شرح اسماء الحسنیٰ

وَلِلّٰهِ الْأَسْمَاءُ الْحُسْنَىٰ فَادْعُوهُ بِهَا وَذَرُوا الَّذِينَ يُلْحِدُونَ فِي أَسْمَائِهِ سَيُجْزَوْنَ مَا كَانُوا يَعْمَلُونَ

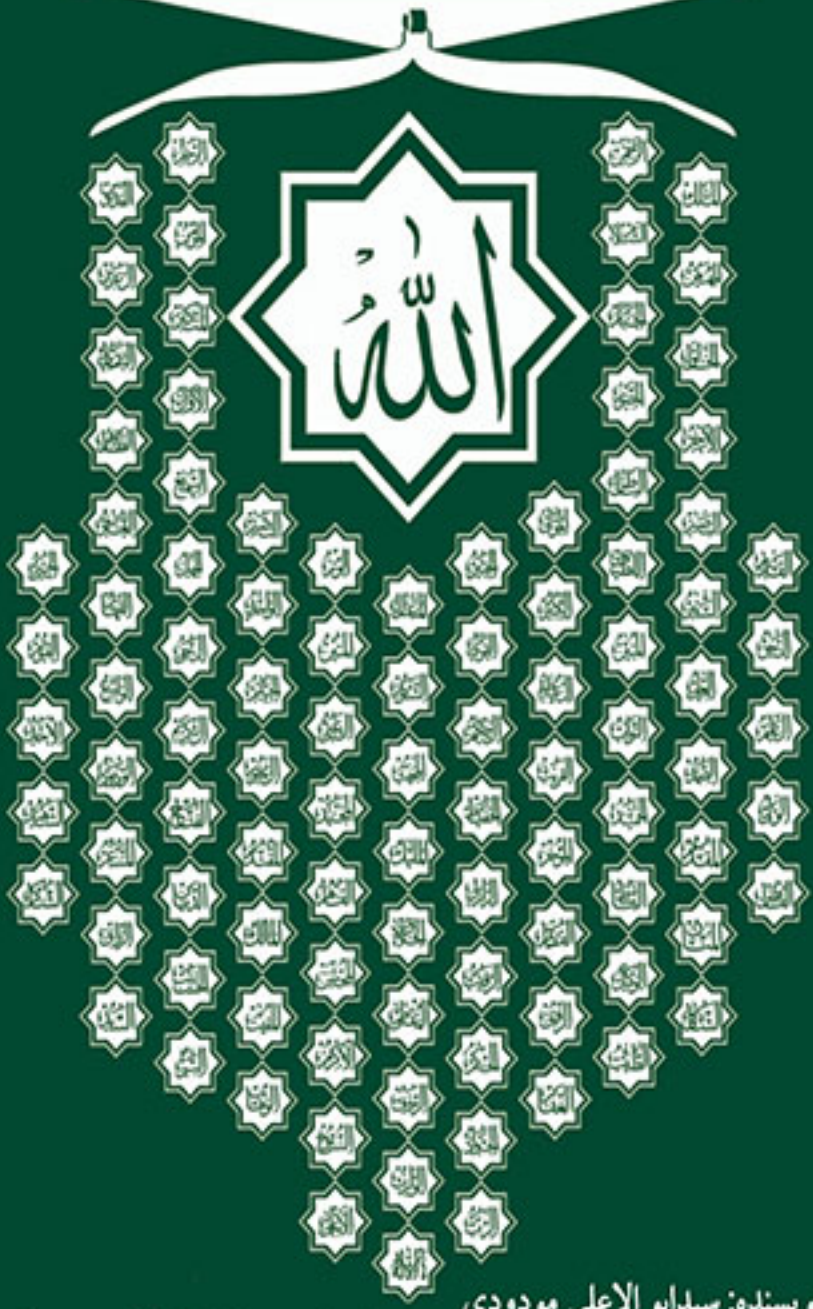

نویسنده: سیدابو الاعلی مودودی

مترجم: استاد سید غلام فاروق وحدت یار

.

الحمد لله و الصلاة والسلام على رسول الله

﴿ رَبَّنَا تَقَبَّلْ مِنَّآ إِنَّكَ أَنتَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴾

دار الترجمه اصلاح تقديم مينمايد

dartarjuma@gmail.com

شرح
الاسماء الحسنی

مؤلف :مولانا سید ابوالاعلی مودودی

گرد آورنده : عبدالوکیل علوی

مترجم : سید غلام فاروق وحدتیار

معرفی کتاب

نام کتاب : شرح اسماء الحسنی
نویسنده : مولانا ابو الأعلی مودودی
مترجم : سید غلام فاروق « وحدتیار»
تهیه و دیزاین : دار الترجمهٔ اصلاح
شمارهٔ چاپ : اول
تیراژ : هزار جلد
تاریخ چاپ : عقرب سال 1388 هجری شمسی
ناشر : انتشارات اصلاح افکار بخش نشرات جمیعت اصلاح و انکشاف اجتماعی افغانستان
آدرس : کابل ، خوشحال مینه ، ساحهٔ الف ، عقب بلاکهای شاداب ظفر کوچهٔ اصلاح
آدرس انترنتی : WWW.eslahonline.net
Email:eslahmilli@gmail.com

پیش نویسی از مترجم :

﴿ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ سَيُجۡزَوۡنَ مَا كَانُواْ يَعۡمَلُونَ ١٨٠ ﴾ الأعراف: ١٨٠

« و الله راست نامهای نیکو و پسندیده ، پس با آن نامها بخوانید او تعالی را و بگذارید آنان را که در اسمای او کجروی مینمایند . زود است که به آنها جزای اعمالشان داده شود .»

هر چیزی همیشه از روی نام و صفاتش شناخته میشود . هر قدر که راجع به نام و صفات آن علم بیشتر داشته باشیم به همان پیمانه آنرا بهتر و بیشتر می شناسیم . اسماء و صفات او تعالی هم معرف ا وست . انسان هر قدر که راجع به اسماء و صفات او تعالی علم داشته باشد به همان پیمانه معرفتش نسبت به آن ذات بی همتا بیشتر میشود .

انسا با الله تعال رابطۀ عمیق و ناگسستنی دار . زیرا او خالق ، مالک ، رازق و رب انسان است و همۀ انسانها مخلوق و محتاج اویند . الله متعال انسان را آفریده است و او را مهمل نگذاشته است بلکه بحکم « له الخلق و الأمر » نه تنها در باب انسان بلکه در مورد تمام هستی و عالم خلق بعد آفرینش آن ، نگرانی میکند . او انسان را از اولین مراحل زندگی یعنی استقرار در رحم مادر تا آخرین لحظۀ حیات تربیت و پرورش میدهد ، اسباب نشو و نمای او را فراهم میکند . الله متعال نه تنها در باب پرورش مادی انسان توجه دارد ، بلکه برای

پروش و ارتقای ابعاد معنوی او هم اسباب لازم را فراهم نموده است . بر سبیل مثال ؛ برای اینکه انسان به حقایق پی ببرد ، راه رشد و هدایت را بشناسد و با حرکت کردن مطابق آن سعادت دنیا و آخرت را کسب نماید ، الله متعال چنین تدارک دیده است که نخست در وجود انسان استعداد و نیروی امتیاز دهندهٔ خیر و شر را به ودیعت گذاشته است و انسان بر مبنای همین استعداد ها است که خیر و شر را میشناسد . مزید بر آن ، نه تنها خیر و شر را تمیز کرده میتواند بلکه در وجود او یک کشش و جاذبهٔ قوی و نیرومند بطرف نیکی و خیر و جود دارد که او را به طرف خیر و نیکوییهای میکشاند چنانچه احادیث ذیل ما را درین مورد خوب رهنمایی مینماید :

« عَنْ النَّوَّاسِ بْنِ سِمْعَانَ الْأَنْصَارِيِّ قَالَ سَأَلْتُ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ عَنْ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ الْبِرُّ حُسْنُ الْخُلُقِ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَكَرِهْتَ أَنْ يَطَّلِعَ عَلَيْهِ» رضی الله عنهصحیح مسلم - 12 / 403)

« از نواس بن سمعان رضی الله عنه روایت است که گفت : از پیامبر ﷺ در مورد نیکی و گناه پرسیدم . ایشان فرمودند : نیکی ، اخلاق نیکوست و گناه و زشتی آنست که در ضمیر تو خلش کند و نخواهی که مردم از آن اطلاع یابند »

در روایت دیگر است که :

« عن وَابِصَةَ بْن مَعْبَدٍ صَاحِب النَّبِيِّ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ جِئْتُ إِلَى رَسُولِ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ أَسْأَلُهُ عَنْ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقَالَ جِئْتَ تَسْأَلُ عَنْ الْبِرِّ وَالْإِثْمِ فَقُلْتُ وَالَّذِي بَعَثَكَ بِالْحَقِّ مَا جِئْتُكَ أَسْأَلُكَ عَنْ غَيْرِهِ فَقَالَ الْبِرُّ مَا انْشَرَحَ لَهُ صَدْرُكَ وَالْإِثْمُ مَا حَاكَ فِي صَدْرِكَ وَإِنْ أَفْتَاكَ عَنْهُ النَّاسُ»

رضی الله عنهمسند أحمد - 36 /

(436

« از وابصه بن معبد رضی الله عنه روایت است که گفت : نزد پیامبر ﷺ رفتم . ایشان فرمودند : آمدی و در بارۀ نیکی میپرسی ؟ گفتم : بلی . ایشان فرمودند : از قلب خویش فتوی طلب کن . زیرا نیکی آنست که ضمیر به آن مطمئن میگردد و قلب به آن مطمئن و آرام شود و گناه آنست که در ضمیر تو خلش کند و در سینه شک و تردید پیدا کند گرچه مفتیان به جواز آن به تو فتوا بدهند »

نگاه کنید پیامبر گرامی اسلام چه فرمول کلی ، علمی و دقیق برای شناخت نیکی و زشتی بیان میدارند که هر انسان برابر است عالم باشد یا عادی از آن به کمک ضمیر و درون خویش آنها را از هم تمیز میکند مشروط بر اینکه ضمیر خود را بیدار و زنده نگهدارد .

چیز دیگری که الله متعال برای هدایت و رهنمایی انسان و رسایی او به حقایق تدارک دیده، اینست که در کائنات علامات و نشانی های بیشماری از علم ، حکمت و قدرت خویش را گذاشته است که انسان با مطالعۀ آن پی میبرد که این کائنات از طرف یک ذات نهایت علیم ، حکیم و مدبر خلق و اداره میشود . درین کائنات پادشاهی ذاتی است که علم ، حکمت و قدرت او بی پایان است .

اگر انسان با چشمان باز و عاری ازتعصب، عناد و تکبر این علامات و نشانه ها را بغور مطالعه کند و روی آن به تفکر بنشیند حتماً در عقب آن نیروی آن ذات یکتا و صمد را در حال کارفرمایی در می یابد .

الله متعال در باب هدایت و رهنمایی انسان به این هم بسنده نکرده و بلکه چیز دیگری که درین راستات تدارک دیده است ، همانا ارسال پیامبران علیهم السلام و نزول کتابهای آسمانی است . الله تعالی برای رهنمایی و هدایت و رسایی او به حقایق از جانب خود کتابها نازل

فرمود و یک سلسلهٔ پیامبران را بحیث معلمین انسانیت مبعوث گردانید . تا ازیکطرف کتابهای الله متعال را برای انسانها تبیین و تشریح کند و از طرف دیگر آن را درعمل پیاده کرده و برای بشریت اسوه و الگوی عملی باشند و انسانها به سوی آنها دیده و مطابق هایت و دساتیر او تعالی عمل نمایند .

هر قدر که انسان الله تعالی را بیشتر بشناسد به همان پیمانه از سنن ، قوانین عادات و تعامل او بیشتر آگاهی حاصل میکند و میتواند در دنیا درست و دقیق حرکت کند . از غفلت ، بی پروایی و بی باکی اجتناب کرده و زندگی خویش را روی خطوط دقیق و سنجیده استوار میسازد .

کتاب اسماء الحسنی که از نوشته های مولانا مودودی رحمه الله توسط محترم عبد الوکیل علوی جمع آوری و ترتیب شده است ، اثر مفید و گرانبهایی در باب شناخت و معرفت الله متعال میباشد و مطالعهٔ آن انسان را تا حد زیادی با اسماء ، صفات ، سنن و قوانین الله و تعاملی که با مخلوق در دست اجراء دارد ، آگاه میسازد .

قابل تذکر میدانیم که چون این کتاب از منابع مختلف جمع آوری گردیده است ، لذا احیاناً جملات آن گرفتار سکتگی و یک نوع بی ارتباطی میگردد و خوانندگان عزیز حین مطالعه این کتاب ، تذکر فوق را بیاد داشته باشند. اما به هرحال مطالعه این کتاب را برای جوانان ، تحصلیکرده ، روشنفکران و بطور عموم برای تمام مسلمانان نهایت ضروری میباشد . زیرا با مطالعهٔ آن با خالق و مالک خویش معرفت و شناسایی حاصل مینماید و طبیعی است که انسان هرقدر در شناخت و معرفت او تعالی دقیق و عمیق میشود به همان اندازه از سنن و قوانین او را میشناسد و مطابق آن زندگی خود را عیار کرده میتواند

و بالآخره به سعادت دنیا و آخرت دست می یابد . الله متعال میفرماید :

﴿ مَنْ عَمِلَ صَٰلِحًا مِّن ذَكَرٍ أَوْ أُنثَىٰ وَهُوَ مُؤْمِنٌ فَلَنُحْيِيَنَّهُۥ حَيَوٰةً طَيِّبَةً ۖ وَلَنَجْزِيَنَّهُمْ أَجْرَهُم بِأَحْسَنِ مَا كَانُوا۟ يَعْمَلُونَ ﴿٩٧﴾ ﴾ النحل: ٩٧

« هر کی مرد باشد یا زن در دنیا عمل صالح انجام دهد در حالیکه مؤمن باشد ، به او زندگی پاکیزه در دنیا نصیب میکنیم و هم در آخرت پاداش اعمالش را به حساب بهترین اعمال میدهیم »

پس حیات طیبه در دنیا و سعادت ابدی در آخرت نصیب کسانی میشود که در دنیا نسبت به الله معرفت و شناخت بیشتر داشته باشد .

وحدت یار

15/3/1388

سخنی پیرامون اسماء الحسنی

الله متعال نامهای مبارک خود را در قرآنکریم بنام « اسماء الحسنی» یاد کرده است که به معنی بهترین و نیکو ترین نام هاست. اسمای الله تعالی به این سبب «حسنی» نامیده شده که از هر زوایه ایکه بر آنها غور شود خواه از دیدگاه علم و دانش ، خواه به اعتبار احساسات و جذبات قلبی ، این نامها سراسر حسن و نیکویی به نظر می آیند. بعد از ایمان به ذات اقدس واحد و لا شریک، به هر نامیکه انسان او را بخواند و یاد کند دلش از محبت و اطمئنان سرشار می گردد. الله تعالی در قرآن کریم می فرماید:

﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ ﴾ الإسراء: ١١٠

« بگو : الله را بخوانید یا رحمان را بخوانید ، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آنهاست]فقط ویژه اوست »

همچنان او تعالی در جای دیگر می فرماید:

﴿ وَلِلَّهِ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ فَٱدۡعُوهُ بِهَاۖ ﴾ الأعراف: ١٨٠

« و نیکوترین نام ها ویژۀ الله است ، پس او را با آن نام ها بخوانید »

قرآن کریم در جای دیگری می فرماید:

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ٨ ﴾ طه: ٨

« الله یکتاست که جز او هیچ معبودی نیست، نیکوترین نام ها فقط ویژۀ اوست »

فطرت و جبلت انسان خواسته اش اینست که با وجود نام ذاتی یک شئ بخاطر اظهار و بیان آنچه در قلبش در باب آن شئ میگذرد برای آن نام های مختلف تجویز می نماید، چنین نام ها را اسمای صفات گویند . الله تعالی علاوه بر اسم ذات اسمای دیگر هم دارد که از آن جلال ، جمال ، کمال و دوام او تعالی اظهار می شود. زمانیکه انسان دچار رنج و غمی می گردد و به طرف الله

تعالی رجوع می نماید پس به اساس حالت و کیفیت خود از اسمای او تعـالی اسمی را به زبان می آورد که با کیفیت قلبی او مناسبت داشته باشد. یک انسان تنگ دست و نادار از جملهٔ اسمای صفات او تعالی الرزاق را به زبان بیشـتریاد میکند. زیرا او میداند که جز او تعالی کسـی رزق و روزی داده نمیتوانـد . بـه همین ترتیب کسی که در بیماری یی مبتلا گردیده باشد صفت شفا و رحمـت الله تعالی را بیاد آورده از او شفا و صحت می خواهد زیـرا او یقـین دارد کـه شافی الامراض صرف الله تعالی می باشد و بس.

تمام اسمای الله تعالی که در قرآن مجید ذکر شده است توقیفی اند ، یعنی از طرف انسانی تجویز نگردیده بلکه الله تعالی خود آن را بیان داشته است . و هر اسم مطابق موقع و محل و حالات و ظروف بیان شده است. در اسـمای الهـی نمی توان از جانب خود یا به اساس عقل و خرد چیزی اضافه کرد . قرآن مجید از الحاد در اسمای او تعالی یعنی کج روی در آن منع نموده و میفرماید:

﴿ وَذَرُواْ ٱلَّذِينَ يُلۡحِدُونَ فِيٓ أَسۡمَٰٓئِهِۦۚ ﴾ الأعراف: ١٨٠

« و آنان را که در نام های الله به انحراف مي گرايند رها كنيد ; »

تجویز کردن نامی به اثر یک تصور گمراه کن یا به اساس نقص در توحیـد خالص که از آن بوی شرک و کفر آید و با شان کمال و محمود بودن او جمع نگردد به معنی کج روی در اسمای اوست.

بطور عام اسمای حسنی را نود و نه یا یک کم یک صد نام بیان می نمایند . تعداد اسماء در روایات مختلف ، مختلف بیان شده است. حاکم در المستدرک در یک روایت یک تعداد از اسماء را بیان میدارد در روایـت دیگـر بعضـی از اسما را بر آن اضافه می کند . به همین ترتیب در روایات ترمذی و ابن ماجه در تعداد اسماء کمی و بیشی ذکر می شود . این کمی و بیشی را به کمک کتـاب های متعدد بیان نموده ایم . درین کتاب بیشتر از صـد نـام طـوری توضـیح و تشریح شده اند که هیچ اسمی باقی نماند .

این اسماء عموماً به این ترتیب بیان گردیده اند کـه اسـمای وارد شـده در سورۀ حشر که از آیات 22 تا 24 بیان گردیده اند در اول قرار گرفته اند . همین ترتیب را ما هم ترجیح داده و اختیار نمـوده ایـم . البتـه بعـد از آن اسـماییکه مجموعۀ دو دو اند بیان شده اند.

علامه ابن حزم این ترتیب را ملحوظ داشته است. او فهرست اسمای الهی را که در قرآن مجید مذکور است مرتب کرده که ترمذی آنرا نقل نموده است. مـا ترتیب ابن حزم را بیشتر در نظر داشته ایم.

اما مواد تشریحی مربوط این اسما را از تفهیم القرآن و دیگـر نوشـته هـای مولانا مودودی اخذ نمودیم . مولانا اسمای الهی را در جاهای متعدد قرآن مجید تشریح نموده است. اما تمام اسمای حسنی در قرآن مجید مذکور نمی باشـد . درین باب از نوشته ها و نوت های دیگر مولانا استفاده نموده ایم . هر یادداشت و تشریحی که مربوط هر اسم می شد آن را همانجـا درج کـردیم . در دوران مطالعه به خوانندگان واضح خواهد شد که این کار چطور ترتیب شده است.

این مواد اصلاً از جلد اول تفهیم الاحادیث بخشی از باب اول آن است . در اصل کتاب گرچه این مواد تحت یک فصل می آید . لـیکن بخـاطر اسـتفادۀ بیشتر آنرا به شکل یک کتاب جداگانه تقدیم می کنـیم . از الله تعـالی اسـتدعا داریم که این پژوهش را باعث بلندی درجـات مولانـا مـودودی رحمـه الله، رهنمایی درست خوانندگان و موجب فلاح وسعادت ما گردانـد. و بزرگـان و سران اداره را سعادت دارین نصیب کند که در اوضاع نا مساعد این مسـئولیت را بدوش گرفتند. از الله تعالی می خواهیم که ادارۀ مذکور را ترقی پیهم نصیب نماید.

«عبد الوکیل علوی عضو ادارۀ معارف اسلامی ، منصوره لاهور »

﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ ﴾
الإسراء: ١١٠

بگو : الله را بخوانید یا الرحمان را بخوانید، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آنهاست]فقط ویژه اوست

أسماء الحسنى

در حدیث شریف که ترمذی و ابن ماجه آن را از روایت ابو هریره رضی الله تعالی عنه به تفصیل نقل کرده اند اسمای حسنای الله تعالی نودونه (99) نام بیان شده است.

الله تعالی باید به نام های یاد گردد که لایق و سزاوار اوست و نامی برای او بکار نرود که به اعتبار مفهوم و معنی اش به او موزون و مناسب نباشد. یا نامی که در آن بیم نقص یا عیب یا گستاخی در شأن او یا شرک رود. یا نامی که در آن در باب ذات ، صفات یا افعال او عقیدهٔ نادرست نهفته باشد . درین رابطه محفوظترین روش این است که الله تعالی به نام هایی خوانده شود که او تعالی خود آن را در قرآن مجید بیان نموده است.

یا به عبارت دیگر او تعالی را بدرستی معرفی می نمایند[1]

---

1 – در حدیثی که ترمذی و ابن ماجه از روایت ابوهریره رضی الله عنه به تفصیل نقل کرده اند ، برای الله متعال نود ونه نام بیان شده است . اگر درین اسمای ذکر شده در قرآن

وحدیث انسان غور نماید به آسانی درک کرده میتواند که اگر قرار باشد انسان الله متعال را به زبان های دیگر دنیا بخواند چگونه الفاظ برای آن موزون و مناسب میباشد .(تفهیم القرآن ج 5 ص 417 تفسیر سورة الحشر حاشیة 46)

الله متعال در قرآن مجید میفرماید :

﴿ قُلِ ٱدۡعُواْ ٱللَّهَ أَوِ ٱدۡعُواْ ٱلرَّحۡمَٰنَۖ أَيّٗا مَّا تَدۡعُواْ فَلَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ﴾الإسراء: ١١٠

بگو : خدا را بخوانید یا رحمان را بخوانید ، هر کدام را بخوانید [ذات یکتای او را خوانده اید] نیکوترین نام ها [که این دو نام هم از آنهاست]فقط ویژه اوست

و در جای دیگری چنین میفرماید :

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰ ٨ ﴾ طه: ٨

« الله آن ذاتیست که غیر از او هیچ معبودی نیست و اوراست نامهای نیکو»

همچنان میفرماید :

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡخَٰلِقُ ٱلۡبَارِئُ ٱلۡمُصَوِّرُۖ لَهُ ٱلۡأَسۡمَآءُ ٱلۡحُسۡنَىٰۚ يُسَبِّحُ لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ٢٤ ﴾ الحشر: ٢٤

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ أَنَّ رَسُولَ اللَّهِ صَلَّى اللَّهُ عَلَيْهِ وَسَلَّمَ قَالَ إِنَّ لِلَّهِ تِسْعَةً وَتِسْعِينَ اسْمًا مِائَةً إِلَّا وَاحِدًا مَنْ أَحْصَاهَا دَخَلَ الْجَنَّةَ{ أَحْصَيْنَاهُ }حَفِظْنَاهُ (صحيح البخاري - ج ٢٢ / ص ٣٩٣ كتاب التوحيد باب إن لله مائة اسم إلا واحد)

از ابو هریره رضی الله عنه روایت است که پیامبر ﷺ فرمود : الله متعال نود نه نام دارد ، یک کم صد اسم ، هر که آنرا یاد کرد داخل جنت میشود . احصیناه به معنای حفظناه میباشد یعنی ما آنرا حفظ کردیم .

عَنْ أَبِي هُرَيْرَةَ رِوَايَةً قَالَ لِلَّهِ تِسْعَةٌ وَتِسْعُونَ اسْمًا مِائَةٌ إِلَّا وَاحِدًا لَا يَحْفَظُهَا أَحَدٌ إِلَّا دَخَلَ الْجَنَّةَ وَهُوَ وَتْرٌ يُحِبُّ الْوَتْرَ

قال ابو عبدالله من أحصاها و من حفظها دخل الجنة (بخاري كتاب الدعوات) صحيح البخاری - (ج ٢٠ / ص ٢٨)

ابو هریره رضی الله عنه روایت است که فرمود : الله متعال نود ونه نام دارد ، یک کم

صد . هر کس آنرا یاد کند داخل جنت شود . و الله متعال تاق (واحد) است و تاق را می پسندد . ابو عبدالله (امام بخاری) میفرماید : هرکسی آنرا حساب و یاد کند داخل جنت گردد .

امام مسلم در کتاب « الذکر و الدعاء » روایت اولی بخاری را روایت کرده است لیکن در آن « احصیناه » و « حفظناه» را ذکر نمی نماید .

المستدرک علی الصحیحین للحاکم - (ج ١ / ص ۴۵)

حدثنا أبو زكريا يحيى بن محمد بن عبد الله العنبري ، ثنا أبو عبد الله محمد بن إبراهيم العبدي ، ثنا موسى بن أيوب النصبي ، وحدثنا أبو بكر أحمد بن إسحاق الفقيه ، أنبأنا محمد بن أحمد بن الوليد الكرابيسي ، ثنا صفوان بن صالح الدمشقي ، قالا : حدثنا الوليد بن مسلم ، ثنا شعيب بن أبي حمزة ، عن أبي الزناد ، عن الأعرج ، عن أبي هريرة ، قال : قال رسول الله صلى الله عليه وسلم : « إن لله تسعة وتسعين اسما مائة إلا واحدة ، من أحصاها (١) دخل الجنة ، إنه وتر يحب الوتر - هو الله - الذي لا إله إلا هو الرحمن ، الرحيم الملك القدوس ، السلام ، المؤمن ، المهيمن (٢) ، العزيز ، الجبار ، المتكبر ، الخالق ، البارئ ، المصور ، الغفار ، القهار ، الوهاب ، الرزاق ، الفتاح ، العليم ، القابض (٣) ، الباسط ، الخافض ، الرافع ، المعز ، المذل ، السميع ، البصير ، الحكم ، العدل ، اللطيف ، الخبير ، الحليم ، العظيم ، الغفور ، الشكور ، العلي ، الكبير ، الحفيظ ، المغيث » . وقال صفوان في حديثه : المقيت ، وإليه ذهب أبو بكر محمد بن إسحاق في مختصر الصحيح ، الحسيب ، الجليل ، الكريم ، الرقيب ، المجيب ، الواسع ، الحكيم ، الودود ، المجيد ، الباعث ، الشهيد ، الحق ، الوكيل ، القوي ، المتين ، الولي ، الحميد ، المحصي ، المبدي ، المعيد ، المحيي ، المميت ، الحي ، القيوم ، الواجد ، الماجد ، الواحد ، الصمد ، القادر ، المقتدر ، المقدم ، المؤخر ، الأول ، الآخر ، الظاهر ، الباطن ، الوالي ، المتعالي ، البر ، التواب ، المنتقم ، العفو ، الرءوف ، مالك ، الملك ، ذو الجلال والإكرام ، المقسط ، الجامع ، الغني ، المغني ، المانع ، الضار ، النافع ، النور ، الهادي ، البديع ، الباقي ، الوارث ، الرشيد ، الصبور « . » هذا حديث قد خرجاه في الصحيحين بأسانيد صحيحة

دون ذكر الأسامي فيه ، والعلة فيه عندهما أن الوليد بن مسلم تفرد بسياقته بطوله ، وذكر الأسامي فيه ولم يذكرها غيره ، وليس هذا بعلة فإني لا أعلم اختلافا بين أئمة الحديث أن الوليد بن مسلم أوثق وأحفظ وأعلم وأجل من أبي اليمان وبشر بن شعيب وعلي بن عياش وأقرانهم من أصحاب شعيب

(المستدرک للحاکم ج ۱ ص ۱۴ کتاب الإيمان . بحواله کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۸-۴۴۹) « شرح السنه للبغوی ج 5 ص 32-33

عن أبي هريرة ، عن النبي صلى الله عليه وسلم ، قال : « إن لله تسعة وتسعين اسما من أحصاها (١) دخل الجنة : الله ، الرحمن ، الرحيم ، الإله ، الرب ، الملك ، القدوس ، السلام ، المؤمن ، المهيمن ، العزيز ، الجبار ، المتكبر ، الخالق ، البارئ ، المصور ، الحليم ، العليم ، السميع ، البصير ، الحي ، القيوم ، الواسع ، اللطيف ، الخبير ، الحنان ، المنان (٢) ، البديع ، الودود ، الغفور ، الشكور ، المجيد ، المبدئ ، المعيد ، النور ، الأول ، الآخر ، الظاهر ، الباطن ، الغفار ، الوهاب ، القادر ، الأحد ، الصمد ، الكافي ، الباقي ، الوكيل ، المجيد ، المغيث ، الدائم ، المتعال ، ذو الجلال والإكرام ، المولى ، النصير ، الحق ، المبين ، الباعث ، المجيب ، المحيي ، المميت ، الجميل ، الصادق ، الحفيظ ، الكبير ، القريب ، الرقيب ، الفتاح ، التواب ، القديم ، الوتر (٣) ، الفاطر ، الرزاق ، العلام ، العلي ، العظيم ، الغني ، المليك ، المقتدر ، الأكرم ، الرءوف ، المدبر ، المالك ، القدير ، الهادي ، الشاكر ، الرفيع ، الشهيد ، الواحد ، ذو الطول ، ذو المعارج ، ذو الفضل ، الخلاق ، الكفيل ، الجليل ، الكريم » . « هذا حديث محفوظ من حديث أيوب وهشام ، عن محمد بن سيرين ، عن أبي هريرة مختصرا دون ذكر الأسامي الزائدة فيها ، كلها في القرآن ، وعبد العزيز بن الحصين بن الترجمان ثقة ، وإن لم يخرجاه ، وإنما جعلته شاهدا للحديث الأول » (المستدرک على الصحيحين للحاکم - (ج ١ / ص ۴۶)

ابو الشيخ و ابن مردويه هردو در تفسير خود ابو نعيم در اسماء الحسنى با قدرى اختلاف از ابوهريره به حوالۀ کنز العمال ج ۱ ص ۴۴۹ و ۴۵۰ نقل نموده اند .

در روايت ابن ماجه اسماى « البارئ ، الجميل ، القاهر ، القريب، الراشد ، الرب،

برای الله تعالی نام های چون مخلوقات و برای مخلوقات نام های چون نـام های الله جل جلاله را نباید بکار برد. و اگر از اسمای صفاتی که برای الله خاص نباشند و برای بندگان هم بکار بردن آن جایز باشد مثل روف ، رحیم ، سـمیع ، بصیر و غیره در آن هم باید از احتیاط کار گرفت که برای مخلوقات چنان بکار نروند طوریکه برای الله تعالی بکار می روند.

نام های الله تعالی باید با ادب و احترام گرفته شـوند، بـه طریقـه ای یـا در حالتی که منافی عظمت و بزرگداشت او باشد نباید بکار برده شود مثلاً در وقت خنده و مزاح یا در بیت الخلاء یا در وقت اجرای گناه یا نزد کسانی که نام های او را شنیده به گستاخی و مزاح بپردازند، یا در مجالسی کـه مـردم در بیهـوده

المبین ، الشدید ، الوافی ، القائم ، الدائم، الحافظ ، الفاطر ، السامع ، المعطی ، الکافی ، الأبد ، العالم ، الصادق ، المنیر ، التام ، القدیم ، الوتر ، الأحد » نقل شده است . در حالیکه در روایت دیگر حاکم اسمای « الغفار، القهار، الفتاح ، العدل ، الکبیر ، الحفیظ ، المغیث ، الحبیب، الرقیب ، الواسع ، الحمید ، المحصی ، المقتدر ، المقدم ، المؤخر ، البر ، المنتقم ، مالک الملک ، ذوالجلال و الإکرام ، المغنی ، البدیع ، الرشید ، الصبور و غیره نقل گردیده است .

ابن حزم نود و نه نام مبارک الله تعالی را از قرآن مجید چنین مرتب نموده است « الإله ، الرب ، الواحد ، الله ، الرحمن ، الرحیم ، الملک ، القدوس ، السلام ، المؤمن ، العزیز ، الجبار، المتکبر ، الخالق ، البارئ، المصور ، الأول ، الآخر ، الظاهر ، الباطن ، الحی ، القیوم ، العلی ، العظیم ، التواب ، الحلیم ، الواسع ، الحکیم ، الشاکر ، العلیم ، الغنی ، الکریم ، العفو ، القدیر ، اللطیف ، الخبیر ، السمیع ، البصیر ، المولی ، النصیر ، القریب ، المجیب ، الرقیب ، الحصیب ، القوی ، الشهید ، الحمید، المجید، المحیط ، الحفیظ ، الحی ، المبین ، الغفار ، القهار ، الخلاق ، الفتاح ، الودود ، الغفور، الرؤوف ، الشکور ، الکبیر ، المتعال ، المقیت ، المستعان ، الوهاب ، الحفی ، الوارث ، الولی ، القائم ، القادر ، الغالب ، القاهر ، البر ، الحافظ ، الأحد ، الصمد ، الملیک ، المقتدر ، الوکیل ، الهادی ، الکفیل ، الکافی ، الأکرم ، الأعلی ، الرازق ، ذوالقوه ، المتین ، غافر الذنب ، قابل التوب ، شدید العقاب ، ذوالطول ، رفیع الدرجات ، سریع الحساب ، فاطر السموات و الأرض ، مالک الملک ، ذوالجلال و الإکرام .

گویی و یاوه سرایی مشغول باشند یا در مواقعی که بیم آن میرود که شنوندگان آنرا به بی علاقگی و ناگواری بشنوند.

از امام مالک نقل شده که وقتی از او سایلی چیزی می خواست و نزدش چیزی نمی بود که به او بدهد مانند دیگر مردم نمی گفت "برو الله بدهد " مردم علت آن را جویا شدند، بجواب گفت : زمانیکه انسان به سایل چیزی ندهد و از او معذرت بخواهد این حالت بالایش ناگوار می گذرد درین موقع من ذکر نام الله را مناسب نمی دانم زیرا سایل با ناپسندی آنرا می شنود.

تفهیم القرآن جلد _ 6 سورۀ الاعلی صفحه 310 حاشیه 1

الله

برای عربها الله یک لفظ اجنبی نبود . از ازمنه های قدیم آنها برای خالق کاینات این لفظ را بکار می بردند . و بر هیچ یک از معبودان دیگر خویش این لفظ را بکار نمی بردند . برای معبودان دیگر لفظ اله را استعمال مینمودند. عقاید آن ها در باب الله تعالی آن وقت بخوبی اظهار شد که ابرهه خواست بالای کعبه حمله کند . آن وقت در خانۀ کعبه (360) بت موجود بود که هر کدام آن را اله می خواندند لیکن مشرکین همه را ترک گفته در مقابل ابرهه و لشکرش الله را به کمک خود خواندند که او آنهارا ازین بلا نجات دهد . گویا در دل خوب میدانستند که جز الله هیچ الۀ دیگر در همچو وقت حساس به آنها کمک کرده نمی تواند. آنها کعبه را به طرف این آلهۀ باطل منسوب نمی کردند بلکه بیت الله نامیده بطرف الله تعالی منسوب مینمودند. الله تعالی خویش را درسورۀ اخلاص اینطور معرفی می نماید :

﴿ قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ﴿١﴾ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ﴿٢﴾ لَمْ يَلِدْ وَلَمْ يُولَدْ ﴿٣﴾ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ كُفُوًا أَحَدٌۢ ﴿٤﴾ ﴾ الإخلاص: ١ ــ ٤

« بگو : او خدای یکتاست ;(1) خدای بی نیاز [همه موجودات هستی که نیازمند و فقیرند برای رفع نیازشان روی به او کنند و از حضرتش گدایی نمایند .](2) نزاده ، و زاییده نشده است ،(3) و هیچ کس [در ذات و صفات] همانند و همتا و شبیه او نمي باشد »

علاوه برین، الله جل جلاله این مضمون را در هر جا به اسلوب مختلف بیان می کند تا مردم حقیقت را بخوبی درک نمایند به طور مثال آیات ذیل را در نظر بگذرانید:

﴿إِنَّمَا ٱللَّهُ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ سُبۡحَٰنَهُۥٓ أَن يَكُونَ لَهُۥ وَلَدٞۘ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١﴾ النساء: ١٧١

« جز این نیست که الله معبودی یگانه است . منزّه و پاك است از اینکه فرزندی برای او باشد . آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است فقط در سیطرۀ مالکیّت و فرمانروایی اوست ، و الله از نظر کارسازی [به همه امور آفرینش] کافی است »

﴿أَلَآ إِنَّهُم مِّنۡ إِفۡكِهِمۡ لَيَقُولُونَ ١٥١ وَلَدَ ٱللَّهُ وَإِنَّهُمۡ لَكَٰذِبُونَ ١٥٢﴾ الصافات: ١٥١ ـ ١٥٢

« آگاه باش ! که آنان از بافته های دروغ خود می گویند(151) که الله فرزند آورده ! و بی تردید آنان دروغگویند .(152 »

در تمام کاینات نه کسی است ، نه بود و نه شده میتواند که مانند الله باشد یا با او هم مرتبه گردد. یا در افعال اختیارات و صفات خود به کدام درجۀ با او شباهت داشته باشد .

اگر انسان این کارخانۀ کاینات را که شب و روز پیش چشمش در گردش است مانند حیوانات نگاه نکند بلکه از عقل و خرد کار گرفته در نظام آن غور و فکر کند و از ضد و تعصب بری گردیده غور نماید آثاری را که مشاهده می کند کافی است که او را به این نتیجه برساند که این نظام عظیم الشان صرف تحت فرمان یک ذات قادر مطلق در جریان است . تمام اقتدار و اختیار صرف در دست اوست. برای اختیارات و مداخله یا مشارکۀ دیگران به اندازۀ ذرۀ گنجایش وجود ندارد . لذا تنها الله جل جلاله در حقیقت مالک و خالق تمام موجودات است . هیچ هستی و هیچ نیرو در اختیارات او هیچ نوع اشتراک ندارد و نه در الوهیت با او سهیم است.

از صفاتی که خاصۀ الله تعالی است، بعضیها آنرا به دیگران نسبت می دهند و حقوقی که الله تعالی بحیث الله بر مخلوقات دارد بخشی از آنرا این مردم به معبودان خود ساخته خود می دهند . مثلاً حکمرانی بر اسباب ، حاجت روایی،

مشکل کشایی، فریاد رسی، شنیدن و قبول کردن دعا، آگاهی از غیب و شهادت این همه صفات مخصوص الله تعالی اند و صرف الله حق دارد که بنـدگان اورا بلند ترین قدرت بدانند. بحضور او سر بنده گی خم نمایند، صـرف بطـرف او بخاطر رفع نیازمندی های خود رجوع کننـد ، صـرف او را بـه کمـک خـود بخواهند ، بر او اعتماد کنند ، به او امیـدوار باشـند و از او در ظـاهر و بـاطن بترسند. به همین ترتیب به حیث مالک الملک این مقام صرف از الله متعال است که حدود حلال و حرام را برای بندگان خود تعین نماید ، فرایض و حقوق شان را تعین کند. به آنها احکام امر و نهی صادر نماید ، و به آنها دستور دهـد کـه نیروها و استعداد های بخشیده او را چگونه در کدام راه ها و برای کدام اهداف بکار برند ، و این حرف حق الله است که بندگان حاکمیت او را بپذیرند، حکم و فرمان او را منبع و مأخذ قانون بداننـد ، و بـرای بدسـت آوردن هـدایت و رهنمایی صرف به طرف او باز گردند، و از این حقوق او هیچ یک را به دیگران ندهند، و اگر ازین حقوق به کسی دیگری قایـل شـوند گویـا اورا همسـر الله گردانیده اند ، به همین ترتیب هر شخصی و هر اداره ایکه مـدعی یکـی ازیـن صفات شود یا یکی از حقوق الله متعال را از آن خود بداند خود را همتا، همسر و مرد متقابل الله می گرداند . برابر است در زبان دعوای الوهیت کند یا خیر.

الله تعالی ارشاد می کند :

﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ﴾ آل عمران: ١٨

یعنی الله که تمام حقیقت های کاینات را مستقیماً میداند ، تمام موجودات را بدون حجاب می بیند ، از نگاه او هیچ چیز در زمین و آسمان پوشیده نمـی باشد ، این شهادت و گواهی اوست. و بالاتر ازین و معتبر تر ازین شهادت چه کسی شده می تواند . که در تمام عالم وجود جز ذات او هستی یی پیدا نمـی شود که به صفات الوهیت متصف باشد، مالک اقتدار الوهیت باشد و مسـتحق حقوق الوهیت باشد .

وجود الله تعالی محض وجود خیالی و فرضی نیست که بخاطر رفع یک سلسله مشکلات عقلی پذیرفته شده باشد . او صرف واجب الوجود ، علت العلل(**first cause**) و یک خیال خالص فلسفی نیست بلکه او فاعل مختار حقیقی است که هر آن با قدرت ، اراده ، علم و حکمت خود تدبیر تمام کاینات و تدبیر هریک شی آن را می نماید.

هر شخصی که مرتکب هر نوع شرک می گردد اصلاً یکی از صفات الله جل جلاله را تکذیب می نماید . گفتار کسی که فلان حضرت بیماری مرا دور کرد اصلاً به این معنی است که الله شافی نیست بلکه آنحضرت شافی می باشد . به همین ترتیب گفتار کسی که از فلان آستانه مرادم بر آورده شد اصلاً به این معنی است که در دنیا حکم الله متعال نافذ نیست بلکه حکم فلان آستانه نافذ است. خلاصه هر عقیده شرکی در آخرین تحلیل به معنی تکذیب یکی از صفات او تعالی می گردد. شرک به این معنی است که انسان کسی دیگر را سمیع ، بصیر ، عالم الغیب ، فاعل مختار، قادر ، متصرف و به اوصاف دیگر الوهیت متصف قرار میدهد و ازین حقیقت انکار می ورزد که تنها الله تعالی به این صفات متصف شده می تواند.

2-إله[1]

ریشه و ماده این کلمه (ا، ل، ه) است . الفاظ و کلماتیکه ازین ماده در لغت بیرون می شود، تفصیل آن این است: **اَلِهَ اذا تحیر** – حیران و سرگشته شد .« الهت الی فلان ای سکنت الیه» یعنی به او پناه برده یا با او رابطه استوار کرده سکون و اطمئنان حاصل کردم .

---

1 - اله در قرآن مجید به دو معنی به کار رفته است یکی شئ یا شخصی که مستحق عبادت نباشد لیکن عملاً مردم عبادت او را کنند . دوم آنکه مستحق عبادت باشد و در حقیقت معبود باشد خواه مردم او را عبادت نمایند یا خیر . هر جای که برای الله این لفظ بکار رفته است به همین معنی دوم استعمال شده است . (تفهیم القرآن ج **6** صف **571**، الناس حاشیه – **1**)

اله الرجل یاله من فزع من امر نزل به فالهه غیره ای اجاره
مرد از نزول مصیبت یا تکلیف خوف زده شد و آن دیگری او را پناه داد .
اله الرجل الی الرجل . ای اتجه الیه لشده شوقه الیه
مرد بطرف مرد دیگر بنا بر شدت شوق متوجه شد .
اله الفصیل اذا ولع بامه ، چوچه اشتر که از مادر جدا شده بود به او پیوست .
لاه یلیه لیهاً ولاهاً اذا احتجب ، پوشیده و مستور شد و نیز ارتفع یعنی بلند شد .
اله الهه والوهة و الوهیة عبد ، عبادت کرد .

از غور کردن روی این تمام معانی مصدری می توان معلوم کرد که اله یاله الهۀ به معنی عبادت یعنی پرستش و اله به معنی معبود به کدام مناسبت گردید.

اولین محرک در ذهن انسان بنابر نیازمندی و حاجتمندی اش پیدا شد ، او راجع به عبادت کسی تصور کرده نمی توانست تا زمانیکه گمان نمی کرد که او نیازهایش را پوره کرده می تواند . در خطرات و معایب او را پناه داده می تواند ، در حالت اضطراب او را سکون بخشیده میتواند.

سپس این که انسان کسی را حاجت روا بداند با این تصور لازم و ملزوم است که انسان او را از خود بالاتر بداند و نه تنها به اعتبار مرتبه برتری او را بپذیرد بلکه از نگاه طاقت و نیرومندی هم بالا دستی او را اعتراف نماید و به آن قایل گردد.

سپس این یک حقیقت است که از چیزهای که تحت یک سلسله اسباب و علل ضروریات انسان بر آورده می شود و مواردی که در آن برآورده شدن نیازمندی های انسان پیش رویش صورت می گیرد و یا در حدود علم و دانش او واقع می شود در رابطه به آن در وجود انسان احساس و جذبۀ پرستش پیدا نمی شود . مثلاً من بخاطر رفع نیازمندی های خویش به پول ضرورت دارم ،

نزد کسی رفته از او تقاضا می کنم که برایم کاری بدهد تـا در بـدل آن از وی پول بستانم ، او خواسته ام را پذیرفته برای من کار میدهد و در بـدل آن بـرایم پول می دهد . چون این همه عمل بحضور من و در دایرۀ علم و آگـاهی مـن واقع می شود، و من می دانم که آن شـخص نیازمنـدی مـرا چگونـه مرفـوع ساخت، لذا در ذهن من راجع به آن شخص احساس پرستش بوجود نمی آید.

تصور پرستش در ذهن من صرف در حالتی پیدا می شود که بر شخصـیت کسی یا بر نیرو و طاقت او یا بر کیفیت حاجت روایی و اثر اندازی او پردۀ راز افتاده باشد .

لذا در معنی معبود، لفظی اختیار شده که در آن با رفعـت و بلنـدی مفهـوم پوشیده گی ، حیرانی و سرگشتگی هم شامل باشد .

سپس در مورد کسی که انسان گمان می کند که در وقت حاجت ، حاجت روایی کرده می تواند ، بوقت خطر و مصیبت پناه داده می تواند ، در اضطراب سکون بخشیده می تواند توجه کردن انسان با اشتیاق بسوی او یک امر نـاگزیر است.

پس معلوم شد که تصوراتی که به اساس آن برای معبود لفظ اله بکار بـرده شده است ازین قرار اند:

حاجت روایی، پناه دهندگی ، سکون بخشیدن، بالاتری و بالا دسـتی،مالک بودن اختیارات و طاقت هاییکه با آن توقع رود که معبود قاضی الحاجات و پناه دهنده شده می تواند ، پر اسرار بودن شخصیت او و در منظر عام قرار نداشـتن او، مشتاق شدن انسان بطرف او .

در زمین و آسمان صرف یک ذات است که مالک تمام اختیارات و اقتـدار است . خلق از اوست ، نعمت از اوست ، امر از اوست ، نیرو و قوت در دست اوست ، هر چیزی طوعا و کرها از او اطاعت می کند ، جز او نزد هیچ کسـی قدرت و اقتدار وجود ندارد و نه حکم و فرمان کسی نافذ است.

نه کسی از راز و اسرار خلق میداند و نه تدبیر و انتظام را میداند، و نه کسی به اندازه ذره ای در اختیارات و حکومت با او شریک است، لذا در حقیقت جز او اله موجود نیست . چون به حقیقت جز او اله ای وجود ندارد پس هر فعل شما که دیگری را اله دانسته اجرا می کنید نادرست وغلط است . خواه دعا و پناه خواستن باشد ، یا خوف و رجا باشد ، یا سفارش گردانیدن باشد ، یا پذیرفتن حکم و اطاعت باشد، این همه روابط را که با دیگران استوار می نمایید مخصوص الله می باشد زیرا او به تنهایی مالک اقتدار است.

الوهیت و اقتدار لازم و ملزوم اند و به اعتبار روح و معنی هر دو یک چیز اند ، آنکه اقتدار ندارد اله شده نمی تواند و نباید اله تصور گردد. و آنکه اقتدار دارد اله شده می تواند ، و باید او اله باشد ، زیرا تمام ضرورت هاییکه از طرف انسان به اله پیدا میشود و بخاطر رفع ضرورت هاییکه انسان چیزی را اله می پذیرد یکی از آن هم بدون قدرت و اقتدار برآورده شده نمیتواند . زیرا ذات غیر مقتدر اله شده نمی تواند و اله بودن او بی معنی است . و رجوع کردن بسوی او حاصلی بدست انسان نمی دهد .

قرآن با در نظر داشت این خیال مرکزی با شیوه ایکه استدلال می نماید مقدمات و نتایج آن حسب ترتیب ذیل بخوبی ذهن نشین می گردد.

حاجت روایی، مشکل کشایی ، پناه دادن ، امداد و اعانت ،خبر گیری و حفاظت و استجابت دعوات را که شما اندک می شمارید این ها در اصل کارهای اندک نمی باشند بلکه سرشته آن با نیروی تخلیقی و انتظامی تمام کاینات گره می خورد . اگر به ضرورت های کوچک خود غور کنید که چگونه پوره می شود به شما معلوم خواهد شد که تا اسباب بی شمار در کارخانه عظیم الشان زمین و آسمان بطور مجموعی در حرکت نگردند محال است اندکترین نیازمندی مخلوق برآورده شود. برای تهیه کردن یک گیلاس آب که مینوشید یا یک دانه گندم که می خورید الله میداند که آفتاب ، زمین، هوا ، بحرها به کدام

پیمانه کار مینمایند تا این چیزها برای شما آماده گردد. پس برای قبـول کـردن دعاها و رفع نیازمندی های شما قدرت اندک کفایت نمی کند بلکه اقتداری در کار است که قادربه پیدا کردن زمین و آسمان حرکت دادن ستارگان و سیارات ، به گردش در آوردن هوا، باراندن بارش و اداره و انتظام تمام کاینات باشد.

این اقتدار نا قابل تقسیم است . ممکن نیست اختیار خلق بدست کسی باشد و از رزق بدست کسی دیگر ، آفتاب در دست کسی و زمـین و هـوا بدسـت کسی دیگر قرار داشته باشد . پیدا کردن و بوجود آوردن بدست یـک کـس و صحت وبیماری در اختیار کس دیگر باشد. و موت و زندگی بدسـت سـومی قرار داشته باشد . اگر چنین می بود این نظام کاینات هیچگاه دوام نمی کرد . لذا باید تمام اختیارات و اقتدار تحت فرمان یک نیرو و یـک مرکـز باشـد . نظـام کاینات خواسته همین است و به واقعیت هم همینطور می باشد.

وقتی تمام اختیارات و اقتدار در دست فرمان روای واحد قرار دارد و در آن به اندازۀ ذره ای دیگر یا دیگران شریک نمی باشند پس الوهیت هم بـه همـان فرمانروای واحد خاص است و در آن هیچ کس دیگر سهیم شده نمـی توانـد. هیچ کس این نیرومندی را ندارد که فریاد رسی نماید، دعاها را قبول کند، پنـاه دهد ، حامی ، ناصر، ولی و کارساز شود، نفع و نقصان برساند، لذا هر مفهومی از اله که در ذهن دارید به لحاظ آن دیگر اله وجود ندارد. حتی به این معنی هم اله وجود ندارد که کسی بنابر مقرب بودنش به الله جل جلاله از نیرومندی خود استفاده کرده بتواند یا نزد او سفارش کرده بتواند. در انتظام سـلطنت او کسـی مجال دم کشیدن را ندارد. هیچ کس در معاملات او مداخله کرده نمی توانـد ، پذیرفتن شفاعت و عدم آن اختیار اوست ، کسی قدرت آنرا ندارد که سفارش خود را بالای او بقبولاند .

تقاضا و خواستۀ وحدانیت اقتدار اعلی اینسـت کـه تمـام انـواع و اقسـام حاکمیت و فرمان روائی در ذات یک مقتدر اعلی متمرکز باشـد و هـیچ جـز

حاکمیت به کسی دیگر انتقال نیابد . وقتی او خالق است و در پیدایش کسی با او شریک نیست ، وقتی رازق اوست در دادن رزق کسی با او سهیم نمی باشد، وقتی که مدبر و منتظم تمام نظام کاینات اوست و کسی در اداره و تنظیم کاینات او شریک نمی باشد ، پس به یقین حاکم ، شارع و آمر او باید باشد و کس در آن با وی شریک نباشد . و هیچ دلیلی وجود ندارد که درین شعبه اقتدار کسی با او سهیم باشد . همانگونه که در دایرۀ سلطنت او حاجت روا ، فریاد رس و پناه دهندۀ دیگر جز او نمی گنجد همین طور در دایرۀ حاکمیت او هم حاکم مستقل بالذات ، فرمانروای خود مختار و قانون ساز آزاد جای پا ندارد . تخلیق، رزق رسانی احیاء و اماتت ، تسخیر شمس و قمر تکویر لیل ونهار ، قضاء و قدر ، حکم و پادشاهی ، امر و تشریع همه شعبه ها و جهت های مختلف یک حاکمیت و اقتدار کلی بشمار میروند . و این اقتدار و حاکمیت قابل تقسیم نمی باشد .

اگر کسی بدون سند حکم الله حکم کسی را واجب الاطاعت میداند او چنان مرتکب شرک می شود مانند کسی که از غیر الله دعا خواسته مرتکب شرک می شود . و اگر کسی به معنی سیاسی علی الاطلاق دعوی می کند که مالک الملک یا حاکم یا مقتدر اعلی می باشد این دعوی کاملا به این معنی دعوای الوهیت است که کسی بگوید من به معنی ما فوق الطبیعت کار ساز ، ولی و مددگار و محافظ ام .

لذا در جای که لا شریک بودن الله تعالی در باب خلق ، تقدیر اشیاء و تدبیر کاینات ذکر می شود آنجا له الحکم و له الملک و لم یکن له شریک فی الملک هم بیان می گردد . که بوضاحت دلالت می کند به اینکه در مفهوم الوهیت مفهوم پادشاهی و حکمرانی هم شامل می باشد . و برای توحید اله لازم است که به اعتبار این مفهوم هم با الله کسی را شریک نپذیریم.

الله تعالی می فرماید:

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦ ﴾

المؤمنون: ١١٦

« پس برتر است الله آن فرمانروای حق [از آنکه کارش بیهوده و عبث باشد] ، هیچ معبودی جز او نیست ، [او] پروردگار عرش نیکو و باارزش است »

﴿قُلۡ أَعُوذُ بِرَبِّ ٱلنَّاسِ ۝١ مَلِكِ ٱلنَّاسِ ۝٢﴾ الناس: ١ - ٢

« بگو : پناه مي برم به پروردگار مردم(1) [به] پادشاه مردم »**9**

مالک تمام اختیارات الوهیت در سلطنت خود می باشد . دیگران نه در صفات با او شریک اند نه در اختیارات او و نه در حقوق او . لذا او را ترک کردن یا با او شریک قرار دادن در زمین و آسمان هر جا کسی را یا چیزی را معبود (اله) گردانیدن سراپا کذب و خلاف واقعیت است . و جنگ بر ضد حقیقت بشمار می رود .10

جز او تعالی هیچ کس این حیثیت و مقام را ندارد که بنده گی و پرستش او شود . جز او هیچ کس صفات ، اختیارات و حقوق الوهیت را دارا نمی باشد که اورا اله خواند . 11

تمام اختیارات الوهیت تنها و تنها در دست الله تعالی میباشد کس دیگری اصلا این اختیار را ندارد که تقدیر خوب یا خراب بسازد. اگر وقت خوب میآید از جانب او می آید و اگر وقت بد معطل می گردد، از معطل گردانیدن اوست . لذا شخصی که از ته دل خدائی الله واحد را بپذیرد برای او جز این راهی وجود ندارد که صرف بر الله اعتماد نماید و در دنیا به حیث یک مؤمن فرایض و مسئولیت های خود را به این یقین انجام داده برود که به هر صورت خیر صرف در راهی وجود دارد که الله جل جلاله به آن رهنمایی می کند . در آن راه اگر کامیابی نصیب می شود ، صرف به کمک ، تأیید و توفیق او حاصل خواهد شد. دیگران اصلا نیرومندی کمک و مدد را ندارند و در این راه اگر با مصائب ، مشکلات ، مصایب و تکالیف و مهالک روبرو می شود از آن هم صرف او میتواند نجات دهد، جز او کس دیگر نجات دهنده نمی باشد. 12

فقط مالک و فرمانروای کاینات و معبود اصلی انسان است . و صرف او

معبود شده میتواند. و باید او معبود باشد . سراسر مخالف عقل است که رب (یعنی مالک حاکم ، مربی وپروردگار)کسی دیگر باشد و اله (لایق عبادت) کسی دیگر ، وجه اساسی و بنیادی عبادت اینست که نفع و ضرر انسان ، پوره کردن نیازمندی و ضروریات او خوب شدن و خراب شدن قسمت او بلکه وجود و بقای او در اختیار کسیکه قرار دارد باید پذیرفتن برتری او و خم شدن بحضور او عیناً تقاضای فطرت باشد . به این وجه اگر انسان درک کند خود بخود می پذیرد که عبادت نکردن ذات صاحب اختیارات و عبادت ذات بی اختیار هر دو مخالف صریح عقل و فطرت است . استحقاق عبادت صرف به کسی میرسد که اقتدار داشته باشد . اما هستی های بی اقتدار آنها نه مستحق عبادت اند ونه از عبادت کردن آنها و خواستن دعا از آنها چیزی حاصل میتواند .

عاجزی، نیازمندی و خم شدن به حضور آنها چنان فعل احمقانه به شمار میرود طوریکه شخصی نزد حاکمی برود و آنجا بسوی یکی از سائلین که خود دست سوال به حاکم پیش نموده است، دست دراز کند . **13**

الله تعالی می فرماید:

﴿ قُل لَّوۡ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٞ كَمَا يَقُولُونَ إِذٗا لَّٱبۡتَغَوۡاْ إِلَىٰ ذِي ٱلۡعَرۡشِ سَبِيلٗا ٤٢ ﴾ الإسراء: ٤٢

« بگو : اگر آن گونه که مي گويند ، با الله خدايانی بود ، در آن هنگام به سوی صاحب عرش راهی مي جستند [تا قدرتش را تصاحب کنند . »

یعنی آنها خود کوشش می کردند که مالک عرش شوند . زیرا شریک بودن چند ذات در الوهیت از دو حال خالی نیست یا هر یکی به جای خود خدای مستقل و جداگانه باشند یا از آنها یکی خدای اصلی گردد ومتباقی بندگان او شوند که خدای واحد برای آنها چیزی از اختیارات خود را بدهد. در حالت اول به هیچ شکل ممکن نبود که این همه خداهای آزاد ، خود مختار همیشه در هر معامله با ارادۀ یکدیگر موافقت و سازگاری نشان دهند و این نظم کاینات بی پایان را با این هماهنگی ، تناسب، توازن ، و یکسانی بچرخانند . ناگزیر در میان

پلان ها ، طرح ها و اراده های آنها قدم به قدم تصادم واقع می شد و هر کـدام چون میدید که الوهیت او بدون موافقت دیگران نافذ نمیگردد کوشش می کرد تا مالک و الله واحد همه کاینات گردد. اما حالت دوم که ممکن نیست الله تعالی ذرهٔ از وهم و شایبه الوهیت دیگران را در سلطنت خود تحمل کند چه رسـد به اینکه او دیگران را به کار خود شریک گرداند و چیزی از اختیارات خود را به او بسپارد . از طرف دیگر این اندکی از اختیارات الوهیت به مخلوقی انتقال کند او هیچگاه به بنده گی راضی نخواهد شد بلکه فوراً به فکـر الله گردیـدن عالم می برآمد .

در کایناتی که یکدانه و یک برگ علف هم تا زمانیکه همه نیرو های زمین و آسمان یکجا برای بوجود آمدن آن بکار نشوند بوجود نمـی آیـد در بـاب آن صرف انسان نهایت کودن ومیان تهی چنان تصور کرده می تواند که انتظام آنرا بیشتر از یک فرمانروا های خود مختار یا نیمه خود مختار بدست دارند . ورنـه کسی که اندکی تلاش کرده باشد یا مزاج و طبعیت این نظام را درک کنـد او حتما بدین نتیجه می رسد کـه دریـن کاینـات صـرف یـک ذات الوهیـت و حکمروایی دارد و با او هیچ کسی به هیچ درجه شرکت ندارد و شرکت کسی ممکن است .

تمام کاینات و هر چیز آن در تمام وجود خود به این حقیقت گواهی میدهد که آنکه آنرا بوجود آورده پرورش می دهد و نگهمیدارد ذات او از هر عیـب ، هر نقص و هر ضعف منزه می باشد و او بالکل پاک و مبرا ازین است که کسی یا چیزی در الوهیت او شریک باشد . **14**

3، 4 الرحمن الرحيم

الله نهایت مهربان و رحم کننده[1]

صرف الله چنان ذاتی است که سراسر متصف به رحمت است ، رحمت بی پایان ، رحمت او سراسر کاینات را فرا گرفته است، هر چیز کاینات از رحمت او فیض یاب گردیده و میگردد.

در تمام کاینات و هستی هیچ کس دیگر مانند او حامل رحمت همه گیر و همه شمول شده نمی تواند . در هر هستی و وجودی که صفت رحم پیدا میشود جز وی و محدود است و آن هم صفت ذاتی او نمی باشد بلکه خالق بنابر مصلحتی و ضرورتی به او عطا کرده است.

در هر مخلوقی که الله تعالی جذبه و احساس رحم نسبت به دیگران پیدا کرده است بخاطر این است که او می خواهد مخلوقی را وسیله و ذریعهٔ پرورش و تربیهٔ مخلوق دیگری گرداند. این بجای خود دلیل رحمت بی پایان اوست .

این مضمون را پیامبر صلی الله علیه و سلم در دو مثال نهایت لطیف واضح نموده است یک مثال را این طور بیان می کند که اشتر یکی از شما در یک بیابان بی آب و علف گم شده باشد و خوردنی و نوشیدنی او هم بالای اشتر بار باشد و آن شخص بعد از تلاش های خستگی ناپذیر از یافتن آن مأیوس گردیده باشد حتی از زندگی مأیوس گردیده زیر یک درخت خوابیده باشد تا مرگ به سراغش رسد و کارش را تمام کند ! در این حالت دفعتاً چشمانش باز شده و اشتر خود را نزد خود ایستاده دریابد به کدام پیمانه خوش خواهد شد ، زمانیکه بندهٔ گمراهش بسوی او رجوع می کند الله تعالی بمراتب بیشتر ازین خوش میشود. مثال دوم بیشتر از اول مؤثر است. عمر رضی الله عنه می فرماید

1- تفهیم ج2 ص82 تفسیر آیت 153 سورهٔ اعراف

باری اسیران نزد پیامبر علیه السلام آورده شدند. در میان آنها یک زن هم بود که طفل شیرخوارش را گذاشته و اسیر شده بود. و او از فرط محبت پسر به حدی رسیده بود که هر طفل را می دید در آغوش کشیده زیر سینهٔ خود قرار می داد تا شیرش را بمکد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم حالت او را دیده از ما پرسید آیا تصور کرده می توانید که این مادر طفل خود را بدست خود در آتش اندازد عرض کردیم هرگز نه خود به آتش انداختن که دور است اگر طفل بی اختیار او در آتش افتد او تا آخرین توان برای نجاتش خواهد شتافت .

پیامبر صلی الله علیه و سلم فرمود : « لَلَّهُ أَرْحَمُ بِعِبَادِهِ مِنْ هَذِهِ بِوَلَدِهَا»

« الله متعال بربندگان خویش بیشتر از مهربانی آن زن بر طفلش مهربانی دارد» بدون این هم اگر انسان غور کند بخوبی درک کرده می تواند که این الله تعالی است که برای پرورش اولاد در دل مادر محبت اولاد را پیدا کرده است ورنه حقیقت اینست که اگر الله تعالی محبت اولاد را در دل مادر و پدر پیدا نمی کرد بالاتر از پدر و مادر دشمن اولاد کسی دیگری شده نمیتوانست . زیرا از همه بیشتر اولاد مادر و پدر را می آزارد و تکلیف می دهد . اکنون هر شخص به خوبی درک کرده می تواند که پرودگاری که خالق محبت مادر و شفقت پدر در باب اولاد است خود بالای مخلوقش به کدام پیمانه مهربان میباشد!!

رحیم بودن او برای این اطمئنان کافی می باشد که شخصی بخاطر خوشنودی او در راه اعلای کلمه او جانبازی میکند کوشش های او را هرگز رایگان حساب نخواهد کرد چه بلند است شأن غفاری و رحیمی او. آنانیکه برای پست کردن حق، طوفان کذب و باطل بر پای مینمایند الله تعالی بر آنها هم مهلت می دهد و به مجرد این عمل تازیانهٔ عذاب بر سرشان حواله نمی کند . سالها و قرنها مهلت می دهد برای غور، فکر و درک و درست شدن فرصت میدهد و نافرمانی های تمام عمر را با یک توبه عفو می کند .

اگر در سلطنت و حکومت او کسی با وجود ظلم و بغاوت گرفتار نمی شود

به این معنی نیست که این دنیا سراسر جای ظلم و تجـاوز اسـت و الله تعـالی پادشاه بی خبر و ناآگاه آن است .

بلکه سبب آن اینست که الله رحیم است ، عفـو و در گـذر کـردن عـادت اوست ، او می تواند که عاصی و خاطی را به مجرد سرزدن قصور و گناه فوراً بگیرد ، رزقش را قطع کند ، بدنش را مفلوج گرداند، و او را آناً هلاک نماید این همه در قدرت اوست لیکن او چنان نمی کند . شان رحیمی او تقاضا می کنـد که با وجود قادر مطلق بودن بندگان نافرمانش را مهلت می دهد ، برای درست شدن فرصت می بخشد و هر وقتی رجوع نمایند مورد عفو قرار میدهد .

این از شان رحیمی ، چشم پوشی و عفو اوست کـه علـم بـرداران کفـر ، شرک،الحاد ، دهریت، فسق ، فجور و ظلم و ستم بعد از رسیدن به انتهای ایـن افعال زشت و ناروا سال های سال بلکه چنین جوامع قرنها مهلت می یابند کـه در آن خوب پیش روند و ترقی نمایند و به آنها نه تنها روزی داده می شود بلکه شعار بزرگی شان در دنیا زمزمه می شود و چنان سر و سامان سـاز و بـرگ و زینت دنیا برایشان داده می شود که مردم جاهل حالت آنها را مشاهده کرده و به این گمان بد می افتند که شاید این دنیا الوهیت نداشـته باشـد در سـوره حـم سجده آیت (2) الله تعالی می فرماید :«تنزیل من الرحمن الرحیم » نازل کرده از طرف الله رحمن و رحیم، نازل کنندۀ این کتاب الوهیت است که بالای مخلوق خود نهایت مهربان است اینجا ذکر صفت رحمت بجای صفات دیگر اشاره به این صفت است که او به اقتضای رحیمی خود این کلام را نازل فرموده اسـت که یک نعمت بسیار بزرگ الله تعالی است که سرتاسر بر بنای رحمـتش بـرای رهنمایی، فلاح و سعادت بندگان نازل فرموده است . الله تعالی اگر بالای انسانها رحمت نمی کردآنها را در تاریکی سرگردان و متحیر می گذاشت و هیچ پـروا نمی کرد که در کدام گودال هلاکت می افتادند .

لاکن این فضل و کرم اوست که با پیدا کردن وروزی دادن ، برای درسـت

کردن و آراستن زندگی او نشان دادن علم و روشنی اورا هم بدوش خود قـرار داد .

و به همین سبب کلام خود را به بندگان برگزیدهٔ خویش نازل فرمود . اکنون چه کسی ناشکر تر و ناسپاس تر و بیشتر دشمنی کننده باخود شـده میتوانـد از کسی که بجای استفاده ازین رحمت الله متعال برعکس سر خصومت پیش گیرد و از کلام او انکار نماید.

نازل کردن قرآن مجید سراسر رحمت الله متعال می باشد چون او بر مخلوق خود نهایت مهربان است لذا او تحمل نمی کند که انسان را در تـاریکی تـرک کند بلکه رحمتش تقاضا کرد که قرآن را بفرستد. و به انسانها علـم و روشـنی عطا کند که تا در دنیا راه راست را دریابند و در آخرت فلاح و سعادت ابـدی را بدست آرند .

چون الله تعالی خالق انسان است و خالقیت او اقتضاء میکند که مخلوقش را رهنمایی کند و به او راهی را نشان دهـد کـه از آن طریـق، مقصـد و هـدف وجودش تحقق یابد . لذا نزول قرآن از طرف الله جل جلاله محـض تقاضـای رحمانیت او نیست بلکه تقاضای لازمی و فطری خالق بودن او نیز می باشـد . اگر خالق مخلوق خود را رهنمایی نکند پس چه کسی رهنمایی خواهد کرد .

و اگر خالق رهنمایی نکند چه کسی رهنمایی کـرده مـی توانـد . و عیـب بزرگتر ازین برای خالق چه شده می تواند که بعد از پیدا کـردن مخلـوق او را بطرف هدف و مقصد وجودش رهنمایی نکند و طریقه و راه نشان ندهد . پـس تعلیم و رهنمایی انسان از طرف الله تعالی مایهٔ تعجب نیست بلکـه اگـر چنـین تدارک و انتظام از طرف او نمیشد باعث تعجب او می بود .

از خواص انسان است که اگر چیزی به نگاه او بسیار زیاد باشد برای بیان آن صیغهٔ مبالغه را بکار می برد و اگر با بکار بردن یک لفظ مبالغه احساس کند که حق فراوانی آنرا اداء نکرده است او به این معنی یک لفظ دیگر را بکار میبرد تا

آن کاستی جبیره شود که به نظر او در مبالغه باقی مانده است . در تعریف الله تعالی هم بعد از بکار بردن رحمن ، صیغهٔ رحیم به همین اساس است .

رحمان در لغت عربی صیغهٔ مبالغه است لیکن رحمت و مهربانی الله جل جلاله بالای مخلوق بحدی زیاد است و بقدری وسیع می باشد چنان بی حد و حصر است که برای ادای آن بزرگترین صیغهٔ مبالغه هم انسان را قانع کرده نمی تواند که حق او را ادا نموده باشد. لذا برای ادای فراوانی حق او لفظ رحیم در کنار آن افزوده می شود . مثال آن این طور است که فرضاً برای بیان سخاوت و فیاضی شخص ما کلمهٔ سخی را بکار بریم ، لیکن باز هم تشنگی احساس کنیم که حق او را درست اداء نکرده ایم چنانچه یک کلمهٔ دیگر مثلا جواد علاوه کنیم به همین ترتیب برای اظهار سفیدی رنگ یک شی سفید خالص می گوییم برای تعریف درازی قد کسی قد بلند و رسا و چناری بکار می بریم .

صرف الله را می زیبد که اگر کسی به هر پیمانهٔ که نافرمانی و سرکشی کرده باشد و سپس به طرف او باز گردد دامن رحمت خویش را بروی او می گشاید . هیچ جذبه و خواسته انتقام از بنده گان را در خود نمی پرورد و از کوتاهی های آنها درگذر نکند و با آنها حسب اعمال شان جزا دهد .

اینکه الله تعالی انسان را از خلاف رفتاری منع می کند به این خاطر نیست که در رهیابی شما فایدهٔ متوجه او میشود و در کج روی شما نقصی متوجه او می گردد. بلکه وجه اصلی اینست که در اختیار راه مستقیم فایدهٔ خود انسان و در کج روی خسارهٔ او مضمر است و این از رحمت الله تعالی است که به شما طرزالعمل درست را تعلیم میدهد که بواسطهٔ آن شما تا مدارج عالی ترقی کنید و از آن رویهٔ نادرست شمارا باز می دارد که شما را به طرف پستی می برد، و الله تعالی رحمن و رحیم است که رحمت او تقاضا می کند که شما از پستی و زوال نجات یافته بطرف مدارج عالی ترقی کرده بروید .

پروردگار شما سختگیر نیست ، از جزا دادن شما خشنود نمی گردد ،او در پی گرفتن و کوبیدن شما نیست ، که در اندک کوتاهی و قصور شمارا مؤاخذه نماید وجزا دهد در حقیقت او بر تمام مخلوقات خود نهایت مهربان است با

نهایت درجهٔ رحم و کرم سلطنت می کند و با انسانها همینطور معامله می کند لذا تمام کوتاهی ها و قصور انسان را عفو کرده میرود انسان گناه میکند، پیهم مرتکب جرایم میگردد ، از رزق او پرورش یافته از اطاعت او سرباز می زند لیکن او تعالی از حلم و عفو کار گرفته انسان را مهلت می دهد تا خود را درست کند و در پی اصلاح خود شود و اگر او سختگیر می بود برای او مشکل نبود که انسانهای موجود را از روی صفحهٔ هستی دور کند و بجای آنها اقوام دیگری را رویکار نماید یا تمام انسانها را از بین برده بجای آن مخلوق تازه ای خلق نماید و در زمین آباد نماید.

تفهیم القرآن جلد اول صف 582و583 الانعام حاشیه – 101

او تعالی محض خالق نیست بلکه بر مخلوق خویش غایت درجه رحیم و شفیق بوده و بیشتر از او راجع به نیازمندیها و مصالحش فکر می کند . انسان در دنیا پیهم کار کرده نمی تواند بلکه مجبور است بعد از چند ساعت کار استراحت و آرام کند تا انرژی از دست داده خود را دوباره بدست آرد . لذا خالق حکیم و رحیم در وجود انسان تنها احساس خستگی و خواهش آرامش و استراحت را پیدا نکرد بلکه در وجود انسان یک داعیهٔ نیرومند خواب را هم پیدا کرد که بدون اراده حتی با وجود مزاحمت او چند ساعت بعد بالایش غلبه میکند . او را وا میدارد که بمجرد احساس خستگی و مانده گی چند ساعت بخواب رفته و استراحت کند و بمجرد پوره شدن ضرورتش او را رها می کند که بکار خود حسب خواهش خویش ادامه دهد . ماهیت ، کیفیت واسباب حقیقی خواب را تا کنون انسان درک کرده نتوانسته است. خواب یک پدیدهٔ خلقی است که در فطرت و ساخت انسان گذاشته شده است.

سازگاری و مطابقت کامل آن با ضرورت انسان دال برین است که خواب یک حادثهٔ اتفاقی و تصادفی نمی باشد بلکه یک ذات حکیم روی یک برنامهٔ سنجیده شده و دقیق آنرا وضع کرده است. حکمت، مصلحت و مقصد بزرگی در آن به روشنی دیده می شود علاوتاً خواب به این حقیقت گواه و شاهد است

که ذاتی که این داعیه وادارنده را در وجود انسان بوجود آورده است بیشتر از او مهربان و خیر خواه می باشد . ورنه انسان بیدار خوابی کرده خواب را برهم زده پیهم کار می کرد و نه تنها نیرومندی خود بلکه زندگی خود را هم ضایع می کرد. 29

5- الملک

او پادشاه است.

مطلب از الملک این است که او پادشاه حقیقی می باشد . علاوتاً از استعمال لفظ الملک علی الاطلاق این مفهوم بیرون می شود که او پادشاه یک سرزمین خاص نبوده بلکه پادشاه سراسر جهان و همه کاینات است. حکمرانی و سلطنت او بر تمام کاینات محیط است . او مالک هر چیز است هر چیز تابع حکم اوست و در تصرف او قرار دارد . هیچ چیز حاکمیت (**sovereignty**) او را محدود کرده نمی تواند . قرآن کریم در جاهای مختلف این بخش های پادشاهی او تعالی را به وضاحت و روشنی بیان میدارد.

﴿ وَلَهُۥ مَن فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ كُلّٞ لَّهُۥ قَٰنِتُونَ ٢٦ ﴾ الروم: ٢٦

« و هر که در آسمان ها و زمین است ، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی اوست ، و همه برای او فروتن و خاضع اند »

﴿ فَسُبۡحَٰنَ ٱلَّذِي بِيَدِهِۦ مَلَكُوتُ كُلِّ شَيۡءٖ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ٨٣ ﴾ یس: ٨٣

« بنابراین [از هر عیب و نقصی]منزّه است خدایی که مالکیّت و فرمانروایی همه چیز به دست اوست ، و به سوی او بازگردانده مي شوید »

﴿ ٱلَّذِي لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾ الفرقان: ٢

« آنکه پادشاهی آسمانها و زمین از آن اوست»

﴿ يُدَبِّرُ ٱلۡأَمۡرَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ إِلَى ٱلۡأَرۡضِ ﴾ السجدة: ٥

« [همه] امور را [همواره] از آسمان تا زمین تدبیر و تنظیم مي کند »

﴿ لَهُۥ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَإِلَى ٱللَّهِ تُرۡجَعُ ٱلۡأُمُورُ ٥ ﴾ الحديد: ٥

« مالكيّت و فرمانروايى آسمان ها و زمين فقط در سيطره اوست ، و همه امور به الله باز گردانده مي شود »

﴿ فَعَّالٞ لِّمَا يُرِيدُ ١٦ ﴾ البروج: ١٦

« آنچه را بخواهد [بى آنكه بازدارنده اى در برابرش باشد] انجام مي دهد »

﴿ لَا يُسۡـَٔلُ عَمَّا يَفۡعَلُ وَهُمۡ يُسۡـَٔلُونَ ٢٣ ﴾ الأنبياء: ٢٣

« الله از آنچه انجام مي دهد ، بازخواست نمي شود و آنان [در برابر الله]بازخواست خواهند شد »

﴿ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ ﴾ الرعد: ٤١

« و الله حكم مي كند ; و هيچ بازدارنده اى براى حكمش نيست »

﴿ وَهُوَ يُجِيرُ وَلَا يُجَارُ عَلَيۡهِ ﴾ المؤمنون: ٨٨

« و او پناه دهد و برخلاف خواسته اش به كسى [از عذاب]پناه داده نمي شود »

﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ مَٰلِكَ ٱلۡمُلۡكِ تُؤۡتِي ٱلۡمُلۡكَ مَن تَشَآءُ وَتَنزِعُ ٱلۡمُلۡكَ مِمَّن تَشَآءُ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُۖ بِيَدِكَ ٱلۡخَيۡرُۖ إِنَّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٦ ﴾ آل عمران: ٢٦

« بگو : خدايا ! اى مالك همه موجودات ! به هر كه خواهى حكومت مي دهى و از هر كه خواهى حكومت را مي ستانى ، و هر كه را خواهى عزت مي بخشى و هر كه را خواهى خوار و بى مقدار مي كنى ، هر خيرى به دست توست ، يقيناً تو بر هر كارى توانايى »

ازين توضيحات روشن مى شود كه پادشاهى و حاكميت الله تعالى به مفهوم محدود و مجازى نبوده بلكه به مفهوم كامل آن است . پادشاهى او به لحاظ تصور كامل آن پادشاهى حقيقى است . بلكه آنچه حاكميت ياد مى گردد وهر جا پيدا مى شود صرف وصرف در پادشاهى الله تعالى پيدا ميشود. بجز او هر جا و هر كسى دعواى حاكميت داشته باشد چه يک شخص باشد يا يک گروه و طبقه باشد يا يک خانواده و قوم باشد به واقعيت براى آنها حاكميت حاصل

نمی گردد. زیرا حکومتی که عطای کسی باشد که گاهی موجود باشد وگـاهی سلب گردد، آنکه قیام و بقایش مقطعی و زمانی باشد یا آنکه دچار خطر سقوط گردد وآنکه دایره اش را نیرو های دیگر محدود کند اصـلاً آن را نمـی تـوان حاکمیت گفت. 30

مالک اختیارات حقیقی و رب واقعی اوست. لذا کسـانیکه بنـده گـی او را نمایند خایب و خاسر شده نمی تواند . و تمام معبودان دیگر عاری از حقیقت و میان خالی اند . اختیارات و صفاتی را که برای آنها قایل شده اند هیچ اصـل و اساس ندارند . لذا کسانیکه از الله جل جلاله روی گردان شده بر آنهـا اعتمـاد نمایند هیچ روی فلاح و کامیابی را دیده نمی توانند . 31

در روز قیامت تمام پادشاهان مجازی و سلطنت های شان بی حقیقت ثابت می شوند ، که انسان از آنها در دنیا دچار فریب شده بودند . آنجا صرف یـک پادشاهی باقی می ماند و آن پادشاهی الله تعالی است حکمروای حقیقی تمـام هستی و کاینات است . چنانچه الله تعالی می فرماید:

﴿ يَوْمَ هُم بَٰرِزُونَۖ لَا يَخْفَىٰ عَلَى ٱللَّهِ مِنْهُمْ شَيْءٌۚ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَۖ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ ﴾ غافر: ١٦

« روزی کـه همـه آنـان آشـکار مـي شـوند ، [و] چیـزی از آنـان بـر الله پوشـیده نمي ماند . [و ندا آید :] امروز فرمانروایی ویژه کیست ؟ ویژه خدای یکتای قهّار است »

در حدیث شریف این مضمون بیشتر واضح شده اسـت . پیـامبر صـلی الله علیه و سلم می فرماید :

(طْوِي اللَّهُ عَزَّ وَجَلَّ السَّمَاوَاتِ يَوْمَ الْقِيَامَةِ ثُمَّ يَأْخُذُهُنَّ بِيَدِهِ الْيُمْنَى ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ ثُمَّ يَطْوِي الْأَرَضِينَ بِشِمَالِهِ ثُمَّ يَقُولُ أَنَا الْمَلِكُ أَيْنَ الْجَبَّارُونَ أَيْنَ الْمُتَكَبِّرُونَ) (صحيح مسلم باب فى الرد على الجهميه عن عبدالله بن عمر)

« الله جل جلاله در روز قیامت آسمانها را در هم میپچاند و بدست راسـت خود میگیرد و میگوید : من پادشـاهم ! کجاسـت جبـر کننـدگان ، کجاسـت متکبرین ، و زمین را بدست چپش میگیرد و میگوید : من پادشاهم ! کجاسـت

زورگویان کجاست متکبرین »

بر تمام کائنات تنها سلطنت او حاکم است . الله تعالی آن را به یکبارگی پیدا کرده و به حرکت آورده و هیچگاه حکومت خود را ترک نکرده است بلکه او عملاً هر آن بر تمام کاینات حکومت کرده میرود.

در حکومت او هیچ کس دیگر بصورت قطعی سهم و حصه ندارد . اگر کسان دیگر در بخش های محدود زمین بطور عارضی و مؤقتی اختیار و قدرت داده شده است این اختیارات از خود آنها نیست که آن را به زور و نیروی خویش حاصل کرده باشند بلکه عطیه الله تعالی میباشد که برای شان داده شده است. تا زمانیکه الله بخواهد نزد شان باقی خواهد بود و هر زمانیکه بخواهد از ایشان سلب می نماید.

6 – القدوس

نهایت مقدس و منزه

القدوس صیغه مبالغه است . ماده و ریشهٔ آن «قدس » است . قدس به معنی پاک و منزه از تمام صفات زشت و بد و قدوس به این معنی است که الله تعالی بدرجه ها و مراتب برتر و بالا و منزه و پاک است ازین که در ذات او عیب ، نقص یا قبح پیدا شود . بلکه او پاکیزه ترین هستی است که در باره او اصلاً نمی توان بدی و عیب را تصور کرد .

قدوسیت اولین لازمه حاکمیت است . عقل و فطرت انسان از این انکار می کند که هستی حامل حاکمیت شریر، بدخلق و بد نیت باشد . یا در او صفات قبیح پیدا شود . در اقتدار و سیطرهٔ او به محکومین و زیر دستان بجای خوبی و خیر، شر و خطر متوجه گردد.

لذا در جاییکه انسان حاکمیت را مرکوز میداند اگر آنجا قدوسیت موجود هم نباشد انسان آن را موجود فرض می نماید. زیرا اقتدار مطلق بدون قدوسیت

قابل تصور نیست. لیکن ظاهر و مبرهن است که جز الله تعالی هـیچ مقتـدر و زمامدار قدوس نیست و نه شده می تواند .

اگر شاهی را تصور کنید یا رئیس جمهور یا فرمانروایان نظام اشتراکی را یا هر نوع حکومت دیگر انسانی را ، در باب آنها نمیتوان قدوسیتی اصـلا تصـور کرد .

الله تعالی به درجه ها منزه و مبراء تر از آنست که در فیصله های او خطاء ، اشتباه یا غلطی تصور شود . در فکر ، درک و دانش انسـان غلطـی ، اشـتباه و خطاء ممکن است ولی در فیصله های او حتی سهوی هم تصور شده نمیتواند .

7 – السلام

سراسر سلامتی

السلام به معنای سلامتی است . کسی را بجای سلیم و سالم اگـر سـلامتی گفته شود خود بخود در آن مفهوم مبالغه شامل میگردد . مثلا اگر کسی را بجای حَسین ، حِ□□سنٌ گفته شود به این معناست که او سرتاپا حُسـن اسـت . لـذا اینکَه الله متعَال را السلام میگوییم به این معناست که او تعـالی تمامـاً سـلامتی است . ذات او بالاتر و فراتر از آن است که آفتی ، ناتوانی ای یا خامی ای به او راه یابد و یا گاهی بر کمالش زوال آید .

8- ألمؤمن

امن دهنده

ماده و ریشهٔ آن (امن) است . امن به معنای محفوظ شدن از خوف اسـت و مؤمن آنست که دیگران را امن دهد . الله تعالی به این معنا مؤمن است که مخلوق خود را امن میدهد . مخلوقات همیشه از ناحیهٔ او تعالی در امن اند و بر آنها ظلـم

و تجاوزی صورت نمیگیرد . ازین که الله متعال حق شان را ضایع نماید و یا اجر شانرا نابود سازد . یا وعده هایی را که با ایشان نموده است پوره نکند ، هیچ تشویشی ندارند. بلکه امن او تمام کائنات و هستی را فرا گرفته است .

9- المهیمن

نگهبان

المهیمن در لغت سه معنا دارد . یکی حفاظت کننده و نگهبان . دوم شاهد ، آنکه نگاه میکند که مردم چه مینمایند . سوم قایم به امور خلق ، یعنی آنکه مسئولیت و بار نیاز مندیهای ضروریات مخلوق را بدوش گرفته است و آنرا پوره میکند . او تعالی تمام مخلوقات را نگهبان و حفاظت کننده است . اعمال همه را مشاهده میکند و از مخلوق خبر گیری مینماید و فراهمی تمام ضروریات و پرورش آنها را بدوش دارد .

10 – العزیز [1]

غالب برهمه ، چیره دست و بسیار قوی و نیرومند

---

[1] ریشه العزیز «ع ز ز» است عزت در زبان عربی به معنی بسیار وسیع نسبت به زبان های دیگر بکار میرود . در دیگر زبان ها عزیز به معنی دارای قدرت و منزلت و مقام و صاحب احترام بکار میرود . لیکن در عربی به این مفهوم است که شخصی چنان مقام و جایگاه بلند، محفوظ و چیره داشته باشد که هیچ کس در مقابل او سر بلند کرده نتواند. به عبارت دیگر عزیز به معنی نا قابل هتک حرمت بکار میرود . در سوره النساء آیهٔ 129 الله تعالی میفرماید : فإن لله العزة جميعاً، عزت تماماً و کلا از الله تعالی میباشد .

تفهیم القرآن جلد اول صفحه 408 – النساء حاشیه 169

عزت در عربی به این معنی است که چنان نیرومند و چیره دستی که کسی بر او دست اندازی کرده نتواند تفهیم جلد 3 صفحه 80 حاشیه 45

یعنی ذاتی که در مقابل او هیچ کسی سر بلند کرده نمیتواند . فیصله های او را هیچ کس مزاحمت کرده نمیتواند . در مقابل او همه ناتوان و بیچاره اند .

در کائنات نیرو و قدرتی نیست که جلو ارادهٔ او مزاحمت خلق کند و حکم او را از نافذ شدن باز دارد . هر شئ در مقابل او مغلـوب اسـت و در برابـر او ایستادگی کرده نمیتواند .

او برهمه غالب و چیره دست است ، هیچ کس از نافذ شدن فیصله های او جلو گیری کرده نمیتواند . چنان قاهر و نیرومندی که هیچ طاقت فیصله های او را بازداشته نمیتوانند .

هیچ کس را یارای مزاحمت در برابر فیصله های او نیست . هر کس چار و ناچار باید از او اطاعت نماید خواه راضی باشد یا خیر . نافرمانی کننده به هـیچ صورت از گرفت او رهایی نمی یابد . هیچ خصمی با او میدان را برده نمیتواند و نه از مؤاخذهٔ او رهایی یافته میتواند . لذا اگر کسی از فرمان او سرباز زده امید وار کامیابی می شود یا با پیامبر او سر مخاصمت گرفته آرزو داشته باشـد او را خرد و ناچیز کند ، حماقتش خواهد بود، چنین آرزو ها وخواسته ها هرگز بـه کرسی نخواهد نشست .

مالک نیرومندی وقدرت صرف الله تعالی می باشد . الله تعـالی بـالاراده از وعده های خود خلاف ورزی نمی کند ، نه در کاینات نیروی وجود دارد کـه مانع پوره کردن وعده های او گردد.

لذا در این باب خطری وجود ندارد که آنچه او تعالی در بدل ایمان و عمل صالح از نعمت ها به بندگانش وعده فرموده است به آنها نرسد.

نظام عطاء و بخشش او به قدرت و نیروی خودش متکی است نه بر قدرت و طاقت دیگران که در آن کسی تبدیلی رونما کند یـا بـه زور و جبـر از وی کسی چیزی بستاند یا از دادن به دیگران مانع شود .

قدرت او بحدی وسیع و فرا گیر است که اگر بخواهد به کسی جزا بدهد در یک لحظه نابودش می کند لیکن باآن هم سراسر رحمت اوسـت کـه در جـزا

دادن پیش دستی و عجله نمی کند . بلکه سالها وقرنها مهلت می دهد، تا انسان فکر کند ، غور کند و به اصلاح خود بپردازد او تعالی حاضر است یک عمر گناه را با یک توبه عفو کند .

شما به نیروی خود در زمین او خرامان نمیروید . یک اشارۀ او کافی است که شما را از روی زمین بردارد و بجای شما امت دیگری را بیاورد لذا حد خود را بشناسید و روشی پیش نگیرید که سرانجام شامت خود را خود فراهم نمایید. الله تعالی زمانیکه نابودی قومی را اراده کند هیچ طاقتی نیست که فیصلۀ او را از نافذ شدن باز دارد . او بر همه غالب است . مالک آسمانها و زمین است . هر چیز کاینات ملک اوست .

کسانیکه هستی دیگر را جز او معبود گردانیده اند همه مغلوب و مقهور اویند . پس این هستی های مغلوب و مملوک و مقهور چگونه با آن ذات غالب ، مالک و قاهر در الوهیت شریک شده می توانند و به کدام اساس آنها را معبود گردانیده اید .

در قرآن مجید کمتر جاهایی است که صفات عزیز، قوی، مقتدر، و جبار، به صورت مجرد ذکر شده باشد که از آن اقتدار مطلق او تعالی اظهار می گردد و این در مواقع وارد شده که سلسلۀ کلام تقاضا می کرده که ظالمان و نافرمانان از مؤاخذه و گرفت او تعالی ترسانیده شوند . بجز مقامات مذکور هر جا صفت عزیز ذکر شده و با آن یکی از صفات حکیم ، علیم ، غفور ، وهاب ، حمید آمده است ، علت آن اینست که اگر یک هستی و موجودی نیرو و طاقت بی نهایت داشته باشد و خود آن جاهل باشد ، بی رحم باشد ، عفو و گذشت نداشته باشد، بخیل باشد و بدسیرت باشد پس نتیجۀ اقتدار او جز ظلم چیز دیگری شده نمی تواند .

در دنیا هر جا ظلم روا داشته می شود علت همین است که شخصی که نسبت به دیگران زورمند و مقتدر است او نیرو مندی و قدرت خود را با نادانی

و جهالت بکار میبرد ، یا او بیرحم و سنگدل است . یا بخیل و تنگدل است، یا بدخو و بدکردار است. هر جا این صفات زشت با نیرو و زورمندی جمع گردد در آن جا توقع خیر و نیکی ممکن نیست . لذا در قرآن مجید در پهلوی عزیز یکی از صفاتی چون علیم ، حکیم ، غفور ، حمید یا وهاب لازماً ذکر شده است . تا انسان درک کند که ذاتی که بر این کاینات حکمروایی میکند اگر از یک طرف چنان قدرت کامل دارد که در میان زمین و آسمان هیچ نیرویی فیصله های او را از نافذ شدن باز داشته نمی تواند از طرف دیگر او حکیم هم است و هر فیصله او سراسر مبنی بر حکمت و دانشمندی است ، حلیم هم است یعنی هر فیصله او کاملاً حلم است ، رحیم هم است یعنی قدرت لایتناهی خود را با بیرحمی بکار نمی برد ، غفور هم است که بر زیر دستان خود خرده گیری نمی کند بلکه از چشم پوشی و گذشت کار می گیرد ، وهاب هم است که با رعیت خود بخل نمی ورزد بلکه از سخاوت و فیاضی کار میگیرد حمید هم است ، یعنی تمام صفات نیکو و پسندیده در ذات او جمع شده است .

اهمیت این توضیحات قرآن حکیم را کسانی بیشتر می دانند که از بحث های فلسفهٔ قانون و فلسفهٔ سیاست در بارهٔ موضوع حاکمیت (**sovereignty**) آگاهی داشته باشند .

حاکمیت خود به این معنی است که صاحب حاکمیت غیر محدود باشد هیچ نیروی خارجی یا داخلی توان ممانعت از نفاذ ، تبدیلی و یا نظر ثانی بر فیصله های او را نداشته باشد . و هیچ کس جز اطاعت او چارهٔ نداشته باشد . به مجرد تصور این اقتدار غیر محدود عقل انسانی تقاضا می کند که ذاتیکه چنین قدرت را دارا باشد باید از هر عیب خالی بوده و دارای علم و حکمت کامل باشد زیرا اگر عامل چنین اقتدار نادان ، جاهل ، بیرحم ،بدخو و بد کردار باشد حاکمیت او سراسر ظلم وفساد خواهد بود زیرا فلسفه های که انسانی را یا یک ادارهٔ انسانی را یا یک مجموعهٔ انسانی را در منصهٔ قدرت قرار داده اند مجبوراً

فرض کرده اند که آنها از غلطی و اشتباه پاک خواهند بود . لیکن مبرهن است که بواقعیت نه حاکمیت غیر محدود به انسان حاصل می گردد نه پارلمان، قوم یا حزبی که در دایرۀ محدود حاکمیت بدست می آورند از عیب و خطا مبرا باشند . زیرا حکمتی که در آن شائبه نادانی نباشد و علمی که حاوی تمام حقایق مربوط باشد تمام بنی نوع انسان را حاصل شده نمی تواند چه رسد به اینکه یک شخص یا اداره یا قومی آنرا نصیب گردد . به همین ترتیب انسان تا زمانی که انسان است ممکن نیست از اغراض شخصی، خود خواهی، خوف ، حرص ، تعصب ، خواهشات ، غریزه های غضب، محبت ، نفرت و رضا کاملاً پاک و مبرا باشد . اگر شخصی این حقایق را در نظر داشته غور کند احساس خواهد کرد که قرآن حکیم درین بیان خود تصور کاملاً درست و صحیح حاکمیت را پیش می کند . قرآن بیان می کند که عزیز یعنی حامل اقتدار مطلق درین کاینات جز الله جل جلاله کس دیگر شده نمی تواند . و با این اقتدار غیر محدود او یگانه ذاتی است که بی عیب می باشد، حکیم و علیم است، رحیم ، غفور و حمید و وهاب است.

11- الجبار

بالجبر نافذ کنندۀ حکم خویش

این صفت از ریشۀ جبر گرفته شده است ، جبر به معنی درست کردن یک شی به زور و طاقت است . اصلاح کردن یک شی به زور. گرچه جبر گاهی به معنی اصلاح محض هم در عربی بکار میرود و گاهی صرف به معنی زور و نیرومندی هم بکار میرود . لیکن مفهوم حقیقی آن استعمال طاقت و نیرو در اصلاح چیزی است . پس الله تعالی به این معنی جبار است که او بزور درست کننده نظم کاینات است و ارادۀ خویش را که سراسر حکمت است جبراً نافذ

کننده می باشد علاوتاً در جبار عظمت هم شامل است در عربی درخت خرما را که بحدی بلند و رسا باشد که چیدن میوۀ آن به آسانی ممکن نباشد جبار گویند. به همین ترتیب کاری که بسیار عظیم الشان باشد جبار گفته می شود .

12- المتکبر

خود را بزرگ دانستن

این کلمه دو مفهوم دارد . یکی آنکه به حقیقت بزرگ نباشد لیکن خود را بزرگ بتراشد . دوم آنکه به حقیقت بزرگ باشد و او خود را بزرگ بداند. انسان یا شیطان یا کدام مخلوق دیگر چون فی الواقع بزرگی در آنها موجود نیست لذا اگر خود را بزرگ بدانند یا دعوای بزرگی نمایند این ادعای شان کاذبانه و در حق شان بدترین عیب به شمار میرود .

برعکس، الله متعال چون به حقیقت بزرگ است و بزرگی خاصۀ اوست بزرگی و تکبر او را می زیبد و هر شی در مقابل او حقیر، ذلیل و ناچیز است . لذا بزرگ بودن او و بزرگ دانستن او محض ادعا و تصنع نمی باشد بلکه یک امر واقعی است لذاصفت تکبر بر الله جل جلاله عین کمال بوده زشتی و عیبی از آن مفهوم نمیشود بلکه خوبی و نیکویی است که جز در او تعالی در کس دیگری وجود ندارد .

13- الخالق

پیدا کننده و برنامه ساز تخلیق

تمام دنیا و هر چیز کاینات از مراحل ابتدایی تخلیق تا وجود پذیری به شکل و صورت خاصش ساخته و پرداختۀ اوست . هیچ چیز نه خود بخود آمده است

و نه اتفاقا پیدا شده است . نه در ساخت و پرداخت آن کسی دیگری به انـدازۀ ذرۀ سهم دارد .

فعل تخلیق او تعالی سه مرتبۀ جداگانه دارد که یکی بعد دیگری واقع مـی شود . مرتبه اول خلق است که به معنی تقدیر و برنامه سازی میباشد . مثـال آن اینست که یک انجنیر روی یک هدف خاص می خواهد که یک تعمیر بسـازد. قبل از آن نقشۀ آنرا درست می کند کـه در آن تفصـیل شـکل و صـورت آن عمارت در مجموع درج می گردد . 52

از ابتدای آفرینش تا کنون هر قدر انسان که پیدا شده اند و آینده تا قیامـت پیدا میشوند همه را او تعالی به یک آن پیدا کرده می تواند . قدرت تخلیق او در یک انسان طوری مشغول نمیگردد که در همان زمان کس دیگر یا چیز دیگر را پیدا کرده نتواند . برای او پیدا کردن یک انسان یا ملیارد ها انسان برابر است 53

هر چیز هر طوری که در دنیا پیدا شده است از خلاقیـت او بوجـود آمـده است ، ساختمان هر شئ ، شکل وصورت آن ، قوت و استعداد آن ، صفات و خواص آن عطیه و بخشش او تعالی می باشد . او تعالی ساختمانی که دسـت برای کار کردن در دنیا ضرورت دارد به آن بخشیده است . ساختمان مناسبی که پای ضرورت دارد الله تعالی همان ساختمان را برایش بخشیده است . به انسان ، حیوان ، نبات، جامد ، هوا ، آب، نور و هر چیز همان شکل و صورتی که برای انجام دادن وظیفه شان در دنیا ضرورت دارند عطا کرد . 54

به عبارت دیگر چنین بیان کرده می توانید که الله تعالی نـه تنهـا کاینـات و موجودات آنرا از عدم به وجود آورده است، بلکه اوست که هر چیز را شکل ، صورت ، جسامت، قوت، استعداد، اوصاف، خصایص، کار و طریقۀ کار، مدت بقا، حد عروج و زوال و ارتقاء و تمام تفصیلات دیگر مقرر داشت که مربـوط آن می شود . و سپس او در این عالم وجود اسباب و وسایلی و فرصت هـایی پیدا کرد که بواسطۀ آن هر چیز اینجا در حدود دایرۀ خویش کار خود را انجام

می دهند . 55

شما را طوری پیدا کرد که بهترین جسم، اعضای نهایت موزون، قوا و نیـرو های نهایت درجه عالی جسمانی و ذهن عطا نمود، این قامت راست ، دست و پا و چشم و گوش و بینی زبان گوینده و دماغ دارای بهترین توانایی ومخزن را نه شما خود ساخته می توانید ، نه پدر و مادر به شما عطا کرده می تواننـد نـه ولی و نبی و معبودی می تواند آنها را به شما بدهند . آنرا صرف ذات حلـیم ، رحیم و قادر مطلق عطا نموده که زمانی فیصله کرد انسـان را در دنیـا بوجـود آورد بخاطر کار کردن در دنیا برای او وجـود و جسـم دارای اسـتعداد هـا و صلاحیت های فوق العاده عطا کرد . 56

با وجودیکه همه انسانها دارای قوای نطق یکسان اند ، ساختمان دهان و زبان شان هم یکسان است . دارای دماغ های یکسـان انـد ، لـیکن در خطـه هـای مختلف دنیا زبان های انسان ها مختلف است . سپس در میان انسان های دارای یک زبان در شهر ها و قصبات و مناطق مختلف لهجه هـای مختلـف وجـود دارد . و مزید بر آن هر شخصی دارای لهجه ها و تلفظ و بیـان ویـژه ای مـی باشد . به همین ترتیب مادۀ تخلیق و فارمول ساختمان همه انسانها یکی اسـت لیکن رنگ انسانها به اندازه ای مختلف است که اقوام و ملـت را گذاشـته دو پسر و دختر یک پدر و مادر هم یکسان نمی باشند . در دنیا هر طـرف بحـدی تنوع (variety) می یابید که احصائیه و احاطه آن ممکـن نیسـت . انسـان ، حیوان نبات و هر نوع اشیای دیگر را اگر در نظر دارید با وجود یکسانی بنیادی در افرادش اختلافات بی شمار در میان آنها دیده می شود . حتـی در میـان دو برگ یک درخت هم کاملاً شباهت وجود ندارد . این ویژه گی به روشـنی دال برآن است که این دنیا کارخانۀ نیست که در آن ماشـین هـای خـود کـار در حرکت باشد .

و یک سیستمی باشد که هم زمان اشیای بسیار زیـاد تولیـد کنـد (mess

production) و هر شئ بخود قالب داشته باشد که در آن افتاده و بعد از شکل گرفتن بیرون شود .

بلکه در کاینات چنان کارفرمای ماهر و توانا کار میکند که بطور انفرادی هر چیز را با یک دیزاین جدید، نقش و نگار مناسب و دارای خصوصیات و اوصاف جدید می سازد و هر شی را کاملا جداگانه و ممتاز از دیگر اشیاء بوجود می آورد . و هیچیک از تولیدات او نظیری ندارد .

قوت ایجاد او هر لحظه مودل جدید هر شئ را بوجود می آورد . صنعتگری او تکرار یک دیزاین را نقص در کمال خود می داند . هر شخصی که این منظر حیرت انگیز را با چشمان خود نگاه کند او هیچگاه به این تصور احمقانه مبتلا نخواهد شد که بوجود آورندهٔ این کاینات بعد از یک بار پیدایش این هستی در گوشه ای آرامیده است . زیرا کارخانهٔ کاینات نشان می دهد که او هر لحظه و هر لمحه در کار تخلیق مصروف است . و بر هر خلق و وضع خود جدا جدا توجه مبذول می دارد . ص **57**

بوجود آمدن هر پدیدهٔ این کائنات از عدم و قایم شدن آن به اساس یک قاعده و ضابطهٔ مستحکم و مسلم و کار کردن نیرو ها و استعداد های بیشماری با یک تناسب و توازن نهایت دقیق در آن در خود نشانی ها و دلایل زیادی دارد دال به این حقیقت که تمام این کاینات و هستی را صرف یک خالق بوجود آورده است و صرف او این نظام عظیم را تدبیر و اداره می کند . ازطرف دیگراگر غور شود که آن نیروی ابتدائی (**energy**)از کجا آمد که شکل ماده را به خود گرفت و سپس عناصر مختلف ماده چگونه بوجود آمد . پس از ترکیب حکیمانهٔ عناصر مادی به تناسب های نهایت موزون گوناگون چطور این نظام شگفت انگیز و حیرت آور تشکیل گردید .

و اکنون این نظام از ملیارد ها سال چگونه تحت قوانین فطرت و طبعیت در حال حرکت است . از مطالعه آن عقل غیر متعصب حتماً به این نتیجه میرسد که

این همه بدون اراده یک ذات علیم و حکیم و غالب ممکن نیست . اگر کسی آنرا اتفاق محض تصور کند نهایت سفاهت و حماقت خواهد بود . و از طرف دیگر اگر دیده شود که از زمین تا بعید ترین سیارات و ستاره ها از ترکیب یکنوع عناصر بوجود آمده اند و صرف یک قانون فطرت بر آن حکم فرمایی دارد پس هر عقل که از لجاجت کار نگیرد حتما می پذیرد که این همه صنع معبودان متعدد شده نمی تواند بلکه صرف و صرف صنع یک ذات خالق ، حکیم ، علیم و غالب و رب شده می تواند ص **58**

الله تعالی انسان را در این کاینات به بهترین صورت پیدا کرده است، مراد از صورت فقط چهرۀ انسان نیست بلکه مراد از آن تمام ساختمان اوست ، تمام نیرو ها ، استعداد ها و توانایی های انسان در مفهوم آن شامل می باشد . انسان از این حیثیت ها بر تمام مخلوقات زمین برتری دارد . و برهمین اساس قابلیت آنرا دارد که بر تمام موجودات زمین و گرد و پیش آن حکمرانی کند . به انسان قدی داده که روی پاها استوار شده بتواند ، پاهای مناسب داده که بر آن رفتار می تواند ، برای کار کردن برایش دستهای موزون و مناسب داده است . حواس و وسایل بدست آوردن معلومات برایش عطا کرده که بواسطۀ آن معلومات گوناگون فراهم کرده می تواند . برای او ذهن عطا کرده که غور و فکر کرده از معلومات بدست آورده نتایج بیرون نماید. به او حس اخلاق و تمیز عطا کرده که بواسطۀ آن نیکویی و زشتی، غلط و درست را فرق کند . به او قوت اراده و فیصله عطاء کرد که با استفاده از آن راه عمل خویش را انتخاب کرده و فیصله کند که سعی و کوشش خود را به کدام راه صرف نماید و از کدام موارد باز دارد . به انسان بحدی آزادی داده شده است که خالق خود را بپذیرد، بندگی او را اختیار نماید یا از او انکار نماید و بغاوت پیشه کند یا هر کس و هر شی را که بخواهد معبود خود گرداند . الله تعالی او را با این همه اختیارات و نیرو و استعداد قدرت تصرف بر مخلوقات بیشمار خود بخشیده است و او عملا این

قدرت خود را بکار میبرد . 59

اگر خالق مخلوقش را رهنمایی نکند چه کسی این کار را نماید . اگر خالق رهنمایی نکند چه کسی ممکن است که مخلوق را رهنمایی کند . برای خالق عیب بزرگ است که چیزی را که خلق کرده است او را در جهت پوره کردن مقصد وجودش رهنمایی نکند . پس انتظام تعلیم انسان از جانب الله تعالی مایهٔ تعجب نیست بلکه اگر چنین انتظام از طرف او نمی شد جای تعجب میبود .

در تمام کاینات هر چیز را که پیدا کرده است چنین نشده که به مجرد خلقت، آنرا ترک کرده باشد بلکه به آن ساختمان موزون و مناسبی بخشیده که به کمک آن سهم خود را در مجموع نظام فطرت به آسانی اجرا کرده بتواند .

و طریقهٔ انجام دادن نقش و روش برایش آموخته است . هر حجرهٔ بدن انسان کاری را که باید اجراء کند آموخته بوجود آمده است . زمانیکه الله تعالی هر حجرهٔ انسان را آموخته است که در مجموع بدن چگونه وظیفه اش را اداء نماید و نقشش را بازی کند چگونه ممکن است که انسان در مجموع از رهنمایی او تعالی بی نیاز یا محروم گردد. این موضوع در مقامات مختلف قرآن مجید به شیوه های گوناگون توضیح گردیده است . در سوره اللیل آیهٔ 12 می فرماید :

﴿ إِنَّ عَلَيْنَا لَلْهُدَىٰ ﴿١٢﴾ ﴾ الليل: ١٢

« رهنمایی نمودن کار ماست »

در سورهٔ النحل آیهٔ 9 میفرماید :

﴿ وَعَلَى ٱللَّهِ قَصْدُ ٱلسَّبِيلِ وَمِنْهَا جَآئِرٌ ﴾ النحل: ٩

« بر الله است که بر راه راست رهنمایی کند و از راه ها بعضی کج اند »

در سورهٔ طه آیت (47– 50) ذکر می شود که زمانی فرعون از زبان موسی علیه السلام پیام رسالت را شنیده پرسید که پروردگار تو چی قسم است که به من پیامبر خود را می فرستد ، موسی علیه السلام جواب داد ﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعْطَىٰ كُلَّ شَىْءٍ خَلْقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ ﴾، پروردگار من ذاتی است که به هر چیز

ساختمان خاصش را عطا کرده سپس آنرا رهنمایی کرد . یعنی طریقـهٔ بـرایش هدایت کرد که بواسطه آن نقش و سهم خودرا در نظام کاینات اداء کند . ایـن دلیلی است که با آن یک ذهن خالی از تعصب مطمئن می شـود کـه ارسـال پیامبران و نزول کتابهای آسمانی برای تعلیم و هدایت انسان از جانب الله متعال عیناً خواسته و تقاضای فطرت است ص60

طریقه تخلیق الله تعالی و صناعی انسان کاملا از هم فرق دارند انسان زمانی می خواهد چیزی بسازد اولاً نقشهٔ آنرا در ذهن ترسیم میکند ، سپس بـرای آن مواد مورد ضرورت را جمع آوری می نماید، سپس پیهم تلاش میکند تاآن مواد را مطابق نقشهٔ خود صورت وشکل دهد . درین دوران موادی که می خواهـد مطابق نقشهٔ خاص طرح و صورت دهد مزاحمت کرده می رود . تا حدی کـه گاهی مزاحمت مواد به کامیابی رسیده شی مطلوب درست مطابق نقشهٔ انسـان بوجود نمی آید .

و گاهی تلاش انسان به ثمر نشسته آن شی مطابق پلان او درست میشـود . بطور مثال یک خیاط میخواهد لباسی درست کند ، نخست آنرا در ذهن خـود تصور می نماید سپس رخت تهیه کرده و مطابق خواستهٔ خود آنرا قطـع کـرده کوشش می کند که آنرا بدوزد، لبـاس در ایـن دوران جلـو کوشـش خیـاط مزاحمت کرده میرود تا حدی که گاهی چنان می شود که لباسی که خیاط آرزو داشته میباشد ساخته نمی شود . 61

اکنون طرز و شیوهٔ تخلیق الله تعالی را نگاه کنید . مادهٔ کاینات به شکل دود و بخار منتشر و پراگنده بود . الله تعالی آنرا خواست به شکل کاینات موجود در آرد . او در این راستا مانند انسان عمل نکرده زمین، آفتاب ، مهتاب سـتارگان و سیارات را یک یک درست نکرد بلکه صرف با یک فرمان کاینـات را مطـابق پلان و نقشهٔ خود بوجود آورد . یعنی طریقهٔ کار او کن فیکون است . یعنی الله تعالی موادی را که به شکل دود و بخار بود فرمان داد که به شکل سـتارگان ،

سیارات و کهکشان ها در آیید . فوراً همان شکل را اختیار کرد و مواد مـذکور اصلاً طاقت آنرا نداشت که جلو حکم پروردگار مزاحمت نماید .

تا الله تعالی نیازمند به کوشش وزحمت کشی شود و از مواد مذکور کاینات مطلوب خود را به وجود آرد بلکه از یکطرف فرمان صادر شد و از طرف دیگر مواد متکاثف شده بشکل کاینات موجوده درآمدن گرفت . تا آنکـه در ظـرف (48)ساعت به شمول زمین تمام کاینات ساخته شد .

الله تعالی موجود است . تدبیر کنندۀ آسمان و زمین صـرف اوسـت . رزق مخلوقات بیشمار منحصر بر پیداوار آن است . پیداوار مذکور منحصر به استعداد و توانایی بارآوری زمین است . این استعداد و بارآوری زمین منحصر به باریدن بارش است.

خواه باران مستقیما بر زمین ببارد یا بر سطح زمین ذخیره شود .

یا زیر زمین شکل چشمه ها و چاه را اختیار کند یـا در کـوه هـا منجمـد گردیده بشکل دریاها جاری شود سپس باران منحصر به گرمی آفتاب رد و بدل موسم حرارت و برودت فضا ، گردش هوا، و بر آن برقی که محـرک ریخـتن باران از ابر می گردد و علاوه بر آن در قطرات باران یک نوع کود کیمیاوی هم اضافه میکند ، است .

قایم شدن ربط و مناسبت آب در میان این چیزهای گونـاگون از زمـین بـه آسمان ، سپس سازگار شدن سریع آنها برای اهداف و مصلحت های مختلـف ادامه و سازگاری و هماهنگی پیهم و مسلسل آنها طی ملیارد ها سال آیـا ایـن همه محض اتفاقاً ممکن است ؟

آیا ممکن است این همه بدون اراده و پلان یک صانع حکیم و غالب بوجود آید؟

آیا این دال بر این نیست که خالق زمین ، آفتـاب ، هـوا ، آب ، حـرارت ، برودت و تمام مخلوقات زمین یک ذات واحد، حکیم، علیم ، مدبر و عزیز می

باشد 62

بوجود آوردن یک انسان که حرف میزند ، فکر میکند ، استدلال می نماید از یک نطفهٔ ناچیز ، پیدا کردن حیوانات مطابق عین ضرورت انسان که در پوست ، خون و شیر ، گوشت و هر چیز آنها پاسخ تمام خواسته های فطرت انسان حتی خواستهٔ ذوق جمال او موجود است ، انتظام بارش از آسمان ، انتظام رویانیدن میوه ها ، حبوبات و سبزیجات گوناگون در زمین که شعبات بی شمار آن با هم سازگار شده میروند و هم عیناً مطابق ضرورت های فطری انسان اند ، رفت و آمد مطابق قاعدهٔ شب و روز ، حرکات منظم مهتاب، آفتاب و ستارگان وسیارات و پیداوار زمین و مصلحت های انسان رابطهٔ عمیق دارد ، وجود بحرها در زمین ، و جواب خواسته و ها و نیاز های انسان در موجودات آن پابند شدن آب در چند قوانین خاص و فایدهٔ آن که انسان سینهٔ پدیدهٔ مهیبی چون بحر را پاره کرده در روی آن کشتی می راند و مال تجارت را از یک کشور به کشور دیگر از طریق آن انتقال میدهد ، بیرون شدن کوه های بلند و بالا در زمین و فایدهٔ آن برای انسان ، پخش ونشر نشانی و علامت های بیشمار در ساختمان زمین و تا فضاهای بلند آسمان و مفید بودن آنها برای انسان این همه چیز به روشنی شهادت میدهند که صرف یک ذات واحد این پلان و برنامه را طرح ریزی نموده است .

او مطابق نقشه و پلان خویش این همه را دیزاین کرده است ، اوست که آنها را روی دیزاین خویش به وجود آورد. اوست که در این دنیا هر لحظه چیزهای جدید و نوساخته طوری روی کار کرده می رود که در پلان مجموعی و کار و نظم آن هیچ خللی رونما نمی گردد. و اوست که این کارخانهٔ عظیم را از زمین تا آسمان می چرخاند. جز یک بی خرد و یک متعصب و انسان پر از ضد و عناد چه کسی گفته میتواند که این همه یک حادثهٔ اتفاقی می باشد یا اینکه کارهای مختلف این کارخانه منظم ومربوط و متناسب به دست خداهای

متعدد قرار دارد . ص63

تمام مشرکین به شمول قوم ابراهیم علیه السلام چنین عقیده داشتند که آنها خود مخلوق الله تعالی اند جز دهریون هیچ کسی از خالق بودن الله تعالی انکار نورزیده است .

ابراهیم علیه السلام فرمود من صرف عبادت ذاتی را برحق و صحیح میدانم که مرا خلق کرد، جز او ذات دیگری چگونه مستحق عبادت من شده می تواند در حالیکه در پیدا کردن من هیچ سهمی ندارد . مخلوق باید بندگی خالق را کند ، لیکن بندگی غیر خالق را چرا کند . ص64

14 – البارئ

نافذ کنندۀ برنامه و پلان خود .

مرتبه دیگر (بَرء) است که معنی اصلی آن جدا کردن ، شق کردن، پاره کرده و جدا نمودن است . لفظ باری را خالق به این معنی برای خود بکار برده که او نقشۀ تصور کردۀ خودرا نافذ میکند ، چیزی را که نقشه اش فکر میکند از عدم بیرون کرده بوجود می آورد . مثال آن اینطور است که نقشۀ را که انجنیر راجع به یک تعمیر در ذهن ترتیب میکند سپس مطابق آن اندازه کرده در روی زمین خطوط میکشد سپس تهداب کنده میشود ، دیوار ها بلند میشود و تمام مراحل دیگر تعمیر انجام میشود . ص65

15- المصور

مطابق پلان خود صورت گری کننده

مرتبۀ سوم تصور است که معنی صورت وشکل دادن است . یک شی را به

آخرین شکل و صورت ساختن .

در این مراتب سه گانه در میان کار الله تعالی و کار انسان هیچ مشابهتی وجود ندارد . هیچ پلان و طرح انسان بدون نمونهٔ قبلی عملی نمی گردد لیکن هر پلان او تعالی بی مثال و ایجاد خود او میباشد . آنچه انسان می سازد از ترکیب و یکجا کردن موادی می سازد که آنرا الله تعالی بوجود آورده است. انسان قادر نیست چیزی را از عدم بوجود آرد . بلکه آنچه موجود است با ترکیب مختلف از آن چیزی جدید می سازد . بر خلاف الله تعالی تمام اشیاء را از عدم بوجود می آورد . ماده هم پیدا کرده اوست که از آن کاینات را بوجود آورد. به همین ترتیب در صورت گری هم انسان موجد نیست بلکه از صورت های که الله تعالی خلق کرده است نقل میکند . مصور اصلی و اولی او تعالی است که هر جنس و هر نوع و هر فرد را صورت جداگانه داده است که هیچ گاه یک صورت تکرار نمی شود . 66

16- الاول

او اول است .

در سورهٔ الحدید الله تعالی می فرماید:

﴿ هُوَ ٱلۡأَوَّلُ وَٱلۡأٓخِرُ وَٱلظَّٰهِرُ وَٱلۡبَاطِنُۖ وَهُوَ بِكُلِّ شَيۡءٍ عَلِيمٌ ٣ ﴾ الحدید: ۳

وقتی که هیچ چیز نبود الله تعالی وجود داشت.

17- الآخر

او آخر است

زمانی که هیچ چیز باقی نماند او موجود خواهد بود اینجا سوال پیدا میشود که خلودی که برای اهل جنت و اهل دوزخ در قرآن مجید ذکـر شـده اسـت چگونه با این صفت او تعالی جمع شده می تواند ؟

جواب آنرا قرآن مجید اینطور بیان میدارد که :

﴿كُلُّ شَيْءٍ هَالِكٌ إِلَّا وَجْهَهُ﴾ القصص: ٨٨

« هر چیز فانی میشود جز او تعالی »

به عبارۀ دیگر بقای ذاتی هیچ مخلوق ثابت نیست . اگر چیزی باقی بماند یا باقی میماند از باقی نگهداشتن او تعالی باقی خواهد ماند ورنه بذات خـود هـر شی فانی شونده است . خلود در جنت و دوزخ به این معنی است که الله تعالی به اهل جنت و اهل دوزخ حیات ابدی عطا میکند .

همین معامله در باب فرشتگان هم صدق میکند یعنی آنها به ذات خود فانی اند لیکن چون الله تعالی خواست بوجود آمدند و تا زمانیکه او تعـالی بخواهـد موجود خواهند بود ص67

18- الظاهر

او ظاهر است .

او بالاتر از همه ظاهر است . زیرا آنچه از صفت ظهور در دنیا دیده میشـود در حقیقت ظهور صفات ، افعال و نور اوست .

19- الباطن

او مخفی است .

او از هر مخفی مخفی تر است . زیرا انسان نه تنها حقیقـت و کنـه او را بـا حواس درک کرده نمی تواند بلکه با عقل ، فکر و خیال هم ممکن نیسـت بـه

حقیقت و کنه او پی برد . بهترین تفسیر این صفات را پیامبر علیه السلام در یک دعا بیان فرموده است که آن را امام احمد ، مسلم ، ترمذی و بیهقی از ابو هریرۀ رضی الله عنه و حافظ ابو یعلی موصلی در مسند خود از حضرت عایشه رضی الله عنها نقل میکند :

اللَّهُمَّ أَنْتَ الْأَوَّلُ فَلَيْسَ قَبْلَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْآخِرُ فَلَيْسَ بَعْدَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الظَّاهِرُ فَلَيْسَ فَوْقَكَ شَيْءٌ وَأَنْتَ الْبَاطِنُ فَلَيْسَ دُونَكَ شَيْءٌ

تو اول هستی که قبل از تو هیچ چیز نیست . تو آخر هستی که بعد از تو هیچ چیز نیست . تو ظاهر هستی که بالاتر از تو هیچ چیز نیست و تو باطن هستی که هیچ چیز مخفی تر از تو نیست . **68**

20- الحی

هستی زنده و جاویدان

الله تعالی در سورۀ البقره آیۀ **225** می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُۚ ﴾ البقرة: ٢٥٥

الله هستی جاوید است که نظام کاینات را استوار گردانیده است، به حقیقت جز او الوهیت نیست .

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢ ﴾ آل عمران: ٢

الله هستی جاوید است که نظام کاینات را استوار گردانیده است، به حقیقت جز او الوهیت نیست

در سورۀ المومن آیۀ **65** می فرماید:

﴿ هُوَ ٱلۡحَيُّ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱدۡعُوهُ مُخۡلِصِينَ لَهُ ٱلدِّينَ ﴾ غافر: ٦٥

« او زنده است ، جز او هیچ معبودی نیست ، او را بخوانید در حالیکه دین خود را برای او خالص می کنید»

زندگی اصلی و حقیقی از اوست ، حیات او از خود اوست . زندگی ازلی

و ابدی جز او کسی ندارد . حیات همه جز او عطایی است ، عارضی است ، با مرگ روبرو شدنی است و فانی شونده است . 69

مردم نادان هر قدر معبودان باطل قرار داده باشند ، لیکن واقعیت این است که تمام الوهیت بدون اشتراک دیگران از آن ذات غیر فانی است که به زندگی عطا کردن کسی زنده نبوده بلکه حیات او از خودش است . که تمام نظام کانیات بر اساس او استوار می باشد . 70

21- القیوم

بقوت خود قایم ، استوار نگهدارندۀ کاینات

در سورۀ بقره آیۀ 255 و آل عمران آیۀ 2 الله تعالی می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡحَيُّ ٱلۡقَيُّومُ ٢ ﴾،

او هستی جاوید و زنده است که تمام کاینات را استوار نگهداشته است . جز او هیچ معبودی نیست و تمام کاینات به اساس قوت و نیروی او استوار میباشد .

این کاینات لایتناهی با قایم نگهداشتن او تعالی قایم می باشد . هیچ پیامبر یا فرشته یا ولی آن را استوار نگردانیده است . مخلوق نمی تواند خود را استوار و قایم نگهدارند چه رسد به اینکه تمام کاینات را استوار نماید هر شی و هر موجود برای پیدایش و بقای خود هر لحظه به الله تعالی محتاج است . تصور بخشی از صفات و اختیارات الوهیت در مخلوق حماقت و فریب خالص است . 71

22- العلی

بزرگ و چیره دست

در سورۀ بقره آیۀ 255 الله تعالی می فرماید :

﴿وَلَا يَـُٔودُهُۥ حِفۡظُهُمَاۚ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٢٥٥﴾ البقرة: ٢٥٥

« و نگهداری آنان بر او گران و مشقت آور نیست ; و او بلند مرتبه و بزرگ است ».

در سورۀ الحج آیۀ 62 ، سورۀ لقمان آیۀ 30 ، سورۀ سبا آیۀ 23 و سورۀ غافر آیۀ 12 می فرماید : هو العلی الکبیر . علاوه بر آن در سورۀ شوری آیۀ 4و 15 در سوره الزخرف آیۀ 4 ، النساء آیۀ 24 مریم آیۀ 50و 75 این اسم بیان شده است.

او از هر چیز بلند و برتر است که همه اشیاء نزد او پست اند. 72

او برتر و عظیم است از اینکه او را همتایی باشد . او برتر و بالاتر ازین است که در ذات ، صفات ، اختیارات و حقوق او کسی یا چیزی سهیم باشد . 73

او بسیار بالاتر و فراتر از این است که با بشری رو در رو کلام کند . 74

23 - العظیم

ذات بزرگ و برتر

در سورۀ بقره آیۀ 255 الله تعالی می فرماید :

﴿وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ﴾

« واو ذات برتر و بالا و بزرگ است »

در سورۀ شوری آیۀ 4 می فرماید :

﴿لَهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡعَظِيمُ ٤﴾

«آنچه در آسمانها و زمین است از اوست و او برتر و بزرگ است . »

در سورۀ الحاقه آیۀ 33 می فرماید :

﴿ إِنَّهُۥ كَانَ لَا يُؤۡمِنُ بِٱللَّهِ ٱلۡعَظِيمِ ٣٣ ﴾

«حقا او بر الله بزرگ و برتر ایمان نمی آرد »

در آیۀ 52 همین سوره می فرماید :

﴿ فَسَبِّحۡ بِٱسۡمِ رَبِّكَ ٱلۡعَظِيمِ ٥٢ ﴾

«. پس ای پیامبر نام پروردگار بزرگ خویش را به پاکی یاد کن . »

یعنی او برتر و عظیم است ، بالا و برتر ازین است که کسی با او همپایه باشد . و در ذات ، صفات ، اختیارات و حقوق او با او سهیم گردد. 75

24- التواب

بسیار قبول کننده توبه ، بسیار عفو کننده

توبه اصلا به معنی رجوع و بازگشت است . توبه به نسبت بنده این است که از گناه و سرکشی باز آید و بطرف بنده گی باز گردد. و توبه به نسبت الله تعالی این است که او بطرف بنده شرمسار خود به رحمت متوجه شود ، به نظر عنایت بطرف او باز گردد. 76

توبه کردن بنده بعد از ارتکاب گناه به این معنی است که یک غلام که از آقای خود نافرمانی کرده روگردان شده بود برکردۀ خویش پشیمان گردیده بطرف اطاعت و فرمان برداری باز گردیده است . الله تعالی صرف آن بندگانش را عفو می کند که بنابر جهالت و نادانی مرتکب قصور و کوتاهی می شوند نه قصداً و زمانیکه پردۀ جهالت از چشم هایشان دور گردد شرمنده شده از گناه و تقصیر خود عفو می خواهند . چنین بندگان هر زمانیکه از کوتاهی و غلطی خود نادم شده بطرف آقا و مالک خود باز گردند دروازۀ او را به رخ خویش باز خواهند یافت .

این درگه ما درگه ناامیدی نیست
صد بار اگر توبه شکستی باز آ

لاکن برای کسانیکه همه عمر از پروردگار خود بی پروا و بی خوف گردیده گناه کرده بروند و سپس در عین زمانیکه ملک الموت غرض قبض روح بر سر شان حاضر گردد عفو بخواهند ، توبه نیست . این مطلب را پیامبر علیه السلام این گونه بیان میدارد :

« إِنَّ اللَّهَ عَزَّ وَجَلَّ لَيَقْبَلُ تَوْبَةَ الْعَبْدِ مَا لَمْ يُغَرْغِرْ » (سنن ابن ماجه باب ذکر التوبه عنْ عَبْدِ اللَّهِ بْنِ عُمَرَ)

«الله تعالی توبهٔ بنده اش را تا زمانیکه آثار مرگ در او ظاهر نشده باشد میپذیرد. »

زیرا چون امتحان زندگی پایان یابد و کتاب زندگی بسته شود بعد از آن چگونه فرصت باز گشتن باقی می ماند . 77

قرآن این مفکوره را تردید می کند که نتایج گناه لازمی است . و انسان در هر صورت به آن روبرو میشود . این مفکوره از جمله نظریات گمراه کن خود ساختهٔ انسان است . زیرا مطابق این مفکوره انسان هر گاه یکبار به زندگی گناه آلود دچار گردد برای همیشه مأیوس می گردد و اگر او بخواهد که بعد از متنبه شدن بر کوتاهی اش جهت تلافی برآمده به اصلاح آینده اش بپردازد این مفکوره برایش گوش زد میکند که برای نجات تو راهی وجود ندارد.

هر چه انجام داده ای بهر صورت انتظار نتایج آنرا داشته باش . برعکس قرآن مجید می فرماید که پاداش و مکافات نیکی و بدی بدست او تعالی میباشد . انعامی که در بدل نیکویی می یابی نتیجهٔ طبیعی آن نیکی نیست بلکه فضل الله تعالی است که برتو عنایت کرده است، به همین ترتیب جزایی که در بدل بدی برایت میرسد نتیجهٔ طبیعی بدی نمی باشد که لازما در بدل گناه بالای تو مرتب گردد. بلکه الله تعالی کاملا اختیار دارد که آنرا عفو کند و اصلا ترا جزا ندهد .

البته فضل و رحمت الله با حکمت او پیوند دارد . او چون حکیم است اختیارات خودرا با چشمان بسته بکار نمی برد . زمانیکه بر نیکویی انعام میدهد میبیند که بنده اش با نیت درست بخاطر خشنودی او نیکی کرده است لذا او را

مستحق نیکی میگرداند . و نیکویی را که رد مینماید بر این اساس رد میکند که ظاهر آن شکل نیکویی را دارد در حقیقت محرک آن طلب خشنودی او تعالی نمی باشد . به همین ترتیب او بدی و زشتی یی را جزا میدهد که با جسارت باغیانه همراه باشد . و در عقب آن داعیه و خواهش ارتکاب گناه باشد بعوض شرمندگی و شرمساری . و به رحمت خویش گناه و کوتاهی یی را عفو میکند که بعد از ارتکاب آن بنده احساس شرمنده گی نموده برای اصلاح خود در آینده آماده باشد . بزرگترین گناهکار و شدید ترین کافر هم از الله جل جلاله مأیوس نخواهند شد مشروط بر اینکه بر غلطی خود معترف باشند و بر نافرمانی خود نادم گردند و روش بغاوت را ترک کرده برای پیش گرفتن رویه اطاعت آماده باشد. 78

تقاضا و خواستهٔ توبهٔ صادقانه اینست که انسان گناهی را که مرتکب آن شده است در حدود و توان خود در تلافی و جبران آن سعی و تلاش بخرج دهد . و جای که تلافی ممکن نباشد از الله تعالی عفو بخواهد و نیکی های هر چه بیشتر انجام داده آن داغ را شستشو دهد . که دامن او را آلوده ساخته است . هیچ توبهٔ حقیقی شده نمی تواند تا زمانیکه در آن نیت راضی کردن الله تعالی شامل نباشد . ترک کردن بدی روی کدام سبب دیگر اصلاً در تعریف توبه شامل نمی باشد. 79

صحابه[1] ایکه از دربار الله تعالی مورد عفو قرار گرفتند و شفقت و رحمتی که از شیوهٔ بیان عفو سرازیر میشود سبب و علت آن اخلاصی است که آنها در ظرف پنجاه روز جزا از خود بروز دادند . اگر آنها بعد از ارتکاب کوتاهی لجاجت پیشه می کردند جواب ناخشنودی رهبر خویش را با قهر و عناد میدادند و از مجازات شدن چنان برانگیخته می شدند طوریکه یک انسان خود

---

[1] مراد آن سه نفر صحابهٔ اند که در سوره توبه آیهٔ 118 یعنی و علی الثلاثهٔ الذین خلفوا . یاد گردیده اند که نام هایشان : کعب بن مالک ، هلال ابن امیه و مراره بن ربیع اند .

خواه و مغرور زخم دیده برانگیخته می شود و در دوران مقاطعه طرز العمل شان اینطور میشد که ما قطع علاقه با جماعت را تحمل می کنیم لیکن خودخـواهی خویش را هرگز ترک نمی کنیم و در دوران جزا تلاش می کردند تـا در میـان جماعت مسلمانان نفرت و انزجار پیدا کنند و مردم بـد دل و نفـرت پسـند را تلاش کرده با خود رفیق می گردانیدند تا یـک گـروه و دسـته تیـار گـردد ، درینصورت چگونه مورد عفو قرار می گرفتند . بلکه یقیناً از جماعت جدا کرده می شدند وبعد ازین جزا مطابق خواستهٔ شان چنین برای شان داده می شد کـه اکنون بروید و بت خودخواهی خود را پرستش نمایید . بعـد از ایـن هیچگـاه سعادت جد و جهد در راه اعلای کلمهٔ حق نصیب تان نخواهد شد . لیکن این سه صحابه درین آزمایش بزرگ چنین روشی پیش نگرفتند . گرچه این راه هم به رخ شان باز بود .

برعکس، آنها راهی را پیش گرفتند که در بالا ذکرش رفت . با اتخـاذ ایـن روش آنها ثابت کردند که الله پرستی و توحید در سینهٔ آنها هیچ بتـی را بـاقی نگذاشته است که آنها آن را پرستش نمایند . بلکه آنها تمام شخصیت خویش را در جد و جهد راه الله سپرده اند . و کشتی های بازگشت خویش را چنـان بـه آتش زده به جماعت مسلمانان پیوسته اند که دیگر قطعاً امید بازگشت به کـدام طرف باقی نمانده اند . زندگی افتان و خیزان اینجا را قبول دارند ، همـین جـا میتپند و تلاش می کنند و می میرند ، به ذلت اینجا قانع شده آن را به عزتی که در جای دیگر میسر می گردد ترجیح می دهند . بعد ازین جـز اینکـه آنهـا بـه آغوش کشیده شوند چه معامله باید با ایشان کرد.

همین علت است که الله تعالی عفو آنها را با کلمات و عبارت هـای پـر از شفقت و رحمت و عنایت بیان میدارد . " ما بطرف آنها رجوع کردیم تـا آنهـا بطرف ما بیایند "

درین عبارت تصویر حالتی انعکاس داده شده است که آقا در آغاز از بنـده گانش نظر دور داشته بود لیکن زمانیکه آنها فرار نکردند بلکه دل شکسته شده به

دروازهٔ او نشستند ، آقا شیوهٔ وفا داری آنها را دیده حالت خود را حفـظ نکـرد بلکه از جوش محبت بی قرار شده خود بیرون آمد تا آنها را از دروازهٔخود بـه درون آرد. **80**

به همین ترتیب معامله ابولبابه بن عبد المنذر و شش رفیقش است . ابولبابـه از مردمی بود که قبل از هجرت هنگام بیعت عقبه ایمان آورده بود . سـپس در جنگ های بدر ، احد و دیگر معرکه ها شرکت کرده بود . لیکن هنگام غـزوهٔ تبوک ضعف نشان داد و بدون کدام عذر شرعی از جهاد نشست . رفقای دیگر او هم همینگونه مخلص بودند . و آنها هم چنین ضعف نشان دادند و زمانیکـه پیامبر علیه السلام از غزوهٔ تبوک باز گشت و به اینها معلوم شد که الله تعـالی و پیامبرش در بارهٔ عقب ماندگان از جهاد چه نظر دارند. سخت نادم شدند. قبل از اینکه از ایشان پرسیده شود خویشتن را دریک ستون بستند و گفتند که خواب و خوراک بر ما حرام است تا زمانیکه مورد عفو قرار نگیریم . یا همینگونه بمیریم . چنانچه چندین روز آنها بی آب و نان و خواب بسته ماندند حتی که بی هوش افتادند . در آخر چون برای شان گفته شد که الله و پیامبرش شمارا عفو کردنـد آنها به پیامبر صلی الله علیه و سلم عرض کردند که در توبه ما این هـم شـامل است که مال و اسباب خانه که مارا از راه الله بازداشته است همـه را در راه الله صرف کنیم . پیامبر علیه السلام فرمود که ضروری نیست همه مال خـود را در راه الله صرف کنید صرف سوم حصهٔ آن کافی میباشد . چنانچه آنها همان وقت آن را فی سبیل الله وقف کردند .

ازین قصه به روشنی معلوم می شود که چه نوع ضعف و نـاتوانی نـزد الله تعالی قابل عفو و درگذر می باشد . این حضرات کاملاً مردم مخلص بودنـد ، زیرا کارنامه های قبلی شان بر اخلاص ایمانی شان به صراحت دلالت می کرد . هیچ یک ازین ها بهانه نتراشیدند بلکه خود کوتاهی وتقصیر خود را پذیرفتنـد . آنها با اعتراف به کوتاهی خویش از طرز عمل خود ثابت کردند کـه از کـردهٔ

خود سخت نادم و پشیمان اند و برای تلافی گناه خود سخت ناراحت اند .

برای تلافی گناهان باید با توبهٔ زبان و قلب، توبهٔ عملی هم یکجا باشد . و یک شکل توبهٔ عملی این است که انسان در راه الله مال خود را خرج کند . به این ترتیب آلوده گی ایکه در نفس پرورده می شود به سبب آن از انسان گناه صادر میشود زایل می گردد و استعداد بازگشت بطرف خیر اضافه شده میرود . اعتراف به گناه بعد از ارتکاب آن اینطور است که کسی در چاه افتد و سپس افتادنش را احساس نماید . و شرمساری او بر گناه اینطور است که آن شخص چاه را برای خود جای بد و زشت تلقی کند و حالت خود را در آن سخت تکلیف ده بداند . و بعد تلافی گناه با صدقه ، خیرات و انجام نیکی های دیگر مثل این است که شخص افتاده در چاه دست و پا زند تا از چاه بیرون شود **81**

الله تعالی می فرماید: اگر شخصی که مرتکب تقصیر و کوتاهی شده است توبه کرده در روش خود اصلاح و تبدیلی آرد ، بجای عمل زشت نیکویی کند نزد من برای او دروازهٔ عفو و مغفرت باز است .

موسی علیه السلام بدون قصد یک قبطی را قتل کرده از مصر بیرون شده بود بعد از آن فوراً از الله تعالی عفو خواست : رب انی ظلمت نفسی فاغفرلی . ای پروردگار من بر خود ظلم کردم مرا عفو کن . الله تعالی موسی علیه السلام را مورد عفو قرار داد ..... القصص آیهٔ **16 82**

بر الله تعالی واجب نیست که در مقابل گناه توبه را قبول کند و بجای جزا به مرتکب آن جنت عطا کند . بلکه سراسر عنایت و مهربانی او می باشد که هم عفو کند و هم انعام نماید . بنده باید نسبت به او امیدوار عفو باشد لیکن نباید برامید تکیه کرده گناه کند که با توبه معاف گردد. **83**

اما مفهوم شرعی توبه که ازین حدیث شریف بر می آید که ابن ابی حاتم از زر بن حبیش نقل می کند . او می گوید من از ابی بن کعب رضی الله عنه مطلب توبهٔ نصوح را پرسیدم . او گفت : من همین سوال را از پیامبر علیه

السلام پرسیده بودم او فرمود : مراد از آن این است که چون از شما کوتاهی یی سر زند بر آن نادم شوید ، سپس با احساس شرمندگی از الله استغفار کنید و در آینده هیچگاه دوباره مرتکب آن نگردید.

همین مطلب از عبد الله بن عمر ، عبدالله بن مسعود و عبد الله بن عباس رضی الله عنهم هم نقل شده است . و در یک روایت از ابن عمر رضی الله عنه توبۀ نصوح این طور تعریف شده است که بعد از توبه انسان حتی اراده گناه را هم نکند چه رسد به ارتکاب دوبارۀ آن (ابن جریر) . باری علی رضی الله عنه یک بدوی را دید که به سرعت توبه و اسغفار را از زبان بیرون می کند فرمود این توبه الکذابین است . او پرسید : پس توبه درست چیست؟ علی رضی الله عنه فرمود : با آن باید شش چیز باشد.

1 – از آنچه شده نادم باشی 2- غفلتی که از فرایض خود روا داشته ای آن را تلافی کنی . 3- حق کسی را که تلف کرده باشی باز گردانی 4- به کسی که تکلیف رسانیده ای از وی طلب عفو کنی 5- در آینده عزم کن که آنرا اعاده نکنی 6- نفس خود را در اطاعت او تعالی ذوب کن همان طور که آنرا با گناه و معصیت خو داده بودی و تلخی اطاعت را به بچشان همان گونه که تا حال حلاوت معصیت او را چشیده آمدی . (کشاف)

در باب توبه بعضی امور دیگر نیز وجود دارد که باید به خوبی آنهارا درک کرد .

یعنی ازین ناحیه نادم شده از معصیت که نافرمانی الله است توبه نامیده میشود

ورنه پرهیز کردن از گناه به این نیست که مثلاً به صحت مضر است یا موجب بدنامی یا ضرر مالی میشود . چنین اجتنابی در تعریف توبه نمی آید دوم اینکه به مجرد اینکه یک انسان احساس کند که از او نافرمانی الله سرزده است باید همان وقت توبه کند و به هر شکلی که ممکن باشد در پی تلافی آن برآید

مؤخر کردن آن مناسب نمی باشد . سوم این که بار بار توبه شکنی علامت آنست که در عقب توبه احساس شرمساری موجود نیست . چهارم اینکه شخصی که از تهٔ دل توبه نموده و عزم کرده باشد که آن گناه را دوباره مرتکب نمی شود . اگر بنابر ضعف بشری بار دیگر از وی همان گناه تکرار شود باید با عزم بیشتر قصد کند که در آینده به آن نزدیک نمی شود . پنجم اینکه هر باری که معصیت بیادش آید باید توبه را لازماً تجدید نماید . لیکن اگر نفس او از یاد زندگی پر معصیت گذشته لطف اندوز شود باید باربار توبه کند تاآنکه یاد گناهان بجای لذت، باعث شرمساری اش گردد . زیرا کسیکه به واقعیت بنا بر خوف الله از معصیت توبه کرده باشد او از این خیال که نافرمانی الله را نموده است لذت برده نمی تواند لذت بردن از یاد گناه علامت اینست که خوف الله در دل او جای نگرفته است .

25- الحليم

نهایت برده بار، گذشت کننده

در سوره بقره آیهٔ 225 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَلَٰكِن يُؤَاخِذُكُم بِمَا كَسَبَتْ قُلُوبُكُمْ ۗ وَاللَّهُ غَفُورٌ حَلِيمٌ ﴿٢٢٥﴾ ﴾ البقرة: ٢٢٥

« ولی شما را به خاطر آنچه دل هایتان [از سوگند جدی و حقیقی]مرتکب شده مؤاخذه مي کند ; و الله بسیار آمرزنده و بردبار است »

علاوتاً در آیت 235- 263و در سورهٔ آل عمران آیهٔ 100 و سورهٔ نساء آیهٔ 12 سورهٔ المائده آیهٔ 101 و سورهٔ الحج آیهٔ 59 و التغابن آیهٔ 17 این صفت به طور اسم الهی ذکر شده است . همچنان در سورهٔ الاسراء آیهٔ 44 می فرماید :

﴿ وَإِن مِّن شَيْءٍ إِلَّا يُسَبِّحُ بِحَمْدِهِ وَلَٰكِن لَّا تَفْقَهُونَ تَسْبِيحَهُمْ ۗ إِنَّهُ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤٤﴾ ﴾

« وهیچ چیزی نیست مگر اینکه همراه با ستایش ، تسبیح او مي گوید ، ولی شما

تسبیح آنها را نمي فهمید ، یقیناً او بردبار و بسیار آمرزنده است »

در سورۀ احزاب آیۀ 51 می فرماید :

﴿وَكَانَ ٱللَّهُ عَلِيمًا حَلِيمًا ﴿٥١﴾﴾

« و الله بسیار دانا و بردبار است »

در سوره فاطر آیۀ 41 می فرماید :

﴿إِنَّهُۥ كَانَ حَلِيمًا غَفُورًا ﴿٤١﴾﴾

« بیشک الله بسیار حلیم و بخشنده است . »

حلیم کسی را گویند که برخود کنترول و اداره داشته باشد نه در قهر، دشمنی و مخالفت از حد مناسب خود بیرون شود و نه در محبت و دوستی از حد اعتدال تجاوز کند . 85

بنابر لغزش ها و ناتوانی های کوچک مردم، خدمات بزرگ شان را نادیده نمیگیرد، بلکه از ایشان عفو میکند و کوتاهی شانرا می بخشد 86

معاملۀ الله تعالی با بندگان مخلصش مثل آقای تنگدل نیست که در هر چیز مؤاخذه کند و به اندک خطا روی تمام خدماتش آب بریزد او آقای کریم و فیاض است که بنده اش چون وفاداری نشان دهد بر خطاهایش چشم پوشی میکند و آنچه از او خدمت سرزند آنرا قدر مینماید 87

از حلم اوست که عدۀ در برابر او پیهم گستاخی میکنند و بر او قسم قسم بهتان تراشی مینمایند با آن همه او عفو کرده میرود نه روزی اش را قطع میکند نه آنها را از نعمت های خود محروم می نماید نه به هر گستاخ فورا برق آسمانی را سرازیر میکند پس این همه از حلم اوست که او همه افراد را و هم اقوام و ملل را برای درست کردن رویه خود مهلت کافی میدهد .

پیامبران و مصلحین و مبلغین را برای فهماندن و رهنمایی آن ها می فرستد، بار بار چنین میکند و آنکه غلطی و اشتباه خویش را احساس کرده راه راست را پیش گیرد تمام غلطی های گذشته او را عفو مینماید . 88

صفاتی که بیشتر برای داعی حق، ضروری میباشد یکی از آنها اینست که باید نرم خو ، متحمل و عالی ظرف باشد . باید برای رفقایش شفیق ، بر عامهٔ الناس رحیم و بر مخالفان حلیم باشد باید ضعف ونا توانی های رفقای خودرا هم بر داشت کند و سختی های مخالفین را هم . باید در شدیدترین اشتعال انگیزی هم مزاج سرد و متحمل داشته باشد حرف های نهایت نا گوار را با بزرگ ظرفی برداشت کند . مخالفین هر قدر سخت کلامی ، بهتان تراشی ، ایذا رسانی و مزاحمت شریرانه براه اندازند باید از عفو و گذشت در مقابل آن کار گیرد . سخت گیری ، درشت خویی ، گفتار تلخ ، اشتعال طبع و مزاج انتقام گیرنده در کار او حیثیت زهر را دارد و در اثر آن کار خراب شده میرود درست نمیشود .

این موضوع را پیامبر علیه السلام اینطور بیان داشته است که پروردگارم مرا دستور داد که در هر دو حالت غضب ورضا از عدل و انصاف کار گیرم . آن که از من ببرد با او وصل کنم، آنکه مرا از حقم محروم میکند حقش را بدهم ، آنکه برمن ظلم کند او را عفو کنم **89**

الله تعالی که شما بندگان اویید عفو و در گذر کننده است . لذا شما هم تا حدی که ممکن باشد عفو و درگذر کنید، زیور و پیرآیهٔ های اهل ایمان اینست که حلیم ، متحمل و عالی ظرف باشد .

گرچه او حق دارد که انتقام کشد . لیکن حاکم گردانیدن ذهنیت کاملا منتقامانه بر خود برای او ناموزون است . **90**

این حلیمی ، رحیمی ، چشم پوشی و عفو اوست که مردمی در کفر ، شرک ، الحاد ، فسق و فجور ،ظلم وستم نهایت پیش میرود و سالها مرتکب آن شده میرود بلکه هیمنگونه اقوام و ملل و جوامع وجود دارند آنها را مهلت داده میرود . نه تنها رزق شان را قطع نمی کند بلکه در دنیا صاحب شهرت و آوازه میشوند سروری مال و زینت دنیا برایشان میدهد که مردم جاهل آنرا دیده دچار

اشتباه میشوند که شاید این دنیا مالک و الوهیت نداشته باشد . 91

26- الواسع

وسیع النظر ، وسیع الظرف

الله تعالی در سورۀ آل عمران آیۀ 73 می فرماید:

﴿وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ٧٣﴾

«او وسیع النظر و دانندۀ هرچیز است »

واسع در قرآن مجید در سه موقع آمده است یکی در جایی که از تنگ نظری و تنگ خیالی انسان ها ذکری بمیان می آید و ضرورت پیش می آید که به آن فهمانده شود که الله تعالی مثل شما تنگ نظر نیست . دوم جاییکه بر بخل، تنگ دلی و کم مایگی کسی انگشت نهاده بیان میکند که الله تعالی فراخ دست است . مثل شما بخیل نیست .

سوم : جاییکه مردم بنابر تنگی تخیل خود بطرف الله محدودیتی را نسبت میدهند و آنجا برایشان گوشزد میشود که الله تعالی غیر محدود است . 92

به همین ترتیب در سورۀ بقره آیۀ 110 الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ١١٥﴾

«بیشک الله تعالی بسیار صاحب وسعت است و هر چیز را میداند»

یعنی الله تعالی محدود ،تنگ دل ، تنگ نظر و تنگ دست نیست طوریکه مردم برخود قیاس کرده در باب اوتعالی تصور مینمایند . بلکه الوهیت او بسیار وسیع است و زاویۀ نظر و دایرۀ فیض او هم بسیار وسیع می باشد . و او این را هم میداند که کدام بنده اش در کجا و چه وقت، به کدام نیت او را یاد میکند 93

27- الحکیم

بسیار دانا ، بینا و مطابق مقتضای دانش کار کننده

آنکه در حکمت و دانایی و علم و دانش کامل است . آنکه مصالح خلـق ، ماضی ، حال و آینده آنهارا خوب میداند آنکه حکمتش برای اصلاح و هدایت بنده گانش بهترین تدابیر پیش میگیرد 94

مالک طاقت و قوت صرف الله است و تدبیر وحکمت او نظـام کاینـات را می چرخاند . 95

اعلان جنت های پر از نعمت از جانب الله تعالی سراسر مبنی بر حکمـت و عدل اوست . او هیچگاه مرتکب اشتباه در بخشـش نمیشـود کـه مسـتحق را محروم و غیر مستحق را نوازش دهد . مردم متصف به ایمان و عمل صالح بـه واقعیت مستحق این انعام اند و الله تعالی برای شان این انعـام را عطـا خواهـد کرد . 96

هر فیصله اش سراسر مبنی بر حکمت است چون به کسی میدهد بخاطر آن میدهد که حکمتش چنین تقاضا میکند وبه کسی که نمی دهد بخاطری نمیدهد که عطا کردن به او خلاف حکمتش است . 97

هدایتی که درین کتاب میدهد سراسر بر دانایی و حکمت مبنی می باشـد و صرف اشخاص جاهل و نادان از آن سرپیچی کرده می تواند . 98

هرگاهیکه برای هدایت و رهنمایی بندگانش با یکی از بندگان رابطه اسـتوار می نماید هیچ دشواری جلو راه او مزاحمت کرده نمی تواند و او بـا حکمـت خود برای این کار طریقه ارسال وحی را در پیش میگیرد . 99

حکمت او عاجز نیست که برای رسانیدن رهنمایی خود بر بندگانش بـدون سخن گفتن روبرو، راه دیگری تدبیر نماید . 100

حکیم بودن او تقاضا می کند که انسان با اطمئنان کامل به رضـا و رغبـت هدایت و احکام او را پیروی نماید زیرا غلط بودن ، نامناسب بودن و نقصان ده بودن هیچ هدایت او قطعا ممکن نیست . 101

او حکیم است ، آنچه میکند عینا مقتضای حکمت و دانشمندی می باشـد و

تدابیر او چنان محکم است که هیچ نیرو و طاقت آنرا شکسته نمی تواند **102**

الله چنان لشکری دارد که هر وقت بخواهد کفار را نابود میتواند . لـیکن او قصداً بنابر حکمتش این بار را به دوش مومنان انداخته است که در مقابل کفار جد و جهد نمایند و جهاد کرده کلمۀ او را بلند نگهدارند . بنا براین کار بـرای آنها دروازۀ ترقی و درجات و کامیابی آخرت را باز میکند . **103**

او هرچه میکند بـا حکمـت و دانشـمندی میکنـد . تخلیـق او ، تـدبیر او، فرمانروایی او احکام او و هدایات او همه و همه مبنی بر حکمت است . در هیچ کار او شایبه ای نادانی، حماقت و جهالت تصور کرده نمی شود . **104**

از قدرت و حکمت اوست که در یک قوم نامنظم و پراگنده پیامبر عظیمـی پیدا کرد که مطابق تعلیم و هدایت او در سراسر جهان انقلاب برپا کرد. و چنان دارای اصول ابدی و همه گیر است که تمام بنـی نـوع انسـان را یـک امـت گردانید . و بطور دایم ازین اصول رهنمایی حاصل شده می تواند . اگـر یـک شخص خود کوشش میکرد هیچگاه این مقام را بدست آورده نمی توانسـت . قوم عقب مانده چون عرب را که بگذارید ذهین ترین فرد ، مترقی ترین قوم هم قادر نخواهد بود که سرنوشت این چنین یک قوم را کاملاً تبدیل نماید. و چنان اصول جامع تقدیم کند که تمام انسانیت یک امت گردیده قابل آن گردنـد کـه یک نظام تهذیب جهانی را برای دایم بچرخانند . این یک معجزه است کـه بـه قدرت او تعالی رونما گردید. و الله تعالی بنابر حکمت خویش یک شـخص و یک قوم را برای این کار برگزید .

الله آقای شما و متولی تمام امور و معاملا ت شما است . او بهتر میداند کـه بهبود و صلاح شما در چه نهفته است. و تمام احکام عطـا کـرده او مبنـی بـر حکمت است .

مطلب اینست که شما خود مختار نمی باشید بلکه بنـدگان اوییـد او آقـای شماست لذا در طریقه های مقرر کرده او حق تغیر و تبدیل را ندارید . بـرای

شما شایسته این است که تمام معـاملات خـویش را بـه او سـپاریده و از او اطاعت کنید . **106**

اگر کارهای ا لله تعالی را از نظر قدرت او نگاه کنید دل گواهی می دهد که او هر زمانی بخواهد قیامت بر پا کردهٔ می تواند . و هـر وقـت بخواهـد تمـام کسانی را که مرده اند زنده کرده می تواند. آن هایی را که او نخسـت از عـدم بوجود آورده بود . اگر کارهای او را از نظر حکمتش نگاه کنید عقل شـهادت میدهد که حتما این دوکار را (قیامت ، زنده کردن مرده ها) انجام میدهد زیـرا بدون آن خواسته و تقاضای حکمت پوره نمی شود و از یک حکیم بعیـد مـی نماید که این خواسته ها را برآورده نکند .حکمت و دانشمندی ناقصی کـه بـه انسان داده شده است تقاضا میکند کـه اگـر کسـی مـال و جایـدادش را بـه اشخاصی سپاریده باشد یک زمان فرا میرسد که از وی در باب آن بپرسد . گویا مطابق عقل انسان در میان امانت و محاسبهٔ یک رابطه لازمی عقلی موجود است که آن را حکمت و دانش محدود انسان هم هیچگاه از نظر انداخته نمی تواند . سپس به اساس همین حکمت انسان در میان افعـال ارادی و غیـر ارادی فـرق میکند با افعال ارادی تصور مسئولیت اخلاقی را مربوط می داند . در میان نیک و بد افعال تمیز مینماید . نتیجه افعال نیکو را به شکل تحسین و انعام می خواهد ببیند و به افعال بد جزا تقاضا می نماید . حتی که خود یک نظام عدل و انصاف به همین غرض بوجود می آورد .

ذاتی که این چنین حکمت را در انسان پیدا کرده است آیـا ممکـن اسـت تصور شود که او خود از آن خالی باشد . آیا میتوان پذیرفت کـه ایـن دنیـای بزرگ خود را با این همه سر و سامان و ساز و برگ به انسان سپرده فرامـوش کرده است و از آن هیچگاه حساب نخواهد گرفت . آیا یک انسان سلیم العقـل می پذیرد برای محاکمه بدی ها و زشتی های انسان که از جزا باز مانده است یا مناسب به آن جزا داده نشده است محکمه ای دایر نخواهد شد .

و نیکی های که از پاداش و عوض عادلانه محروم گردیده اند همیشه محروم خواهند ماند . اگر چنین نیست پس قیامت و زندگی بعد از موت تقاضای لازمی حکمت الوهیت خدای حکیم است که عدم برپایی قیامت سراسر بعید از عقل است . **107**

اندکی غور کنید موادی که برای نباتات و گیاهای بیشمار ضرورت است موجود بودن آن در سطح زمین یا نزدیک به سطح آن و وجود اوصافی که برای زندگی حیوانی و نباتی ضروری می باشد در آب و برداشتن این آب از بحرها و دریا ها و قسمت های مختلف زمین و سپس باریدن آن بصورت منظم بر زمین وتناسب و توازن و تعاون در میان هوا ، آب و درجهٔ حرارت که از آن زندگی نباتات نشو و نما می کند و تمام ضرورت های حیوانات پوره میشود ، آیا این همه ممکن است بدون پلان و برنامهٔ حکیمانه یک حکیم و تدابیر دانشمندانه و قدرت و ارادهٔ غالب او اتفاقاً صورت گیرد؟

آیا ممکن است که این حادثهٔ اتفاقی ملیارد ها سال همین طور منظم ، منسجم و روی اصول و قواعد ادامه یابد . فقط یک شخص متعصب و معاند می تواند چنین امر را اتفاقی داند . برای یک انسان راست باز و صادق چنین دعوای لغو هیچگاه ممکن نیست . **108**

قدرت تناسل در نباتات بحدی زیاد است که اگر صرف یک بته نبات در زمین زرع گردد در ظرف چند سال روی زمین را چنان پر خواهد کرد که به نباتات دیگر جای باقی نخواهد ماند . لیکن از تدبیر و برنامهٔ ذات حکیم و قادر مطلق است که مطابق آن نباتات بی حد و حصری در روی زمین می روید و پیداوار هر یک به حد خاص رسیده متوقف می شود . جهت دیگر این منظر این است که برای جسامت، بلندی□□□، نشو ونما ، انتشار و پراگنده شدن هر نبات یک حد مقرر شده است که هَیَچ نَبات از آن پا فرا تر گذاشته نمی تواند . چنان معلوم میشود که کسی برای هر درخت و نبات بنابر اندازه و حساب قد ،

جسامت ،شکل ، برگ ، بار و پیداوار تعین نموده است . 109

این معامله تنها با نباتات خاص نمی باشد بلکه در مورد تمام موجودات عام است . برای آب ، حرارت ، سردی ، جامدات ، نباتات ، حیوانات ، وهر شی و هر نوع ، هر جنس ، هر قوت و طاقت یک حد مقرر است که برآن قرار دارند . و یک مقدار مقرر ومعین دارند که از آن کم و زیاد شده نمی توانند . نتیجهٔ همین تقدیر حکیمانه است که از زمین تا آسمان در تمام کاینات یک توازن و تناسب و اعتدال به نظر می آید . اگر این کاینات یک حادثه اتفاقی میبود یا کار فرمایی خداهای گوناگون در آن نقش میداشت ممکن نبود در میان اشیای بی شمار مختلف چنین توازن و تعاون بر قرار میبود . 110

رابطه زمین با اجرام فلکی ، رابطه زمین با آفتاب و مهتاب و ، رابطه کوه ها و دریاها با ضرورت های مخلوقات بی شمار زمین ، این همه بر این حقیقت گواهی میدهد که این کاینات را نه خداهای جداگانه بوجود آورده اند و نه خداهای مختلف نظم و نسق آنرا به دوش دارند . اگر چنین می بود نه در میان اشیای گوناگون این توازن و هماهنگی و موافقت پیدا شده میتوانست و نه پیهم استوار می ماند .

برای خداهای جداگانه چگونه ممکن بود که برای تمام کاینات در بارهٔ تدبیر و تخلیق یک برنامه واحد بسازند که از زمین و آسمان ها همه چیز با هم دیگر سازگار شوند ، و در میان آنها هیچ نوع تصادم رونما نگردد !!

معلق بودن کرهٔ بزرگ زمین در فضای بسیط، بیرون شدن کوه های بزرگ در سطح آن، جاری شدن دریاهای بزرگ بر روی آن ، روییدن درختان گوناگون در خاک آن ، رونما شدن آثار نهایت منظم شب وروز پیهم این همه بر قوت و نیرومندی ذاتی گواهی میدهد که در ساختمان زمین ، در پیدایش کوه های آن در انتظام دریاها از کوهها ، در پیدا کردن میوه های گوناگون ، آمدن شب بعد از روز و آمدن روز بعد از شب بصورت منظم و منسجم ، حکمت ها

و مصلحت های بیشماری که دیده میشود همه به صراحت بیـان میدارنـد کـه ذاتیکه این نقشهٔ تخلیق را ساخته است به حد کمال حکیم است . این همه چیز ها دال بر آن اند که این کاینات بدون اراده و کارفرمایی کسی ممکـن نیسـت برقرار بماند . و هر جز آن به حکمت عمیق یک ذات حکیم دلالت دارد . **111**

او تعالی تمام زمین را یکسان نیافرید بلکه در آن خطه های بیشـماری پیـدا کرد که با وجود متصل بودن در شکل ، رنـگ ، مـاده ، ترکیـب ، خـواص ، استعدادها و توانمندی های پیداوار و خزانه های معدنی و کیمیاوی با یکـدیگر کاملا اختلاف دارند .

پیدایش این خطه های مختلف و اختلاف گوناگون موجود در آنها حکمتها و مصلحت های زیادی را در خود پنهان دارد که نمی توان آنرا شـمار کـرد . قطع نظر از دیگر مخلوقات اگر صرف مفاد انسان را در نظـر گیریـد ، معلـوم میشود که مناسبت ها و مطابقت هاییکه در میـان اغـراض و مصـالح انسـان و گوناگونی خطه های زمین موجود است و فرصت هاییکه به سبب آن در نشو و نمای تمدن انسان بوجود می آید یقینا نتیجهٔ پلان سنجیده فکـر یـک حکـیم و ارادهٔ دانشمندانهٔ او میباشد . آنرا یک حادثهٔ محض اتفاقی قرار دادن جز ضـد و مخالفت نمی توان چیزی دیگری قرار داد . **112**

مناسبت های حکیمانه ایکه در قایم کردن این کره خاکی کارفرمـایی دارد . اگر بر تفصیل آن انسان غور کند عقل بهت زده و حیران می گردد. و احسـاس میکند که این مناسبت ها جز تدبیر یک ذات حکیم ، دانا قـادر مطلـق ممکـن نیست . کرهٔ زمین در فضای بسیط معلق است بر هیچ چیز اتکاء ندارد . لیکن با وجود آن اضطراب واهتزازی در آن احساس نمی شود . اگـر در آن انـدکترین اهتزاز وجود میداشت که نتایج خطر ناک آنرا گاهی با آمدن زلزلـه بـه آسـانی درک کرده می توانیم اینجا زندگی انسان ممکن نمی بود .

این کره بطور منظم روبروی آفتاب قرار میگیرد و مخفی میشـود کـه از آن

شب و روز پیدا میشود. اگر صرف یک طرف آن همیشه بطرف آفتاب میبـود و طرف دیگر آن پوشیده می بود اینجا زندگی انسان ممکن نمی بود . زیرا سردی و بی نوری یک طرف پیدایش نباتات و حیوانات را در آن نـاممکن میگردانـد، طرف دیگر را شدت گرمی بی آب و گیاه می گردانید . براین کـره بـه ارتفـاع پنجصد میل یک پرده کثیف هوا پیچیده شده است . که از بمباری شـهاب هـا زمین را حفاظت می کند ورنه روزانه بیست میلیون شهاب که بـه سـرعت 30 میل فی ثانیه به زمین می افتد اینجا تباهی بر پا می کرد که هیچ انسان ، درخت و حیوان باقی نمی گذاشت . همین هوا درجه حرارت را حفظ میکند. همین هوا ابر را از ابحار بلند کرده به نقاط مختلف زمین آب رسانی میکند . و هیمن هـوا برای زندگی انسان ، حیوان و نبات گازهای مطلوب شان را فراهم می کند . اگر هوا نمی بود زمین جای بود و باش شده نمی توانست . متصل به سطح زمین به پیمانه زیاد از معدنیات و مواد مختلف معدنی فراهم گردیده اسـت کـه بـرای زندگی انسان ، نبات و حیوان مطلوب می باشد .

در جای که این ساز و برگ موجود نباشد آن قسمت زمین بـرای زنـدگی آماده نمی باشد . در این کره به شکل بحرها، دریاها، جهیل ها، چشـمه هـا، و آب های زیر زمینی ذخایر بزرگ آبی فراهم گردیده است. و در کـوه هـا هـم ذخایر بزرگ آن منجمد گردیده است که بعد تر بواسطه حرارت ذوب شده بـه روی زمین جاری کرده می شود . بدون این تدبیر در زمین حیات ممکن نبود . سپس برای جذب و نگهداری آب، هوا و اشیای دیگر زمین در زمین یک قـوه نهایت مناسب کشش پیدا کرده . این کشش اگر از حد معین آن کم می بود آب و هوا را نگهداشته نمی توانست و درجه حرارت به حدی بالا مـی رفـت کـه زندگی را ناممکن می گردانید . این کشش اگر بیشتر می شد هوا بسیار کثیـف می شد ، فشار آن بیشتر می شد . بلند شدن بخارات آب مشـکل مـی شـد و باریدن باران صورت نمی گرفت سردی زیاد می شد ، رقبه کـم زمـین قابـل

زندگی می بود بلکه با زیاد شدن کشش ثقل جسامت انسان و نبات کـم مـی گردید و وزن آن بحدی زیاد میشد که نقل و حرکت شان دشوار می گردیـد . علاوه بر آن کره زمین به یک فاصله خاص از آفتاب قرار داده شده است . اگر این فاصله بیشتر می شد حرارت آفتاب به آن کمتر می رسید، سردی در زمـین بیشتر می شد ، موسم طویل می گردید ،و حیات مشکل می گردید.

این صرف چند مناسبت ها است کـه بـه سـبب آن زمـین بـرای زنـدگی موجودات کنونی قابل گردیده است . اگر کسی از عقل کار گرفتـه روی ایـن امور غور کند برای یک لمحه هم تصور کرده نمی تواند که بدون یـک خـالق حکیم این مناسبتها به وجود آید ، نه برای او پذیرفتن این تصور ممکن است که این برنامه و پلان بزرگ و منظم را یک دیو یا جن یا پیامبر یا ولی یا ملـک یـا کدام مخلوق دیگر طرح کرده است **113**

این هم یکی از تدابیر حکیمانه او تعالی است که برای سـفر هـای بـری و بحری برای رهنمایی انسان وسایلی پیدا کرده است که به کمک آن انسان سمت سفر و راه مقصود خود را تعین میکند . در روز علامت های مختلـف زمـین و طلوع و غروب آفتاب به انسان کمک میکند و در شب های تاریک ستارگان او را رهنمایی میکند . **114**

الله تعالی در هیچ جا در کاینات یکسـانی نگذاشـته اسـت در یـک زمـین قطعات رنگ به رنگ و دارای شکل ها وخواص گوناگون می باشد . یک زمین و یک آب و هوا لیکن در آن غله و میوه های گوناگون می روید . میـوۀ یـک درخت از میوۀ درخت همنوع خود در شکل ، حجم ورنگ فرق دارد. کسـیکه به این حقایق غور کند از اختلاف طبایع و تمایلات مزاج ها دچار حیرت نمی شود . اگر الله میخواست همه انسان ها را یکسان پیدا میکرد . لیکن حکمتی که در پیدایش کاینات در نظر داشته است تقاضای یکرنگـی را نمـی کنـد بلکـه متقاضی تنوع است اگر همه یکسان پیدا می شدند این همه هنگامۀ وجـود بـی

معنی می گردید .115

28 – الشا کر

بسیار قدر کننده .

معنی اصلی شکر، اعتراف به نعمت و احسان مندی است . رویـهٔ درسـت احسانمندانه در مقابل یک محسن این طور شده می تواند که انسان از تهٔ دل به احسان و نیکی او اعتراف نماید و به زبان به آن اقرار کند . و در عمل احسـان مندی را ثابت نماید . مجموعهٔ این سه چیز را شکر گویند . این شکر تقاضا می کند که اولا انسان احسان را به طرف کسی نسبت دهـد کـه اصـلا صـاحب احسان است . کسی دیگر را درشکر احسان و اعتراف نعمت شریک نگرداند . ثانیا دل انسان در رابطه با محسن از احساس و جذبهٔ وفاداری و محبـت لبریـز باشد . و با مخالفان او اندکترین احساس محبت ، اخـلاص و وفـاداری نشـان ندهد . ثانیا او مطیع و فرمانبردار محسن خود باشد . و نعمت های عطا کردهٔ او را خلاف خواسته و مشیت او بکار نبرد.

اگرنسبت شکر از طرف الله به طرف بنده باشد به معنی اعتراف به خدمت و قدر دانی می باشد و زمانیکه از طرف بنده به طرف الله باشد به معنی اعتراف به نعمت و احسانمندی است . مفهوم شکر از طرف الله به بندگانش اینست که الله تعالی قدر ناشناس نیست بلکه بنده هر قدر در راه او خدمت میکند آنرا به دیدهٔ قدر میبیند و هیچ کسی را بدون صله و انعام نمی گذارد . بلکه با نهایت فیاضی هر شخص را بیشتر از خدمتش پاداش میدهد .

حالت بنده این طور است که در مقابل خدمت کسی قدر میکند و به آنچـه انجام نداده باشد به سختی مواخذه می نماید . لیکن معاملهٔ الله تعالی این طـور است که آنچه را انسان انجام نداده است در محاسبهٔ آن نرمی کرده و از چشـم پوشی کار میگیرد وآنچه را انجام داده است بیشتر از حد آن قدر میکند . 116

برعکس مجرمین که قصداً نافرمانی می نمایند، معاملهٔ الله تعالی بـا بنـدگان پسندیده خویش این طور است که 1- آنچه او درجهت نیکـو نمـودن سـعی میکند الله بیشتر از آن او را نیکو می گرداند .2- کوتاهی کـه در کـار او بـاقی میماند یا باوجود سعی نیکو گردیدن مرتکب گناه هم میشـود الله تعـالی از آن چشم پوشی میکند .3- آنچه از نیکویی با سرمایهٔ کم می آید الله تعالی برآن قدر افزایی کرده اجر بیشتر عطا میکند . 117

29- العليم

آنکه همه چیز را میداند

خدا ، کور، کر وبی خبر نیست بلکه دانا و بینا است در الوهیت او با چشـم پوشیده عمل نمی شود . 118

سر انجام معامله با ذاتی است که هیچ چیز از او مخفی نمی باشد لـذا اگـر فرضا کسی در دنیا در پوشانیدن نفاق خود کامیاب شود و مطابق معیـار هـای انسانی ایمان و اخلاص او درست بیرون گردد نباید گمان کند که از جزای نفاق در امان خواهد شد . 119

علم او بر همه طوری حاوی است که هیچ تنفسی از او پوشیده مانده نمیتواند .

بلکه یک ذرهٔ خاک انسان های گذشته یا آینده از او گم شده نمی تواند لذا کسیکه حیات آخرت را مستبعد می داند او از صفت حکمت الله تعالی بی خبر است .

و شخصی که حیران شده می پرسد :"زمانیکه بعد از مردن خـاک مـا بـه ذرات تبدیل شده منتشر گردد چگونه دوباره زنده خواهیم شد " او صفت علم او تعالی را نمی داند . 120

او می داند که چه کسی در راه چه چیزی و چه کسی همه چیـز خـود را ترک کرده است و مستحق چه نوع پاداش است 121

این مشیت الله که چه کسی را پاکیزگی می بخشد بـا چشـم بسـته اجـراء نمیشود بلکه به اساس علم صورت میگیرد . الله میداند که در چه کسی طلب و جستجوی نیکی وجود دارد و چه کسی به طرف بدی و زشـتی تمایـل دارد . انسان آنچه در خلوت حرف میزند الله متعال آنرا میشنود .

هرچه در دل میگذراند آنرا میداند . به اساس همین علـم وآگـاهی فیصـله میکند که به چه کسی پاکیزگی بخشد و از چه کسی باز دارد . 122

در سوره احزاب آیهٔ 1 می فرماید :

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلِيمًا حَكِيمًا ۝١﴾

« در حقیقت علیم و حکیم صرف الله تعالی است »

او میداند که مصلحت دین ما در کدام چیز است . او مصلحت دیـن مـارا بیشتر از ما میداند . او میداند که کدام کار چه وقت قرین مصلحت می باشد . و کدام کار خلاف مصلحت می باشد . 123

او صرف از آن اعمال انسان که دیگران آنرا میدانند ، آگاهی ندارد بلکـه آن اعمال او را هم میداند که از دیگران مخفی می ماند مزید بر آن، او صرف شکل ظاهری اعمال را نمی بیند بلکه اینراهم میداند که در عقب هر عمل انسان کدام اراده و عمل کار فرمایی دارد و آنچه را انسان انجام میدهد به کدام نیت و چـه تصور انجام میدهد . 124

به معاملاتیکه دلچسپی های بسیار نزدیک انسان مربوط میشود انسان در بارهٔ آن علم ندارد پس چگونه برای او ممکن است که بداند وقت انجام کـار تمـام دنیا کدام است . مثلاً خوشی و بد حالی شما بیشتر به بارش باران منحصر است لیکن رشتهٔ آن بدست الله تعالی قرار دارد هر قدر ، هر زمان، هرجا که بخواهـد می باراند و وقتی بخواهد باز میدارد .

شما قطعا نمی دانید که در کجا ، چه وقت ، چقدر باران میبارد و کدام زمین ازآن محروم میماند . یا به کدام زمین برعکس بارش ضرر میرسـاند . در رحـم های زنان شما از نطفه های شما حمل قرار میگیرد که نسل مستقبل شما بـه آن

مربوط میگردد لیکن شما نمی دانید که چه چیز در این رحم ها پرورش می یابد و به کدام شکل و برای کدام بدی ها ونیکی ها بیرون میآید . شما حتی این قدر نمی دانید که فردا باشما چه معامله میشود . یک حادثۀ ناگهانی تقدیر شمارا تبدیل کرده می تواند . لیکن از یک لحظه قبل از آن هم شما راجع به آن آگاهی نمی داشته باشید . شما این را هم نمی دانید که زندگی شما در کجا و چگونه پایان می یابد این همه معلومات را الله تعالی نزد خود نگهداشته است . و علم یکی آنرا به شما نداده است . هریک آنها طوری است که شما آرزو دارید که راجع به آن قبلا علم داشته باشید . تا درباب آن قبلا تدارک نمایید لیکن شما چاره ندارید در این معاملات جزاینکه در باب آنها به تقدیر و قضای او اعتماد نمایید به همین ترتیب در پایان این دنیا هم جز اینکه به علم او تعالی اعتماد کنید چارۀ ندارید این علم نه به کسی داده شده است و نه داده میشود **125**

انسان اصلا نیرو مندی آنرا ندارد که بر حقایقی احاطه کند که برای تعین زندگی سعادتمند ضروری می باشد . این علم صرف نزد الله تعالی است . تنها او سمیع و علیم است، صرف او میداند که برای انسان هدایت کدام است و ضلالت کدام است. حق برای او چیست، باطل چیست ، خیر چیست و شر کدام است **126**

او همه چیز را میداند ، یعنی او بنابر قیاس و گمان چیزی بیان نمی کند بلکه هر چیز را مستقیما میداند لذا معلوماتیکه او راجع به حقایق ماورای حس و ادراک میدهد فقط همان معلومات درست میباشد و انکار آن دال بر جهالت انسان است، به همین ترتیب او میداند که فلاح و بهبود انسان در کدام چیز ها نهفته است و کدام قوانین ، اصول و احکام برای بهبود وبهتری انسان ضروری میباشد . هر تعلیم او مبنی بر حکمت و علم صحیح می باشد که در آن هیچ غلطی امکان ندارد . لذا نپذیرفتن هدایات او به این معنی است که انسان راه هلاکت خود را در پیش گرفته است .

از حرکات و سکنات او هیچ چیز از الله مخفی مانده نمی توانـد . حتـی الله تعالی از اراده و نیات انسان آگاهی دارد که محرک اصـلی حرکـات و افعـال انسان است .

لذا انسان به هیچ بهانه از جزای او نجات یافته نمی تواند . **127**

آنچه در طوفان مخالفت ها در دل مومن صبر ، سکون ، آرامش و اطمینـان پیدا میکند همین یقین است که الله تعالی بی خبر نمی باشـد و آنچـه را انجـام میدهیم آنرا هم میداند و آنچه با ما میشود آنرا هم میداند . سخنان ما و سـخنان مخالفین مارا میشنود و طرزالعمل هر دو را هرچه باشد آگاهی دارد . روی همین اعتماد مؤمن معاملهٔ خود و دشمنان خودرا به الله سپرده خود کاملا در اطمینـان زیست میکند . **128**

اگر گاهی شما از الله و پیامبر او بی نیازی نشان داده رویهٔ خود سری پـیش گیرید . یا رأی و نظر خودرا بر حکم او مقدم داشـتید بدانیـد بـا پروردگـاری سروکار داریدکه تمام حرفهای تانرا میشنود و از نیت های تان آگاهی دارد **129**

الله میداند که چه کسی واقعاً یک انسان بسیار خوب است و چـه کسـی از نگاه اوصاف به درجهٔ پایان قرار دارد آنچه مردم از خود معیار بلند وپایان تعین کرده اند نزد الله متعال ارزش ندارد . ممکن است کسی در دنیا از طرف انسانها به بلند ترین مقام نایل گردیده باشد و همه او را بلند ترین تصور نماینـد لـیکن در روز قیامت در آخرین فیصلهٔ او تعالی پایانتر از همه مخلوقات قرار گیرد .

ممکن است کسی این جا حقیرترین فرد تصور شده باشد اما آنجا بـه بلنـد ترین درجه نایل گردد. اهمیت عزت و ذلت دنیا اصل نمی باشد بلکـه اصـل، عزت و ذلتی است که نزد الله تعالی نصیب انسان میگردد. لذا انسان باید بیشـتر به این فکر باشد که در وجود خود آن اوصاف حقیقی را پیدا کند که او را نزد الله شایستهٔ عزت میگرداند . **130**

الله تعالی صرف عالم به کلیات نبوده بلکه جزئیات را هم میداند . هر دانه که

به زمین زیر خاک میشود ، هرقدر نباتی که از زمین میروید، هرقدر از قطـرات باران که به زمین می آید و هر قدر از بخارات آب که از ابحار و دریاهـا بلنـد میرود در نظر او قرار دارد . او میداند که کدام دانه در کدام قسمت زمین افتاده . به همین علت زمین را پاره کرده آنرا میرویاند او میداند که کدام مقدار بخـار از کجا بالا شده به کجا میرسد . به همین سبب آنها را جمـع کـرده ابـر میسـازد وسپس در حصص مختلف زمین تقسیم کرده و مطابق حساب خویش میباراند .

تمام تفصیلات دیگر را میتوان به این قیاس کرد که بـه زمـین میرونـد و از زمین بیرون شده به طرف آسمان بلند میشوند و از آسمان نازل میگردند به همهٔ آن علم الله تعالی حاوی میباشد ، اگر چنین نباشد چگونه ممکن است هر یک را بطور جداگانه تدبیر و انتظام حکیمانه نماید . **131**

الله میداند که کدام شخص ایمان واقعی دارد و چگونه ایمان دارد لذا مطابق علم خود قلبی را هدایت میکند که در آن ایمان باشد و همـان طـور هـدایت میکند که همان گونه ایمان در آن باشد .

الله تعالی از حالت بندگان مومن خود بی خبر نیست ، او را دعـوت ایمـان داده و با آن ایمان، در آزمایش های شدید قرار داده به همین حـال او را تـرک نمی کند . او میداند که بالای کدام مومن در دنیا چه میگذرد و در کدام اوضاع و حالات او چگونه ایمانش را حفاظت میکند و خواسـته هـای آنـرا بـرآورده مینماید . لذا اطمینان داشته باشید که مصیبتی که به اذن الله به شما نازل میگردد . حتما در علم الله یک مصلحت عظیم در باب آن موجود می باشد . در آن یک خیر بزرگ پوشیده می باشد . زیرا الله تعالی خیر خواه مؤمنان است. بدون سبب آنها را به مصائب مبتلا نمی کند .**132**

در هیچ جایی شما از دایرهٔ قدرت ، علم ، فرمانروایی، تدبیر و انتظام و اراده او بیرون نمی باشید . در هوا باشید ، در آب باشید ، در خشکه باشید در هر جا باشید الله تعالی میداند کجا هستید . زنده ماندن شما در آنجا دال بر اینست کـه

در همانجا الله تعالی برای زندگی شما اسباب فراهم نموده است . دل شما اگـر میتپد ، ششهای شما اگر هوا را تبادله میکند ، گوش و چشم شما که کار میکنند علت و سبب همه اینست که بنا بر انتظام الله تعالی تمام پرزه های بدن شـما در حرکت است . و اگر در جایی بر شما موت طاری میگردد علت آن اینست که الله تعالی انتظام بقای شما را پایان بخشیده فیصله کرده است شمارا بـه طـرف خود بخواند . 133

تمام قوانین و طریقه های را که الله تعالی مقرر نموده است مبنی بـر علـم و حکمت او است . آنچه را حلال قرار داده است بنا بر علم وحکمت خود حلال گردانیده است و آنچه را حرام کرده است مطابق علم وحکمت خویش حـرام گردانیده است . این طور نیست که بدون سـنجش بعضـی چیزهـا را حـرام و بعضی دیگر را حلال گردانیده است . لذا آنانیکه بر الله ایمان دارند باید بداننـد که الله حلیم و حکیم است ما نیستیم . و خیر وبهبود ما در این است که احکـام عطا کردۀ او را پیروی نماییم . 134

مومن در زندگی دنیا هـر لحظـه ایـن احسـاس را در ذهـن خـود تـازه نگهمیدارد . که نه تنها اعمال ، احوال و اقوال مخفی او بلکه نیات و اراده هـای او هم از الله پوشیده نمی ماند و کافر بی خوف گردیده هر چه کند از دایرۀ علم الله تعالی بیرون نمی ماند . 135

دیگران اصلا علمی ندارند که بواسطۀ آن نظام کاینات و مصلحت های آنرا درک کنند . انسان باشد یا جن یا فرشته یا مخلوق دیگر علم همه اندک ، ناقص و محدود است . نظر هیچ کس بر تمام حقایق کاینات محیط شده نمی توانـد . پس اگر در کوچکترین اجزای کاینات مداخلۀ آزادانه یا پیشنهاد قطعـی انسـان عملی گردد. تمام نظام عالم برهم میخورد . نظام کاینات را که بگذارید انسـان درک مصلحت های خود را هم ندارد مصالح او را هم الله تعالی خوب میداند و برای انسان جز این چاره نیست که بر هدایت الله اعتماد کرده عمل کند زیرا او سرچشمۀ علم است . 136

30 – الغنی

مستغنی و بی نیاز از هر چیز

مراد از غنی اینست که او مالک هر شئ است و از هر چیز بی نیاز و مستغنی می باشد . به کمک و معاونت هیچ کس احتیاج ندارد . او چنان غنی است که مستحق هر شکر و تعریف است. زیرا او تمام نیازمندی های عالم هستی را برآورده می نماید . 137

اگر شما کفر ورزید در الوهیت او به اندازه یک ذره کمی نمی آید اگر شما او را بپذیرید یا نپذیرید او الله است . او به زور و قوت خود فرمانروایی میکند . از پذیرفتن ونپذیرفتن شما در الوهیت او هیچ فرقی رونما نمی گردد. در حدیث شریف است پیامبر | در حدیث قدسی می فرماید :

« يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا » (صحيح مسلم باب تحريم الظلم عن ابی ذر)

« ای بندگان من اگر شما همه پیشینان شما و آیندگان شما ، انسان ، جن همه مثل دل فاجرترین شما گردند با آن هم از پادشاهی من چیزی کم نمیشود .» 138

او از آن نیازمندی ها هم مبرا است که مانند انسان فانی شونده به اولاد و احفاد ضرورت پیدا کند . 139

او محتاج به شکر نیست . از شکر گذاری احدی در الوهیت او به اندازۀ ذره زیاد نمی شود و نه از ناشکری و احسان فراموشی کسی از الوهیت او چیزی کم میشود . او به اساس قدرت ، طاقت و نیرومندی خود پادشاهی میکند . الوهیت او به پذیرفتن و عدم پذیرفتن بندگان منحصر نمی باشد . همین مطلب را قرآن مجید در یک جایی از زبان موسی علیه السلام نقل میکند :

و ان تکفروا انتم و من فی الارض جمیعا فان الله لغنی حمید .

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكۡفُرُوٓاْ أَنتُمۡ وَمَن فِي ٱلۡأَرۡضِ جَمِيعٗا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيّٞ حَمِيدٌ ٨ ﴾ إبراهيم: ٨

« و موسی گفت اگر شما و تمام آنچه در زمین است کفر ورزید الله بی نیاز

و محمود است . »

و همین موضوع در حدیث قدسی وارد شده که مسلم آنرا روایت می کند .
(يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَتْقَى قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مِنْكُمْ مَا زَادَ ذَلِكَ فِي مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ كَانُوا عَلَى أَفْجَرِ قَلْبِ رَجُلٍ وَاحِدٍ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِنْ مُلْكِي شَيْئًا يَا عِبَادِي لَوْ أَنَّ أَوَّلَكُمْ وَآخِرَكُمْ وَإِنْسَكُمْ وَجِنَّكُمْ قَامُوا فِي صَعِيدٍ وَاحِدٍ فَسَأَلُونِي فَأَعْطَيْتُ كُلَّ إِنْسَانٍ مَسْأَلَتَهُ مَا نَقَصَ ذَلِكَ مِمَّا عِنْدِي إِلَّا كَمَا يَنْقُصُ الْمِخْيَطُ إِذَا أُدْخِلَ الْبَحْرَ يَا عِبَادِي إِنَّمَا هِيَ أَعْمَالُكُمْ أُحْصِيهَا لَكُمْ ثُمَّ أُوَفِّيكُمْ إِيَّاهَا فَمَنْ وَجَدَ خَيْرًا فَلْيَحْمَدْ اللَّهَ وَمَنْ وَجَدَ غَيْرَ ذَلِكَ فَلَا يَلُومَنَّ إِلَّا نَفْسَهُ)

(صحیح مسلم باب تحریم الظلم عن ابی ذر)

« الله جل جلاله میگوید : ای بندگان من اگر از اول تا آخر تمام انسانها و جنیات مانند قلب متقی ترین شما شود در پادشاهی من چیزی اضافه نمی شود . ای بندگان من اگر از اول تا آخر تمام انسانها و جنیات مثل قلب فاجر ترین شما گردد از سلطنت من چیزی کاسته نمی شود . ای بندگان من اگر از اول تا آخر تمام انسانها و جنیات در زمین همواری جمع شده و هر کدام آنها از من بخواهد و خواستهٔ تمام آنها را بدهم از پادشاهی من همانقدر نمیکاهد که اگر سوزنی در بحر داخل شود و از آب بحر چیز را با خود بردارد . ای بندگان من این اعمال شماست که آنرا در حق شما حساب میکنم ، پس جزای آنرا پوره برای تان میدهم پس کسیکه نیکویی دریافت الله را حمد و ثنا گوید و اگر غیر آن چیزی دیگر نصیب شد خود را ملامت کند ». **140**

او هیچ نیازی ندارد که برای خود چیزی از شما بستاند اگر او در راه خود از شما می خواهد که خرج کنید برای خود نمی خواهد بلکه برای بهبود و خیرشما می خواهد . **141**

الله تعالی هیچ ضرورت ندارد به ایمان کسانیکه دعوای پذیرفتن دین او را هم نماید و با دشمنان او دوستی هم نگهدارد او بی نیاز است . الوهیت او ضرورت ندارد به اینکه مردم او را به حیث الله بپذیرد . **142**

الله تعالی هیچ نیازی به مردم ندارد که اگر آنها او را الله بپذیرد او به منصب پادشاهی قایم بماند ورنه تخت سلطنت او ربوده خواهدشد . الله تعالی نه به عبادت کردن مردم احتیاج دارد و نه به حمد وثنای آنها .143

در این سوء تفاهم نباشید که الله به شما احتیاج دارد . که اگر شما او را نپذیرید الوهیت او کاسد و بی رونق می شود . و اگر شما بندگی او را نکنید به او ضرر میرسد . نه، چنان نیست بلکه حقیقت اینست که شما محتاج او هستید که اگر او شما را زنده نگذارد یک لحظه زنده مانده نمی توانید . اگر او بخواهد که شما زنده باقی نمانید اسباب و وسایلی را که در دنیا به واسطه آن زندگی میکنید برای شما فراهم نمی کند . لذا باید طاعت و عبادت او را پیشه کنید . و تأکید در این باب به این معنی نیست که او به طاعت و عبادت شما نیاز دارد بلکه بخاطر اینست که فلاح و بهبود دنیا و آخرت شما به اطاعت وعبادت او منحصر میشود .

اگر چنین نکنید خود را در خساره و زیان قرار میدهید ، بخدا هیچ ضرری متوجه نمی شود . 144

هیچ غرض او با شما بستگی ندارد ، از شما هیچ مفادی متوجه او نیست . که از نافرمانی شما به الوهیت او ضرر برسد یا فرمان برداری شما چیزی در الوهیت او علاوه کند . اگر شما همه یکجاشده نافرمان شوید یک ذره از پادشاهی او کاسته نمی شود و اگر هم یکجاشده طاعت و فرمانبرداری او را پیش گیرید در پادشاهی او یک ذره هم علاوه نمی شود . او نه به عبادت و طاعت شما نیاز دارد نه به نذر و نیاز شما، خزانه های بیشمار خود را بالای شما صرف میکند ، بدون اینکه از شما عوض و بدلی بستاند .145

31 – الكريم

بزرگوار ، بسیار بزرگ ، بهترین

به ذات خود بزرگ

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلۡإِنسَٰنُ مَا غَرَّكَ بِرَبِّكَ ٱلۡكَرِيمِ ٦ ٱلَّذِي خَلَقَكَ فَسَوَّىٰكَ فَعَدَلَكَ ٧ فِيٓ أَيِّ صُورَةٖ مَّا شَآءَ رَكَّبَكَ ٨ ﴾ الانفطار: ٦ ـ ٨

« ای انسان ! چه چیزی تو را به پروردگار بزرگوارت مغرور کرده است ؟(6) همان کسی که تو را آفرید و اندامت را درست و نیکو ساخت و متعادل و متناسب قرار داد ،(7) و تو را در هر نقش و صورتی که خواست ترکیب کرد . »

احسان و کرم پروردگار محسن تقاضا میکرد که تو شکر گذار و احسان مند گردیده فرمان بردار او می شدی و از نافرمانی او احساس شرم و خجالت مینمودی لیکن تو درین فریب واقع شدی که تو هر چه شدی به کمک خود شدی و هیچگاه بیاد نیاوردی که احسان وجود بخشی او را بپذیری . از طرف دیگر کرم پروردگار تست که هر چه میخواهی در دنیا اجرا می کنی و چنان نیست که به مجرد سرزدن خطا او ترا فلج کند . یا کور و کر گرداند .

یا بالای تو برق آسمانی بفرستد . لیکن تو کریمی او را ناتوانی و ضعف تصور کرده در فریب واقع شدی که در الوهیت او انصاف و عدل اصلا دیده نمی شود . 149

واقع شدن درین فریب دلیلی معقول ندارد . وجود تو خود گواهی میدهد که تو خود ساخته نشدی مادر و پدرت ترا نساخته اند . از ترکیب اتفاقی عناصر انسان بوجود نمی آید . بلکه یک خدای حکیم و قادر ترا یک شکل کامل انسانی بخشیده است . پیشروی تو حیوانات گوناگون وجود دارد که ساختمان افضل ، اشرف و احسن تو و نیرو های تو به مقایسه با آنها بکلی نمایان و ظاهر است . عقل تقاضا دارد که آن را دیده سر تو از بار احسان خم شده و در مقابل آن پروردگار کریم هیچگاه نافرمانی نمی کردی . تو این را هم میدانی که رب تو صرف رحیم وکریم نیست بلکه جبار و قهار هم است . وقتیکه از طرف او زلزله یا سیلابی می آید در مقابل آن تمام تدابیر تو ناکام میشود . تو این را هم

میدانی که پروردگار تو نادان و جاهل نیست بلکه حکیم و دانا است . و تقاضای لازمی حکمت و دانایی این است که به کسی که عقل داده شود باید نسبت به اعمالش مسئول قرار گیرد . به کسی که قدرت و اختیار داده شود باید معاملاتش مورد محاسبه قرار گیرد. که او اختیارات خود را چگونه استعمال نموده است . و به کسی که در مسوولیتش قدرت نیکی و بدی عطا گردد باید در بدل نیکی و بدی خویش جزا و پاداش ببیند . این تمام حقایق به تو مانند روز روشن است .

لذا گفته نمی توانی که به فریبی که بنا بر کریم بودن پروردگارت واقع شده ای برای آن هیچ دلیل معقول موجود نیست . تو خود اگر بالای کسی آمر میبودی ماتحت خود را بوجه اینکه ترا شریف و نرم دل تصور کرده بر تو تیزی می کرد حقیر و کم ظرف می دانستی . لذا از فطرت تو برای گواهی دادن به اینکه کرم مالک هیچگاه موجب نشود که بنده در مقابل او جری گردد ، و درین غلط فهمی واقع شود که هرچه کند به او هیچ ضرر متوجه نخواهد بو د، کافی خواهد بود . **147**

این شان کریمی الله تعالی است که انسان اگر مال بخشش کردهٔ او را در راه او خرج کند آن را او بذمهٔ خود قرض می داند . بشرطیکه آن قرض حسن باشد ، یعنی با نیت خالص و بدون کدام غرض شخصی بدهد . هیچ قسم ریا ، شهرت طلبی و ناموری در آن شامل نباشد . آنرا خرج کرده بالای کسی احسان بار نکند . بلکه خالصا بخاطر رضای او تعالی خرج کند و جز او اجر و خشنودی هیچ کسی را در نظر نداشته باشد .

در باره این قرض الله تعالی دو چیز وعده نموده است . یکی این که آن را چند برابر پاداش میدهد . دوم اینکه او از طرف خود در بدل آن بهترین اجر عطا میکند . **148**

32- العفو

درگذر کننده ، نرمی کننده

الله تعالی در سوره الحج آیهٔ **60** می فرماید :

﴿لَيَنصُرَنَّهُ ٱللَّهُۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ٦٠﴾

« الله حتما او را نصرت کند ، الله عفو کننده و بخشنده است . »

در سوره المجادله آیهٔ **3** می فرماید:

﴿وَإِنَّهُمۡ لَيَقُولُونَ مُنكَرٗا مِّنَ ٱلۡقَوۡلِ وَزُورٗاۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَعَفُوٌّ غَفُورٌ ٢﴾

« این مردم یک سخن سخت نا پسندیده و دروغ میگویند و حقیقت اینست که الله بسیار عفو کننده و بخشنده است .»

درسورهٔ النساء آیهٔ **43** می فرماید :

﴿فَٱمۡسَحُواْ بِوُجُوهِكُمۡ وَأَيۡدِيكُمۡۗ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا غَفُورًا ٤٣﴾ النساء: ٤٣

« و از آن برروی ها و دست های خود مسح کنید بیشک الله نرمی کننده و در گذر کننده است . »

﴿فَأُوْلَٰٓئِكَ عَسَى ٱللَّهُ أَن يَعۡفُوَ عَنۡهُمۡۚ وَكَانَ ٱللَّهُ عَفُوًّا غَفُورًا ٩٩﴾ النساء: ٩٩

« پس اینانند که امید است الله از آنان درگذرد ; و الله همواره گذشت کننده و بسیار آمرزنده است »

﴿إِن تُبۡدُواْ خَيۡرًا أَوۡ تُخۡفُوهُ أَوۡ تَعۡفُواْ عَن سُوٓءٖ فَإِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَفُوًّا قَدِيرًا ١٤٩﴾ النساء: ١٤٩

« اگر کار خیری را آشکار کنید ، یا آن راپنهان دارید ، یا از بدیِ [دیگران] گذشت کنید ، ; یقیناً الله [با قدرت داشتن بر انتقام] همواره گذشت کننده و تواناست »

درین آیت به مسلمانان نهایت درجه تعلیم عالی داده شده . در آن روزگار منافقین، یهودیان و مشرکین تلاش می کردند جلو راه اسلام هر قدر ممکن باشد مانع ایجاد کنند و هر قدر توان داشته باشند از آزار واذیت پیروان اسلام دریغ نکنند .

از هیچ تدبیر فرو گذاشت نمی کردند که بر ضد حرکت جدید مسلمانان استعمال کنند . در همچو احوال پیدا شدن غریزۀ نفرت و انزجار در مسلمانان یک امر فطری بود . الله تعالی در دل های مسلمانان این طوفان را دیده فرمود؛ که زبان باز کردن به بدگویی نزد خدای شما کار نا پسندیده نیست . درین شک نیست که شما مظلوم اید و اگر مظلوم برخلاف ظالم به بدگویی زبان بکشاید حق دارد . لیکن با آن هم افضل این است که در خفا و ظاهر نیکویی کرده بروید و از بدی ها درگذر نمایید . زیرا شما باید در اخلاق با الله نزدیک می باشید . قرب ذاتی را که شما می خواهید او نهایت حلیم و برده بار است . او شدیدترین مجرمین را هم روزی میدهد . و از تقصیر وکوتاهی بزرگ درگذر میشود . پس بخاطر حصول قرب او شما هم از حوصله بلند و ظرفیت عالی کار گیرید . **149**

الله که شما بنده گان او اید بسیار عفو کننده و درگذرکننده است . لذا شما هم هر جا که باشید هر قدر که در توان داشته باشید از عفو و گذشت کار گیرید . زیور اخلاق مومنان این است که حلیم ، وسیع الظرف و متحمل باشند . گرچه حق دارند انتقام بکشند لیکن طاری کردن ذهنیت کاملا انتقام جویانه برخود ناموزون است . **150**

در سورۀ المجادله آیۀ **2** می فرماید : از شما کسانیکه با زنان شان ظهار نمایند، زنان شان مادر های شان نمی گردند . بلکه مادر هایشان آنان اند که ایشان از آنها تولد شده اند . این مردم یک سخن نهایت ناپسندیده و دروغ میگویند . و حقیقت این است که الله تعالی بسیار عفو کننده و درگذر کننده است .

این حرکت چنان است که انسان باید بر آن جزای سنگین ببیند . لیکن این مهربانی الله تعالی است که اولا او در معامله ظهار قانون جاهلیت را منسوخ کرده زندگی خانوادگی شما را از بربادی محفوظ گردانید . دوم این که برای مرتکبین این جرم اندکترین جزای ممکن را تجویز نمود . و بزرگتر از همه

مهربانی این است که جزا را از نوع ضرب و قید مقرر نداشت بلکه بـه شـکل چند نیکی و عبادت تجویز نمود که باعث اصلاح نفس های شما گردیده و در جامعه و معاشره از آن نیکویی انتشار می یابد . 151

33- القدیر

توانای مطلق ، دارای قدرت کامل

در سوره البقره آیهٔ 20 الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٢٠﴾

«بیشک الله بر هر چیز قادر است»

نیز در آیات 106، 109، 148، 259، 284 . سوره بقره و آیات 26، 29، 165، 189، آل عمران 17، 19، 40، 120 ، سوره المائده و آیات 17 الانعام ، آیهٔ 41 سوره انفال آیهٔ 39 سوره توبه آیهٔ 4 سوره هود آیات 70 و 77 النمـل آیات 6 و 39 الحج و آیهٔ 45 النور آیهٔ 20 العنکبوت آیات 50 و 54 الروم آیهٔ 1 فاطر آیهٔ 39 فصلت و آیات 9و 29 الشوری آیت 33 سوره الاحقاف آیهٔ 2، الحدید آیهٔ 6 الحشر آیهٔ 7 الممتحنه آیهٔ 1 التغابن آیهٔ 12 الطلاق آیهٔ 8 التحریم و آیت 1 الملک این صفت الله تعالی ذکرشده است .

بر تمام نظام کاینات او حاکم است . گردش لیل و نهار در قبضـهٔ قـدرت اوست . پروردگاری که از تاریکی شب روشـنی روز را بیـرون میکنـد و بـر روشنی روز ظلمت شب را طاری می نماید او بران هم قادر است که کسی را که آفتاب قدرتش در نصف النهار قرار دارد منظر غروب اش را هم به زودترین فرصت به جهانیان نشان دهد و تاریکی کفر و جهالت را کـه اکنـون راه فجـر صداقت و حق را مانع میگردد با یک لمحه از میان بردارد. و از آن روزی بیرون کند که در آن از روشنی علم ، معرفت و صداقت دنیا منور گردد . 152

طفولیت ، جوانی و پیری و کهولت را پیدا کرده است . بر مشیت او مربوط میشود که هر کی را بخواهد ناتوان پیدا کند و کسی را که بخواهد نیرومند گرداند . کسی را که بخواهد از طفلی به جوانی برساند و کسی را که بخواهد در جوانی مرگ بالایش طاری کند . کسی را که بخواهد عمر طویل نصیب کند ، صحت و تندرستی بدهد ونیرومند گرداند و کسی را که بخواهد بعد از جوانی چنان پیر و ناتوان گرداند که پاکشیده کشیده راه برود و مایهٔ عبرت به دیگران گردد.

انسان خواه به نظر خود بزرگ جلوه کرده تکبر کند در حیطه قدرت الله تعالی چنان ناتوان خواهد بود که او هر چه بخواهد بالایش طاری کرده می تواند . و انسان با هرنوع تدبیر خود حالتی را که الله تعالی براو طاری نموده است تبدیل کرده نمی تواند . **153**

بنده مغرور درین سوء تفاهم قرار دارد که مردم زمین قسمت خود را خود فیصله مینمایند . لیکن ذاتیکه از یک دانه کوچک درخت تناور بیرون میکند و یک درخت بزرگ را به چوب سوخت تبدیل می نماید او قدرت دارد که آنرا که مردم جلال و دبدبه اش را دیده خیال مینمایند چه کسی می تواند او را بجنباند چنان به زمین اندازد که برای مردم دنیا باعث عبرت شود. و کسی را که دیده گمان هم نمی نماید که ممکن است گاهی بپا ایستاده شود، چنان بلند کند که دنیا عظمت او را دیده بحیرت افتد. **154**

انسان هر قدر که مالک بزرگترین اقتدار دنیایی باشد و یا به بلند ترین مقامات روحانی رسیده باشد ، هیچگاه قادر نمی شود که دیگران را گذاشته حتی مطابق خواهش خود اولاد پیدا کند. کسی را که الله عقیم گردانیده باشد او به هیچ دوا ، معالجه و تعویذ و دم صاحب اولاد نمی گردد . کسی را که الله صرف دختر بدهد هیچگاه نمی تواند برای پیدا کردن پسر تدبیر نماید . و کسی را او تعالی پسران داده باشد هیچگاه نمی تواند تدبیر پیداکردن دختر نماید . درین معامله هر یک بصورت قطعی ناتوان است . بلکه قبل از پیدایش طفل

هیچ کس معلوم کرده نمیتواند که در رحم مادر بچه پرورش میابد یا دختر ، اگر این حقایق را دیده باز هم کسی در ربوبیت الله دعوی کند که مختار کل است یا اختیار کسی دیگر را در الوهیت الله سهیم تصور کند باید بر عـدم بصـیرت خود گریه کند . از تصور کسی در حقیقت هیچ تغیری رونما نمیشود . 155

الله برهر چیز قادر است ، تمام کاینات را گذاشته صرف زمـین خـود را در نظر دارید و تمام حقایق و واقعیت های زمین را هم تـرک کـرده صـرف بـر زندگی انسان ها و نباتات نظر کنید . قدرت نمایی او تعالی را که درین موجود مطالعه کنید آیا عقل گفته می تواند که الله فقط آنچه را امروز می بینیم می کند ، کرده می تواند و فردا چیزی را که بخواهد انجام داده نمی تواند . الله که بسـیار هستی بزرگ و بلند است ، دربارۀ انسان تا قرن گذشته چنین تصور موجود بود که صرف موتری ساخته می تواند که در روی زمـین حرکـت کـرده بتوانـد . ماشینی که قدرت پرواز در هوا را داشته باشد از قدرت انسان بیـرون اسـت . لیکن امروز طیارات دلالت میکنند که تعین حدود قدرت و امکانات انسـان در آن زمان درست نبوده است . اکنون اگر کسی کار موجـود الله متعـال را دیـده برای او حدود و امکانات تجویز نماید و بگوید آنچه او می کند همـان را مـی تواند وبس ، این ادعا صرف تنگ نظری او را ثبوت میکند . قدرت الله تعالی به هر صورت به حدود تعین کرده او محدود و محصور مانده نمی تواند . 156

الله مختار مطلق است . او را هیچ قانونی مربوط و وابسته نگردانیده است که به عمل مطابق آن مجبور باشد بلکه او مالک مختار است . 157

او قادر مطلق است . آنچه را بخواهد کرده می تواند . هیچ نیـرو و قـدرت اورا محدود کرده نمی تواند . 158

کسانیکه پیدایش معجزانه و کمالات اخلاقی و معجزات محسوس عیسـی علیه السلام را دیده درین فریب واقع شده اند کـه او الله اسـت ، در حقیقـت نهایت نادان اند . مسیح در جمله عجایب تخلیق او تعالی محـض یـک نمونـه

است . که آن را مردم ضعیف البصر دیده نگاهای شان خیره شد . اگر نگاهـای این مردم قدری وسیع می بود به آنها معلوم میشد که الله تعالی در تخلیق خـود بیشتر ازین نمونه های حیرت انگیز پیش کـرده اسـت . و قـدرت او در هـیچ حدودی محصور شده نمی تواند . پس این بسیار احمقانـه اسـت کـه انسـان کمالات مخلوق را دیده بر آن گمان خالق کنـد . دانشـمند آن اسـت کـه در کمالات مخلوق نشانه های قدرت عظیم الشان خالق را مشـاهده کنـد و از آن نور ایمان حاصل نماید . **159**

34- اللطيف

دانای حقایق مخفی

آنکه به طرق غیر محسوس اراده های خود را پوره میکند .

الله تعالی در سورۀ الانعام آیۀ 103 می فرماید :

﴿ لَّا تُدْرِكُهُ ٱلْأَبْصَٰرُ وَهُوَ يُدْرِكُ ٱلْأَبْصَٰرَ ۖ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٠٣﴾ ﴾

« چشم ها او را در نمي يابند ، ولی او چشم ها را درمـي يابـد ، و او لطيـف و آگـاه است »

در سورۀ یوسف آیۀ 100 الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّ رَبِّي لَطِيفٌ لِّمَا يَشَآءُ ۚ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْعَلِيمُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٠٠﴾ ﴾

« پروردگارم برای هر چه بخواهد با لطف برخورد مي كند ; زيرا او دانا و حكيم است »

در سورۀ الحج آیۀ 63 الله تعالی می فرماید :

﴿ أَلَمْ تَرَ أَنَّ ٱللَّهَ أَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَتُصْبِحُ ٱلْأَرْضُ مُخْضَرَّةً ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٌ ﴿٦٣﴾ ﴾

« آيا ندانسته ای كه الله از آسمان آبـی نـازل مـي كنـد ، در نتيجـه زمـين سرسـبز و خرم مي شود ; به يقين الله لطيف و آگاه است »

در سورۀ لقمان آیۀ 16 الله تعالی می فرماید :

﴿ يَٰبُنَيَّ إِنَّهَآ إِن تَكُ مِثۡقَالَ حَبَّةٖ مِّنۡ خَرۡدَلٖ فَتَكُن فِي صَخۡرَةٍ أَوۡ فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ أَوۡ فِي ٱلۡأَرۡضِ يَأۡتِ بِهَا ٱللَّهُۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَطِيفٌ خَبِيرٞ ١٦ ﴾

« پسرکم ! اگر عمل هموزن دانه خردلی و در درون سنگی یا در آسمان ها یا در دل زمین باشد ، الله آن را [در قیامت برای حسابرسی] می آورد ; یقیناً الله لطیف و آگاه است »

در سورۀ الشوری آیۀ 19 الله تعالی می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ لَطِيفُۢ بِعِبَادِهِۦ يَرۡزُقُ مَن يَشَآءُۖ ﴾

« الله نسبت به بندگانش بسیار مهربان و نیکوکار است ، هر که را بخواهد روزی می بخشد »

در سورۀ الملک آیۀ 14 الله تعالی می فرماید :

﴿ أَلَا يَعۡلَمُ مَنۡ خَلَقَ وَهُوَ ٱللَّطِيفُ ٱلۡخَبِيرُ ١٤ ﴾

« آیا کسی که [همه موجودات را] آفریده است ، نمی داند ؟ و حال آنکه او لطیف و آگاه است »

در سورۀ الاحزاب آیۀ 34 الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ لَطِيفًا خَبِيرٗا ٣٤ ﴾

« یقیناً الله لطیف و آگاه است »

تدابیر او طوری است که مردم در آغاز آن هیچگاه انجام آن را تصور کرده نمی توانند .صدها هزار طفل در دنیا تولد میشوند . کی میداند که در میان آنها کدام یک ابراهیم علیه السلام است، رهبر مذهبی سه بر چهارم مردم دنیا خواهد شد و کدام طفل چنگیز است که آسیا و اروپا را زیر و زبر می کند . ذره بین زمانیکه ایجاد شد چه کسی تصور میتوانست که نوبت به بم اتوم و بم هایدروجنی میرسد . کمولمبس چون به سفر برآمد چه کسی میدانست که ایالت متحده امریکا را کشف میکند. خلاصه برنامه و پلان های الله تعالی چنان به طریقه های دقیق و غیر قابل ادراک پوره میشود که تا زمانیکه به پایۀ تکمیل

نرسد هیچ کس نمی داند که این کار برای چه هدفی صورت می گیرد . 161

الله بر بنده گانش بسیار مهربان است . مفهوم کامل لطیف از مهربان پوره نمیشود . در این لفظ دو مفهوم شامل است . یکی اینکه الله تعالی بر بندگانش بسیار شفقت و عنایت دارد . دوم اینکه او با بسیار باریک بینی بر دقیق ترین ضرورت هاهم نگاه دارد که باآن نگاه کسی دیگری رسیده نمی تواند . و آنرا چنان پوره میکند که انسان خود هم احساس نمی کند که کدام ضرورت ما را چه کسی چه وقت بر آورده نمود .

مراد از بندگان صرف مومنان نیست بلکه تمام بندگان در آن شامل می باشند یعنی این لطف الله تعالی تمام بندگان را دربر میگیرد . 162

35- الخبير

هستی نهایت با خبر

در سورۀ بقره آیات 234 و 271 الله تعالی میفرماید :

﴿وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ خَبِيرٌ ٢٧١﴾

« و الله به آنچه میکنید آگاه است »

در سورۀ آل عمران آیۀ 153 می فرماید :

﴿وَٱللَّهُ خَبِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ١٥٣﴾

« و الله آگاه است به آنچه میکنید»

در المائده آیۀ 8 ، الانعام آیات 18 ، 73، 103 التوبه آیۀ 16 ، هود آیۀ 1و 111، الحج آیۀ 63 ، النور ، آیۀ 30 و 53 ، النمل آیۀ 88 ، لقمان آیۀ 29،19و 34 سبا آیۀ 1، فاطر آیۀ 14و 31 ، الشوری 27 ، الحجرات آیۀ 13 ، الحدید آیۀ 10 ، المجادله آیۀ 3، 11و 13 ، الحشر آیۀ 18 ، المنافقون آیۀ 11، التغابن آیۀ 8 ، التحریم آیۀ 3 ، الملک آیۀ 14 ، العادیات آیۀ 11هم بیان گردیده است .

علاوتا در سوره النساء آیـهٔ 35، 94، 128، 135، الاسـراء 17، 30، 96، الفرقان آیهٔ 58، 59، الاحزاب آیهٔ 2، 34، الفتح آیـهٔ 11، خبیـر بکـار رفتـه است .

او از احوال دنیای خود و مصالح و ضروریات آن با خبر است و میداند که کار الوهیت و ربوبیت را چگونه اجرا کند . 163

اینکه خیر بندگان در کدام چیز مضمر است ، کدام اصول بـرای هـدایت و رهنمایی آنها موزون می باشد و کدام قواعد عینا مطابق مصالح آنها است . این امور را جز الله کسی نمی داند . زیرا از فطرت بندگان و خواسته های آن صرف او آگاهی دارد . و بر مصالح حقیقی آنها صرف او نظر دارد . بنده خـود را بـه اندازه ای که خالق او را می شناسد ، نمی شناسد . 164

او راجع به هر مخلوق خود کاملا میداند که در کجاست. در چه حالت قرار دار. نیازمندی های او چیست. کدام چیزها به مصالح او مناسبت دارد. او تا حال چه کارها کرده است و در آینده از او چه صادر میشود. او از دنیای ساخته خود بی خبر نیست بلکه از حالت هر ذره آن خوب میداند. 165

چگونه ممکن است خالق از مخلوق خویش آگاهی نداشته باشد . مخلـوق میشود که از خود بی خبر بماند لیکن خالق بیخبر مانده نمی تواند . هر رگ شما را او بوجود آورده است . هر حجره، دل و دماغ شما را او ساخته اسـت . هـر نفس شما از جاری نگهداشتن او جاری میباشد . هر عضو شما بنا بـر تـدبیر او کار میکند. چطور ممکن است چیزی از وی مخفی بماند. 166

الله کور و کر نیست که مانند یک پادشاه بیخبر با چشمان بسته کار کنـد. و در عطا وبخشش خود در میان خوب و بد هیچ تمیز نکند . او با کمال آگاهی بر این کاینات خود فرمانروایی می کند . بر ظرف و حوصله هر کس نظـر دارد . اوصاف هر یک را میداند . او خوب میداند که کدام یک از شما زحمت هـا و تلاش های خویش را در کدام راه صرف میکند . 167

اگر گاهی شما از الله و پیامبر او بی نیاز گردیده روش خـود سـرانه پـیش گرفتید یا رای و خیال خود را بر حکم او مقدم داشتید بدانید که شما با الوهیت معامله دارید که تمام سخنان شما را میشنود و حتی از نیت های شما هم آگاهی دارد . 168

الله کسی را که اجر و مرتبه میدهد می بیند که کی در کدام حالـت و روی کدام احساس عمل میکند . تقسیم او کور کورانه نیست . بلکه با آگاهی کامـل درجه و پاداش عمل هر کس را تعین میکند . 169

مثلا اگر انسان پوشیده در خانه با زن خود ظهار کند و سـپس بـدون ادای کفاره در میان زن و شوهر رابطه زوجیت ادامه یابد ، اگر در دنیا هیچ کس از آن خبر نباشد ، الله بر هر حال آن را میداند . از مؤاخذه الله به هیچ صورت نجـات نخواهد یافت . 170

اگر انسان بیاد داشته باشد که او آزاد نیست بلکـه بنـده الله اسـت . و الله از تمـام اعمالش با خبر است . و به حضور او رفته یک روز از اعمال خـود حتمـا حسـاب میدهد او هیچ گاه به گمراهی و بد عملی مبتلا نخواهد شـد و اگـر بنـابر ضـعف و ناتوانی پایش بلغزد پس به مجردیکه به هوش آید خود را اصلاح می کند . 171

36 – السمیع

شنوندهٔ همه چیز

در آیـات 127، 137، 181، 224، 227، 244، 256، سـورهٔ بقـره اسـم مبارک آمده است و در آیات 34، 35، 38، 121، سورهٔ آل عمران هـم آمـده است .

همچنان در آیات 76– المائده ، آیات 13، 115 سورهٔ الانعام ، آیـت 200 سورهٔ الاعراف ، آیات 17، 42، 53، 61، سورهٔ الانفال ، آیات 98 ، 103 سورهٔ التوبه ،آیهٔ 65 سورهٔ یونس ، آیهٔ 24 سورهٔ هود ، آیّ 34 سورهٔ یوسف ، آیهٔ 39

سورۀ ابراهیم ، آیۀ 1 سورۀ الاسراء ، آیۀ 4 سورۀ الانبیاء ، آیـۀ 61، 75 سـورۀ الحج ، آیات 21و 60 سورۀ النور ، آیۀ 220 سورۀ الشـعراء ، آیـات 5 و 60 سورۀ العنکبوت ، آیۀ 28 سورۀ لقمان ، آیۀ 50 سورۀ سـبا ، آیـات 20 و 59 سورۀ غافر ، آیۀ 36 سورۀ فصلت ، آیۀ 11 سورۀ الشوری ، آیۀ 6 سورۀ الدخان ، آیۀ 1 الحجرات ، آیۀ 1 سورۀ المجادله هم اسم مبارک آمده است .

مردم نباید به این غلط فهمی واقع شوند که با یک پادشاه بی خبر سـروکار خواهند داشت . بحضور ذاتیکه آنها برای جواب دادن حاضر می شوند او بـی خبر نیست بلکه سمیع و علیم است . هیچ حرف آنها از وی مخفی مانده نمـی تواند . 172

او همزمان تمام آواز های کاینات را جدا جدا میشنود . هیچ آواز سماعت او را مشغول کرده نمی تواند که او آوازهای دیگر را نشنود . 173

اگر تمام انسانها جمع گردیده برای خود یک راه زندگی تعین نماینـد حـق بودن این تصمیم نمی توان ضمانت کرد . زیرا اگر تمام انسانها جمع شوند یک ذات علیم شده نمی توانند . برای آنها ممکن نیست که تمام حقایقی را که برای تعین یک راه درست زندگی ضروری میباشد احاطه نمایند . این علم صرف نزد الله است که او سمیع و علیم است . 174

آنچه شما سخن پردازی میکنید الله همه را میشنود ، چه به جهر بگویـد یـا پوشیده . 175

هر که در خلوت ها چیزی بگوید الله آنـرا میشـنود . آنچـه انسـان در دل میگذراند الله از آن بی خبر نمی ماند . به اساس این علم مستقیم او تعالی فیصله می کند که به چه کسی پاکیزگی عطا کند و به کی ندهد . 176

الله مانند معبودان شما کور، کر و گنگ نیست که در باب کسی که فیصـله میکند نداند که او چه کردار و عمل دارد 177

در سورۀ شعرا آیات 20و 219 الله تعالی پیامبر علیه السلام را مخاطب قرار

داده می فرماید :

﴿ ٱلَّذِي يَرَىٰكَ حِينَ تَقُومُ ﴿٢١٨﴾ وَتَقَلُّبَكَ فِي ٱلسَّٰجِدِينَ ﴿٢١٩﴾ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٢٢٠﴾ ﴾

« هم او كه تو را هنگامي كه [براى عبادت] مي ايستى ، مي بيند ،(218) و گردش و حركت تو را در ميان سجده كنندگان [مشاهده مي كند ،](219) يقيناً او شنوا و داناست »

از آن چندین معنی مراد شده می تواند . یکی اینکه تو (ای پیامبر) ، هنگامیکه از نماز جماعت با اصحاب خود پایین و بالا شده رکوع و سجده می کنی آن وقت الله تعالی ترا میبیند .

دوم اینکه وقتی در شب ها از خواب برخاسته رفقای خود را که سجده گذاری از صفات امتیازی آنهاست تلاش میکنی،آن وقت تو از نظر الله مخفی نمی باشی . سوم اینکه الله تعالی تمام سعی و تلاش و کوشش ترا که به معیت رفقای سجده گزار خود به هدف اصلاح بنده گان الله به خرج میدهی میبیند و از آن آگاهی دارد . چهارم اینکه تمام تصرفات تو در میان گروه سجده گزاران در نظر الله قرار دارد او میداند که تو چگونه به تربیت آنها می پردازی ، آنها را چطور تزکیه نمودی و چگونه از مس خام سکه ساخته گذاشتی . 178

الله تعالی در سوره سبا آیهٔ 50 می فرماید :

﴿ قُلْ إِن ضَلَلْتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفْسِي ۖ وَإِنِ ٱهْتَدَيْتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓ ۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٌ قَرِيبٌ ﴿٥٠﴾ ﴾

« بگو : اگر من گمراه شده باشم ، فقط به زيان خود گمراه شده ام ، و اگر هدايت شده باشم به سبب آن است كه پروردگارم به من وحى مي كند ; زيرا او شنوا و نزديك است »

بعضی مردم در این زمان از این آیهٔ کریمه این طور استدلال کرده اند که بنابرین آیه پیامبر علیه السلام گمراه شده می توانست بلکه میشد . لذا الله تعالی به زبان او بیان کرده است که من گمراه شوم مسئولیت گمراهی خود را خود به دوش میگیرم و زمانی به راه راست قرار میداشته باشم که الله برمن وحی نازل

میکند . از این تأویل غلط این ظالمان گویا میخواهند ثابت نمایند کـه زنـدگی پیامبر علیه السلام مجموعه هدایت و ضلالت بود و الله تعالی از پیامبر | بحضور کفار بخاطری اعتراف گرفت تا کسی او را کاملا به راه راست تصور کرده کلاً از وی پیروی نکند . در حالیکه اگر به سلسلهٔ کلام غور شـود معلـوم میشـود عبارت (اگر من گمراه شدم) به این معنی نیست که معاذا بالله پیامبر علیه السلام فی الواقع گمراه میگردد. بلکه مفهوم کلی این عبارت این طور است که پیـامبر علیه السلام می فرماید : اگر من گمراه شدم طوریکه شما مرا ملزم قرار میدهید و دعوای نبوت و توحید من نتیجهٔ همان گمراهی است پس وبال گمراهـی مـن بدوش خودم خواهد بود . مسئولیت آن بذمه شما نمی باشـد . لـیکن اگـر بـر هدایت ام طوریکه حقیقت هم همینطور است سبب آن این است که به مـن از طرف پروردگار من خیلی وحی نازل میشود . که بواسطهٔ آن علـم مسـتقیم بـر حقایق پیدا میکنم . پروردگار من نزدیک است و همه چیز را میشنود . او میداند که من گمراه ام یا هدایت یافته . **179**

الله تعالی در سورهٔ حم السجده آیهٔ **36** می فرماید :

﴿ وَإِمَّا يَنزَغَنَّكَ مِنَ ٱلشَّيۡطَٰنِ نَزۡغٞ فَٱسۡتَعِذۡ بِٱللَّهِۖ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡعَلِيمُ ٣٦ ﴾
فصلت: ٣٦

« و اگر وسوسه ای از سـوی شـیطان تـو را تحریـك کنـد [کـه از ایـن بهتـرین شـیوه دست برداری] به الله پناه ببر ; بی تردید او شنوا و داناست . »

در طوفان مخالفت ها بعد از پناه خواستن به الله آنچـه در دل مـؤمن صـبر وسکون و اطمینان پیدا می کند این یقین است که الله بی خبر نمیباشد . آنچه را انجام میدهیم آن را هم میداند و آنچه با ما می شـود از آن هـم آگـاهی دارد . سخن های ما و سخن های تمام مخالفین را می شنود و طرزعمل هر دو را هر طوری که باشد می بیند . بر همین اعتماد بندهٔ مؤمن معامله خود و دشمنان خود را به الله سپرده کاملا مطمئن می گردد. **180**

37 – المولی

آقا ، سرپرست ، دوست نزدیک

حامی و ناصر ، خبر گیری کننده

مولی در عربی به شخصی گفته میشود که بنابر رابطه ای از شخص دیگر حمایت کند . قطع نظر ازینکه رابطهٔ قرابت باشد یا دوستی یا کدام رابطهٔ دیگر . **181**

زمانیکه پیامبر علیه السلام در جنگ احد زخمی شده با چند صحابی در یک دره توقف کرد آنجا ابو سفیان به آواز بلند گفت :

لَنَا الْعُزّی وَلَا عُزّی لَکُمْ

ما عزی داریم و شمارا عزایی نیست .

پیامبر | به صحابه فرمود شما جواب دهید:

اللهُ مَوْلَانَا وَلَا مَوْلَی لَکُمْ

الله حامی و ناصر ماست و شما حامی و ناصر ندارید . **182**

این جواب پیامبر علیه السلام از آیهٔ یازدهم سورهٔ محمد بیرون میشود که می فرماید :

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَى ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ وَأَنَّ ٱلۡكَٰفِرِينَ لَا مَوۡلَىٰ لَهُمۡ ﴿١١﴾ ﴾

« بخاطر اینکه الله تعالی حامی و ناصر مومنان است و کافران حامی و ناصر ندارند . »

در سورهٔ تحریم آیهٔ **2** می فرماید :

﴿ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡ ﴾

« الله حامی و ناصر شما است .»

یعنی الله آقا و متولی امور و معاملات شماست . او خوبتر می داند که بهبود شما در کدام چیزهاست . تمام احکامی که بشما داده است سراسر مبنی بر حکمت است . شما آزاد و خود مختار نمی باشید بلکه بندگان الله اید و او آقای

شماست . لذا رد و بدل در طریقه های مقرر کردهٔ او در اختیار شما نمی باشد . حق برای شما همین است که معاملات خـویش را بـه او حوالـه کـرده از او اطاعت نمایید . 183

در سورهٔ آل عمران آیهٔ 150 ارشاد ربانی است:

﴿ بَلِ ٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلنَّٰصِرِينَ ١٥٠ ﴾

« بلکه الله حامی و کارساز شماست و او بهترین مدد کنندگان است . »

در سورهٔ انفال آیهٔ 40 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَإِن تَوَلَّوۡاْ فَٱعۡلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ مَوۡلَىٰكُمۡۚ نِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٤٠ ﴾

« اگر آنها پشت دور دادند پس بدانید که الله حـامی و ناصـر شماسـت او بهترین حامی و بهترین مدد کننده است »

در سورهٔ الحج آیهٔ 8 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَٱعۡتَصِمُواْ بِٱللَّهِ هُوَ مَوۡلَىٰكُمۡۖ فَنِعۡمَ ٱلۡمَوۡلَىٰ وَنِعۡمَ ٱلنَّصِيرُ ٧٨ ﴾

«و چنگ بزنید به الله او ناصر و حامی شماست پس چه بهتـرین حـامی و مددگار است .»

در سورهٔ تحریم آیهٔ 2 می فرماید :

﴿ وَٱللَّهُ مَوۡلَىٰكُمۡۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيمُ ٱلۡحَكِيمُ ٢ ﴾

« و الله حامی و کارساز شماست و او دانا و حکیم است»

. لذا دامن او تعالی را محکم بگیرید ، هدایت و قانون زندگی را هـم از الله بگیرید ، اطاعت هم از او کنید ، خوف هم از او داشته باشید ، در باب دشـمن هم دسـت بطـرف او دراز کنیـد و توکـل و اعتمـاد هـم بـر ذات او داشـته باشید .148

زیرا تنها او قادر مطلق است و صرف او تمام اختیارات را در دسـت دارد و تمام خوبی و بهبود شـما در اختیـار اوسـت و بدسـت او قسـمت شـما قـرار دارد .185

38 – النصير[1]

بهترین مدد کننده ، بهترین حامی

مشرکین تصور می نمایند که معبودان شان در دنیا و آخرت بـا آنهـا مـدد خواهد کرد . در حالیکه هیچ مددگار ندارند . معبودان آنها را مدد کرده نمیتوانند زیرا آنها هیچ قدرت ندارند. و نه الله آنها را مدد میکند زیرا آنهـا از او بغـاوت نموده اند . **186**

الله تعالی در سورۀ عنکبوت آیۀ **22** می فرماید :

﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾﴾

«و جز الله برای شما هیچ دوست و حامی نمی باشد »

یعنی نه نیرو و طاقت خود شما بحدی است که شما را از مواخـذه الهـی رهایی بخشد و نه برای شما مددگاری است چنان نیرومند که شما را در مقابل الله جل جلاله پناه داده بتواند و شما را از مؤاخذه او باز دارد . در تمام کاینات کسی را مجال آن نیست که کسانیکه مرتکب کفر وشرک شده اند ، آنانیکـه از تسلیمی به احکام الله جل جلاله سرباز زده اند ، آنانکه با جرأت و جسارت الله جل جلاله را نافرمانی نموده اند و در زمین او طوفان ظلم و فساد بر پا کرده اند در مقابل الله بحیث حامی و ناصر این مردم بپا خاسـته و از فیصـله عـذاب او تعالی براین مردم جلو گیری نمایند . یا در عدالت الله همت کنند و بگویند کـه آنچه این مردم انجام داده اند باید عفو گردد . **187**

انسان اگر پیامبر هم باشد به زور و نیروی خود طوفان باطل را مقابله کـرده

---

[1] – در قران مجید در سوره های ذیل این اسم گرامی بیان شده است . التوبه آیۀ **116** الحج آیۀ **71** و **78** ، العنکبوت آیۀ **22**، فاطر آیۀ **37**، الشوری آیۀ **8**و **31** ، نصیرا به حالت نصب در سوره النساء آیات **45**، **123**،**89**،**75**،**52**، **173**،**145**، در سوره الاسراء آیات **75**و **80** ، الفرقان آیۀ **31** الاحزاب آیۀ **17** و **65** و الفتح آیۀ **22**.

نمی تواند . تازمانیکه مدد الله جل جلاله و توفیق او شامل حالش نگردد. **188**

مراد از مدد هر قسم مدد است . هر قدر محاذ و کشمکش حق و باطل توسع یابد ، در هر یکی ازین معارک رسانیدن کمک به مومنان کار الله جل جلاله است . اگر جنگ کلامی و استدلالی باشد آنجا دل باطل پرستان را پاره می کند و دل اهل حق را پیوند میدهد . اگر مقابله نیروی انسانی باشد او درهر مرحله اشخاص و گروه های موزون و مناسب را آورده جمعیت اهل حق را کثرت می بخشد .

اگر ضرورت به وسایل مادی باشد او در مال و اسباب اندک حق پرستان برکتی نازل می کند که فراوانی وسایل باطل پرستان در مقابل آن محض بازیچه ثابت می گردد. خلاصه هیچ جهت مدد و کمک نیست که الله تعالی برای حق پرستان کافی نباشد و آنها به چیز دیگری نیاز مند شوند . بشرطیکه آنها بر کفایت او تعالی ایمان داشته بر او اعتماد کنند و دست بالای دست گذاشته ننیشینند . بلکه با سرگرمی در مقابل باطل برای سربلندی حق جان بازی نمایند . اگر ایمان در دل باشد بزرگتر از این افزایش دهندهٔ همت چیست که الله تعالی کمک و رهنمایی مؤمنان را بدوش خود گرفته است . بعد ازاین ایمان و باور فقط یک شخص بز دل و ضعیف العقیده در میدان مقابله و پیشروی دچار تردد شده میتواند . **189**

39- القريب 40- المجيب .

بسیار نزدیک اجابت کننده و قبول کنندهٔ دعا

الله تعالی در سورهٔ بقره آیهٔ **186** می فرماید :

﴿ وَإِذَا سَأَلَكَ عِبَادِي عَنِّي فَإِنِّي قَرِيبٌ أُجِيبُ دَعْوَةَ الدَّاعِ إِذَا دَعَانِ فَلْيَسْتَجِيبُوا لِي وَلْيُؤْمِنُوا بِي لَعَلَّهُمْ يَرْشُدُونَ ﴿١٨٦﴾ ﴾

« هنگامي كه بندگانم از تو درباره من بپرسند ، [بگو :] يقيناً من نزديكم ، دعاى دعا كننده را زمانى كه مرا بخواند اجابت مي كنم ; پس بايد دعوتم را بپذيرند و به من ايمان

آورند ، تا [به حقّ و حقیقت] راه یابند [و به مقصد اعلی برسند] »

از فحوای کلام الله متعال بر می آید که :

اگر شما مرا دیده نمی توانید و به حواس خود مرا درک کرده نمی توانید . چنین تصور نکنید که من از شما دورم . من با هر بینندهٔ خود بحدی قریب هستم که هر وقت بخواهد عرض خود را به من پیش کرده می تواند . حتی اگر بندهٔ من در دل خود چیزی بگذراند آنرا می شنوم و صرف نمی شنوم بلکه در باب آن فیصله هم صادر میکنم . هستی های بی حقیقت و بی اختیار را که شما معبود و اله ورب قرار میدهید نزد آنها مجبورید شما بشتابید و باآن هم آنها عرض شما را شنویده نمی توانند و نه این قدرت را دارند که بر عرض شما فیصله را صادر نمایند . لیکن من فرمانروای مطلق کاینات بی پایان ، مالک تمام اختیارات و نیرو ها ام به شما به اندازهٔ قریب ام که شما بدون واسطه و وسیلهٔ عرض خود را هر وقت و در هرجا مستقیما بمن پیش کرده می توانید . پس شما این نادانی خود را ترک کنید که بر در خداهای جعلی و ناتوان سرگردان می گردید . دعوتی که بر شما میدهیم آنرا لبیک گفته دامن مرا محکم گیرید ، بطرف من رجوع کنید ، برمن اعتماد کنید و بندگی و اطاعت مرا پیشه کنید . **190**

درسورهٔ هود آیهٔ **61** الله تعالی می فرماید :

﴿ ۞فَٱسۡتَغۡفِرُوهُ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي قَرِيبٞ مُّجِيبٞ ٦١ ﴾

« از او طلب مغفرت کنید بطرف او بازگردید بیشک پروردگار من قبول کنندهٔ دعاست .»

یک اشتباه بزرگ مشرکین که عموما در همه آنها پیدا میشود و یکی از اسباب مهمی است که در هر زمان انسان هارا به شرک مبتلا می کند ، این است که این مردم الله را با سرداران و پادشاهان خود قیاس مینمایند که دور از رعیت خویش در عیش و طرب مشغول اند . بدربار آنها عوام دسترسی حاصل کرده نمی توانند . اگر کسی بخواهد عرض خود را به دربار آنها برساند باید دست

توسل به یکی از مقربین دربار زند . و سپس این از خوش قسمتی عارص است که بدربار آنها شرفیاب گردد، پندار الوهیت آنها نمیپسندد که خود بجـواب آن بپردازند . بلکه کار جواب دهی را به یکی از مقربین خویش می سـپارند . بنـا براین گمان غلط این مردم چنین تصور می نمایند و شیادان کوشش میکنند کـه آنها را چنین بفهمانند که آستانهٔ مقدس الله تعالی از دسترسی عوام بسـیار بلنـد است . بدربار او ممکن نیست یک عامی دست رسی حاصل کند . رسیدن دعا به آنجا و جواب دهی که اصلا ممکن نمی باشد تازمانیکه ارواح پاک را وسیله قرار نداده باشید و خدمات صاحب منصبان مذهبی را بجا نیـاورده باشـید کـه طریقه و روش رسانیدن نذر ، نیاز و عرض می دانند . این سوء تفاهمی اسـت که در میان بندگان و الله تعالی یک جمع غفیری معبودان و سفارشیان را بحیث واسطه و وسیله بوجود آورده است.

قرآن این طلسم جاهلیت را در دو نقطه شکسته دور می اندازد یکی اینکـه الله قریب است . دوم اینکه او مجیب است . یعنی این تصور شـما کـه او دور است غلط می باشد و این تصور هم نادرسـت مـی باشـد کـه او را مسـتقیما خواسته جواب دعاهای خودرا خواسته نمی توانید . او گرچه بالا دست و برتر است لیکن با وجود آن به شما بسیار نزدیک است . هریک از شـما او را نـزد خود یافته می توانید . با او سرگوشی کرده میتوانید . عرض خود را در خلوت و جلوت، علنی و در پردهٔ راز بحضور او پیش کرده مـی توانیـد . و او مسـتقیما جواب هر بندهٔ خود را میدهد پس وقتی که دربار عام سلطان کاینات هر وقت بروی هر شخص باز است و ا ونزدیک هر شخص اسـت پـس چـرا در ایـن حماقت مبتلاء گردیده اید که برای او وسیله می خواهید . **191**

در سورهٔ ق آیهٔ **16** الله تعالی می فرماید:

﴿ وَنَحۡنُ أَقۡرَبُ إِلَيۡهِ مِنۡ حَبۡلِ ٱلۡوَرِيدِ ١٦ ﴾

« ما به انسان نسبت به رگ گردنش هم نزدیک تریم .»

یعنی قدرت و علم ما از داخل و بیرون انسان را چنان احاطه کرده است که

رگ گردن او هم به او این چنین نزدیک نیست که علـم و قـدرت مـن بـه او نزدیک است . برای شنیدن حرف های انسان ضرورت نداریم کـه بـه جـایی برویم بلکه اگر در دل او هم خیالات و افکار خطور کند آنرا میدانیم به همـین ترتیب اگر قرار باشد که او را بگیریم ضرورت نداریم که به جـایی رفتـه او را گرفتار نماییم بلکه او هر جاباشد هر وقت در دایرۀ دسترسی ما قرار دارد . هـر زمانیکه بخواهیم او را میگیریم **192**

در سورۀ سبا آیۀ **50** الله تعالی می فرماید :

﴿ قُلۡ إِن ضَلَلۡتُ فَإِنَّمَآ أَضِلُّ عَلَىٰ نَفۡسِيۖ وَإِنِ ٱهۡتَدَيۡتُ فَبِمَا يُوحِيٓ إِلَيَّ رَبِّيٓۚ إِنَّهُۥ سَمِيعٞ قَرِيبٞ ٥٠ ﴾

« بگو : اگر من گمراه شده باشم ، فقط به زیان خـود گمـراه شـده ام ، و اگـر هـدایت شده باشم به سبب آن است که پروردگارم به من وحی مي کند ; زیرا او شنوا و نزدیك است ». **192**

41- الرقیب

بر هر چیز نگران ، در انتظار

در سورۀ مائده آیۀ **117** الله تعالی می فرماید :

﴿ فَلَمَّا تَوَفَّيۡتَنِي كُنتَ أَنتَ ٱلرَّقِيبَ عَلَيۡهِمۡۚ وَأَنتَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ١١٧ ﴾

« (عیسی گفت: و چون مرا [از میان آنان به سـوی خـود] برگرفتـی ، خـود مراقـب و نگاهبانشان بودی ; و تو بر همه چیز گواهی ».

﴿ وَٱرۡتَقِبُوٓاْ إِنِّي مَعَكُمۡ رَقِيبٞ ٩٣ ﴾ هود: ۹۳

« و منتظر بمانید که من هم با شما منتظرم »

در سورۀ ق آیۀ **18** می فرماید:

﴿ مَّا يَلْفِظُ مِن قَوْلٍ إِلَّا لَدَيْهِ رَقِيبٌ عَتِيدٌ ﴿١٨﴾ ﴾

« هیچ سخنی را به زبان نمي گويد جز اينكه نزد آن [برای نوشتن و حفظش] نگهبانی آماده است ».

از یک طرف الله جل جلاله خود مستقیما حرکات و سکنات و افکار و خیالات انسان را میداند . از طرف دیگر بر هر انسان دو فرشته مأمور اند که هر لفظ وهر حرکت او را یاد داشت می نمایند و هیچ قول و فعل انسان از یاد داشت آنهابیرون نمی ماند معنی آن این است که وقتی انسان به حضور الله جل جلاله پیش میشود الله تعالی آن وقت خود هم میداند که او با چه اعمالی آمده است . و برای شهادت دادن بر او دوشاهد موجود باشند که ثبوت و دست آویز اعمال انسان نزد شان موجود می باشد . این ثبوت . دستاویز چه نوعیت خواهند داشت ، تصور کاملاً درست آن برای ما مشکل است . لیکن حقایقی که اکنون پیش روی ما می آید آنرا دیده انسان یقیناً معلوم کرده می تواند که در فضاییکه انسان زیست دارد و کار میکند هر طرف آواز ها ، تصویر ها ، حرکات و سکنات ذره ذره ثبت می گردند . و آنرا کاملا به شکل اصلی می توان پیش کرد . که در میان اصل ونقل هیچ فرق نباشد . انسان این کار را با نهایت پیمانۀ محدود به کمک آلات و افزار اجرا میکند لیکن فرشته های الله جل جلاله نه به آن آلات نیاز دارند و نه به آن قیود پابند اند .

جسم خود انسان و تمام اشیای گرد و پیش او تیپ ریکاردر و فلم ملایک به شمار میروند که بر آن آنها هر آواز و هر تفصیل را با باریک ترین تفصیلات آن کما کان ثبت کرده میتوانند . و تصویر او را در حال حرکت و کار و فعالیت که در دنیا میکرد برای او نشان داده می توانند که انکار آن برای انسان ممکن نیست[1] .

درین جا باید بخوبی دانست که الله تعالی در آخرت در محکمۀ خود کسی را به اساس علم خود جزا نمی دهد ، بلکه تمام شرایط محکمه و عدل را پوره

---

[1] علاوه بر این اسم رقیب در آیۀ 1 سوره نساء و آیۀ 52 سوره الاحزاب هم ذکر شده است .

کرده جزاء میدهد . لذا در دنیا تمام اقوال و افعال هر شخص ثبت گردیده میرود تا برای عملکرد های هر کس گواهی نا قابل انکار فراهم گردد. 194

42- الحسيب

محاسب ، حساب گیرنده .

الله تعالی در سورۀ نساء آیۀ 6 می فرماید :

﴿ فَإِذَا دَفَعْتُمْ إِلَيْهِمْ أَمْوَالَهُمْ فَأَشْهِدُوا عَلَيْهِمْ ۚ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٦﴾ ﴾

«. پس وقتی که مال شانرا (ایتام را) برای شان می سپردید بر آنها گواه بگیرید و الله برای حساب گرفتن کافی می باشد . »

در سورۀ الاحزاب آیۀ 39 می فرماید :

﴿ الَّذِينَ يُبَلِّغُونَ رِسَالَاتِ اللَّهِ وَيَخْشَوْنَهُ وَلَا يَخْشَوْنَ أَحَدًا إِلَّا اللَّهَ ۗ وَكَفَىٰ بِاللَّهِ حَسِيبًا ﴿٣٩﴾ ﴾

« [آری این روش خداست درباره] آنان که همواره پیامهای الله را به مردم مي رسانند و از [عظمت و مقام] او مي ترسند و از هیچ کس جز او واهمه ندارند و برای حسابرسی [کار با ارزش اینان]الله کافی است »

اینجا حسیب بدو معنی بکار رفته است . یکی اینکه الله تعالی در مقابل هر خوف و خطری کافی است . دوم اینکه برای حساب گرفتن کافی است . جز او از حساب هیچ کس نباید ترسید . 195

هر انسان فرداً فرداً بحضور الله مسئول و جوابده می باشد . پادشاهی که انسان بحضور او جوابدهی می کند به پوشیده و آشکارا علم دارد . حتی از اراده و خیالات پوشیده در دل ها هم آگاهی دارد . 196

از کسی که نامۀ اعمالش بدست راستش داده شود حساب آسان گرفته میشود .

یعنی با او سخت محاسبه نمی شود . از او پرسیده نمی شود که فلان کار را

چرا انجام دادی . و برای آن کار چه معذرتی داشتی . در پهلوی نیکی ها ، بدی های او هم در نامۀ اعمالش موجود خواهد بود . لیکن با در نظرداشت اینکه کفۀ نیکی هایش گرانتر است از بدی هایش در گذر می شود و او را مورد عفو قرار میدهد .

قرآن مجید برای حساب مردم بد عمل سوء الحساب ذکر کرده است . چنانچه درسورۀ الرعد آیۀ **18** این موضوع را میتوان مطالعه کرد . و درباره مردم نیکو می فرماید : این ها مردمی اند که اعمال خوب شان را قبول می کنیم و از بدی هایشان میگذریم . وسوره الاحقاف آیۀ **16** پیامبر | طوریکه آن را تشریح نموده است آن را امام احمد ، بخاری ، مسلم ، ترمذی ، نسایی ، ابو داود ، حاکم ، ابن جریر ، عبد بن حمید و ابن مردویه به الفاظ مختلف از عایشه رضی الله عنها نقل نموده اند . در یک روایت است که پیامبر علیه السلام فرمود : با کسی که حساب صورت گیرد هلاک میشود . عایشه رضی الله عنها عرض کرد آیا الله تعالی نفرموده است کسی که نامۀ اعمالش بدست راستش داده شود از او حساب آسان گرفته می شود . پیامبر علیه السلام جواب داد : آن صرف پیش شدن اعمال است لیکن از کسی که پرسیده شود هلاک میگردد . در یک روایت دیگر عایشه رضی الله عنها می فرماید : باری پیامبر علیه السلام را دیدم که در نماز این چنین دعا میکرد . یا الله از من حساب آسان بگیر ، چون از نماز فارغ شد پرسیدم که مطلب حساب آسان چیست ؟ وی فرمود : مراد از حساب آسان این است که نامۀ اعمال بنده را دیده او را مورد عفو قرار دهد . ای عایشه از کسی که در آن روز حساب گرفته شود هلاک گردد. **197**

43 - القوی

نهایت نیرومند، شکست ناپذیر

الله تعالی در سورۀ انفال آیۀ **52** می فرماید :

﴿إِنَّ ٱللَّهَ قَوِيٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٥٢﴾﴾

« بی شک الله نیرومند و سخت جزا دهنده است . »

در سورۀ هود آیۀ 66 می فرماید :

﴿إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْقَوِيُّ ٱلْعَزِيزُ ﴿٦٦﴾﴾

« بی شک پروردگار تو او قوی و غالب است »

در سورۀ الحج آیۀ 40 می فرماید :

﴿وَلَيَنصُرَنَّ ٱللَّهُ مَن يَنصُرُهُۥٓ ۗ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٤٠﴾﴾

« و قطعاً الله به کسانی که [دین] او را یاری مي دهند یاری مي رساند ; مسلماً الله نیرومند و توانای شکست ناپذیر است » .

در سورۀ الحج آیۀ 74 می فرماید :

﴿مَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَقَوِيٌّ عَزِيزٌ ﴿٧٤﴾﴾

« آنها قدر الله تعالی را طوریکه لازم بود نشناختند ، بی شک الله قوی و غالب است »

نظام عطا وبخشش او روی نیروی خودش استوار است . هیچ کس توان آنرا ندارد که در آن تغییری بیارد . یا به زور چیزی از او بستاند و یا از دادن به کسی مانع شود . 198

الله تعالی هر وقت این قدرت را دارد که با یک اشاره تمام کفار را مغلوب کند و پیامبران خود را بر آنها غالب گرداند . درینصورت کمال مؤمنان چه خواهد بود که به اساس آن مستحق انعام او تعالی گردند ؟ لذا الله تعالی بجای اینکه کفار را (مستقیماً و بلا واسطه) به نیروی خود مغلوب گرداند این طریقه را پیش می گیرد که به پیامبران خود کتاب، میزان و دلایل روشن داده در میان انسان ها مبعوث می فرماید . 199

44 – الشهيد

نگران ، شاهد ، بیننده

معنی اصلی شهید گواه است مراد از آن شخصی است که در زندگی با تمام طرز العمل خود به صداقت ایمان خود شهادت بدهد . کسیکه در راه الله جنگ کرده بمیرد او را هم شهید گویند زیرا او جان داده ثابت می کند که بر ذاتی که ایمان آورده است واقعا از تۀ دل او را حق دانسته است و او را بحدی عزیز میداند که آماده است در راه او جان دهد . چنان انسان های صادق را شهید گویند . 200

آیا برای ترسانیدن مردم از انجام اعمال بد شان کافی نیست که الله جل جلاله تمام حرکات و فعالیت های را که در راستای تکذیب دعوت و ضربه زدن به آن انجام میدهند می بینند . 201

صفت شهید برای الله تعالی در سوره های متعدد قرآن وارد شده است مثلا سوره نساء آیۀ 33 میفرماید :

﴿إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ شَهِيدٌ ٣٣﴾

«یقینا الله بر هر شی نگران است »

در آیۀ 79 همین سوره می فرماید :

﴿وَأَرۡسَلۡنَٰكَ لِلنَّاسِ رَسُولٗاۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٧٩﴾

« تو را برای مردم به پیامبری فرستادیم ، و گواه بودن الله [بر پیامبریِ تو] کافی است ».

در سورۀ نساء آیۀ 166 می فرماید :

﴿لَّٰكِنِ ٱللَّهُ يَشۡهَدُ بِمَآ أَنزَلَ إِلَيۡكَۖ أَنزَلَهُۥ بِعِلۡمِهِۦۖ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ يَشۡهَدُونَۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًا ١٦٦﴾ النساء: ١٦٦ « لیکن الله به وسیلۀ آنچه بر تو نازل کرده گواهی مي دهد که آن را به علم و دانش خود نازل کرده ، و [نیز] فرشتگان هم گواهی

مي دهند ، گرچه گواهی الله کافی است »

درسورۀ المائده آیۀ 117 الله تعالی می فرماید:

﴿ مَا قُلْتُ لَهُمْ إِلَّا مَا أَمَرْتَنِي بِهِ أَنِ اعْبُدُوا اللَّهَ رَبِّي وَرَبَّكُمْ وَكُنْتُ عَلَيْهِمْ شَهِيدًا مَا دُمْتُ فِيهِمْ فَلَمَّا تَوَفَّيْتَنِي كُنْتَ أَنْتَ الرَّقِيبَ عَلَيْهِمْ وَأَنْتَ عَلَى كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدٌ (١١٧) ﴾

« من به آنان جز آنچه را که به من دستور دادی نگفتم ، [گفتم :] خدایی را بپرستید که پروردگار من و شماست . و تا زمانی که در میان آنان بودم گواهشان بودم ، و چون مرا [از میان آنان به سوی خود] برگرفتی ، خود مراقب و نگاهبانشان بودی ; و تو بر همه چیز گواهی » .

در سورۀ یونس آیۀ 29 می فرماید :

﴿ فَكَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنَنَا وَبَيْنَكُمْ إِنْ كُنَّا عَنْ عِبَادَتِكُمْ لَغَافِلِينَ (٢٩) ﴾ یونس: ٢٩

« پس الله میان ما و شما از جهت شهادت کافی است که ما یقیناً از پرستش شما نسبت به خود بی خبر بودیم »

یعنی تمام فرشتگانی را که در دنیا بحیث معبود پرستش میکردند وتمام جن ، ارواح، اسلاف ، اجداد ، انبیاء، اولیاء ، شهدا و غیره را که در صفات الوهیت شریک قرار میدادندآنجا از پرستش کنندگان و پیروان خود انکار می ورزند که ما از عبادت شما که ما را پرستش میکردید اصلا آگاهی نداشتیم . هیچ دعا ، التجاء، فریاد و دعا نذر و نیاز ، مدح و تعریف ، سجده و آستان بوسی شما که بنام ما انجام میدادید به ما نرسیده است . 202

در سورۀ رعد آیۀ 43 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَيَقُولُ الَّذِينَ كَفَرُوا لَسْتَ مُرْسَلًا قُلْ كَفَى بِاللَّهِ شَهِيدًا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ وَمَنْ عِنْدَهُ عِلْمُ الْكِتَابِ (٤٣) ﴾

« کافران مي گویند : تو فرستادۀ [الله] نیستی . بگو : کافی است که الله [با آیات محکم و استوار قرآنش] و کسی که دانش کتاب نزد اوست ، میان من و شما [نسبت به پیامبری ام] گواه باشند »

. در سورۀ بنی اسرائیل آیۀ 96 می فرماید :

﴿ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدًۢا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۚ إِنَّهُۥ كَانَ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرًۢا بَصِيرًا ﴿٩٦﴾ ﴾

« بگو در میان ما و شما الله بحیث شاهد کافی است ، زیرا او بحال بندگان آگاه و بینا است .»

به همین ترتیب در سوره عنکبوت آیهٔ 52 می فرماید :

﴿ قُلْ كَفَىٰ بِٱللَّهِ بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ شَهِيدًا ۖ ﴾

«. ای پیامبر بگو الله در میان ما بحیث گواه کافی است . »

در سورهٔ احزاب آیهٔ 55 می فرماید :

﴿ وَٱتَّقِينَ ٱللَّهَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ كَانَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ شَهِيدًا ﴿٥٥﴾ ﴾

« (ای زنان) از نافرمانی الله اجتناب کنید بی شک الله بر هر چیز نگران است . »

زنان نباید چنین روش اختیار نمایند که در موجودیت شوهران ستر و حجاب را مراعات نمایند لیکن وقتی که شوهران غایب باشند پیش روی نامحرمان ترک حجاب نمایند . این کار شان گر چه از شوهران شان مخفی میماند لیکن از الله هیچگاه پوشیده نمی ماند . 203

در سورهٔ احقاف آیهٔ 80 الله تعالی می فرماید :

﴿ أَمْ يَقُولُونَ ٱفْتَرَىٰهُ ۖ قُلْ إِنِ ٱفْتَرَيْتُهُۥ فَلَا تَمْلِكُونَ لِي مِنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا ۖ هُوَ أَعْلَمُ بِمَا تُفِيضُونَ فِيهِ ۖ كَفَىٰ بِهِۦ شَهِيدًۢا بَيْنِي وَبَيْنَكُمْ ۖ وَهُوَ ٱلْغَفُورُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٨﴾ ﴾

« بلکه مي گویند : این قرآن را از نزد خود ساخته و به الله نسبت داده است . بگو : اگر آن را از نزد خود ساخته و به الله نسبت داده باشم [و الله بخواهد برای این کار مرا به عذابی سخت گرفتار کند] شما نمي توانید برای من چیزی از عذاب الله را دفع کنید ، الله به باطلی که در آن فرو مي روید [و آن طعنه زدن به قرآن و جادو خواندن آن است] داناتر است ، و کافی است که الله میان من و شما گواه باشد ، و او بسیار آمرزنده و مهربان است »

کاملاً هویدا بود که اعتراض و الزام مشرکین مبنی بر ضد و عداوت بود. برای تردید آن به هیچ دلیلی ضرورت نبود . پس این گفتار کافی دانسته شد که پیامبر

صلی الله علیه و سلم بگوید : اگر واقعاً من از طرف خود کلامی تصنیف کرده بطرف الله منسوب نمایم و به این ترتیب مرتکب جرم عظیم شوم طوریکه شما مرا ملزم می گردانید . شما نمی توانید مرا از الله نجات دهید . لیکن اگر این کلام الله باشد و شما با الزامات کاذبانه آن را رد نمایید پس الله با شما فیصله خواهد کرد . حقیقت از الله مخفی مانده نمی تواند . و او تعالی برای فیصله صدق و کذب کافی می باشد . اگر تمام دنیا کسی را کاذب گویند و او در علم الله صادق باشد سرانجام به همان حق فیصله خواهد شد . و اگر تمام دنیا کسی را صادق گویند لیکن در علم الله او کاذب باشد ، سرانجام کاذب دانسته خواهد شد. لذا بجای اینکه از طرف خود سخن پردازی کنید باید به فکر انجام خود شوید . **104**

در سورۀ فتح آیۀ 28 الله تعالی می فرماید :

﴿ هُوَ ٱلَّذِيٓ أَرۡسَلَ رَسُولَهُۥ بِٱلۡهُدَىٰ وَدِينِ ٱلۡحَقِّ لِيُظۡهِرَهُۥ عَلَى ٱلدِّينِ كُلِّهِۦۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ شَهِيدٗا ٢٨ ﴾ ١ :

« اوست آنکه پیامبر خود را با دین حق و هدایت فرستاد تا آن را بر تمام ادیان غالب گرداند و الله درین باب بحیث شاهد کافی است .»

در صلح حدیبیه زمانیکه صلح نامه نوشته میشد، آن وقت کفار مکه نوشتن «رسول الله» را در پهلوی نام محمد | نمی پذیرفتند و بنا بر اصرار آنها پیامبر علیه السلام آنرا حذف کرد ، به همین مناسبت الله تعالی می فرماید که پیامبر ما برحق است که اگر کسی بپذیرد یا انکار نماید در رسالت او تفاوتی پیدا نمی شود گواهی ما براین حقیقت کافی می باشد . از انکار آنها این حقیقت تغییر نمی کند . بلکه علی الرغم آن دین حق بر تمام ادیان غالب گردیده میرود . این پیامبر از جانب ما آمده است . منکرین هر قدر توان دارند مانع او شوند ببینند

---

[1] - علاوه براین اسم گرامی فوق در سورت های ذیل هم وارد شده است . آل عمران آیۀ 98 المائده آیۀ 117 الانعام آیۀ 19 الحج 17 فصلت آیۀ 53 المجادله آیۀ 6 ، البروج آیۀ 9 العادیات و غیره .

که چیزی می توانند یا نه . 205

الله تعالی تمام حقایق کاینات را بدون واسطه می داند . که تمام موجودات را بدون حجاب می بیند . از نگاه او هیچ ذره در آسمان و زمین پوشیده نیست، این شهادت اوست و بالاتر از او چه کسی می تواند شاهد معتبر گردد. در تمام هستی جز او چیز دیگر نیست که به صفات الوهیت متصف باشد . مالک اقتدار الوهیت و مستحق حقوق الوهیت باشد . 206

45- الحمید

ستوده صفات ، محمود .

درسورۀ بقره آیۀ 267 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَلَسْتُم بِـَٔاخِذِيهِ إِلَّآ أَن تُغْمِضُواْ فِيهِۚ وَٱعْلَمُوٓاْ أَنَّ ٱللَّهَ غَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٢٦٧﴾ ﴾

« و هرگز آن را نستانید مگر آنکه در گرفتن آن اغماض کنید و بدانید که الله بی نیاز ستوده شده است . »

در سورۀ هود آیۀ 73 می فرماید :

﴿ رَحْمَتُ ٱللَّهِ وَبَرَكَٰتُهُۥ عَلَيْكُمْ أَهْلَ ٱلْبَيْتِۚ إِنَّهُۥ حَمِيدٌ مَّجِيدٌ ﴿٧٣﴾ ﴾

« رحمت الله و برکاتش بر شما خانواده است . یقیناً او ستوده و بزرگوار است »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 8 می فرماید:

﴿ وَقَالَ مُوسَىٰٓ إِن تَكْفُرُوٓاْ أَنتُمْ وَمَن فِي ٱلْأَرْضِ جَمِيعًا فَإِنَّ ٱللَّهَ لَغَنِيٌّ حَمِيدٌ ﴿٨﴾ ﴾

«. اگر شما و تمام آنانیکه در روی زمین اند کفر ورزند الله بی نیاز و ستوده شده است .»

در سورۀ الحج آیۀ 64 می فرماید :

﴿ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِۗ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ ٱلْغَنِيُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٦٤﴾ ﴾

«او راست آنچه در آسمانها و زمین است و بی شک الله بی نیاز و ستوده شده است . »

در سورۀ لقمان آیۀ 12 الله تعالی میفرماید :

﴿ وَمَن يَشْكُرْ فَإِنَّمَا يَشْكُرُ لِنَفْسِهِۦ ۖ وَمَن كَفَرَ فَإِنَّ ٱللَّهَ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿١٢﴾ ﴾

« و هر کی شکر کند برای مفاد خود شکر میکند و هر کی کفر نماید پس بدون شک الله بی نیاز ستوده است . »

در سورۀ فاطر آیۀ 15 می فرماید :

﴿ ۞ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ أَنتُمُ ٱلْفُقَرَآءُ إِلَى ٱللَّهِ ۖ وَٱللَّهُ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿١٥﴾ ﴾

« ای مردم شما همه فقیر اید بسوی الله و الله او بی نیاز و ستوده است . »

در سورۀ فصلت آیۀ 42 می فرماید :

﴿ لَّا يَأْتِيهِ ٱلْبَٰطِلُ مِنۢ بَيْنِ يَدَيْهِ وَلَا مِنْ خَلْفِهِۦ ۖ تَنزِيلٌ مِّنْ حَكِيمٍ حَمِيدٍ ﴿٤٢﴾ ﴾

«. باطل نه از پیشروی بر آن آمده می تواند نه از پشت سر، این قرآن نازل کرده یک ذات حکیم و حمید است . »

در سورۀ الشوری آیۀ 28 می فرماید :

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ مِنۢ بَعْدِ مَا قَنَطُوا۟ وَيَنشُرُ رَحْمَتَهُۥ ۚ وَهُوَ ٱلْوَلِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٨﴾ ﴾

« اوست که بعد از مایوس شدن مردم باران می باراند و رحمت خود را پراگنده می کند و او کارساز و ستوده شده است .»

در سورۀ الحدید آیۀ 24 می فرماید :

﴿ وَمَن يَتَوَلَّ فَإِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْغَنِىُّ ٱلْحَمِيدُ ﴿٢٤﴾ ﴾

« و هر که روگردانی کند پس الله اوست بی نیاز و ستوده شده . »

در سورۀ التغابن آیۀ 6 آمده است :

﴿ فَكَفَرُوا۟ وَتَوَلَّوا۟ وَّٱسْتَغْنَى ٱللَّهُ ۚ وَٱللَّهُ غَنِىٌّ حَمِيدٌ ﴿٦﴾ ﴾

« پس کفر ورزیدند و روگردان شدند و از الله بی نیازی نشان دادند و الله بی نیاز وستوده شده است»

در سورۀ البروج آیۀ 8 می فرماید:

﴿ وَمَا نَقَمُوا۟ مِنْهُمْ إِلَّآ أَن يُؤْمِنُوا۟ بِٱللَّهِ ٱلْعَزِيزِ ٱلْحَمِيدِ ﴿٨﴾ ﴾

«. و از مومنان انتقام نمی کشیدند مگر به این وجه که آنها به الله غالب و ستوده

شده ایمان آوردند .»

در سورۀ نساء آیۀ 13 می فرماید :

﴿ وَإِن تَكۡفُرُواْ فَإِنَّ لِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَانَ ٱللَّهُ غَنِيّٗا حَمِيدٗا ١٣١ ﴾

« و اگر شما کفر ورزید پس صرف برای الله است آنچه در آسمان ها و زمین است و هست الله تعالی بی نیاز و ستوده شده . »

مراد از حمید این است که او خود بذات خود ستوده شده باشد . برابراست کسی او را حمد گوید یا نگوید . استحقاق شکر وتعریف صرف به او میرسد . این دو صفت را بخاطری یکجا ذکر کرده است که غنی محض آن شخص هم شده می تواند که بنابر دولتمندی به کسی نفع برساند درینصورت او غنی خواهد بود لیکن حمید نخواهد بود . حمید در صورتی شده میتواند که او خود فایده حاصل نکند لیکن از خزانه های خود به دیگران هر نوع نعمت عطا کند . چون در الله تعالی هر صفت به حد کمال وجود دارد لذا فرمود که او محض غنی نیست بلکه با غنی بودن مستحق هر شکر و تعریف هم است زیرا او نیاز مندیهای شما و کاینات را برآورده میکند 207

هر ذرۀ کاینات به کمال ، جمال ، خلاقیت و رزاقیت او گواهی میدهد و هر مخلوق به زبان حال حمد او را بجا می آورد . 208

46- الماجد، 47 – المجيد

بلند پایه ، عظیم الشان ، بزرگ و برتر .

درسورۀ هود آیۀ 73 الله تعالی ارشاد می کند :

﴿ إِنَّهُۥ حَمِيدٞ مَّجِيدٞ ﴾

«یقینا او بسیار ستوده شده و بزرگ و برتر است .»

مجید در زبان عربی به دو معنی استعمال میگردد: یکی به معنی بلند مرتبه ، باعظمت ، بزرگ و صاحب عزت وشرف . دوم به معنی کریم ، کثیر العطا ، بسیار فایده رساننده .

بزرگ و برتر گفته، انسان حق ناشناس را متوجه پستی و دنائتش کرد که در

مقابل همچو ذاتی رویهٔ گستاخانه پیش میگیرد که بلندپایهٔ، عظیم الشان و بزرگ و برتر است . 209

48- المحیط

احاطه کننده تمام نیروها

محیط و حاوی هر چیز

الله متعال در سورهٔ نساء آیهٔ 126 میفرماید :

﴿ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلْأَرْضِ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ مُّحِيطًا ﴿١٢٦﴾ ﴾

« و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی خداست ; و الله همواره بر هر چیزی احاطه دارد »

قدرت و علم الله تعالی انسان را از داخل و خارج طوری احاطه کرده است که رگ گردن او هم به اندازه ایکه علم و قدرت الله برایش نزدیک است ، نزدیک نمی باشد . الله نیاز ندارد که برای شنیدن حرف های انسان نزد او برود بلکه افکار و خیالاتی که در دل او هم خطور می کند آنرا میداند . به همین ترتیب اگر قرار باشد انسان را بگیرد ، ضرورت ندارد بجای برود بلکه انسان در هر وقت در هر حالت در دایره گرفت او قرار دارد . 210

قدرت الله تعالی بالای پیامبران و فرشته ها هم چنان محیط است که اگر آنها به اندازه یک مو از خشنودی او بطرف دیگر بروند فورا آنها را میگیرد . پیامی را که الله تعالی می فرستد هر حرف آن در حساب او تعالی قرار دارد . پیامبران وفرشتگان مجال ندارند که یک حرف آن کم و بیش نمایند . 211

انسان باشد یا جن یا فرشته یا مخلوق دیگر علم همه ناقص و محدود است ، بر تمام حقایق کاینات جز او تعالی هیچ کس محیط نیست . 212

اگر انسان پیشگاه الله تعالی سر تسلیم خم نکند از سرکشی باز نیاید از گرفت او تعالی هیچ جا فرار کرده نمی تواند . قدرت الله تعالی هر طرف او را

احاطه کرده است . 213

این مطلب که الله تعالی مخالفین را احاطه کرده است و دعوت پیامبر در حفاظت او قرار دارد در سورت های دور ابتدایی مکی در جاهای متعدد آمده است مثلا در سورۀ بروج می فرماید :

﴿ بَلِ ٱلَّذِينَ كَفَرُواْ فِي تَكۡذِيبٖ ١٩ وَٱللَّهُ مِن وَرَآئِهِم مُّحِيطُۢ ٢٠ ﴾[1] .

« بلکه این کافران در پی تکذیب اند و الله تعالی از هر طرف آنها را احاطه نموده است . »

49 – الحفيظ

بر هر چیز نگران ، پاسبان ، حفاظت کننده

در سورۀ هود آیۀ 57 الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّ رَبِّي عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ٥٧ ﴾

« یقینا پروردگا من بر هر چیز نگران است . »

در سورۀ الشوری آیۀ 6 می فرماید :

﴿ وَٱلَّذِينَ ٱتَّخَذُواْ مِن دُونِهِۦٓ أَوۡلِيَآءَ ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ ﴾

«. کسانیکه جز او اولیاء گرفته اند الله بر آنها نگران است . »

درسورۀ سبا آیۀ 21 می فرماید :

﴿ وَرَبُّكَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٍ حَفِيظٞ ٢١ ﴾

«و پروردگار تو برهر چیز نگران است . »

در سورۀ شوری که می فرماید : ٱللَّهُ حَفِيظٌ عَلَيۡهِمۡ، به این معناست که او

---

[1] - در آیات ذیل هم این اسم کرامی آمده است .

البقره آیۀ 19 ، آل عمران آیۀ 120 ، الانفال آیۀ 47، هود آیۀ 92، فصلت آیۀ 54 و محیطا در حالت نصب در سوره الذاریات آیۀ 108 و 126 ذکر شده است .

تمام افعال آنها را میبیند و نامۀ اعمال شان را آماده و نوشته میکند ، محاسبه و مواخذۀ آنها کار اوست . تو برآنها حواله دار نمی باشی .

این خطاب متوجه پیامبر علیه السلام است . مطلب این است که سرنوشت آنها به تو حواله نگردیده است . که آنکه حرف ترا نپذیرد او را آتش زده خاکستر گردانی یا او را سرنگون کنی یا او را کاملا از بین برده معدوم نمایی . مطلب آیۀ کریمه چنان نیست که معاذ الله پیامبر | خود را چنین تصور می کرد و برای رفع اشتباه، او تعالی چنین فرمود. بلکه مقصود شنوانیدن کفار است . گرچه بظاهر خطاب متوجه پیامبر علیه السلام می باشد .

لاکن اصلا کفار را گوشزد می کند که پیامبر الله یک چنین ادعا ندارد طوریکه کسانیکه در میان شما دعوای بلند و بالای روحانیت و الله رسیده گی می نمایند ، ادعا می نمایند .

در جوامع جاهلی عموما این تصور پیدا می شود که اشخاص حضرت نما قسمت هر شخص را که به شان آنها گستاخی نماید ، خراب کرده می توانند . بلکه اگر کسی بعد از مردن قبرشان را هم توهین نماید ، یا در دل راجع به آنها نظر نادرست داشته باشد آنها قسمت او را خراب کرده می توانند . این تصور عموما از طرف همین حضرت ها پخش می گردد.

و بعضی افراد زرنگ و چالاک جوامع انسانی در مورد مردم نیک و صالح که وفات کرده اند چنین تصورات را پخش می نمایند تا از آن استفاده کرده بازار خود را گرم نمایند .

به هر صورت مردم عوام در باب این روحانیون و به اصطلاح بجای رسیدگان تصور می نمایند که قسمت شان بدست آنها قرار دارد . الله تعالی بخاطر شکستن این طلسم به کافران می شنواند و آنرا به شیوۀ خطاب بر پیامبران بیان میدارد که بدون شک تو پیامبر ما هستی و ترا با وحی خود سرفراز گردانیده ایم لیکن کار تو صرف این است که مردم را راه راست نشان دهی . قسمت

های آنها به تو حواله نگردیده است . آنرا ما به دست خود داریم . اعمال بندگان را دیده عذاب دادن و ندادن کار من است . **215**

بقا و سلامتی شما در این زمین هر وقت به فضل الله تعالی منحصر است . شما به قوت خود اینجا زندگی پر لطف نخواهید داشت . هر لمحه و هر لحظهٔ زندگی شما که در دنیا می گذرد مرهون نعمت اوست . ورنه هر لحظه با یک اشارهٔ او چنان زلزله بر شما طاری خواهد شد که همین زمین بجای آغوش پر امن و اطمینان گودال مرگ خواهد گردید .

یا چنان طوفان هوا بیاید که قریه های شما را غارت کند . **216**

وقتی یک انسان را حفظ می نماید او کسی خواهد بود که حدود الله، فرایض، امانت های سپرده و حرمت های الله تعالی را حفاظت میکند . آنکه حقوقی را از طرف الله بر او عاید میگردد نگهبانی می نماید . که با ایمان آوردن آن آنرا بدوش خود گرفته است. آنکه اوقات، نیروها، کوششها و زحمتکشی های خود را پاسبانی میکند وهیچ یک آنرا در راه نادرست ضایع نمینماید . **217**

یادداشت : این اسم گرامی در سوره های الانعام آیهٔ **104** و هود آیهٔ **86** هم وارد شده است.

50 – الحق

آقای حقیقی

درسورهٔ انعام آیهٔ **62** الله تعالی می فرماید :

﴿ ثُمَّ رُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۚ ﴾

« باز همه بطرف آقای حقیقی خود باز گردانیده می شوند . »

به همین ترتیب در سورهٔ یونس آیهٔ **30** می فرماید :

﴿ وَرُدُّوٓاْ إِلَى ٱللَّهِ مَوۡلَىٰهُمُ ٱلۡحَقِّۖ ﴾

« و همه بطرف آقای حقیقی شان باز گردانیده می شوند .»

سپس در همین سوره آیهٔ 32 می فرماید :

﴿ فَذَٰلِكُمُ ٱللَّهُ رَبُّكُمُ ٱلْحَقُّ ۖ فَمَاذَا بَعْدَ ٱلْحَقِّ إِلَّا ٱلضَّلَٰلُ ۖ فَأَنَّىٰ تُصْرَفُونَ ﴿٣٢﴾ ﴾

« پس این الله پروردگار حقیقی شماست ، پس بعد از حق جز گمراهی چه چیزی خواهد بود پس چگونه شما را از حق بازمی گردانند »

در سورهٔ طه آیهٔ 114 می فرماید :

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلْمَلِكُ ٱلْحَقُّ ﴾

«پس بسیار عالی و برتر است پادشاه حقیقی .»

در سورهٔ الحج آیهٔ 6 می فرماید :

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحْيِ ٱلْمَوْتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٦﴾ ﴾ آیت

« این همه بخاطر این است که الله او حق است و او مرده ها را زنده میکند و او بر هرچیز تواناست»

وجود الله تعالی محض فرضی و خیالی نیست که بخاطر رفع اشکال عقلی در نظر گرفته شده باشد . الله تعالی آفریده خیالی خالص فلسفی ، واجب الوجود و علت العلل (FIRSTCAUSE) نمی باشد بلکه او فاعل مختار حقیقی است که هر لحظه با قدرت ، اراده ، علم و حکمت خود تمام کاینات و هر چیز آنرا تدبیر می نماید .

او بازی کننده نیست که بخاطر خوش گذارنی اسباب بازی بسازد و بعد آن را شکسته با خاک یکسان نماید . تمام کارهای او سنجیده با هدف و مبنی بر حکمت است . 219

تمام نظام کاینات را گذاشته انسان اگر به پیدایش خود غورکند معلوم میشود که در هستی هر انسان تدبیر حقیقی وواقعی الله هر وقت بالفعل کار فرما دیده میشود و هر مرحلهٔ نشو و نمای هریک بنابر فیصلهٔ ارادی او انجام میابد . بعضی می گویند که این همه مطابق یک قانون و قاعده مربوط انجام می یابد . بعضی می گویند که این همه مطابق یک قانون و قاعده مربوط انجام می پذیرد که

آنرایک طبیعت کور وکر می چرخاند . لیکن اگر او چشم های خود را باز کرده نگاه کند که هر فرد انسان به گونه ایکه پیدا میشود و سپس به گونه ایکه مراحل مختلف وجود را طی کرده به کمال میرسد خواهد دانست که فیصله ارادی یک ذات قادر ، علیم ، و حکیم به کدام شان عالی در کار کردن است . غذایی که انسان می خورد در آن هیچگاه تخمهٔ انسان موجود نمی باشد . نه در آن چیزی می باشد که خواص نفس انسانی را پیدا کند این غذا در وجود رفته در جایی به موی ، در جای دیگر به گوشت و در جایی به استخوان تبدیل می شود . و در یک مقام خاص رفته به نطفه ای تبدیل میشود که در آن تخمه موجود میباشد که استعداد و قابلیت تشکیل شدن انسان را دارد . کثرت این تخمه ها بحدی است که در یک وقت نطفه ایکه از یک مرد خارج میشود در آن چندین میلیون تخمه موجود میباشد . و هر یک آن استعداد آن را دارد که با بیضه مونث یکجاشده انسان ساخته شود . لیکن این از فیصله ذات قادر ، علیم و حکیم است که از میان این امیدواران بیشمار دریک وقت خاصی یکی آن ها را فرصت میدهد که با بیضهٔ مونث یکجا شود و به این ترتیب حمل قرار میگیرد . سپس از یکجا شدن تخمهٔ مردو بیضهٔ زن حجره ایکه (EGG CELL) در ابتداء ساخته میشود به اندازه ای کوچک میباشد که بدون مایکروسکوپ نمیتوان آنرا مشاهده کرد . این موجود حقیرو ضعیف در ظرف 9 ماه و چند روز در رحم پرورش یافته از مراحل بیشماری میگذرد و به یک انسان زنده و فعال تبدیل میگردد، در هر مرحلهٔ آن که غور کنید دل شما گواهی خواهد داد که هر لحظه برآن ارادهٔ یک ذات حکیم فعال کارفرمایی دارد . او فیصله می کند که کدام یک به پایهٔ تکمیل برسد و کدام یک به شکل پارچه خون بسته ، یا پارچهٔ گوشت یا موجود ناتمام ساقط کرده شود . صرف او فیصله میکند که چه کسی را زنده از رحم مادر بیرون کند وچه کسی را مرده . چه کسی را بگونه انسان عادی و چه کسی را انسان غیر عادی بیرون میکند . کدامیک را صحیح و سالم و چه کسی را کور ، کر و گنگ بیرون میکند . چه کسی را زیبا و چه کسی را

بد شکل پیدا میکند . کی را مرد وکی را زن پیدا میکند . چه کسی را قوت ها و استعداد های فوق العاده می بخشد و کی را کودن، کند ذهن و غبی پیدا میکند . این عمل تخلیق و تشکیل که روزانه در رحم میلون ها زن جریان دارد در هیچ یک آن هیچ نیروی دنیا نمی تواند به اندازۀ یک ذره اثر اندازی کند . بلکه کسی نمی داند که در رحم چه چیز در حال تشکیل است و چه بیرون میشود . در حالیکه 90 در صد ساختمان انسانی در همین مراحل صورت میگیرد و همین مراحل نه تنها مستقبل افراد بلکه آیندۀ اقوام ، ملل و تمام بنی نوع انسان را تعمیر یا تخریب کرده میتواند بعد از آن هر طفلی که به دنیا پا میگذارد درباره هریک چه کسی فیصله می کند که از میان آنها کدام یک بعد از چند نفس کشیدن از دنیا سفر میکند . کدام یک بزرگ شده به جوانی میرسد . و چه کسی به سن کهولت و ناتوانی می رسد . در این مرحله هم یک ارادۀ غالب کارفرما به نظر می آید و اگر غور شود انسان احساس می کند که کار فرمایی او مبنی بر تدبیر و حکمت همه گیر است . که به اساس آن نه تنها قسمت افراد بلکه قسمت اقوام ، ملل و کشورها را فیصله میکند . این همه را دیده باز هم اگر کسی شک کند که آیا الله حق است؟ بدون شک او از عقل عاری خواهد بود . 220

مالک اختیارات حقیقی و رب واقعی اوست لذا کسی که بنده گی او را کند خایب و خاسر مانده نمی تواند . و معبودان دیگر سراسر بی حقیقت و تو خالی اند . صفات و اختیاراتی که به آنها نسبت داده شده است ، هیچ اساس ندارد ، لذا کسانیکه از الله سرباز زده بر آنها اعتماد نمایند هیچ گاه روی کامرانی و فلاح را نمی بینند . 221

تمام خداهای ساختگی خود محتاج بندگان خود هستند . صرف الله تعالی خدای حقیقی است که سلطنت بر حق او به زور و طاقت خودش استوار است و محتاج کس نمی باشد بلکه همه محتاج او اند . 222

در سورۀ لقمان آیۀ 30 الله تعالی می فرماید :

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ﴾[1]

« این همه بخاطر این است که صرف الله حق است .»

الله تعالی فاعل مختار حقیقی است . مالک اصلی خلق و تدبیر اوست . باقی معبودان زادهٔ افکار گمراه شده انسانها اند که فرض گردیده اند که فلان در الوهیت سهیم است . و فلان مشکل کشا می باشد و فلان حاجت روا است . در حالیکه به واقعیت یکی آنها هم اختیار ندارد . 223

51- المبین

واضح کننده ، آشکار کننده

الله تعالی در سورهٔ نور آیهٔ 25 می فرماید:

﴿ يَوْمَئِذٍ يُوَفِّيهِمُ ٱللَّهُ دِينَهُمُ ٱلْحَقَّ وَيَعْلَمُونَ أَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلْحَقُّ ٱلْمُبِينُ ﴿٢٥﴾ ﴾

«آن روز الله تعالی آنچه مستحق باشد کاملا برای شان میدهد و میدانند که بی شک الله اوست حق و آشکار کنندهٔ حق» .

بیان کننده واضح احکام و تعلیمات خویش ، نمایان کننده حق و باطل . 224

52- الغفار

در گذر کننده مغفرت کننده

در سورهٔ طه آیهٔ 82 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَإِنِّي لَغَفَّارٌ لِّمَن تَابَ وَءَامَنَ وَعَمِلَ صَٰلِحًا ﴾

«و هر آئینه من بر کسانیکه رجوع میکنند و ایمان می آرند و عمل صالح

1- این اسم گرامی در سوره های المومنون آیهٔ 114 النور آیهٔ 25هم آمده است .

انجام میدهند بخشایش می کنم »

. در سورۀ زمر آیۀ 5 مذکور است :

﴿ أَلَا هُوَ ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٥﴾ ﴾

« آگاه باشید که اوست غالب و بخشاینده . »

در سورۀ المومن آیۀ 42 می فرماید :

﴿ وَأَنَا۠ أَدْعُوكُمْ إِلَى ٱلْعَزِيزِ ٱلْغَفَّٰرِ ﴿٤٢﴾ ﴾

«در حالیکه من شما را بطرف ذات غالب و بخشنده می خوانم . »

﴿ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ٱلْعَزِيزُ ٱلْغَفَّٰرُ ﴿٦٦﴾ ﴾

« پروردگار آسمان ها و زمین و آنچه میان آنهاست ، توانای شکست ناپذیر و بسیار آمرزنده »

در سورۀ نوح آیۀ 10 آمده است :

﴿ فَقُلْتُ ٱسْتَغْفِرُوا۟ رَبَّكُمْ إِنَّهُۥ كَانَ غَفَّارًا ﴿١٠﴾ ﴾

« پس [به آنان] گفتم : از پروردگارتان آمرزش بخواهید که او همواره بسیار آمرزنده است »

الله تعالی چنان غالب و تواناست که اگر شما را عذاب دهد هیچ قدرت مزاحم او شده نمی تواند لیکن از کرم اوست که شما گستاخی کرده میروید و او شما را فوراً مواخذه نمی کند . بلکه مهلت داده میرود . اینجا عدم تعجیل بر عقوبت و مهلت دادن را به مغفرت تعبیر نموده است . 225

برای مغفرت چهار شرط است . او ل توبه ، یعنی باز آمدن از نافرمانی ، سرکشی و کفر و شرک ، دوم ایمان یعنی الله ، پیامبر ، کتاب وروز آخرت را از صدق دل پذیرفتن . سوم عمل صالح یعنی مطابق هدایات الله و پیامبر اعمال نیک انجام دادن ، چهارم اهتدی یعنی استقامت بر راه راست و به راه غلط روی نیاوردن . 226

عفو کردن صغایر به این سبب نیست که گناه صغیره[1] گناه نیست . بلکه سبب آن این است که الله تعالی با بندگانش از تنگ نظری و خورده گیری کار نمی گیرد . بنده اگر نیکی پیشه کند و از کبایر و فواحش اجتناب نماید او تعالی گناهان خورد و ریزه اش را عفو میکند و بر آن مواخذه اش نمی نماید . و به وجه رحمت بی پایانش چنین می کند . 226

53- القهار

برهمه غالب

الله تعالی در سورۀ یوسف آیۀ 39 می فرماید :

﴿ ءَأَرۡبَابٞ مُّتَفَرِّقُونَ خَيۡرٌ أَمِ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٣٩ ﴾

« آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا خدای یگانه مقتدر (غالب برهمه)؟ »

در سورۀ الرعد آیۀ 6 می فرماید :

---

[1] – اما اینکه فرق میان صغیره و کبیره چیست و کدام گناه را صغیره و کدام را کبیره گویند . درین باب بر چیزی که ما اطمینان داریم این است که هر گناه که نص صریح کتاب و سنت آن را حرام قرار داده باشد آن فعل گناه کبیره است . یا برآن الله و پیامبرش در دنیا جزا تعین کرده باشند در آخرت برای آن عذاب بیان شده باشد . یا بر مرتکب آن لعنت شده باشد ، یا مرتکبین آن از نزول عذاب خبر داده شده باشند .

علاوه بر این نوعیت سایر گناه ها هم به نظر شریعت ناپسندیده است لیکن تمام آنها در لست صغایر شامل است . به این ترتیب خواهش گناه کبیره هم تا زمانیکه انسان مرتکب آن نگردد گناه صغیره محسوب می گردد . البته گناه صغیره هم کبیره می شود اگر انسان آنرا به اساس احساس استخفاف دین و مقابله با الله انجام دهد . و مرتکب آن شریعت را قابل اعتنا نداند که آن عمل را گناه قرار داده است . 228

﴿قُلِ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖ وَهُوَ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّٰرُ ١٦﴾

« بگو خالق هر چیز الله است و او یکتا و غالب بر همه است »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 48 آمده است که :

﴿وَبَرَزُواْ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ٤٨﴾

« و [همه] در پیشگاه خدای یگانه قهّار حاضر شوند »

در سورۀ ص آیۀ 65 میفرماید :

﴿قُلۡ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٞۖ وَمَا مِنۡ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٦٥﴾

« (ای پیامبر) بگو من بیم دهنده ام ، و نیست هیچ معبودی بجز الله واحد و غالب برهمه »

در سورۀ زمر آیۀ 4 می فرماید:

﴿سُبۡحَٰنَهُۥۖ هُوَ ٱللَّهُ ٱلۡوَٰحِدُ ٱلۡقَهَّارُ ٤﴾

« پاکیست او را او الله یکتا و غالب برهمه است »

در سورۀ غافر آیۀ 16 می فرماید :

﴿لِّمَنِ ٱلۡمُلۡكُ ٱلۡيَوۡمَۖ لِلَّهِ ٱلۡوَٰحِدِ ٱلۡقَهَّارِ ١٦﴾

« (در آنروز نداکرده میشود که) امروز پادشاهی از کیست (همه از هیبت سکوت میکنند و الله جل جلاله خود میفرماید) از الله واحد و مقتدر »

ذاتیکه با زور و نیروی خویش بر همه حکم راند و همه را مغلوب گرداند . اینکه الله تعالی خالق هر چیز است ، مشرکین هم آن را به حیث یک حقیقت می پذیرفتند . و از آن هیچگاه انکار نمی ورزیدند . و اینکه الله تعالی یکتا و قهار است نتیجه لازمی حقیقت بالا است که انکار آن بعد از پذیرفتن حقیقت بالا برای هیچ عاقلی ممکن نیست .

زیرا کسیکه خالق هر چیز باشد حتما یکتا و یگانه می باشد . زیرا هر چیز دیگر مخلوق اوست . پس چگونه ممکن است که از مخلوق کسی در ذات ، صفات ، اختیارات و حقوق الله تعالی شریک و سهیم باشد . به همین ترتیب

حتماً او قهار هم است . زیرا مغلوب بودن مخلوق در برابر خالق عیناً مطابق تصور مخلوقیت می باشد . اگر خالق غلبهٔ کامل نداشته باشد، چگونه خلق کرده می تواند . پس کسی که الله را خالق می پذیرد ، برای او ممکن نیست که نتیجهٔ خالص عقلی و منطقی آن را انکار کند که یکی، یگانه بودن اوست و دیگر غالب و قهار بودن اوست . بعد از آن سراسر حماقت خواهد بود که کسی خالق را گذاشته بنده گی مخلوق را نماید و غالب را گذاشته مغلوب را مشکل کشا تصور نماید . **229**

هر چه در دنیا هست مغلوب اوست و در گرفت زنجیر قاهرانهٔ او بسته است .

درین کاینات هیچ کس به هیچ درجه با او مماثلت ندارد که به اساس آن تصور شود که آن چیز با الله رشته یا رابطه دارد . **230**

معبود حقیقی تنها الله تعالی است . زیرا او برهمه غالب است . مالک زمین و آسمان است . همه چیز کاینات از ملک اوست . هستی های دیگر جز او را که شما معبود گردانیده اید هیچ یک از آنها چنین نیست که مغلوب و مملوک او نباشد . پس این هستی های مغلوب و مملوک چگونه با آن ذات غالب و مالک در الوهیت و ربوبیت شریک شده می توانند . **231**

در دنیا بسیار اند کسانیکه بنابر نادرستی خود را پادشاه و جبار معرفی مینمایند و بسیار مردم احمق هم پیدا میشوند که پادشاهی و کبریایی آن ها را می پذیرند . در روز قیامت الله تعالی می پرسد . اکنون بگویید به واقعیت پادشاه کیست ، مالک اصلی اختیارات چه کسی می باشد . حکم چه کسی نافذ است . این مضمون است که اگر هر کسی آن را بگوش هوش بشنود . برابر است خود را هر قدر پادشاه بزرگ وآمر مطلق تصور کند زهره اش ذوب می گردد و خیال جباریت از دماغش بیرون می شود . درین موقع یک واقعهٔ تاریخ قابل ذکر است و آن اینکه : نصربن احمد (**331-301**هـ) فرمانروای خانوادهٔ

ساسانی وقتی به نیشاپور داخل شد محفلی را منعقد نمود و بعد از نشستن بر تخت شاهی فرمایش داد که پروگرام افتتاحی با تلاوت قرآن حکیم آغاز شود یک شخص نیکو این راشنیده پیش آمد و همین بخش قرآن مجید را تلاوت کرد که در آن « لمن الملک الیوم .....» مذکور بود . وقتی این آیهٔ کریمه را تلاوت کرد بالای نصر هیبت و ترس طاری شد و لرزیده از تخت فرود آمد . تاج را از سر بیرون کرده به سجده افتاد و گفت ای پروردگار پادشاهی تراست نه از من . 222

54- الخلاق

بسیار خلق کننده

در سورهٔ الحجر آیهٔ 86 الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّ رَبَّكَ هُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨٦﴾ ﴾

« یقیناً پروردگارت همان آفریننده داناست » .

در سورهٔ یسین آیهٔ 81 می فرماید:

﴿ أَوَلَيْسَ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ۚ بَلَىٰ وَهُوَ ٱلْخَلَّٰقُ ٱلْعَلِيمُ ﴿٨١﴾ ﴾

« آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است ، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند ؟ چرا قدرت دارد ; زیرا اوست که آفریننده بسیار داناست »

الله تعالی بحیث خالق بر مخلوق خود کاملا غلبه و تسلط دارد . هیچ مخلوق طاقت آنرا ندارد که از گرفت او فرار کند . 223

در کاینات پیدا کردهٔ الله تعالی در هیچ جا یک رنگی و یکسانی دیده نمی شود بلکه تنوع و گوناگونی به نظر میآید. حتی دو میوه یک درخت در رنگ ، مزه وساختمان کاملا یکسان نمی باشند . و در ترکیب مادی حصه های مختلف

آن بسیار تفاوت دیده می شود . در انسان ها و حیوانات، دو طفل و دو چوچه یکسان پیدا نمی شوند . اگر کسی درین کاینات در پی یکرنگی و یکسانی مزاج ها، طبعیت ها و ذهنیت ها بیرون می شود و اختلافات را دیده سراسیمه و پریشان شود این چیز به کوتاهی فهمش دلالت می کند . زیرا همین تنوع و اختلاف دلیل است براینکه این کاینات را یک ذات نهایت حکیم با حکمت های بیشمار پیدا کرده است و پیدا کننده یک خالق بی مثل و یک صانع بی مانند است که از هرچیز به یک نمونه اکتفاء نکرد بلکه نزد او از هر چیزی دیزاین های بی حساب و گوناگون موجود است. خصوصا اگر کسی روی اختلاف طبایع و اذهان انسان غور کند برای او معلوم خواهد شد که این حادثۀ اتفاقی نیست بلکه در حقیقت شاهکار حکمت تخلیق است . اگر تمام انسانها در ساختمان ، طبعیت ، خواهشات ، جذبات ، احساسات ، غرایز ، تمایلات و طرز فکر یکسان پیدا میشدند و گنجایش هیچ اختلافی باقی نمی بود پس ایدۀ بوجود آوردن مخلوق جدیدی چون انسان در دنیا بیحاصل تلقی می شد.

الله تعالی چون فیصله نمود که در دنیا یک مخلوق صاحب اختیار و مسئول را پیدا می کند تقاضای لازمی این نوع فیصله همین بود که در ساختمان او گنجایش هر نوع اختلاف موجود باشد . این تنوع خود دلیل روشن است بر اینکه انسان به اساس کدام حادثۀ اتفاقی خلق نشده است . بلکه در نتیجۀ یک پلان و برنامۀ بزرگ بوجود آمده است . و معلوم است هر جای که پلان حکیمانه موجود باشد لازماً در عقب آن یک ذات حکیم کافرمایی میداشته باشد . زیرا وجود حکمت بدون حکیم محال است . **224**

کمال حکمت خالق این است که انسان را یک جنس پیدا نکرد بلکه دو جنس (**sexes**) گردانید . که در انسانیت یکسان اند . فرمول ساختمانی شان هم یکسان است . لیکن در ساختمان جسمانی ، اوصاف ذهنی و نفسی، جذبات و احساسات از همدیگر مختلف پیدا شده اند . و در میان آن دو مشابهت حیرت انگیز گذاشته شده است که هر یک آن جفت و جوره دیگری می باشد . جسم ، نفسیات و

عواطف یکی جواب کامل خواسته های جسمانی ونفسانی دیگر است.

مزید برآن، خالق حکیم افراد این دو جنس را از آغاز آفرینش با یک تناسب متوازن پیدا کرده میرود و تا اکنون هیچگاه چنین نشده است که در میان یک قوم یا ملت یا خطهٔ از دنیا صرف پسر پیدا شود یا در قومی ، ملتی ، خطه ای تنها دختر پیدا شود . این چیزی است که در آن قطعاً تدبیر انسانی مداخله ندارد.

انسان به اندازه ذره ای در این معامله تأثیر و نقشی نمی تواند داشته باشد که پسران پیهم اوصاف مردانه و دختران پیوسته اوصاف زنانه داشته باشد . تا با یکدیگر کاملا سازگاری نشان دهند . و نه در این معامله اثر اندازی کرده می تواند که پیدایش مردان و زنان پیهم با یک تناسب موزون ادامه پیدا کند . پیهم جاری نگهداشتن این تدبیر و انتظام به این حد طریقهٔ متناسب در پیدایش انسان طی ملیون ها سال اتفاقاً ممکن نیست . و نتیجهٔ مساعی مشترک خداهای متعدد هم شده نمی تواند . این چیز صریحاً دلالت میکند که یک خالق حکیم با قدرت و حکمت غالب خود ابتداء مرد و زن را در موزون ترین دیزاین و طرح پیدا کرد سپس درین باب تدبیر کرد که مطابق این دیزاین زنان بی حد و حصری هر یک با خصوصیات انفرادی جداگانه به یک تناسب در دنیا پیدا شوند . 225

مادهٔ خلقت انسان جز چند مادهٔ بی جانی نیست که در زمین پیدا میشود مثلا یک مقدار کاربن ، یک مقدار کلسیم ، یک مقدار سودیم و همین قسم چند عنصر دیگر ترکیب داده شده از آن هستی حیرت انگیزی ساخته شده که انسان نامیده میشود . و در آن احساسات ، غرایز ، جذبات ، شعور ، عقل ، تخیل و مثل آن بعضی نیروهای عجیب دیگر خلق گردد. که در آن منبع هیچ کس از آنها درین عناصر ترکیبی را پیدا نتوان کرد . سپس چنین نشد که یک انسان اتفاقاً همین طور پیدا کرده شد بلکه در وجود او آن قوت عجیب تولیدی هم گنجانیده شد که بواسطهٔ آن ملیارد ها انسان در همان ساختمان و دارای همان نیروها و استعدادها ،با خصوصیات بی حد و حصر موروثی پیدا شده بروند . آیا عقل می پذیرد که این گونه تخلیق نهایت حکیمانه بدون خالق و صانع حکیم

ممکن است . 236

55- الفتاح

حاکم نیرومند ، درست فیصله کننده

در سورۀ سبا آیۀ 26 ارشاد ربانی است :

﴿ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ثُمَّ يَفْتَحُ بَيْنَنَا بِالْحَقِّ وَهُوَ الْفَتَّاحُ الْعَلِيمُ ﴿٢٦﴾ ﴾

« بگو : پروردگارمان میان ما و شما را [روز قیامت] جمع مي کند ، سپس میان ما و شما به حق داوری خواهد کرد ، و او داور دانایی است »

حقیقت این است که من و تو هر دو بحضور پروردگار خویش ایستاده می شویم . و رب اوست که هم حقیقت را میداند و هم از حالت ماو شما آگاه می باشد . نه تنها درین باب فیصله صورت می گیرد که از ما و شما کدام یک بر حق بودیم و کدام در باطل ، بلکه درین مورد هم فیصله خواهد شد که ما برای بیان کردن حق به شما چه کردیم و شما بنابر ضدیت و مخالفت با ما چه معامله نمودید . 237

فیصلۀ الله تعالی تابع خواهشات شما نیست که وقتیکه برای یک کار شما زمان تعین می نمایید در همان وقت او آن کار را اجراء کند . بلکه او کار های خویش را مطابق صواب دید خود انجام میدهد . شما چه فکر میکنید که در پلان الله تعالی برای انسان تا چه وقت فرصت کار کردن میدهد . کدام اشخاص و اقوام در چه آزمایش ها قرار میگیرند . و کدام اوقات برای آن ها موزون است که جمع کرده شوند و تمام اولین و آخرین برای محاسبه خوانده شوند . 238

56- الودود

بسیار محبت کننده

الله تعالی در سورۀ هود آیۀ 90 می فرماید :

﴿ وَٱسۡتَغۡفِرُواْ رَبَّكُمۡ ثُمَّ تُوبُوٓاْ إِلَيۡهِۚ إِنَّ رَبِّي رَحِيمٞ وَدُودٞ ٩٠ ﴾

« از پروردگارتان آمرزش بطلبید ، سپس به سوی او بازگردید ; زیرا پروردگارم مهربان و بسیار دوستدار [توبه کنندگان] است »

در سورۀ بروج آیۀ13 و 14 می فرماید :

﴿ إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ١٣ وَهُوَ ٱلۡغَفُورُ ٱلۡوَدُودُ ١٤ ﴾

« که [مخلوقات را] مي آفريند ، و [پس از مرگ] باز مي گرداند....(13) و او بسيار آمرزنده و دوستدار [مؤمنان] است »

الله تعالی سنگ دل و بی رحم نیست . او با مخلوق خود دشمنی ندارد که بدون جهت ایشان را جزا دهد و از جزا دادن مخلوقات خود خورسند شده و لذت ببرد . شما وقتی در سرکشی خویش از حد بیرون میشوید و به هیچ صورت از پخش و نشر فساد باز نمی آیید آنگاه او با دل ناخواسته شما را جزا میدهد . ورنه حالت او این است که شما هر قدر کوتاهی کرده باشید و از کردۀ خود پشیمان شوید و بطرف او باز گردید دامن رحمت او را برای خود وسیع خواهید یافت . زیرا او با مخلوق وسیع خود محبت بی پایان دارد .239

57- الغفور

بسیار در گذر کننده

این اسم گرامی در سوره های توبه آیات 27، 99،91، 102 ، سوره یونس آیۀ 107 ،هود آیۀ 41 ، یوسف آیات 53، 98،ابراهیم آیۀ 36 ، الحجر آیۀ 49 ، النحل آیات ،18، 110، 115، 119، الکهف آیۀ 58، الحج آیۀ 60 ، النور آیۀ 5، 22، 33، 62، النمل آیۀ 11 القصص آیۀ 16 ، سبا آیۀ 2، 15 فاطر آیات 28 ، 30، 34 ، الزمر آیۀ 53 فصلت آیۀ 32 الشوری آیۀ 5، 23 ، الاحقاف آیۀ 8

الحجرات آیات 5 ، 14، الحدید آیهٔ 29 ، المجادله 2و 12 ، الممتحنه آیـات 7، 12 التغابن آیهٔ 14 ، التحریم آیهٔ 1 الملک آیهٔ 2 المزمل آیت20، البروج آیـهٔ 14 بیان گردیده است .

غفوراً در سـورهٔ النسـاء آیـات ، 43، 96، 99، 100، 106، 110، 129، 152، سوره الاسراء آیات 25و 44 الفرقان آیات 6، 70 الاحزاب آیات 5، 24، 50، 59، 73، فاطر آیهٔ 41 ، الفتح آیهٔ 14 بیان گردیده است .

او نهایت نیرومند و بر همه کاملا غالب است لیکن با وجـود آن بـر مخلـوق خود نهایت رحیم و غفور است . ظالم و سخت گیر نمی باشد . او قدرت کامـل دارد که نافرمانان را جزا دهد . هیچ کس نمی تواند از جزای او سر باز زند . لیکن اگر او از گناه و سرکشی باز گردد و عفو بخواهد با او معامله عفو خواهد شد .

معامله الله تعالی این چنین نیست که به مجرد آنکه از کسی گناه سر زنـد او را بگیرد و مواخذه کند . شأن رحیمی او تقاضا می کند که در گرفتن مجـرمین عجله نکند بلکه مدت ها فرصت دهد تا آنها خود را اصـلاح نماینـد . لـیکن جاهل مطلق است آنانیکه ازین مهلت معنی نادرست می گیرند وگمان مینمایند هر چه کنیم کسی نیست از ما بپرسد .

تقصیر کننده اگر توبه نموده و عملکرد خود را اصلاح نماید وبجای عمـل زشت کارهای نیکو را در پیش گیرد دروازهٔ عفو وبخشش اوتعـالی را بـه رخ خود باز خواهد یافت .242

58-الرؤوف

بسیار شفقت ومهربانی کننده

خیر خواه ، نرم خو

در سورهٔ بقره آیهٔ (143) الله تعالی میفرماید .

﴿ وَمَا كَانَ ٱللَّهُ لِيُضِيعَ إِيمَـٰنَكُمْ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٤٣﴾ ﴾

« . و الله بر آن نیست که ایمان شما را تباه کند ; زیرا الله به همه مردم رؤوف و مهربان است »

در سورۀ البقره آیۀ (207) الله میفرماید : والله رؤف بالعباد: والله تعالی برچنین بندگان بسیار مهربان است .

در سورۀ آل عمران آیۀ (30) میفرماید :

﴿ وَيُحَذِّرُكُمُ ٱللَّهُ نَفۡسَهُۥۗ وَٱللَّهُ رَءُوفُۢ بِٱلۡعِبَادِ ٣٠ ﴾

« والله تعالی شما را از خود میترساند واو بالای بندگان خود بسیار مهربان است .»

در سورۀ توبه آیۀ (117) میفرماید :

﴿ ثُمَّ تَابَ عَلَيۡهِمۡۚ إِنَّهُۥ بِهِمۡ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ١١٧ ﴾

«سپس الله آنها را عفو کرد بی شک او بر مردم شفیق ومهربان است»

در سورۀ نحل آیت 7 میفرماید :

﴿ وَتَحۡمِلُ أَثۡقَالَكُمۡ إِلَىٰ بَلَدٖ لَّمۡ تَكُونُواْ بَٰلِغِيهِ إِلَّا بِشِقِّ ٱلۡأَنفُسِۚ إِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٧ ﴾

« و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمي رسید ، حمل مي کنند ; یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است »

در سورۀ نحل آیۀ 47 میفرماید :

﴿ أَوۡ يَأۡخُذَهُمۡ عَلَىٰ تَخَوُّفٖ فَإِنَّ رَبَّكُمۡ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ ٤٧ ﴾

« یا [ایمنند از اینکه] آنان را بر [پایه] ترس و بیم [و هشدارهای پی در پی به عذاب] بگیردشان ؟ یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است »

در سورۀ الحج آیۀ 65 میفرماید :

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ بِٱلنَّاسِ لَرَءُوفٞ رَّحِيمٌ ٦٥ ﴾

« بی شک الله بالای مردم بسیار مشفق ومهربان است .«

در سورۀ النور آیۀ (20) میفرماید :

﴿ وَلَوۡلَا فَضۡلُ ٱللَّهِ عَلَيۡكُمۡ وَرَحۡمَتُهُۥ وَأَنَّ ٱللَّهَ رَءُوفٞ رَّحِيمٞ ٢٠ ﴾

« اگـر فضـل و رحمـت الله بـر شـما نبـود ، و اینکـه الله رؤوف و مهربـان اسـت [بـه کیفرهای بسیار سختی دچار مي شدید .] »

در سورۀ حدید آیۀ 9 میفرماید :

﴿ هُوَ ٱلَّذِى يُنَزِّلُ عَلَىٰ عَبْدِهِۦٓ ءَايَٰتٍۭ بَيِّنَٰتٍ لِّيُخْرِجَكُم مِّنَ ٱلظُّلُمَٰتِ إِلَى ٱلنُّورِ ۚ وَإِنَّ ٱللَّهَ بِكُمْ لَرَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿٩﴾ ﴾

.« اوست که بر بنده اش آیات روشـنی نـازل مـي کنـد تـا شـما را از تـاریکی هـا بـه سوی نور بیرون آورد . وبی شک الله بر شما بسیار شفقت کننده ومهربان است »

در سورۀ الحشر آیۀ (10) میفرماید :

﴿ وَلَا تَجْعَلْ فِى قُلُوبِنَا غِلًّا لِّلَّذِينَ ءَامَنُوا۟ رَبَّنَآ إِنَّكَ رَءُوفٌ رَّحِيمٌ ﴿١٠﴾ ﴾

« ، و در دل هایمان نسبت به مؤمنان ، خیانت و کینه قـرار مـده . پروردگـارا ! یقینـاً تـو رؤوف و مهربانی » .

از نهایت خیر خواهی اوست که شما را قبل از وقت با اعمالی تنبیه مینماید که موجب خرابی انجام شما شده میتواند . 243

59-الشکور

قدر دان، قدر شناس

در سورۀ فاطر آیۀ (30) الله تعالی میفرماید :

﴿ لِيُوَفِّيَهُمْ أُجُورَهُمْ وَيَزِيدَهُم مِّن فَضْلِهِۦٓ ۚ إِنَّهُۥ غَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٠﴾ ﴾

« تا [الله]پاداشـشان را کامل عطا کند و از فضـلش بـر آنـان بیفزایـد ; یقینـاً او بسـیار آمرزنده و عطا کننده پاداش فراوان در برابر عمل اندك است »

در سورۀ فاطر آیۀ 34 میفرماید :

﴿ وَقَالُوا۟ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِىٓ أَذْهَبَ عَنَّا ٱلْحَزَنَ ۖ إِنَّ رَبَّنَا لَغَفُورٌ شَكُورٌ ﴿٣٤﴾ ﴾

« و مي گويند : همه ستايش ها ويژه خداست كه اندوه را از ما برطرف كرد ; بى ترديد پروردگارما بسيارآمرزنده وقدر دان (عطا كننده پاداش فراوان در برابر عمل اندك) است ، ».

در سورة الشورى آية 23 ميفرمايد :

﴿وَمَن يَقۡتَرِفۡ حَسَنَةٗ نَّزِدۡ لَهُۥ فِيهَا حُسۡنًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ غَفُورٞ شَكُورٌ ٢٣﴾

« . و هر كس كار نيكى كند ، بر نيكى اش مي افزاييم ; يقيناً الله بسيار آمرزنده و عطاكننده پاداش فراوان در برابر عمل اندك است »

در سورة التغابن آية 17 آمده است :

﴿وَٱللَّهُ شَكُورٌ حَلِيمٌ ١٧﴾

« و الله بسيار قدر دان وبرد بار است »

معاملة الله تعالى با بندگان مخلصش مانند آقاى تنگ دل نيست كه بر هر چيزى مؤاخذه كند وبا يک ذره خطا تمام خدمات ووفا دارى آنها را نقش بر آب كند .بلكه او فياض وكريم است . بندة كه به او وفادار باشد از خطاهاى او چشم پوشى ميكند . ودر مقابل خدماتش قدر دانى مينمايد .244

معاملة الله تعالى با بندگان نيكش بر خلاف بندگان نافرمان ومجرمين اين است كه:

1- به هر اندازة كه آنها تلاش نمايند كه نيكو كار شوند ، الله تعالى چندين برابر آنها را نيكو ميگرداند .

2- كوتاهى وقصورى كه در كار شان باقى ميماند ، يا با بوجود تلاش نيكو گرديدن گناهانى كه از ايشان سر ميزند الله تعالى از آن چشم پوشى مينمايد .

3- آنچه از سرمايهٔ اندک نيكويى با خود مى آرند آن را به ديده قدر مييبند وبيشتر از آن اجر و پاداش ميدهد . 245

60 – البصير

بیننده همه چیز

این اسم گرامی در سورهای زیاد قرآن آمده است . مثلاً سورهٔ بقـره آیـات 96، 233،110، 237، 265 ، آل عمران آیات 10، 20 ، 165 ، 363 ، المائده آیت 17 الانفال آیات 39 ، 72 ، هود آیهٔ 112 ، الاسراء آیت 1 الحـج آیـات 61 ، 75 لقمان آیت 28 ، سبا آیت 11 ، فاطر آیت 31 ، غافر آیات 20 ، 44 ، 56 ، فصلت آیت 40 ، الشوری آیهٔ 11 ، 27 ، الحجرات آیهٔ 28 ، الحدید آیت 4، المجادله آیت 1 الممتحنه آیهٔ 3 ، التغابن آیهٔ 2، الملک آیهٔ 19

مثلاً در سورهٔ حم سجده آیت 40 میفرماید :

﴿ ٱعۡمَلُواْ مَا شِئۡتُمۡۖ إِنَّهُۥ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٞ ﴿٤٠﴾ ﴾

« آنچه میخواهید بکنید بی شک الله به آنچه انجام میدهید بیناست .»

در سورهٔ شوری آیت 11 میفرماید :

﴿ لَيۡسَ كَمِثۡلِهِۦ شَيۡءٞۖ وَهُوَ ٱلسَّمِيعُ ٱلۡبَصِيرُ ﴿١١﴾ ﴾

«در تمام کائنات مثل او هیچ چیزی نیست واو شنونده وبیناست »

همچنان در آیت 27 سورهٔ الشوری میفرماید :

﴿ ۞ وَلَوۡ بَسَطَ ٱللَّهُ ٱلرِّزۡقَ لِعِبَادِهِۦ لَبَغَوۡاْ فِي ٱلۡأَرۡضِ وَلَٰكِن يُنَزِّلُ بِقَدَرٖ مَّا يَشَآءُۚ إِنَّهُۥ بِعِبَادِهِۦ خَبِيرُۢ بَصِيرٞ ﴿٢٧﴾ ﴾

« و اگر الله روزی را بر بندگانش وسعت دهد ، هر آئینـه در زمـین سرکشـی و سـتم کنند ، ولی آنچه را بخواهد به اندازه نازل مي کند ; یقیناً او به بندگانش آگاه و بیناست »

در سورهٔ الحجرات آیت 18 میفرماید :

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ يَعۡلَمُ غَيۡبَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ وَٱللَّهُ بَصِيرُۢ بِمَا تَعۡمَلُونَ ﴿١٨﴾ ﴾

« یقیناً الله نهان آسمان ها و زمـین را مـي دانـد و الله بـه آنچـه انجـام مـي دهیـد ، بیناست »

در سورۀ الحدید آیۀ 4 میفرماید :

﴿ وَهُوَ مَعَكُمْ أَيْنَ مَا كُنتُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٤﴾ ﴾

« و هر جا باشید او با شماست والله به آنچه میکنید بیناست .»

در سورۀ المجادله آیۀ (1) الله تعالی ارشاد مینماید :

﴿ وَاللَّهُ يَسْمَعُ تَحَاوُرَكُمَا ۚ إِنَّ اللَّهَ سَمِيعٌ بَصِيرٌ ﴿١﴾ ﴾

« الله تعالی گفتگوی شما دو را میشنید بیشک او شنونده وبیناست .»

در سورۀ الممتحنه آیۀ (3) چنین میفرماید :

﴿ لَن تَنفَعَكُمْ أَرْحَامُكُمْ وَلَا أَوْلَادُكُمْ ۚ يَوْمَ الْقِيَامَةِ يَفْصِلُ بَيْنَكُمْ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٣﴾ ﴾

الممتحنة: ٣

« روز قیامت خویشان و فرزندانتان سودی به حال شما ندارند ، الله میان شما و آنان جدایی مي اندازد ، و الله به آنچه انجام مي دهید ، بیناست » .

در سورۀ التغابن آیۀ (2) ارشاد میکند :

﴿ هُوَ الَّذِي خَلَقَكُمْ فَمِنكُمْ كَافِرٌ وَمِنكُم مُّؤْمِنٌ ۚ وَاللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ بَصِيرٌ ﴿٢﴾ ﴾

« اوست که شما را آفرید ; گروهی از شما کافرند ، و برخی مؤمن ، و الله به آنچه انجام مي دهید ، بیناست » .

در سورۀ الملک آیۀ 19 میفرماید :

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا إِلَى الطَّيْرِ فَوْقَهُمْ صَافَّاتٍ وَيَقْبِضْنَ ۚ مَا يُمْسِكُهُنَّ إِلَّا الرَّحْمَٰنُ ۚ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ بَصِيرٌ ﴿١٩﴾ ﴾

« آیا ندانسته اند که پرندگان بالای سرشان را در حالی که بال مي گشایند و مي بندند ، فقط [خدای] رحمان در فضا نگه مي دارد ؟ یقیناً او بر همه چیز بیناست »

او تعالی همزمان هر چیز وهر واقعۀ کائنات را به تفصیل آن میبیند ودر دیدن هیچ چیزی بینایی او چنان مشغول نمیشود که از دیدن دیگر اشیاء باز ماند . 246

آنچه را انجام میدهد دیده و دانسته انجام میدهد . نگاه او کورکورانه نیست .

خدمات طاقت فرسایی را که شما با خلوص نیت وصداقت انجام میدهید

همه در نظر او تعالی قراردارد . آنهاییکه مقابله مساعی خیر شما را با بی ایمانی وظلم مینمایند آن هم از نگاه او پوشیده نمیماند . لذا کاملاً مطمئن باشید که نـه شما از قدر دانی خدمات خود محروم میشوید و نه آنها از وبال تجـاوز خـود نجات حاصل کرده میتوانند . 247

آنچه در دنیا موجود است بنابر نگهبانی الله موجود است . او بـرای هرچیـز اسبابی فراهم میکند که برای وجودش در کارمیباشد . و او بر این چیز نگرانی و مراقبت دارد که ضرورت های هر مخلوق برایش برسد . 248

در سورۀ التغابن آیۀ (2) میفرماید

(وَٱللَّهُ بِمَا تَعۡمَلُونَ بَصِيرٌ)

و الله تعالی بر آنچه میکنید بیناست . تمام اعمال شما را میبیند .

مراد از دیدن در فقرۀ فوق صرف دیدن نیست . بلکه از آن خود به خود این مفهوم بیرون میشود که هر طوری که اعمال شما باشد مطـابق آن جـزا وسـزا میبینید . این معامله کاملاً چنان است که یـک حـاکم اگـر کسـی را بخـدمت گماریده و برایش بگوید می بینم چگونه عمل میکنید . مطلب او اینست که اگر کار را بدرستی انجام بدهی مستحق بخشش وارتقـا خـواهی شـد در غیـر آن سخت جزا داده میشوی . 249

در سورۀ آل عمران آیۀ (10) وارد شده (والله بصیر بالعباد) الله تعالی برروية بندگانش نظر عمیق دارد . الله تعالی غلط بخش نیست ونه فیصلۀ او سرسری و سطحی می باشد . او اعمال، افعال ، نیـات واراده هـای بنـدگانش را خـوب میداند .

او میداندکه از بندگانش چه کسانی مستحق بخشش وانعام وچه کسـی یـا کسانی لایق مجازات اند . 250

زیرا او از فطرت بندگان وخواسته های آنها آگاهی دارد. وبر مصالح حقیقی

آنها نگاه میکند . 251

او مانند معبودان مردم گمراه خدای کرو کور نیست که در باب معامله کسی که فیصله میکند هیچ نداند که کردار و اعمال او چگونه بود . 252

61- المتعال

در هر حال عالی و برتر

در سورۀ الرعد آیۀ 9 الله تعالی می فرماید:

﴿ عَٰلِمُ ٱلۡغَيۡبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلۡكَبِيرُ ٱلۡمُتَعَالِ ٩ ﴾

« دانای نهان و آشکار و بزرگ و بلندمرتبه است »

62- المقيت

نگهبان ، روزی دهنده

گواه ، صاحب قدرت

در سورۀ النساء آیۀ 85 الله تعالی ارشاد می نماید :

﴿ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ مُّقِيتٗا ٨٥ ﴾

« الله تعالی برهر چیز(نظر کننده) نگهبان است »

الله تعالی از ابتدای آفرینش تا قیامت هر قدر مخلوق و به هر مقدار که درنظر داشت کاملا مطابق ضرورت و نیازمندی هایشان اسباب و سامان و غذا در زمین پیدا کرد . اقسام بیشمار نباتات در خشکه و بحر پیدا میشود و غذای هر کدام از دیگری فرق دارد . از مخلوقات ذی روح انواع و اقسام بیشماری در هوا ، خشکه و بحر پیدا کرده است و هر نوع غذای جداگانه می خواهد .

درین میان جدا از همه یکی هم انسان است که تنها به پرورش جسم خود نیاز ندارد بلکه برای تسکین ذوق او هم غذاهای گوناگون در کار است . جز الله چه کسی میدانست که در این کرۀ خاکی از آغاز خلقت تا انجام آن چه نوع

مخلوق به کدام تعداد در کجا و چه وقت بوجود خواهند آمد و برای پـرورش آن چه قسم و چه مقدار غذا در کار خواهد بود ؟ الله تعالی در پـلان تخلیقـی خویش همانطور که مخلوقاتی پیدا کرد که غذا طلب می نمایند به همین ترتیب برای پوره کردن طلب آنها برای غذای شان هم تدارک دید .

مارکسیست ها به این نظراند که طبیعت برای تمـام مـردم زمـین خـوراک مساوی پیدا کرده است . لذا به نظامی ضرورت است که بـرای مـردم غـذا را مساویانه تقسیم کند .زیرا در نظام مالکیت انفرادی مساوات قایم شده نمیتواند . آنها فراموش کرده اند که نه تنها انسان بلکه مخلوقات مختلف دیگر همه بـرای زنده ماندن خویش به غذا ضرورت دارند آیا واقعا در میان همه آنها یا درمیـان افراد یک نوع الله تعالی اسباب و سامان پرورش را مساویانه تقسیم کرده است؟ آیا در تمام نظام طبیعت در کدام جایی انتظام مساویانهٔ غذا حکمفرمـایی دارد؟ اگر چنین نیست پس معنی آن این است که در دنیـا حیوانـات و نباتـات کـه حکومت انسانی بر آنها حکم فرمایی ندارد بلکه الله تعالی خود مستقیما تقسـیم رزق را انتظام می فرماید . گویا الله تعالی با قانون قرآن مخالفت می کنـد بلکـه معاذ الله بی عدالتی می نماید . آنها این را هم فراموش میکنند که حیوانات را هم انسان پرورش میدهد و غذای آنها بدوش انسان است مثل بز ، گوسفند، گـاو ، خر، اشتر و غیره آیا حکومت اشتراکی مارکسیستی در میان انسانها و حیوانـات هم مساوات معاش را قایم میدارد ؟ **253**

63- المستعان

فریاد رس ، آنکه از او مدد خواسته می شود

در سوره یوسف آیهٔ **18** الله تعالی می فرماید :

﴿ وَٱللَّهُ ٱلْمُسْتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١٨﴾ ﴾

« و خداست که بر آنچه شما [از وضع یوسف] شرح مي دهید از او یاری خواسـته مي شود »

در سوره الانبیاء آیهٔ **112** الله تعالی می فرماید :

﴿ وَرَبُّنَا ٱلرَّحۡمَٰنُ ٱلۡمُسۡتَعَانُ عَلَىٰ مَا تَصِفُونَ ﴿١١٢﴾ ﴾

در سورۀ فاتحه ارشاد می گردد :

﴿ إِيَّاكَ نَعۡبُدُ وَإِيَّاكَ نَسۡتَعِينُ ﴿٥﴾ ﴾

« خاص ترا عبادت میکنم و خاص از تو کمک میخواهیم . »

یعنی معاملۀ ما با تو صرف عبادت نیست بلکه رابطۀ استعانت هم است . ما میدانیم که رب تمام کاینات تویی، و تمام نیروها و طاقت به دست تست . و تو تنها مالک تمام نعمت ها هستی . لذا ما در طلب حاجات خویش به طرف تو رجوع می نماییم . به طرف تو دست ما دراز میشود و بالای تو اعتماد و اتکاء داریم . 254

64- الوهاب

فیاض حقیقی ، دهندۀ حقیقی

الله تعالی درسورۀ آل عمران آیۀ 8 میفرماید:

﴿ رَبَّنَا لَا تُزِغۡ قُلُوبَنَا بَعۡدَ إِذۡ هَدَيۡتَنَا وَهَبۡ لَنَا مِن لَّدُنكَ رَحۡمَةً إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴿٨﴾ ﴾

« ای پروردگار ما دل های مارا کج مکن بعد از آنکه هدایت کردی مارا و از خزانه های رحمت خویش برای ما بخشش فرما ، بیشک تو بسیار بخشنده ای .»

در سورۀ ص آیۀ 9 می فرماید:

﴿ أَمۡ عِندَهُمۡ خَزَآئِنُ رَحۡمَةِ رَبِّكَ ٱلۡعَزِيزِ ٱلۡوَهَّابِ ﴿٩﴾ ﴾

«آیا خزانه های رحمت پروردگار تو که پروردگار تو غالب و بسیار بخشنده است نزد آنهاست. »

در سورۀ ص آیۀ 35 می فرماید :

﴿ قَالَ رَبِّ ٱغۡفِرۡ لِي وَهَبۡ لِي مُلۡكٗا لَّا يَنۢبَغِي لِأَحَدٖ مِّنۢ بَعۡدِيٓۖ إِنَّكَ أَنتَ ٱلۡوَهَّابُ ﴿٣٥﴾ ﴾

« **سلیمان** Υگفت : پروردگارا ! مرا بیامرز و حکومتی به من ببخش که بعد از من سزاوار هیچ کس نباشد ; یقیناً تو بسیار بخشنده ای »

روش درست برای بنده این نیست که بعد از تقصیر و کوتـاهی بـه خـود مغرور شود و ببالد بلکه کار او اینست که هر زمانی احساس کنـد کـه از وی کوتاهی ای سرزده به عاجزی به جناب پروردگار خویش عذر پیش کنـد . در نتیجهٔ این روش نه تنها الله تعالی غلطی و کوتاهی انسان را عفو میکند بلکه او را مورد الطاف و عنایات مزید خویش قرار میدهد . 255

به اندازه ایکه کبر و غرور و به خود بالیدن بنده به نظـر او تعـالی مبغـوض است به همان پیمانه عجز او نزدش محبوب میباشد . بنده اگر مرتکب کوتـاهی گردد وبعد از تنبیه بیشتر مغرور شود انجام او چون انجام ابلیس خواهـد بـود . برعکس اگر اندک لغزش از او سرزد و او توبه کرده عاجزی پیشه کند الله تعالی بر او عنایت خود را متوجه می نماید . طوریکه بر داود و سلیمان علیهما السلام نمود . دعاییکه سلیمان علیه السلام بعد از استغفار خواند الله تعالی آنرا لفظ بـه لفظ پوره کرد و او را به واقعیت چنان پادشاهی داد که نه قبل از او بـه کسـی عطا کرده بود و نه بعد از او تا کنون به کسی عطا نموده است . تصرف بر هوا و حکمرانی بر جن نیروی غیر عادی است که در تاریخ انسـانی صـرف نصـیب سلیمان علیه السلام گردیده است . کس دیگری در این معاملـه بـا او شـرکت ندارد . 256

یک بندهٔ نیکو و پسندیده ای الله تعالی زمانیکه به مصائب و شدائد مبتلاء می گردد از پروردگار خود شکایت و گلهٔ نمی کند . بلکه با پایمردی و اسـتقامت آزمایش های پیش کردهٔ او را برداشت می نماید و از او مدد و کمک خواسـته میرود . روش او اینطور نمی باشد که اگر تا یک زمانی دعا وکمـک خواسـتن مصیبت از سرش دور نگردید مأیوس شده به آستانه هـای دیگـر دسـت دراز کردن گیرد. بلکه او به خوبی میداند که آنچه به من میرسد صرف از جانـب الله تعالی میرسد ، لذا سلسلهٔ مصائب هر قدر طـولانی باشـد او امیـدوار رحمـت پروردگار می باشد . لذا چنین بندگان از الطاف و عنایات او برخوردار میگردند

که مثال آن در زندگی ایوب علیه السلام سراغ میشود . 257

65- الحفی

بسیار مهربان

در سورۀ مریم آیۀ 47 الله تعالی میفرماید :

﴿ قَالَ سَلَٰمٌ عَلَيۡكَۖ سَأَسۡتَغۡفِرُ لَكَ رَبِّيٓۖ إِنَّهُۥ كَانَ بِي حَفِيّٗا ٤٧ ﴾

«ابراهیم علیه السلام فرمود سلام بر تو زود است که از پروردگار خود برای تو مغفرت بخواهم بیشک او برمن بسیار مهربان است . »

در سورۀ اعراف برای پیامبر | هم «حفی» نام برده شده است . چنانچه در آیۀ 187 این سوره می فرماید :

﴿ يَسۡـَٔلُونَكَ كَأَنَّكَ حَفِيٌّ عَنۡهَاۖ ﴾

« آن گونه از تو مي پرسند که گویا تو از وقت وقوعش به شدت کنجکاوی کرده ای [و کاملاً از آن آگاهی] »

66- الوارث

وارث حقیقی

در سورۀ الحجر آیۀ 23 الله تعالی میفرماید :

﴿ وَإِنَّا لَنَحۡنُ نُحۡيِۦ وَنُمِيتُ وَنَحۡنُ ٱلۡوَٰرِثُونَ ٢٣ ﴾

« زندگی و موت ما میدهیم و ما وارث همه می گردیم . »

یعنی بعد از شما ما باقی می مانیم . آنچه به شما داده شده است بطور عارضی و مؤقت است ، سرانجام تمام چیزهای داده شده ما را ترک کرده و با دستان خالی میروید و این همه چیزها را کما کان در خزانه های ما باقی میماند . 258

در سورۀ الانبیاء آیۀ 89 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَزَكَرِيَّآ إِذۡ نَادَىٰ رَبَّهُۥ رَبِّ لَا تَذَرۡنِي فَرۡدٗا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٨٩ ﴾

« و یاد کن زکریا را چون صدا کرد ای پروردگار مرا تنها مگذار و تو بهترین وارثانی»

یعنی اگر تو به من اولاد هم ندهی باک ندارد زیرا تو بهترین وارث هستی **259**

هر چیز آسمان وزمین را که مخلوق استفاده مینماید اصلاً ملکیت الله تعالی میباشد .

بر آن تصرف وتسلط بندگان ومخلوقات عارضی ومؤقت است . به هر صورت هر کس از تصرفاتش عاری شدنی است وهر چیز نزد الله باقی میماند .**260**

این مال همیشه نزد شما باقی نمیماند بلکه روزی خواهد آمدکه آنرا گذاشته بروید والله وارث آن است . پس چرا آنرا در زندگی خود به دست خویش در راه الله خرج نمیکنید تا نزد الله اجر وپاداش آنرا دریابید چون با اوملاقی شوید . اگر خرج نکیند باز هم نزد الله میرود واگر خرج کنید هم نزد الله جمع میشود . البته فرق در میان این صورت ها این است که در صورت اول اجر وپاداش ندارید در حالیکه در صورت دوم مستحق اجر وپاداش هم میشوید .

در وقت خرج کردن در راه الله خوف وهراس، فقر وتنگ دستی را بخود راه مدهید زیرا به خاطر ذاتیکه آنرا خرج میکنید او مالک خزانه های زمین وآسمان است . نزد او صرف این مقدار نبود که به شما عطا کرد بلکه فردا برای شما بیشتر ازین عطا کرده میتواند . طوریکه در سورۀ سبا آیۀ **39** میفرماید :

﴿ قُلۡ إِنَّ رَبِّي يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥۚ وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٣٩ ﴾

« بگو : یقیناً پروردگارم روزی را برای هر کس از بندگانش بخواهد وسعت مي دهد و یا تنگ مي گیرد ، و هرچه را انفاق مي کنید [چه کم و چه زیاد] الله عوضی را جایگزین آن مي کند ; و او بهترین روزی دهندگان است »

در سورۀ القصص آیۀ **5** میفرماید :

﴿ وَنَجۡعَلَهُمۡ أَئِمَّةٗ وَنَجۡعَلَهُمُ ٱلۡوَٰرِثِينَ ٥ ﴾

«وآنها را پیشوا و امامی میگردانیم و آنها را وارث میگردانیم .»

درسورۀ القصص آیۀ 58 میفرماید :

﴿ وَكُنَّا نَحْنُ ٱلْوَٰرِثِينَ ﴿٥٨﴾ ﴾

« سر انجام ما وارث میگردیم .»

در سورۀ مریم آیۀ 40 میفرماید :

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَرِثُ ٱلْأَرْضَ وَمَنْ عَلَيْهَا وَإِلَيْنَا يُرْجَعُونَ ﴿٤٠﴾ ﴾

«صرف ما وارث زمین و آنچه بر آن هست میگردیم وبطرف ما باز گردانیده میشوند .»

بزرگترین سرمایۀ هم اگر به کسی در دنیا عطا گردیده است برای یک مدت کوتاه میباشد . چند سال ازآن استفاده مینماید وسپس همه چیز را گذاشته با دستان خالی میرود .و هم این مال هر قدر زیاد باشد یک مقدار اندک آن در حصۀ خود انسان می آید متباقی بالای دیگران خرج می شود یا به دیگران می رسد . پس انسانی که حقیقت خود، مال و دنیا را درک کرده باشد هیچگاه بر مال دنیا فخر نمی کند و به آن نمی بالد .

67- الولی

حامی ،رفیق ، دوست، مددگار

مراد از ولی در مورد الله جل جلاله ذاتی است که متولی تمام معاملات مخلوق پیدا کردۀ خود باشد . آنکه مسئولیت و بار نیازمندی ها و ضروریات مخلوق خود را بدوش دارد . 262

ولایت معاملۀ نیست که شما هر که را خواهید ولی گردانید و او حقیقتاً و اصلاً ولی شما گردد. و حق ولایت را اداء کند . بلکه ولایت واقعیت است که بواسطۀ خواهشات مردم ساخته وتبدیل شده نمی تواند . بلکه آنکه به حقیقت ولی باشد صرف همان ولی است . چه شما او را ولی بدانید یا از ولایتش انکار

نمایید . آنکه به حقیقت ولی نباشد ، او ولی نمی گردد اگرچه تا دم مـرگ او را ولی بدانید و بگویید . اکنون باقی ماند این سوال که چرا الله جل جلالـه ولـی حقیقی است و جز او کسی دیگر ولی شده نمی تواند . جواب آن این است که ولی حقیقی انسان کسی شده می تواند که مرگ و حیات بدستش باشد و در آن تبدیلی کرده بتواند .

آنکه در ماده های بی جان روح انداخته از آن انسان پیدا کند و آنکه قدرت و اختیار ادای حق ولایت را دارا باشد ، اگر این اوصاف بجز الله در کسی دیگر وجود داشته باشد او را ولی بدانید و بگیرید و اگر این اوصـاف در الله تعـالی موجود است و در دیگر چیز ها دیده نمی شود پس صرف الله تعالی ولی شده می تواند نه کسی دیگر و درینصورت دیگران را ولی تصور کردن جز حماقت و سفاهت چیزی دیگر نیست . **263**

در سورۀ عنکبوت آیۀ **22** الله تعالی می فرماید :

﴿وَمَا لَكُم مِّن دُونِ ٱللَّهِ مِن وَلِيٍّ وَلَا نَصِيرٍ ﴿٢٢﴾﴾

«و نیست برای شما جز الله ولی و مددگار .»

یعنی نه شما به اندازه ای نیرومند و قوی اید کـه از مواخـذه و گرفـت الله خویشتن را برهانید و نه ولی ، کارساز و مددگار نیرومندی دارید که در مقابـل مواخذه او تعالی شما را پناه داده بتواند . و از مواخذه او شما را برهاند .

در تمام کاینات کسی را مجال نیست که بحیث حامی و کار ساز و مددگار مردمی به پاخیزد که مرتکب کفر و شرک شـدند ، از تسـلیم نمـودن احکـام خداوندی سرباز زدند و با جرأت و جسارت به نافرمانی او تعالی دست یازیدند و در زمین او طوفان ظلم و فساد بر پا کردند و از نفاذ فیصلۀ عذاب الله تعـالی براین مردم مانع شوند . یا در محکمه او تعالی همت نمایند بگویند که این مردم مربوط من است آنچه انجام داده اند باید عفو گردد. **264**

ظالمی که از الله تعالی سرباز زند و بعـوض او دیگـران را ولـی خـویش

بگرداند الله تعالی هیچ نیازی ندارد به اینکه به زبر دستی ولی او گردد. و آن دیگرانی که ولی گردانیده شده اند هیچ قسم نیرو، علم و اختیار ندارند که حق ولایت آنها را ادا کرده ایشان را کامیاب نمایند . 265

تقاضا و خواستهٔ فطری و طبیعی مالک و ولی بودن الله تعالی این است که چون پادشاهی و ولایت از اوست لاجرم حاکم هم باید او باشد و فیصلهٔ تنازعات و اختلافات مردم هم کار اوست . 266

ولی به معنی کارساز و متولی امور : در سورهٔ الشوری آیهٔ 44 الله تعالی ارشاد می نماید :

﴿ وَمَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِن وَلِيٍّ مِّنۢ بَعْدِهِۦ ﴾

« آنرا که الله تعالی گمراه کند پس نیست بعد از وی کار سازی و متولی امور برای او »

مطلب اینکه الله تعالی بهترین کتاب چون قرآن برای هدایت این مردم نازل فرمود که با اسلوب بسیار معقول، مؤثر و دلنشین به آنها علم حقیقت را میآموزد و راه درست زندگی را نشان میدهد . پیامبری چون محمد | برای رهنمایی شان فرستاد که شخصیتی چون او با کردار و با سیرت نیکو نگاه های شان هرگز ندیده بود . و نتایج تعلیم و تربیت آن پیامبر را هم الله تعالی در زندگی های مومنان به آنها نشان داد اکنون اگر کسی تمام این چیزها را دیده بازهم از هدایت سرپیچی کند پس الله او را در همان گمراهی می اندازد که نمی خواهد از آن بیرون شود . و چون الله تعالی او را از دربار خویش براند چه کسی میتواند او را به راه راست باز گرداند . 210

ولی به معنی رفیق و دوست : در سورهٔ جاثیه آیهٔ 19 می فرماید :

﴿ وَإِنَّ ٱلظَّٰلِمِينَ بَعْضُهُمْ أَوْلِيَآءُ بَعْضٍ ۖ وَٱللَّهُ وَلِيُّ ٱلْمُتَّقِينَ ﴿١٩﴾ ﴾ [1]

1- از تتبع قرآن کریم بر می آید که «ولی » به مفاهیم ذیل بکار میرود :

« ظالمین دوستان یکدیگرند و الله تعالی دوست و رفیق متقیان است . »

کارساز وولی حقیقی انسان و تمام کاینات صرف الله تعالی می باشد . جز او کس دیگر نه ولی است و نه در او نیرو و طاقتی است که حق ولایت را اداء کرده بتواند .

مدار کامیابی انسان براین است که او در اختیار کردن ولی برای خویش مرتکب اشتباه نگردد و کسی را ولی خود گرداند که در حقیقت ولی است ۱ .

1- آنکه به گفتارش انسان رفتار کند . بر هدایاتش عمل نماید ، طریفه ها، رسم ها ، قوانین و ضوابطی که مقرر کرده او را پیروی کنند . (النساء آیات 118 تا 120 ، الاعراف آیات 3، 27، 30)

2- آنکه به رهنمایی (guidance)او انسان اعتماد کند و تصور کند که او را به راه درست رهنمایی می کند و از راه غلط باز میدارد . (البقره 257، بنی اسرائیل 97الکهف 17و 50)

3- در باره کسی که انسان اینطور تصور کند که هر چه در دنیا انجام دهم ، از نتایج بد آن او مرا نجات میدهد و اگر آخرت باشد واست از عذاب آن هم نجات خواهد داد. (النساء آیهٔ 124و 173، الانعام 51 ، الرعد 37، العنکبوت آیهٔ 22، الاحزاب آیهٔ 65 ، الزمر آیهٔ 3)

4- در باره کسی که انسان تصور کند که او در دنیا بطور مافوق الفطرات او را کمک می کند از آفات و مصائب حفاظتش می کند ، به او روزگار میدهد ، اولاد عطا میکند ، مرام واهداف و مرادش را برآروده می نماید و تمام نیازمندی های دیگرش را رفع می کند . (هود آیهٔ 20 ، الرعد آیهٔ 16، العنکبوت آیهٔ 41 بر آن گواه است)

در بعضی مقامات در قرآن ولی به یکی ازین مفاهیم بکار میرود و در بعضی جاه ها ی دیگر با جامعیت تمام مفاهیم فوق را دربر میگیرد . 268

[1] - در آیات مندرجه سوره های ذیل هم اسم الهی «الولی » بیان گردیده است .

البقره 107، 120، 157 آل عمران آیهٔ 68، الانعام آیهٔ 151، 70، التوبه آیت 74، 116، الرعد آیهٔ 74، الاسراء آیهٔ 111،الکهف آبه 26، العنکبوت آیهٔ 12، السجده آیهٔ 4 ، الشوری آیات 9، 28، 31 ،34، الکهف 19 و غیره .ولیاً در حالت نصب در سوره های النساء آیات 45، 75، 89، 119، 123، 173، الانعام آیهٔ 14 الکهف آیهٔ 17 ، مریم آیهٔ 5 ، 45 ، الاحزاب آیات 17، 15،الفتح آیهٔ 22و غیره .

68 – القائم بالقسط

قایم به عدل و انصاف

در سورۀ آل عمران آیت 8 الله تعالی می فرماید:

﴿ شَهِدَ ٱللَّهُ أَنَّهُۥ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ وَٱلۡمَلَٰٓئِكَةُ وَأُوْلُواْ ٱلۡعِلۡمِ قَآئِمَۢا بِٱلۡقِسۡطِۚ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ٱلۡعَزِيزُ ٱلۡحَكِيمُ ١٨ ﴾

« الله در حالی که برپا دارنده عدل است [با منطق وحی ، با نظام مُتقن آفرینش و با زبان همه موجودات] گواهی مي دهد که هیچ معبودی جز او نیست ; و فرشتگان و صاحبان دانش نیز گواهی مي دهند که هیچ معبودی جز او نیست ; معبودی که توانای شکست ناپذیر و حکیم است »

69- القادر

دارای قدرت کامل

در سوره الانعام آیۀ 37 ارشاد ربانی ذکر میشود

﴿ قُلۡ إِنَّ ٱللَّهَ قَادِرٌ عَلَىٰٓ أَن يُنَزِّلَ ءَايَةً ﴾

«بگو الله تعالی برنازل کردن معجزه و نشانی قدرت کامل دارد »

مطلب این فرموده الله تعالی این است که علت نشان ندادن معجزۀ دلخواه شما این نیست که او تعالی از نشان دادن آن عاجز است بلکه علت دیگر دارد که این جاهلان آنرا درک کرده نمی توانند . 270

در جای دیگر در سوره الانعام آیۀ 65 می فرماید :

﴿ قُلۡ هُوَ ٱلۡقَادِرُ عَلَىٰٓ أَن يَبۡعَثَ عَلَيۡكُمۡ عَذَابٗا مِّن فَوۡقِكُمۡ أَوۡ مِن تَحۡتِ أَرۡجُلِكُمۡ أَوۡ يَلۡبِسَكُمۡ شِيَعٗا وَيُذِيقَ بَعۡضَكُم بَأۡسَ ﴾

« بگو : او تواناست که از بالای سرتان یا از زیر پاهایتان عذابی بر شما برانگیزد ، یا شما را گروه گروه و حزب حزب به جان هم اندازد ، و مزه تلخ جنگ و خونریزی را به هر گروه شما به وسیله گروه دیگر بچشاند »

آنانی را که عذاب الهی را از خود دور تصور کرده بر دشمن ناحق جرأت و جسارت می نمایند تنبیه میکنند که در آمدن عذاب الهی وقت صرف نمی شود تنها یک طوفان هوا شما را هلاک کرده می تواند . یک تکان زلزله قریه های شما را با خاک یکسان کرده میتواند .

در بارود خانۀ عداوت های اقوام ، قبیله ها ، ملل و ملک ها آتش پاره ای کفایت می کند که در میان شان چنان تباهی ایجاد کند که سالها از خون ریزی و ناامنی آن نجات کرده نخواهند توانست. پس اگر عذاب نمی آید باعث غفلت شما نگردد که مطمئن گردیده بدون تمیز درست و نادرست زندگی بسر کنید . بلکه غنیمت بدانید که الله تعالی به شما مهلت داده میرود و نشانی های را به شما می آرد که از آن حق را شناخته و مطابق آن حرکت کنید .271

در سورۀ بنی اسرائیل آیۀ 99 الله تعالی ارشاد می فرماید :

﴿ ۞ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ قَادِرٌ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُمْ ﴾

« آیا ندانستند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید ، مي تواند مانند آنان را [پس از پوسیده شدن] بیافریند ؟ »

همچنان در سورۀ یسین آیۀ 81 می فرماید:

﴿ أَوَلَيْسَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يَخْلُقَ مِثْلَهُم ﴾

« آیا کسی که آسمان ها و زمین را آفریده است ، قدرت ندارد که [پس از مرگشان] همانند آنان را بیافریند ؟ »

در سورۀ الاحقاف آیۀ 23 می فرماید :

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ الَّذِي خَلَقَ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضَ وَلَمْ يَعْيَ بِخَلْقِهِنَّ بِقَادِرٍ عَلَىٰ أَن يُحْيِيَ الْمَوْتَىٰ ﴾

« آیا ندانسته اند خدایی که آسمان ها و زمین را آفرید و از آفرینش آنها درمانده و خسته نشد ، قدرت دارد که مردگان را زنده کند ؟ »

در سورۀ قیامۀ آیۀ 40 ارشاد مینماید :

﴿ أَلَيْسَ ذَٰلِكَ بِقَٰدِرٍ عَلَىٰٓ أَن يُحْـِۧىَ ٱلْمَوْتَىٰ ﴿٤٠﴾ ﴾

« آیا چنین نیرومند آگاهی توانا نیست که مردگان را زنده کند ؟ »

اما کسانیکه می پذیرند که تمام فعل تخلیق از آغاز نطفهٔ ابتدایی تا بوجود آمدن یک انسان کامل همه و همه کارنامهٔ قدرت و حکمت الله تعالی می باشد برای آنها حقیقتاً برای این دلیل جوابی وجود ندارد زیرا هر قدر آنها بر انکار اصرار نمایند عقل شان از پذیرفتن این حقیقت انکار کرده نمیتواند که ذاتی که این چنین انسان در دنیا پیدا کرده می تواند او بر وجود دوبارهٔ انسان هم قادر است . اما آنانیکه این فعل صریح حکیمانهٔ الله را اتفاق و تصادف محض بشمار میارند اگرآنها عناد و کینه نداشته باشند پس نزد آنها چه توجیه وجود دارد از اینکه از آغاز آفرینش تا کنون در هر حصه و در هر قوم چگونه در نتیجهٔ یک نوع فعل تخلیق پیدایش پیهم دختران و پسران به تناسبی جاری می باشد که در هیچ جا و هیچ زمان چنین نشده است که در میان یک کتلهٔ انسانی صرف پسران یا دختران تولد گردد و در آینده هیچ چانس بقای آن قوم باقی نماند . آیا این هم اتفاقا جاری می باشد ؟

بخاطر این مقدار دعوای بزرگ، انسان باید به حدی بی حیاء باشد که یک روز برخاسته دعوی کند که لندن ، نیویارک ، مسکو و پیکنگ اتفاقا خود بخود ساخته شده اند . 272

در سورهٔ الطارق آیهٔ 8 می فرماید :

﴿ إِنَّهُۥ عَلَىٰ رَجْعِهِۦ لَقَادِرٌ ﴿٨﴾ ﴾

« یقیناً او بر دوباره پیدا کردن انسان حتما قادر است . »

همانگونه که انسان را خلق میکند و از وقت استقرار حمل تا مرگ او را نگهبانی می نماید این خود ثبوت روشن این حقیقت است که او بعد از مردن هم دوباره بوجود آمده می تواند .

اگر او بر پیدا کردن بار اول قادر بود که بوجه آن انسان در دنیا زندگی میکند

پس چه دلیل معقول میتوان پیش کرد به اینکه دوباره پیدا کرده نمی تواند . از انکار این حقیقت انسان بهتر است خلقت بار اول را انکار نماید . و شخص که از این حقیقت انکار نماید بعید نیست که روزی دماغش خراب شده دعوی کند که تمام کتابهای دنیا بطور یک حادثهٔ ناگهانی خود بخود به چاپ رسیده است . تمام شهر های دنیا بشکل یک حادثه به میان آمده است . و در زمین یک حادثه طوری رونما شد که خود بخود این همه کارخانه درآن بوجود آمده به حرکت شد و اشیای گوناگون از آن تولید شده رفت .

حقیقت این است که خلقت انسان ، ساختمان جسم او و نیرو ها و قوت های کارکننده در او و پیدا شدن استعداد ها و توانایی های در وجود او و باقی ماندن او به حیث یک انسان زنده نسبت به تمام کارهای که بدست انسان در دنیا اجرا میشود بمراتب پیچیده و مغلق است . اگر اینقدر کار پیچیده با این پیمانه حکمت ، تناسب و تنظیم اتفاقا ممکن است پس کدام چیز است که آنرا یک مریض دماغی حادثه و اتفاق گفته نتواند . 273

70- الغالب

برهر چیز قادر

در سورهٔ یوسف آیهٔ 21 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَٱللَّهُ غَالِبٌ عَلَىٰٓ أَمۡرِهِۦ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴿٢١﴾ ﴾

« و الله بر کار خود چیره و غالب است ، ولی بیشتر مردم نمي دانند » .

در زمین هر طرف آثار کارفرمایی یک نیروی غالب این طور به نظر می آید که ناگهان گاهی بطور قحط، گاهی به شکل وبا ، گاهی به شکل سیلاب ، زمانی به شکل زلزله ، گاهی به شکل طوفان ، گاهی به شکل گرمی شدید ، زمانی به شکل سردی وگاهی به صورت های دیگر بلا ها طوری می آید که تمام کار کردگی انسان را نقش بر آب میکند . صدها هزار انسان هلاک میشوند . قریه ها

وشهر ها از بین میروند . کشت های سر سبز نابود میشود . پیداوار از بین میرود ، تجارت ها به کساد میگراید . خلاصه وسایل زندگی انسان گاهی از یک طرف کم میشود گاهی از طرف دیگر نقص در آن راه می یابد وانسان با صرف تمام توانایی خویش نمیتواند جلو این نواقص را بگیرد . 273

الله تعالی انسان را در دنیا کاملاً به خیر وعافیت نگاه نمیکند که با کمال سکون وآرامش ماشین زندگی او به چرخش باشد و انسان در این سوء تفاهم هم واقع شود که بالاتر از او نیرویی در دنیا موجود نیست که از او چیزی کاسته بتواند . بلکه الله تعالی چنان انتظام و انصرام می نماید که وقتاً فوقتاً هم بالای افراد و هم بالای اقوام و ملل و کشورها آفات و بلاهای نازل کرده میرود تا او احساس کند که ناتوان است و بالاتر از او ذاتی وجود دارد که سلطنت او در سراسر کاینات فرمانراویی می نماید. این آفات به هر شخص ، هر قوم و هر ملت را یاد آوری می کند که بالای قسمت های شما کس دیگری اداره و کنترول ندارد. همه چیز بدست شما داده نشده است . نیروی اصلی دست کارفرمای اوست . وقتی از جانب او آفاتی بر شما نازل گردد نه کدام تدبیر شما آن را دفع کرده می تواند و نه کمک جنی ، روحی ، دیوی ، پیامبری یا ولی یی شما را نجات داده می تواند . 275

وقتی تمام وسایل زندگی آنها بدست ماست هرچه بخواهیم کم می کنیم و چیزی بخواهیم منع می کنیم پس آیا آنها نیرو و طاقتی دارند که با ما مقابله نمایند و از مواخذه ما رهایی یابند . آیا این آثار برای آنها چنین اطمینان میدهد که نیروی شما لازوال و عیش شما غیر فانی است و هیچ کس شما را مواخذه کننده نیست . 276

تازمانیکه اسباب ساز گار می باشد . انسان الله را فراموش کرده و بر زندگی خوش می باشد . جاییکه اسباب موافقت خود را از انسان گرفت و تمام آنچه به کمک آن انسان زندگی می کرد از بین رفت ، این وقت قلب شدیدترین مشرک و ملحد هم گواهی میدهد که بر تمام عالم اسباب الله تعالی کارفرمایی دارد . و

آن یک ذات غالب و تواناست . 277

71- القاهر

دارای اختیارات کامل ، دارای قدرت کامل

در سورۀ الانعام آیۀ 18 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ ﴿١٨﴾ ﴾

« و او بالای بندگانش غلبۀ کامل دارد و او حکیم و خبر دار است »

به همین ترتیب در آیۀ 61 می فرماید :

﴿ وَهُوَ ٱلْقَاهِرُ فَوْقَ عِبَادِهِۦ ۖ وَيُرْسِلُ عَلَيْكُمْ حَفَظَةً ﴾

« او بر بندگانش قدرت کامل دارد و بر شما ملایک نگرانی کننده میفرستد» .

این حقیقت است که صرف الله تعالی قادر مطلق است . او مالک تمام اختیارات و مختار تمام خوب و بد شما است . و قسمت های شما بدست او قرار دارد . شهادت این حقیقت در نفش های شما هم موجود است . زمانیکه شرایط سخت بیاید و رشتۀ اسباب قطع گردد آن وقت بلا اختیار بطرف الله تعالی رجوع می کنید . 278

72- البر

محسن بزرگ

در سورۀ طور آیت 28 ارشاد ربانی ذکر میشود

﴿ إِنَّهُۥ هُوَ ٱلْبَرُّ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٨﴾ ﴾

« او واقعاً محسن بزرگ و مهربان است .»

در سورۀ ابراهیم آیۀ 32 تا 34 می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضَ وَأَنزَلَ مِنَ ٱلسَّمَآءِ مَآءً فَأَخْرَجَ بِهِۦ مِنَ ٱلثَّمَرَٰتِ رِزْقًا لَّكُمْ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلْفُلْكَ لِتَجْرِىَ فِى ٱلْبَحْرِ بِأَمْرِهِۦ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ

ٱلْأَنْهَٰرَ ﴿٣٢﴾ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلشَّمْسَ وَٱلْقَمَرَ دَآئِبَيْنِ ۖ وَسَخَّرَ لَكُمُ ٱلَّيْلَ وَٱلنَّهَارَ ﴿٣٣﴾
وَءَاتَىٰكُم مِّن كُلِّ مَا سَأَلْتُمُوهُ ۚ وَإِن تَعُدُّوا۟ نِعْمَتَ ٱللَّهِ لَا تُحْصُوهَآ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ
لَظَلُومٌ كَفَّارٌ ﴿٣٤﴾

« الله است که آسمان ها و زمین را آفرید ، و از آسمان آبی نازل کرد ، و برای شما به وسیلهٔ آن از محصولات و میوه های گوناگون روزی بیرون آورد ، و کِشتی ها را مسخّر شما قرار داد تا به فرمان او در دریا روان شوند ، و نیز نهرها را مسخّر شما کرد .(32) و خورشید و ماه را که همواره با برنامه ای حساب شده در کارند ، رام شما نمود و شب و روز را نیز مسخّر شما ساخت .(33) و از هر چیزی که [به سبب نیازتان به آن] از او خواستید ، به شما عطا کرد . و اگر نعمت های الله را شماره کنید ، هرگز نمي توانید آنها را به شماره آورید. مسلماً انسان بسیار ستمکار و ناسپاس است »

یعنی تمام ضرورتهای فطری شما را پوره کرد. آنچه برای زندگی شما ضرورت بود برآورده کرد. تمام وسایلی را که برای بقا و ارتقای شما ضرورت بود فراهم کرد . 279

در سورهٔ النحل آیات 4 تا 16 می فرماید :

« انسان را از آبی اندك و بی ارزش آفرید ، پس آن گاه [و به دور از انتظار] ستیزه جویی آشکار است .(4) ودام ها را که برای شما در آنها [وسیله] گرمي و سودهاست آفرید ، و از [محصولات لبنی و گوشتی] شان مي خورید .(5) و برای شما در آنها زیبایی [و شکوه] است ، آن گاه که [آنها را] شبان گاه از چراگاه بر مي گردانید و هنگامي که صبح گاهان به چراگاه مي برید .(6) و بارهای سنگین شما را تا شهری که جز با دشواری و مشقت به آن نمي رسید ، حمل مي کنند ; یقیناً پروردگارتان رؤوف و بسیار مهربان است .(7) و اسب ها و استرها و الاغ ها را آفرید تا بر آنها سوار شوید و [برای شما] تجمل و زینت باشد ، و چیزهایی[در آینده جز این وسایل نقلیه حیوانی]به وجود مي آورد که شما نمي دانید .(8) و قرار دادن راه راست [برای هدایت بندگان به سوی سعادت ابدی] فقط برعهده خداست ، و برخی از این

راه ها کج و منحرف است [که حرکت در آن شما را از سعادت ابدی محروم مي کند] ، و اگر الله مي خواست همه شما را [به طور اجبار]به راه راست هدایت مي کرد .(9) اوست که از آسمان ، آبی برای شما نازل کرد که بخشی از آن نوشیدنی است و از بخشی از آن درخت و گیاه مي روید که [حیوانات خود] را در آن مي چرانید .(10) برای شما به وسیله آن آب ، زراعت و زیتون و خرما و انگور و از همه محصولات مي رویاند ; یقیناً در این [واقعیات شگفت انگیز طبیعی] نشانه ای است [بر توحید ، و ربوبیّت وقدرت الله]برای گروهی که مي اندیشند .(11) و شب و روز و خورشید و ماه را نیز رام و مسخّر شما قرار داد ، وستارگان هم به فرمانش رام و مسخّر شده اند ; قطعاً در این [حقایق]نشانه هایی است [بر توحید ، ربوبیّت و قدرت الله] برای گروهی که تعقّل مي کنند .(12) و نیز آنچه را که در زمین به رنگ های گوناگون برای شما آفرید [رام و مسخّرتان ساخت] ; مسلماً در این [امور]نشانه ای است [بر توحید ، ربوبیّت و قدرت الله] برای گروهی که متذکّر مي شوند .(13) و اوست که دریا را رام و مسخّر کرد تا از آن گوشت تازه بخورید ، و زینتی را که مي پوشید از آن بیرون آورید و در آن کشتی ها را مي بینی که آب را مي شکافند [تا شما را برای حمل کالا ، تجارت و داد و ستد جابجا کنند]و برای اینکه از فضل واحسان الله طلب کنید و [در نهایت] به سپاس گزاری الله برخیزید .(14) و در زمین کوه هایی استوار افکند تا شما را [در حال گردش وضعی و انتقالی]نلرزاند ، و نهرها و راه هایی را [پدید آورد] تا [برای رسیدن به اهداف و مقاصد خود] راه یابید .(15) و [برای اینکه در عبور از کوه ها و بیابان ها و کویرها سرگردان و گم نشوید] نشانه ها [قرار داد] ، و [مردم به هنگام شب در دل بیابان ها و بر سطح دریاها] به وسیله ستارگان راهیابی مي کنند »

در سورة النحل آیات 78 تا 81 الله تعالی می فرماید :

« و الله شما را از شکم مادرانتان بیرون آورد در حالی که چیزی نمي دانستید ، و برای شما گوش و چشم و قلب قرار داد تا سپاس گزاری کنید .(78) آیا به پرندگان که در فضای آسمان ، رام و مسخّر [فرمان او] هستند ، ننگریستید که آنها را [از سقوط به

زمین] جز الله نگه نمي دارد ; یقیناً در آن [وصفی که پرندگان دارند] نشانه هایی [بر توحید ، ربوبیّت و قدرت الله] ست برای گروهی که ایمان دارند .(79) و الله خانه هایتان را برای شما مایه آرامش و راحت قرار داد ، و برای شما از پوست حیوانات سر پناه [مانند قبّه و خیمه] مقرّر کرد ، که آنها را روز کوچ کردنتان و هنگام اقامتتان [در جابجا کردن] سبك مي یابید و [برای شما] از پشم ها و کرك ها و موهای آنها تا زمانی معین ، وسایل زندگی و کالای تجارت پدید آورد .(80) و الله برای شما از آنچه آفریده سایه هایی قرار داد ، از کوه ها پناه گاه هایی برایتان به وجود آورد ، و تن پوش هایی برای شما قرار داد که شما را از گرما نگه مي دارد و پیراهن هایی [مقاوم] که شما را از آسیب جنگ و نبردتان حفظ مي کند ; این گونه نعمت هایش را بر شما کامل مي کند تا تسلیم فرمان های او شوید .(81) »

بنده چون از نعمت های پروردگار خود استفاده می کند . تصور می کند که این نعمت ها را کسی برای او عطا نکرده است بلکه ثمرۀ خوش نصیبی و اهلیت خود اوست . یا اینطور تصور میکند که این نعمت ها از الله تعالی است لیکن او بر بندگان هیچ حق ندارد . یا اینطور که الله این عنایات را بر او نازل نه فرموده است بلکه هستی دیگری وجود دارد که بالای الله چنین کار را انجام داده است . این تصورات نادرست است که بواسطۀ آن انسان از الله آزاد گردیده از اطاعت و بنده گی او سرباز زده مرتکب افعالی میشود که از آن الله تعالی منع فرموده است . و افعالی را که برآن دستور و حکم داده است اجرا نمی نماید . لذا هر جرم و هر گناه به اعتبار حقیقت خویش تکذیب احسانات الله تعالی می باشد قطع نظر از اینکه کسی به زبان انکار میکند یا اقرار ، لیکن کسی که به واقعیت ارادۀ تکذیب را داشته باشد که در عمق ذهنش تصدیق موجود است .

اگر گاهی بنابر ضعف بشری مرتکب گناهی شود بر آن استغفار می نماید و از آن خود را باز میدارد . و این رویه او را از میان مکذبین خارج میکند . جز او

تمام مجرمین و گناهکاران دیگر حقیقتاً نعمت های الله تعالی را تکذیب می کنند و منکر احسان او اند. در سورۀ الرحمن آیۀ 29 آمده است : زمانیکه شما بحیث مجرمین گرفتار شوید آن وقت می بینیم که شما از کدام نعمت و احسان ما انکار می نمایید . در سورۀ تکاثر همین مطلب این طور بیان شده است : لتسئلن یومئذ عن النعیم . آن روز حتماً از نعمت ها پرسیده میشوید . نعمت های که بشما عطا گردیده است . یعنی پرسیده می شوید که آیا این نعمت ها را ما بشما داده بودیم یا خیر و آنرا دریافته با محسن خود چه رویه پیش گرفتید و نعمت او را چگونه استعمال نمودید . 280

همه نعمت ها را او پیدا کرده است و محسن حقیقی تمام مخلوقات اوست . اگر شکر احسان دیگران را بجا می آریم بخاطر این است که الله تعالی بواسطۀ او نعمت خویش را به ما رسانید ورنه او خود خالق آن نعمت نیست و نه بدون توفیق الله او آن نعمت را به ما رسانیده می توانست . 281

73- الحافظ

نگهبان

در سورۀ الطارق آیۀ 4 می فرماید :

﴿ إِن كُلُّ نَفْسٍ لَّمَّا عَلَيْهَا حَافِظٌ ﴿٤﴾ ﴾ الطارق: ٤

«هیچ نفس چنین نیست که براو نگرانی مقرر نباشد . »

مراد از نگهبان ذات الله تعالی است که هر چیز خورد و بزرگ زمین و آسمان را نگرانی می کند و حفاظت می نماید . از تخلیق او همه چیز بوجود می آیند . از باقی نگهداشتن او همه چیز در دنیا باقی می مانند . از درست کردن او هر چیز در دنیا درست میگردد و درست باقی می ماند . آنکه فراهم کردن ضرورت های هر چیز را بدوش خود گرفته است و هر چیز را تا یک مدت معین زنده نگهمیدارد .

ستارگان بی حد و حصری که شب در آسمان می درخشد هر یک آن شهادت میدهد به اینکه کسی هست که آنها را ساخته است ، روشن گردانیده است و در فضا معلق نموده است . و چنان از آنها نگرانی و پاسبانی می کند که نه از جای خود سقوط می نمایند نه هنگامی ستاره ها و سیارات بی شمار با هم تصادم می نمایند .

انسان اگر اندکی بر وجود هستی خویش غور کند که چگونه بوجود آمده است . کیست آنکه از میان ملیارد ها تخمهٔ مذکر خارج شونده از مرد و از تخمه های بی شمار زن یک یک را انتخاب می کند و سپس آنها را باهم جفت می کند و به شکل یک انسان کامل در رحم مادر قرار میدهد .

سپس چه کسی است که آنرا در رحم مادر درجه بدرجه و مرتبه به مرتبه نشو و نما داده پرورش میکند تا یک شکل طفل زنده را بخود میگیرد . سپس کیست آنکه در رحم مادر آنرا صورت گری کرده استعداد ها و نیرو های جسمانی و ذهنی او را به یک تناسب در آن می نهد . کیست آنکه از پیدایش تا مرگ او را پیهم نگهبانی می نماید . از مرض محفوظش میدارد، از حوادث نگهداری می نماید ، از آفات و بلاهای رنگارنگ نجاتش میدهد . به اندازه ای از وسایل زندگی برایش فراهم میکند که نمی توان آنرا در قید حساب آورد . و برای او در هر قدم برای باقی ماندن در دنیا مواقع و فرصت ها فراهم مینماید که حتی از درک و شعور آن هم انسان خالی است . چه رسد به اینکه آن را خود تهیه و تدارک ببیند .

آیا این همه بدون تدبیر و نگهبانی الله متعال شده می تواند ؟!282

در باب حفاظت قرآن مجید الله تعالی می فرماید :

﴿ إِنَّا نَحْنُ نَزَّلْنَا ٱلذِّكْرَ وَإِنَّا لَهُۥ لَحَٰفِظُونَ ۝٩ ﴾ الحجر: ٩

«ما خود این قرآن را نازل کردیم و ما خود نگهبان آن هستیم .»

الله تعالی کفار را مخاطب قرار داده می فرماید : ذکر که آرنده آنرا شما مجنون می نامید آنرا ما نازل کردیم ، او از طرف خود نساخته است . این خیال

را از دل بیرون کنید که شما به آن ذکر (قرآن) ضرری رسانیده می توانید . زیرا آن ذکر (قرآن) مستقیماً در حفاظت ما قرار دارد . نه بواسطه از بین بردن شما از بین میرود . نه از زیر فشار قرار دادن شما زیر فشار قرار میگیرد . نه از طعنه و اعتراض شما چیزی ازآن کاسته میشود . نه ممانعت شما مانع آن شده میتواند . نه به کسی فرصت داده میشود که در آن از طرف خود رد و بدل کند . **283**

74- الاحد

یکتا و یگانه

در سورۀ الاخلاص آیۀ **1** الله تعالی میفرماید :

﴿قُلْ هُوَ ٱللَّهُ أَحَدٌ ۝١﴾ الإخلاص: ١

«. بگو او الله یکتا است »

نخست از همه باید دانست که لفظ «احد » طوریکه درین جمله بکار رفته است در زبان عربی استعمال غیر معمولی این لفظ است . عموماً این لفظ یا بطور مضاف یا مضاف الیه استعمال میشود مثل یو م الاحد ، روز یکشنبه ، «فابعثوا احدکم» یکتن خود را بفرستید . یا برای نفی عام بکار میرود . مثل «ما جاءنی احد» ، نزدمن هیچ کس نیامد . یاشکل عمومی گرفته در جمله سوالیه بکار میرود . مثل «هل عندک احد» آیا نزد تو کسی است .

یا به شکل عمومی در جملۀ شرطیه بکار میرود . مثل «إن جاءک احد» اگر نزد تو کسی آمد یا برای بیان عدد بکار میرود ، مثل احد ، اثنان ، احد عشر ، یک دو ، یازده ، قبل از نزول قرآن مجید در زبان عربی جز موارد بالا نظیر استعمال این لفظ بحیث وصف یک شخص یا شی پیدا نمی شود و بعد از نزول قرآن این لفظ صرف برای ذات الله تعالی بکار رفته است . برای کس دیگر بکار نرفته است . ازین طرز استعمال غیر عادی خودبخود ظاهر میگردد که یگانه بودن و یکتا بودن صفت خاص الله تعالی می باشد . در موجودات هیچ کس به این صفت متصف شده نمی تواند . او یکتا است ، هیچ کس ثانی او نیست .

مشرکین و اهل کتاب سوالاتیکه از پیامبر علیه السلام در بارۀ پروردگارش پرسیده بودند آن را در نظر داشته ببینید که چگونه با لفظ احد ، بعد از هو الله به جواب آنها می پردازد .

اولاً معنی آن این است که صرف او یگانه پروردگار است . هیچ کس دیگر در ربوبیت با او سهم ندارد و چون اله ذاتی شده می تواند که رب باشد لذا در الوهیت هم کسی با او شریک نیست .

ثانیاً معنی آن این است که او به تنهایی خالق کاینات است . در کار تخلیق هیچ کس با او سهم ندارد و تنها مالک الملک ، منتظم و مدبر نظام عالم است . روزی رسان بندگان است . و در وقت مشکل کمک کننده و فریاد رس است . درین کارهای الوهیت که آنرا شما خود هم می پذیرید که کار الله تعالی است دیگران بصورت قطعی حصه ندارند .

ثالثاً چون آنها این را هم پرسیده بودند که الله تعالی از چه چیز ساخته شده است؟ نسب او چیست ؟ و از کدام جنس است ؟ دنیا برای او از چه کسی به میراث مانده است؟ و بعد از او وارثش چه کسی خواهد بود ؟ جواب تمام این سوالات را الله با یک لفظ «احد » ارائه کرد که معنی آن اینطور است .

1- او الله واحد و یگانه است همیشه بوده و همیشه خواهد بود . نه قبل از او معبودی موجود بود و نه بعد از او.
2- خدا ها جنس ندارند که الله تعالی یک فرد آن باشد بلکه او تنها الله است و هیچ کس با او هم جنس نیست .
3- ذات او واحد محض نیست بلکه «احد» است که در آن هیچ حیثیت شایبه کثرت وجود ندارد . او وجود مرکب از اجزاء نیست که تجزیه و تقسیم بپذیرد یا یک شکل و صورت داشته باشد یا در یک جای بود و باش داشته باشد یا چیزی در او جای پیدا کند . یا دارای رنگ باشد ، یا اعضاء و جوارح داشته باشد ، یا سمت و جهت داشته باشد که تغیر و تبدیلی در او رونما گردد . از تمام اقسام کثرت کاملاً پاک و منزه است و یک ذات است که از هر لحاظ احد می باشد .

در اینجا این حقیقت را باید درک کرد که در زبان عربی واحد بالکل مانند «یک » فارسی بکار میرود . مجموعه های بسیار بزرگی که مشتمل بر کثرت ها باشد در مجموع واحد یا یک خوانده میشوند. مانند یک انسان ، یک قوم ، یک ملت ، یک کشور ، یک دنیا ، حتی یک کاینات . و هر چیز یک مجموعه را بطور جداگانه هم واحد ویک گفته میتوانیم لیکن لفظ احد جز الله تعالی به کس دیگری به کار برده نمیشود . از همین جهت در جاییکه در قرآن مجید برای الله تعالی لفظ واحد استعمال گردیده آنجا اله واحد یک معبود، الله الواحد القهار ذکر میگردد. تنها واحد بکار نمیرود . زیرا کلمۀ واحد برای چیزهای که در ذات خود دارای کثرت هاست هم بکار میرود. بر خلاف برای الله تعالی احد مطلق بکار میرود . زیرا در عالم وجود صرف یک هستی است که از هیچ حیث در خود کثرت نمی پذیرد . آنکه وحدانیتش از هر لحاظ کامل باشد . **184**

75- الصمد

بی نیاز از همه

در سورۀ الاخلاص آیۀ **2** می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ ٱلصَّمَدُ ۝٢ ﴾

ریشه و مادۀ این صفت «ص، م، د» است . الفاظی که در عربی ازین ریشه ساخته میشود اگر به آن یک نظر انداخته شود معلوم میشود که در معانی آن به کدام پیمانه وسعت وجود دارد .

- الصمد : قصد کردن ، جای بلند که بسیار ضخامت داشته باشد ، سطح مرتفع ، انسانی که در جنگ تشنه و گرسنه نشود ، سرداری که مردم در رفع ضرورت های خود به او رجوع نمایند .
- الصمد : حصۀ بلند هرچیز ، طویل ترین شخص که از او کسی بلند تر نباشد ، سرداری که مردم اطاعت او را مینمایند و بدون او هیچ معامله فیصله

نگردد ، سرداری که مردم نیازمند به طرف او دست نیاز دراز نمایند ، دایم ، بلند مرتبه ، سخت و سفت که در آن هیچ خالیگاه نباشد و نه از آن چیزی بیرون شود و نه در آن چیزی داخل شود .

- المصمد : شئ سخت و سفت که درآن جوف نباشد .
- المصمد : مقصود ، آنچه بطرف آن مردم قصد رفتن کنند ، چیزی سخت که در آن سستی نباشد .
- بیت مصمد : خانۀ که در وقت ضرورت و احتیاج به طرف آن رجوع میشود .
- بناء مصمد : عمارت بلند .
- صمّد و صَمد الیه صمداً : قصد رفتن به طرف آن شخص شد .
- اصمد الیه الامر : معامله به او سپرده شد ، معامله به او پیش کرده شد ، در معامله بالای او اعتماد شد (صحاح ، قاموس ، لسان العرب)

بر اساس این معانی لغوی تفاسیری که از لفظ الصمد در آیۀ «الله الصمد » از صحابه و تابعین و اهل علم بعد از آنها منقول است آنرا بطور آتی ذکر میکنیم .

- حضرت علی | عکرمه و کعب احبار میگویند صمد آنست که بالاتر از او کسی نباشد .
- عبدالله بن مسعود | ، عبد الله بن عباس | و ابو وائل شقیق بن سلمه | میگویند : سرداریکه سیادت او کامل باشد و به انتهاء رسیده باشد .
- ابن عباس | در قول دیگر خود میفرماید : صمد آنست که مردم در وقت مصیبت یا بلا برای کمک به او رجوع می نمایند .
- در یک قول دیگر او می فرماید : سرداریکه در سیادت شرف ، عظمت ، حلم و برده باری ، علم و حکمت خویش کامل باشد .
- ابو هریرۀ | میفرماید : آنکه از همه بی نیاز باشد و همه محتاج به او باشند .
- عکرمه در قول دیگر خود میگوید : آنکه هیچ چیز از آگاهی او بیرون نشود . آنکه نه میخورد و نه مینوشد . مشابه اقوال او از شعبی و محمد بن کعب القرطی هم نقل شده است .

- سدی می گوید: چیزی را که مردم بخاطر بدست آوردن مطلوب خود قصد کنند و در مصائب به طرف او رجوع نمایند .
- سعید بن جبیر میگوید : آنکه در تمام صفات و اعمال خود کامل باشد .
- ربیع بن انس می گوید : آنکه بر او هیچ آفت نیاید .
- مقاتل بن حیان میگوید : آنکه بی عیب باشد .
- ابن کیسان میگوید: آنکه به صفتش کس دیگری متصف نباشد .
- حسن بصری و قتاده میگویند : آنکه باقی و لازوال باشد . مشابه این قول از مجاهد ، معمر ، مرۀ همدانی هم نقل شده است .
- مرۀ همدانی در یک قول دیگر خود میگوید: آنکه هرچه بخواهد مطابق میل خود فیصله کند نظر ثانی کننده و تجدید نظر کننده بر حکم و فیصله او کسی نباشد .
- ابوبکر الانباری میگوید : در میان اهل لغت در این باب هیچ اختلافی وجود ندارد که صمد سرداری را گویند که بالاتر از او سرداری نباشد و بطرف او مردم بخاطر حل وفصل معاملات و رفع نیازمندی خویش رجوع نمایند .

ابراهیم نخعی میگوید : آنکه مردم به وقت ضرورت و نیازمندی بطرف او رجوع کنند .

لفظ احد صرف برای الله تعالی خاص است ، اصلا برای کسی دیگری استعمال نمی گردد. لذا آنرا بطور نکره «احد» استعمال میکند . لیکن چون صمد برای مخلوق هم استعمال میگردد لذا بجای اینکه الله صمد بگویند الله الصمد بیان میگردد . به این معنی که صمد حقیقی و اصلی صرف الله تعالی است . مخلوق اگر از یک لحاظ صمد باشد از حیثیت های دیگر صمد شده نمی تواند . زیرا مخلوق فانی است ، لازوال نمی باشد ، قابل تجزیه و تقسیم است . مرکب است ، یک زمان فرا میرسد که اجزای آن پراگنده شود . بعضی مخلوقات به بعضی دیگر محتاج اند . سیادت و قیادت مخلوق نسبی است نه مطلق ، زیرا به مقایسه به بعضی برتر ، و به مقایسۀ بعضی دیگر فروتر می باشد .

بعضی مخلوق نیازمندی بعض دیگر را پوره کرده میتواند لیکن هیچ مخلوقی پیدا نمیشود که تمام نیازمندی مخلوقات را بر آورده کند . بر خلاف، صمدیت الله تعالی از هر حیث کامل است . تمام دنیا به او محتاج است واو به هیچ کس وهیچ چیز محتاج نمیباشد . هر چیز دنیا در وجود وبقای خود وپوره کردن نیاز مندی های خود بطور شعوری وغیر شعوری بطرف او رجوع مینماید . او غیر فانی ولازوال است . روزی میدهد ، روزی نمیگیرد . مفرد است مرکب نیست که قابل تجزیه وتقسیم باشد . تمام دنیا بر سیادت او استوار است واو از همه بر تر میباشد . لذا او محض صمد نبوده بلکه الصمد میباشد . یعنی ذاتیکه حقیقتاً به تمام وکمال به وصف صمدیت متصف است . سپس چون او الصمد است ، لذا لازم می آید که یگانه ویکتا باشد ، زیرا هستی که به کسی محتاج نباشد وهمه به او نیازمند باشند ، یکی شده میتواند نه بیشتر . دو یا سه هستی از همه بی نیاز شده نمیتوانند وحاجت روای همه شده نمیتوانند . نیز از الصمد بودن او این هم لازم می آید که جز او معبودی نباشد . زیرا آنکه طاقت واختیار حاجت روایی را نداشته باشد هیچ دانشمندی بندگی و عبادت او را کرده نمیتواند . **285**

76- الملیک

پادشاه – فرمانروا

در سورۀ القمر (55) الله تعالی میفرماید :

﴿ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٥٥﴾ ﴾

« در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا »

در سورۀ البقره آیۀ **107** میفرماید :

﴿ أَلَمْ تَعْلَمْ أَنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ﴾

«آیا نمیدانی که پادشاهی آسمان و زمین از الله تعالی است .»

در سورۀ آل عمران آیۀ **189** میفرماید :

﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۗ وَٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿١٨٩﴾ ﴾

« پادشاهی آسمانها وزمین خاص برای الله است والله بر هر چیز قادر است .»

در سورۀ المائده آیات 17، 18 و 120 میفرماید :

﴿ وَلِلَّهِ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا ﴾

« و خاص الله راست پادشاهی آسمانها و زمین و آنچه بین این دو قرار دارد»

در سورۀ انعام آیۀ 73 ارشاد باری تعالی است :

﴿ قَوْلُهُ ٱلْحَقُّ ۚ وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ ۚ ﴾

« فرمودۀ او عین حق است و اوراست پادشاهی روزیکه در صور دمیده میشود».

در سورۀ الاعراف آیۀ 185 میفرماید :

﴿ قُلْ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ إِنِّى رَسُولُ ٱللَّهِ إِلَيْكُمْ جَمِيعًا ٱلَّذِى لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ ﴾

« بگو ای محمد ؛ ای مردم من فرستادۀ الله بسوی همۀ شما هستم ، آنکه پادشاهی آسمانها و زمین خاص او است»

در سورۀ توبه آیۀ (116) میفرماید :

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ لَهُۥ مُلْكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ ﴾

« بی شک الله اوراست پادشاهی آسمانها وزمین .»

در سورۀ الاسراء آیۀ (111) میفرماید :

﴿ وَقُلِ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ ٱلَّذِى لَمْ يَتَّخِذْ وَلَدًا وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٌ فِى ٱلْمُلْكِ وَلَمْ يَكُن لَّهُۥ وَلِىٌّ مِّنَ ٱلذُّلِّ ۖ وَكَبِّرْهُ تَكْبِيرًۢا ﴿١١١﴾ ﴾

« و بگو : همه ستایش ها ویژه خداست که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی و ذلت یار و یاوری است . و او را بسیار بزرگ شمار »

در سورۀ الحج آیۀ 56 میفرماید :

﴿ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٖ لِّلَّهِ يَحۡكُمُ بَيۡنَهُمۡ﴾

« آن روز پادشاهی خاص از الله باشد بین آنها فیصله میکند .»

در سورۀ النور آیۀ 42 میفرماید :

﴿ وَلِلَّهِ مُلۡكُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۖ ﴾

« وپادشاهی آسمانها وزمین صرف برای الله است .»

در سورۀ الفرقان آیۀ (2) ، سوره ص آیۀ (10) سوره الزمر آیۀ 6، 44 سورۀ الشوری آیۀ 49 سورۀ الزخرف آیۀ 85 ، سورۀ الجاثیه آیۀ 27 ، سورۀ الفتح آیۀ 14 ، سورۀ الحدید آیۀ 2- 5 سورۀ البروج آیۀ 9 لله ملک السموات والارض آمده است .

علاوه ازین در سوره فرقان آمده که « ولم یکن له شریک فی الملک » ، در پادشاهی کسی با او شریک نمیباشد ودر آیۀ 26 همین سوره آمده است :

﴿ ٱلۡمُلۡكُ يَوۡمَئِذٍ ٱلۡحَقُّ لِلرَّحۡمَٰنِۚ ﴾

« آنروز پادشاهی حقیقی صرف برای رحمن میباشد .»

در سورۀ الملک آیۀ (1) ذکر شده که:

﴿تَبَٰرَكَ ٱلَّذِي بِيَدِهِ ٱلۡمُلۡكُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٌ ١﴾

« نهایت بزرگ وبا برکت است آنکه در دست اوست پادشاهی واو بر هر چیز قدرت دارد .»286

حقیقت به جای خود حقیقت است . پادشاهی آسمانها وزمین به پادشاهان نام نهاد و جباران و سرداران سپرده نشده است . نه کدام ولی یا پیامبر یا دیو یا جن در آن سهم دارد بلکه یگانه مالک آن الله تعالی میباشد .

یک ثبوت واضح و مطلق (absolut) بودن پاشاهی اوتعالی این است که انسانیکه هرقدر دارای اقتدار عالی وبزرگ باشد یا در دنیا مالک اقتدار روحانی تصور شود هیچگاه قادر نگردیده است که برای خود حسب خواهش خود اولاد پیدا کند چه رسد به اینکه به دیگران بدهد . آنرا که الله تعالی نازا گردانیده

است بواسطۀ هیچ دوا ، معالجه ، تعویذ ودم صاحب اولاد نمیگردد . کسی را که صرف دختر بدهد با هیچ تدبیری صاحب پسر نمیشود . و آن را که الله تعالی پسر دهد به هیچ تدبیری صاحب دختر شده نمیتواند .

درین معامله هرکس به صورت قطعی ویقین ناتوان است . بلکه قبل از پیدایش کس نمیداندکه در رحم مادر دختر پرورش می یابد یا پسر ، این همه واقعیت ها را دیده اگر کسی دعوای الوهیت کند یا کسی دیگر را در الوهیت الله شریک تصور کند بر بی بصیرتی او باید گریست .

از تصور کس در حقیقت به اندازۀ ذره تغیر واقع نمیشود . **288**

هستی او به درجه ها بالا تر از آنست که کسی یا چیزی در الوهیت با او شریک گردد . ودر فرمانروایی این کائنات عظیم در کنار او اثر داشته باشد . در زمین وآسمان هر چه هست خواه پیامبر باشد یا ولی فرشته باشد یا جن ارواح باشد یا سیاره و ستاره همه بندۀ او ، غلام او وتابع فرمان اوست . از این ها هیچکدام به صفت الوهیت متصف نمیباشد . و بصورت قطعی حامل اختیار الوهیت نمیباشد . **289**

در ملکیت او در تدبیر او ، در پادشاهی او و در حکمرانی او بصورت قطعی کسی سهم ندارد **290**

صرف او مالک پادشاهی آسمانها وزمین است و پادشاهی آسمانها وزمین از اوست وبرای اوست .

تمام این کائنات تنها سلطنت اوست . او کائنات را پیدا کرده و به حرکت آورده خود راکد وغیر فعال نگردیده است . بلکه عملاً بر آن حکومت میراند . در حکمرانی وحکومت او بصورت قطع کسی سهم ندارد . برای کسانیکه در دنیا بطور مؤقت ومحدود در بعضی جاها ملکیت یا حکمرانی واختیارات داده شده است ، اختیارات خودشان نمیباشد که به زور خود پیدا کرده باشند بلکه عطیۀ الله تعالی است ، تا زمانیکه او تعالی بخواهد بدست شان باقی خواهد ماند

وهر وقت بخواهد آنرا سلب کرده میتواند . 291

77- المقتدر

صاحب قدرت

در سورۀ القمر آیۀ 42 الله تعالی ارشاد مینماید :

﴿ كَذَّبُوا۟ بِـَٔايَٰتِنَا كُلِّهَا فَأَخَذْنَٰهُمْ أَخْذَ عَزِيزٍ مُّقْتَدِرٍ ﴿٤٢﴾ ﴾

« [آنان] همه معجزات و آیات ما را تکذیب کردند ; در نتیجه آنان را [به عذابی سخت] گرفتیم ، گرفتن توانایی شکست ناپذیر و نیرومند »

در همین سوره آیۀ (55) میفرماید :

﴿ فِى مَقْعَدِ صِدْقٍ عِندَ مَلِيكٍ مُّقْتَدِرٍۭ ﴿٥٥﴾ ﴾

« در جایگاهی حق و پسندیده نزد پادشاهی توانا »

در سورۀ الکهف آیۀ 45 میفرماید :

﴿ وَكَانَ ٱللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ مُّقْتَدِرًا ﴿٤٥﴾ ﴾

« وهست الله بر هر چیز قادر. »

در سورۀ الزخرف آیۀ 42 میفرماید :

﴿ أَوْ نُرِيَنَّكَ ٱلَّذِى وَعَدْنَٰهُمْ فَإِنَّا عَلَيْهِم مُّقْتَدِرُونَ ﴿٤٢﴾ ﴾

« یا [اگر از دنیا نبریم] آنچه را از عذاب به آنان وعده کرده ایم به تو نشان خواهیم داد [در هر صورت ما آنان را عذاب مي کنیم] ، و بی تردید بر آنان چیره و مسلطیم »

او هم زندگی میبخشد وهم مرگ ، او هم عروج عطا میکند هم زوال ، با حکم او اگر بهار می آید خزان هم می آید . اگر امروز در عیش وخوشحالی قرار دارید فخر نکنید که این حالت همیشه باشد وزوال ندارد . به حکم ذاتی که این چیز ها به شما میسر گردیده شده است به حکم او همۀ آن از شما باز گرفته میشود . 292

بر تمام نظام کائنات صرف حاکم اوست وگردش لیل ونهار در قبضۀ قدرت

اوست .

خدایی که از تاریکی شب روشنی روز را بیرون میکند وبر روز درخشان تاریکی شب را طاری مینماید همان الله قادر است براینکه زوال وغروب سلطنت کسانیراکه امروز آفتاب اقتدار شان در نصف النهار قرار دارد هم نشان دهد . وتاریکی کفر وجهالت را که اکنون جلو فجر حق وصداقت مانع میشود به حکم خود از بین ببرد وروز طلوع کند که از نور علم ، معرفت وراستی آن تمام دنیا روشن شود . **293**

شما به شکل نطفه های جداگانه در وجود پدر ومادر قرار داشتید ، پس به قدرت الله متعال این دو نطفه یکجا شده در رحم قرار گرفت . سپس در ظرف نه ماه در رحم مادر شما را به تدریج نشو نما داده به شکل یک انسان کامل در آورد و در وجود شما تمام قوت ها ونیرو مندی را که در دنیا به آن نیاز داشتید ، خلق کرد . سپس شما را به شکل یک طفل زنده از رحم مادر بیرون آورد وهر آن شما را از یک حالت به حالت دیگر ترقی داده رفت تا شما به عمر جوانی و پیری رسیدید . در جریان این مراحل در گرفت وقبضهٔ او تعالی قرار داشتید . اگر او میخواست شما را در رحم مادر استقرار نمیبخشید وبه جای شما شخص دیگری را پیدا میکرد اگر او میخواست شما را در رحم مادر ، کر ، کور ، لنگ یا قاصر العقل میگردانید .

اگر او میخواست از رحم مادر شما را زنده بیرون نمیکرد . بعد از پیدا کردن هم او هر وقت بر شما قدرت دارد . وبا یک اشاره شما را به یک حادثه دچار کرده میتواند .

خدایی که شما این چنین در مقابل او ناتوانید چگونه در باب او مرتکب گستاخی میشوید . چگونه تصور میکنید که با چنین ذاتی معاملهٔ احسان فراموشی ونمک حرامی کرده میتوانید . بر ضد او بغاوت ممکن است و نتیجهٔ عمل زشت تان متوجه شما نمیگردد .**294**

78- الوكيل

کار ساز ، نگهبان ،

آنکه تمام معاملات به او سپرده شود

الله تعالی در سورۀ آل عمران آیۀ 173 ارشاد می کند :

﴿فَزَادَهُمْ إِيمَانًا وَقَالُوا حَسْبُنَا اللَّهُ وَنِعْمَ الْوَكِيلُ ﴿١٧٣﴾﴾ آل عمران: ١٧٣

« بر ایمانشان افزود ، و گفتند : الله ما را بس است ، و او نیکو وکیل و [نیکو کارگزاری] است »

در سورۀ الانعام آیۀ (102) میفرماید :

﴿ذَٰلِكُمُ اللَّهُ رَبُّكُمْ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ فَاعْبُدُوهُ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٠٢﴾﴾ الأنعام: ١٠٢

« این است الله پروردگار شما ، جز او معبودی نیست ، آفریننده همه چیز است ; پس تنها او را بپرستید ، و او کارساز هر چیز است »

در سورۀ هود آیۀ (12) میفرماید :

﴿إِنَّمَا أَنتَ نَذِيرٌ وَاللَّهُ عَلَىٰ كُلِّ شَيْءٍ وَكِيلٌ ﴿١٢﴾﴾

« تو فقط بیم دهنده ای و الله بر هر چیز نگهبان است »

در سورۀ یوسف آیۀ 66 میفرماید :

﴿فَلَمَّا آتَوْهُ مَوْثِقَهُمْ قَالَ اللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٦٦﴾﴾

« پس هنگامي كه پيمان استوارشان را به پدر سپردند ، گفت : الله بر آنچه مي گوييم ، وكيل است »

در سورۀ قصص آیۀ 28 میفرماید :

﴿قَالَ ذَٰلِكَ بَيْنِي وَبَيْنَكَ أَيَّمَا الْأَجَلَيْنِ قَضَيْتُ فَلَا عُدْوَانَ عَلَيَّ وَاللَّهُ عَلَىٰ مَا نَقُولُ وَكِيلٌ ﴿٢٨﴾﴾

« [موسی] گفت : این قرارداد میان من و تو باشد ، هر يك از اين دو مدت را به پايان برم هيچ تعدّی و ستمي بر من نيست ، و الله بر آنچه مي گوييم ، نگهبان و وكيل است »

در سورۀ زمر آیۀ (62) میفرماید :

﴿ ٱللَّهُ خَٰلِقُ كُلِّ شَيۡءٖۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ وَكِيلٞ ٦٢ ﴾

« کلیدهای آسمان ها و زمیندر مالکیّت اوست ، و کسانی که به آیات الله کفر ورزیدند ، هم آنان زیانکارند »

در سورۀ النساء آیۀ 81 میفرماید :

﴿ فَأَعۡرِضۡ عَنۡهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ٨١ ﴾

« بنابراین از آنان روی برتاب ، و بر الله توکل کن ; و کارساز بودنِ الله [نسبت به امور بندگان] کافی است »

در سورۀ النساء آیۀ (132) میفرماید :

﴿ وَلِلَّهِ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٣٢ ﴾

« و آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است ، فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی خداست ، و الله نسبت به کارسازی [همه امور جهان آفرینش] کافی است »

در سورۀ النساء آیۀ 171 میفرماید :

﴿ لَّهُۥ مَا فِي ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَمَا فِي ٱلۡأَرۡضِۗ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ١٧١ ﴾

« آنچه در آسمان ها و آنچه در زمین است فقط در سیطره مالکیّت و فرمانروایی اوست ، و الله از نظر کارسازی [همه امور آفرینش] کافی است »

در سورۀ الاحزاب آیۀ (3) میفرماید :

﴿ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ٣ ﴾

« و بر الله توکل کن ; و کافی است که الله نگهبان و کارساز [همه امور بندگان] باشد »

درسورۀ الاحزاب آیۀ 48 میفرماید :

﴿ وَلَا تُطِعِ ٱلۡكَٰفِرِينَ وَٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَدَعۡ أَذَىٰهُمۡ وَتَوَكَّلۡ عَلَى ٱللَّهِۚ وَكَفَىٰ بِٱللَّهِ وَكِيلٗا ٤٨ ﴾

« و از کافران و منافقان اطاعت مکن و آزارشان را واگذار و بر الله توکل کن ، و کافی

است که الله نگهبان و کارساز [انسان] باشد »

الله تعالی کاملاً کافی است به اینکه بنده تمام معاملات خود را به او بسپارد . او تعالی برای رهنمایی هم کافی است وبرای کمک کردن هم . او ضامن است برای اینکه هرکه به هدایت او عمل نماید هیچگاه به نتایج بد وزشت دچار نخواهند شد .295

او دنیا را پیدا کرده مهمل نگذاشته است بلکه هر چیز را نگرانی ونگهبانی هم میکند تمام چیز های دنیا هر طور که او خواسته است به وجود می آید به همین ترتیب با باقی گذاشتن او باقی میمانند. از پرورش او نشو ونما مینمایند . ودر حفاظت ونگهبانی او کار می نمایند .296

کسانیکه بر الله اعتماد نمایند وآنانیکه به رهنمایی وتوفیق او امیدوار باشند ، هیچگاه امید شان غلط بیرون نمیشود . آنها به اعتماد دیگران نیازمند نخواهند شد . الله تعالی هم برای هدایت شان کافی خواهد بود وهم برای دست گیری واعانت شان . البته آنانیکه به خود اعتماد دارند یا جز الله به کسی دیگری امیدوار باشند ازین آزمایش به عافیت بدر شده نمیتوانند .

در سورۀ المزمل الله تعالی پیامبر | را مخاطب قرار داده میفرماید :

﴿رَّبُّ ٱلۡمَشۡرِقِ وَٱلۡمَغۡرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذۡهُ وَكِيلٗا ٩﴾

« [همان که] پروردگار مشرق و مغرب [است] ، هیچ معبودی جز او نیست ، پس او را وکیل و کارساز خود انتخاب کن »

وکیل کسی است که انسان بر او اعتماد کرده معاملۀ خود را به او میسپارد . تقریباً به همین مفهوم ما وکیل را در زبان اردو به کار میبریم یعنی شخصی که در محکمه از طرف کسی دعوی کند وکیل گفته میشود . پس مطلب آیت این است که در پیش کردن دعوت این دین که پیش روی شما طوفان مخالفت ها بر پا میشود . بر آن دچار پریشانی نشوید ، پروردگار شما آن است که مالک مشرق ومغرب یعنی تمام کائنات است . جز او اختیارات الوهیت نزد هیچ کس

نیست . شما معاملهٔ خویش را به او بسپارید ومطمئن گردید که او از طرف شما داخل پیکار خواهد شد با مخالفین شما رزم آرایی خواهد کرد وتمام کار شما را درست خواهد کرد . 298

79- الهادی

راهنما

در سورهٔ الاعراف آیهٔ(186) الله تعالی میفرماید :

﴿ مَن يُضْلِلِ ٱللَّهُ فَلَا هَادِيَ لَهُۥ ۚ وَيَذَرُهُمْ فِي طُغْيَٰنِهِمْ يَعْمَهُونَ ﴿١٨٦﴾ ﴾

« برای کسانی که الله [به سبب لجاجت و عنادشان] گمراهشان کند ، هدایت کننده ای نیست ; وآنان را در سرکشی وتجاوزشان وا مي گذارد تا در [گمراهی شان] سرگردان و حیران بمانند »

هادی برای پیامبر | در سورهٔ النمل آیهٔ 81 والروم آیهٔ 53 بکار رفته است. چنانچه میفرماید :

﴿ وَمَآ أَنتَ بِهَٰدِي ٱلْعُمْيِ عَن ضَلَٰلَتِهِمْ ۖ إِن تُسْمِعُ إِلَّا مَن يُؤْمِنُ بِـَٔايَٰتِنَا فَهُم مُّسْلِمُونَ ﴿٨١﴾ ﴾

« و تو هدایت کننده کوردلان از گمراهی شان نیستی ، و نمي توانی [دعوتت را] جز به آنان که به آیات ما ایمان مي آورند و تسلیم [فرمان ها و احکام]خدا هستند ، بشنوانی »

یعنی دست آنها را گرفته به زور براه راست قرار دادن و آنهارا با خود به راه راست کشانیدن کار ووظیفهٔ تونیست . تو صرف به زبان وبیان مثال راه راست را برای شان نشان داده میتوانی وگفته میتوانی که این راه راست است وآن راه نادرست . لیکن آنکه چشم های خود را بسته باشد ونخواهد راه راست را ببیند چگونه اورا رهنمایی کرده میتوانی ؟ 299

در سورهٔ فرقان آیهٔ 31 الله تعالی میفرماید :

﴿ وَكَفَىٰ بِرَبِّكَ هَادِيًا وَنَصِيرًا ﴿٣١﴾ ﴾

« پروردگار تو بحیث هادی و مددگار کافی است .»

مراد از رهنمایی صرف عطا کردن علم حق نیست بلکه عطا کردن تدابیر درست وبه وقت، جهت براه انداختن مؤفقانهٔ تحریک اسلامی وشکست دادن دشمنان هم در آن شامل است . 300

در دوران تحریک اسلامی وقتی که کشمکش پیهم حق و باطل در جریان باشد وبه همت شکنی پیامبر وپیروان او پرداخته شود . درین موقع پیام آمدن پیهم از جانب الله بسیار مؤثر واقع میشود و انسان درک میکند که ذاتیکه او را به این کار مأمور گردانیده است متوجهٔ اعمالش می باشد . در کار او دلچسپی نشان میدهد . بر حالات او نگرانی دارد ، در مشکلات او را رهنمایی مینماید . و در هر ضرورت به او شرف باریابی و خطاب نصیب می کند . و به این ترتیب رابطهٔ خود را با او تجدید میکند . این چیزی است که قوت برداشت و تحمل بنده را بلند کرده بر عزم و استقامتش می افزاید . 301

در سورهٔ الحج آیهٔ 45 الله تعالی می فرماید:

﴿ وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهَادِ ٱلَّذِينَ ءَامَنُوٓاْ إِلَىٰ صِرَٰطٖ مُّسۡتَقِيمٖ ﴿٥٤﴾ ﴾

« و قطعاً الله هدایت کننده اهل ایمان به سوی راهی راست است »

در سورهٔ المومن آیهٔ 33 می فرماید :

﴿ يَوۡمَ تُوَلُّونَ مُدۡبِرِينَ مَا لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ مِنۡ عَاصِمٖۗ وَمَن يُضۡلِلِ ٱللَّهُ فَمَا لَهُۥ مِنۡ هَادٖ ﴿٣٣﴾ ﴾

« روزی که [به علت شدت عذاب]پشت کنان از این سو به آن سو فرار مي کنید [ولی از هر سو که مي روید ، برگردانده مي شوید و] شما را [در برابر عذاب الله] هیچ نگه دارنده ای نیست ; و هر که را الله [به سبب کبر و عنادش] گمراه کند ، او را هیچ هدایت کننده ای نخواهد بود »

هدایت الله تعالی این است که به یک طالب حق توفیق بدهد که از وسایل و ذرایع علم استفاده نماید . و برای او نشانه ای دست دهد که بواسطهٔ آن به حقیقت آیات رسائی حاصل کند .

تعداد زیادی از انسان ها وجود دارند که جلوشان آیات بی شماری در آفاق

و انفس می آید لیکن آنها مانند چهارپایان به آن نگاه می کنند و هیچ درس و عبرت از آن حاصل نمی نمایند .

بسا انسانها اند که علم حیوانات (**zoology**)، علم نباتات (**botany**) ، علم الحیات (**biology**)، زمین شناسی (**geology**)، علم الافلاک (**stronomy**) ، علم الاعضاء (**physiology**) ، علم تشریح اعضاء (**anatomy**)، و دیگر شعبه های ساینس را مطالعه می نمایند ، تاریخ ، آثار عتیقه و علوم اجتماعی (**social sciences**) را تحقیق می نمایند و چنان نشانی های برای شان واضح می گردد که قلب را از ایمان لبریز مینمایند . لیکن چون از آغاز با تعصب به مطالعه می پردازدند و در نظر شان جز فایده های مادی و دنیوی چیزی دیگر نمی باشد لذا در دوران مشاهده به نشانی های روبرو نمی شود که بواسطهٔ آن به حقیقت وصداقت دسترسی حاصل کنند. بلکه هر نشانی که پیش نظرشان می آید معکوسا آنها را بطرف مادیت ، دهریت ، الحاد و طبیعت پرستی می کشانند . در مقابل آنها کسانیکه این نشانی ها را به دیده عبرت می نگرند و از آن به حقایق راه پیدا میکنند هم کم نیست . چنانچه شاعری در باب شان چنان می فرماید:

برگ درختان سبز در نظر هوشیار _ هر ورقش دفتریست معرفت کردگار

تمام راه های فکر و عمل در دنیا در اختیار الله تعالی قرار دارد هیچ کس بدون اذن او تعالی به هیچ راهی حرکت کرده نمی تواند . اما اینکه بکدام انسان رفتن بکدام راه توفیق عطا می گردد و اسباب راهروی کدام راه برایش فراهم می گردد، تماماً بر سعی و طلب خود انسان مربوط میشود . اگر او با الله رابطه داشته باشد و طالب صداقت باشد و به نیت خالص سعی کند براه الله در حرکت شود ، الله تعالی توفیق و اذن حرکت به همان را برایش عطا میکند . برخلاف اگر کسی گمراهی را پسند کند و سعی کند که به راه نادرست در حرکت شود . از طرف الله تعالی برای او دروازه های هدایت مسدود میگردد و همان راه ها به رخش باز میشود که مورد پسندش باشد .

نجات دادن چنین شخص از تفکر غلط، کار کردن نادرست و صرف کردن نیروهایش در راه های نادرست از توان هیچ کس پوره نیست . کسی که نعمت راه راست خود را خود از دست بیرون کرد که به سبب آن الله تعالی او را از هدایت محروم کرد ، هیچ کس نمی تواند برای او این نعمت گم کرده را باز گرداند . **303**

الله انسان را چشم ، حواس، دماغ و نیروهای ذهنی عطا کرده کاملا در دنیا بی خبر نگذاشته است ، بلکه بواسطۀ یک الهام فطری در لا شعور او تمیز نیک و بد ، فرق بدی ونیکی ، تمیز خیر وشر را هم عنایت فرمود . **304**

در لاشعور هر انسان الله تعالی این تصورات را به ودیعت گذاشته است که در اخلاق کدام چیزها خوبی و کدام چیزها بدی اند ، اخلاق و اعمال نیکو و زشت یکسان نیست ، فجور قبیح است و تقوی یک چیز پسندیده است . این تصورات برای انسان چیز ناشناخته نیست بلکه فطرت او با آنها آشنا می باشد .

و الله تعالی تمیز خوب و بد را بطور پیدایشی به او عطا کرده است . همین مطلب در سورۀ البلد این طور بیان شده است :

﴿ وَهَدَيْنَٰهُ ٱلنَّجْدَيْنِ ﴿١٠﴾ ﴾

یعنی برای او هر دو راه خیر وشر را نشان دادیم .

در آیۀ **3** سوره الدهر آنرا این طور ذکر میکند :

﴿ إِنَّا هَدَيْنَٰهُ ٱلسَّبِيلَ إِمَّا شَاكِرًا وَإِمَّا كَفُورًا ﴿٣﴾ ﴾

« مابرای او راه را نشان دادیم خواه او شاکر گردد یا کافر . »

و همین مطلب را در سورۀ قیامه اینطور بیان میدارد که در وجود انسان یک نفس لوامه (ضمیر) موجود است که در بدی او را ملامت میکند . و انسان هر قدر معذرت پیش کند او خود را خوب می شناسد که او چیست ؟

الله تعالی به هر مخلوق به اساس حیثیت و نوعیت او الهام فطری نموده است . طوریکه در سوره طه می فرماید :

﴿ قَالَ رَبُّنَا ٱلَّذِىٓ أَعۡطَىٰ كُلَّ شَىۡءٍ خَلۡقَهُۥ ثُمَّ هَدَىٰ ﴿٥٠﴾ ﴾

« گفت : پروردگار ما کسی است که به هر موجودی ، آفرینش [ویژه] او را [آن گونه که سزاوارش بود]به وی عطا کرده ، سپس هدایت نمود »

مثلاً هر نوع حیوان را مطابق نیاز مندی هایش علم الهامی داد که به اساس آن ماهی در آب آبازی کرده میتواند ، پرندگان پرواز میتوانند . زنبور عسل راشعور خانه ساختن بخشید ، به انسان هم به لحاظ حیثیت های مختلف علم الهام داده شده است . یک مثال واضح آن این است که طفل به مجرد تولد شدن پستان مادر را در دهن گرفته می مکد . اگر الله تعالی این هنر را برایش بطور فطری تعلیم نمی داد هیچ کس قادر نبود به او بیاموزد . حیثیت دیگر انسان این است که یک وجود عقلی می باشد . ازین لحاظ الله تعالی به انسان از آغاز آفرینش پیهم الهام رهنمایی عطا میکند که بواسطه آن پی در پی ایجادات و اکتشافات کرده در تمدن ترقی کرده میرود . هر کسی که تاریخ این ایجادات و اکتشافات را مطالعه کند درک خواهد کرد که در آنها شاید موردی طوری باشد که نتیجهٔ کاوش فکری و ذهنی انسان به حساب آید ، بلکه ابتدای هر کدام طوری شده که دفعتاً در ذهن کسی چیزی خطور نموده است . و به اساس آن او چیزی را کشف نموده است . یا چیزی را ایجاد کرده است .

علاوه برین دو حیثیت، انسان یک حیثیت دیگر هم دارد که او یک وجود اخلاقی می باشد و از این لحاظ هم الله تعالی به او بطور الهامی تمیز خیر و شر را عطا کرده است . این امتیاز و احساس یک حقیقت کلی و جهانی است که به انسان داده شده است در دنیا هیچ جامعهٔ انسانی از تصورات خیر و شر خالی نمی باشد . و چنان معاشره ای نه در تاریخ گاهی سراغ میشود و نه اکنون دیده میشود که در نظام آن یک شکل از جزا و سزا بر بدی و نیکی وجود نداشته باشد . وجود این چیز در هر زمانه ، در هرجا و در هر مرحلهٔ تهذیب و تمدن ثبوت صریح فطری بودن آن است .

و مزید برآن ثبوت می کند که آنرا یک خالق حکیم و علیم در فطرت انسان بودیعت گذاشته اشت . زیرا از اجزایکه انسان مرکب شده است وقوانینی که تحت آن نظام مادی دنیا در جریان است . در آن هیچ جا ماخذ اخلاق را نمی توان سراغ کرد . **305**

علم الهامی بدی و نیکویی را الله تعالی در فطرت انسان گذاشته است. این علم بجای خود برای هدایت و رهنمایی انسان کافی نمی باشد . و بنابر عدم درک این حقیقت است که انسان فلسفه و معیار های نادرست خیر وشر را تجویز کرده به بیراهه رفته است . بنابر این الله تعالی برای کمک به این الهام فطری بالای پیامبران وحی روشن و واضح نازل فرمود که به مردم به صراحت بگویند بدی چیست و نیکی کدام است . **306**

سپس تدبیر درست ، رأی صایب ، یا راه درست فکر و عمل که برای یک انسان بدون غور و فکر و تحقیق و تفحص نشان داده می شود آنرا هم وحی گویند چنانچه در آیت هفتم سورۀ قصص میفرماید : :

﴿ وَأَوۡحَيۡنَآ إِلَىٰٓ أُمِّ مُوسَىٰٓ أَنۡ أَرۡضِعِيهِۖ ﴾

« و به مادر موسی الهام کردیم که او را شیر بده »

و ازین وحی هیچ انسان محروم نمی ماند . هر قدر اکتشافات که به میان آمده ، هر قدر ایجادات مفید صورت گرفته ، معرکه های که مدبرین ، فاتحین ، مفکرین و مصنفین بزرگ برپا نموده اند در همۀ آنها این وحی کار فرما به نظر می آید . بلکه به انسانهای عادی هر روز چنین تجارب دست میدهد که گاهی در دل شان چیزی خطور می کند یا تدبیری بفکر شان می آید ، یا در خواب چیزی میبینند و بعداً از تجربه معلوم شده است که آن یک رهنمایی درست و بجا بوده است که از غیب به او دست داده است . **307**

دایرۀ ضرورت ها و نیازمندی های انسان تا این حد محدود نیست که برای او مواد خورد و نوش و وسایل بسر کردن زندگی فراهم گردد و از آفات ، مصایب و خسارات محفوظ گردانیده شود . بلکه نیازمندی و در حقیقت

بزرگترین نیازمندی او این است که برای او در دنیا راه درست زندگی معلوم باشد و او بداند که با خود ، با قوت ها و استعداد های خویش ، باسامان و اسبابی که در زمین باآنها سر و کار پیدا میکند ، و بطور مجموعی باآن نظام کاینات که او تحت آن زندگی کرده کاری می کند چه معامله کند که در نتیجهٔ آن زندگی اش بصورت مجموعی کامیاب باشد و تلاش و زحماتش به راه های نادرست صرف گردیده ضایع نشود . این طریقه درست را حق می نامند و رهنمایی و هدایتی که انسان را بطرف آن سوق دهد «هدایت حق » گفته میشود .

تمام نیازمندی های انسان دو قسم اند : یک نوع ضروریات او این است که کسی پروردگار او باشد ، ملجاء و مأوای او باشد ، قبول کنندهٔ دعاهای او باشد ، برآورندهٔ خواسته هایش باشد تا انسان در میان اتکاهای بی ثبات عالم اسباب بر آن تکیه کند . نوع دوم ضروریات او این است که در زندگی رهنمایی داشته باشد که برای او اصول زندگی را نشان دهد و او قوانین زندگی عطا کردهٔ او را به اعتماد و اطمینان پیروی کند .

پس این سوال آخری فیصله میکند که آن هم جز الله کسی شده نمی تواند .

بعد ازین یگانه چیزیکه انسان را پیرو مذهب مشرکانه می نماید و با اصول و تمدن اخلاق لادینی (**secular**) پیوند می دهد ضدیت و دشمنی با حق خواهد بود . **308**

هیچ چیز در دنیا نیست که الله تعالی طریقهٔ استفاده از ساختمانش را و پوره کردن مقصد تخلیقش را به او نیاموخته باشد .

شنیدن را با گوش و دیدن را با چشم به او یاد داده است ، آب بازی را به ماهی و پرواز را به پرندگان او آموخته است . میوه دادن را به درخت و رویاندن را به زمین او تعلیم داده است . خلاصه الله تعالی نه تنها خالق هر چیز کاینات است بلکه هادی و معلم آن ها نیز می باشد . **309**

الله تعالی که هادی کاینات است و هر چیز را مطابق حالت وضرورتش

هدایت می کند لازمه و تقاضای منصب هدایت کایناتی اش این است که برای زندگی شعوری انسان هم رهنمایی و هدایت تدارک بیند . آن شکل از رهنمایی و هدایت که برای ماهی و پرندگان موزون است برای رهنمایی شعوری انسان موزون و مناسب شده نمی تواند . موزون ترین شکل آن این است که یک انسان ذی شعور از طرف او تعالی برای رهنمایی و هدایت انسانها مأمور گردد و او عقل و شعور آنها را بیدار کرده براه راستشان بخواند . **310**

در لحظه ایکه انسان در دنیا قدم می گذارد در همان لحظه در پستان مادرش شیر آماده میشود از طرف دیگر یک نیروی که دیده نمی شود به او می آموزد که چگونه پستان مادر را بمکد و شیر آنرا از حلق فرود برد . سپس این سلسله تربیت و پرورش از اولین روز پیدایش آغاز تا آخرین رمق حیات پیهم جاری میباشد . انسان در مراحل مختلف نشو و نما و بقا و ارتقای خویش به هر نوع وسایل و سامان که نیازمند شود تمام آنرا پیدا کننده او از زمین تا آسمان ها هر طرف برایش فراهم میکند . نیروها ، استعداد ها و قابلیت هاییکه انسان برای استفاده ازین سامان و اسباب به آن ضرورت پیدا میکند در وجودش به ودیعت گذاشته است . و رهنمایی های که او در شعبه زندگی ضرورت دارد در باب آن هم انتظام صورت گرفته شده است . **311**

هر قدر انسان در شعبه های مختلف ساینس تحقیق کرده میرود به نظر او نعمت های زیاد الله تعالی روشن شده میرود که قبل از آن کاملاً از نظرش مخفی بود . و نعمت های که تا کنون برملا شده است در مقایسه به آنهایی که هنوز در عقب پرده پوشیده اند بسیار ناچیز و اندک است . **312**

ما انسان را محض علم و عقل داده مهمل نگذاشتیم ، بلکه او را رهنمایی هم کردیم تا برایش معلوم شود که راه شکر کدام است و راه کفر کدام، و راهی که بعد از آن او پیش میگیرد مسؤول آن خودش خواهد بود . در سورۀ بلد این مضمون به الفاظ ذیل بیان گردیده است : و هدینه النجدین ، او را دو راه یعنی راه خیر وشر را نشان دادیم . در سورۀ الشمس همین مطلب این طور بیان شده

است و نفس و ما سواها فألهمها فجورها وتقواها ، و قسم به نفس و بذاتیکه او را با تمام نیروهای ظاهری و باطنی استوار کرد سپس فجور و تقوی هر دو را به او الهام نمود . اگر این همه تصریحات را در نظر داشته و علاوتاً آن بیانات تفصیلی قرآن مجید را هم مطالعه کنیم که در آن گفته شده است که الله تعالی برای هدایت انسان در دنیا چه نوع انتظام نموده است ، معلوم میشود که مراد از نشان دادن راه صرف یک شکل وصورت نیست بلکه اشکال و صورت های گوناگون می باشد که هیچ حد وحصری نمی پذیرد . بطور مثال :

1- برای هر انسان علاوه بر استعداد علم و عقل یک حس اخلاقی هم داده است که بواسطهٔ آن بطور فطری در میان بدی و نیکی امتیاز کرده می تواند . انسان بعضی افعال و اعمال را زشت تلقی میکند با وجودیکه خود به آن مبتلاء باشد . و بعضی افعال و اوصاف را نیکو و پسندیده می داند گرچه خود به آن پابندی نداشته باشد .

2- حتی کسانیکه بخاطر اغراض و خواسته های خود چنان فلسفه بافی ها نموده اند که به اساس آن زشتی های زیادی را برای خویش حلال گردانیده اند حالت آنها هم طوری است که اگر دیگران همان بدی ها را با ایشان انجام دهند فریاد شان به آسمان می رسد وآن وقت معلوم می شود که با وجود فلسفه های کاذبانهٔ شان بدی های مذکور را حقیقتاً زشت میدانند . به همین ترتیب اگر کسی اعمال و اوصاف نیکو را جهالت ، حماقت و ارتجاع بداند لیکن زمانیکه از طرف کسی معاملهٔ نیکو و سلوک پسندیده باایشان صورت گیرد فطرت شان مجبوراً آنرا پسندیده و قابل تعریف می داند .

3- در وجود هر انسان الله تعالی چیزی به نام ضمیر «نفس لوامه » گذاشته است . که هر زمانی او مرتکب عمل زشت گردد سرزنشش میکند . این ضمیر را هر قدر انسان تلاش کند تا بخواباند و بی جان گرداند لیکن باز هم کار خود را میکند و بکلی نابود نمی شود . انسان می تواند از باب

بیحیایی پیش آمده خویشتن را بی ضمیر ثابت کند ، می تواند حجت بازی کرده مردم دنیا را فریب دهد ، برای فریب دادن خود هم می تواند برای افعال و اعمال خود بهانه تراشی نماید ، لیکن با وجود این همه الله تعالی در فطرت او محاسبی نشانده است و به اندازۀ بیدار و متحرک است که انسان زشت هم میداند که شخصیت حقیقی او چگونه است . همین مطلب را سوره قیامه این طور بیان میدارد که انسان خود را خوب می شناسد برابر است هر قدر بهانه تراشی ها کند .

4- در وجود انسان و محیط گرد وپیش او از زمین تا آسمان در تمام کاینات هر طرف نشانی های بیشمار طوری پراگنده کرده است که هر یک انسان را آگاهی میدهد که این همه بدون الله شده نمی تواند . نه خداهای متعدد می توانند این کارخانۀ بزرگ را متناسب به حرکت نگاه دارند . به این ترتیب این نشانی های آفاق و انفس بر قیامت و آخرت هم به صراحت دلالت می نمایند . انسان اگر از آن چشم پوشی کند یا عقل خود را معطل قرار داده بر آنها غور نکند ، یا از حقایقی که این نشانی ها بر آن دلالت می نمایند انکار ورزد و از پذیرفتن آن ها سرباز زند کوتاهی خودش خواهد بود .

5- در زندگی انسان ، در دنیای معاصرش و در تجارب تاریخ گذشتۀ او واقعات بی شمار طوری پیش می آید و آمده است که ثابت می کند یک حکومت بالاتر از او ، بالای او و بالای تمام کاینات فرمانروایی میکند . که انسان در مقابل آن کاملاً ناتوان است . مشیت آن بر هر چیز غالب است ، انسان به کمک آن نیازمند است .

6- این تجارب و مشاهدات صرف در خارج ازین حقیقت خبر نمی دهند . بلکه در فطرت خود انسان هم شهادت این حکومت موجود است که به اساس آن بزرگترین منکر الله و ملحد هم در وقت مصیبت بطرف الله دست دراز میکند . و شدیدترین مشرک هم در چنین وقت تمام معبودان مزعومۀ خود را ترک کرده صرف الله حقیقی را می خواند .

7- عقل و فطرت انسان بطور قطعی حکم می کند که جزای ظلم و پاداش خدمات، ضروری می باشد . به همین اساس در هر جامعۀ انسانی به شکلی از اشکال نظام محاکم عدلی وجود دارد . و خدماتی که قابل تحسین تلقی می شود به شکلی از اشکال در بدل آن پاداش داده می شود . ازین به صراحت ثابت میگردد که در میان اخلاق و قانون مکافات چنان یک رابطه لازمی استوار می باشد که انکار کردن از آن برای انسان ممکن نیست .

8- اکنون اگر مسلم است که در دنیا شمار جرایمی است که در بدل آن هیچ جزا داده نمی شود چه رسد به اینکه جزای کامل داده شود . و خدمات زیادی هم وجود دارد که به آن اصلاً پاداش داده نمی شود چه رسد به اینکه پاداش کامل داده شود و.

9- پس بدون پذیرفتن آخرت چاره ای نمیماند . مگر اینکه یک بی خرد اینطور فرض کند یا کدام انسان لجوج به این نظر پافشاری کند که انسان دارای تصور عدل و انصاف در دنیایی پیداشده است که بجای خود از تصور عدل خالی می باشد . و سپس جواب این سوال بدوش او خواهد بود که در وجود انسانی که در چنین دنیای خالی از تصور عدل بوجود آمده است، آخر تصور عدل از کجا آمد .

10-برای کمک به تمام این وسایل رهنمایی الله تعالی برای رهنمایی صریح وواضح انسان در دنیا پیامبران فرستاد وکتابها نازل فرمود که در آن به روشنی بیان گردیده است که راه شکر کدام است وراه کفر کدام ونتائج رفتن بر این دو راه چیست ، تعلیمات پیامبران وکتابهای نازل شده بر آنان به طریقه های بیشمار محسوس وغیر محسوس به چنان پیمانۀ وسیع در تمام دنیا پخش شده اند که هیچ کتلۀ انسانی از تصور خود ، آخرت ، فرق نیکی و بدی واصول داده شدۀ اخلاقی واحکام قانونی آن بیخبر نمانده است . برابر است برای آنها معلوم باشد که این تعلیمات به واسطۀ انبیاء وکتاب های نازل کردۀ الله تعالی به آنها رسیده است یا معلوم نباشد . امروز

کسانیکه از پیامبران وکتاب های آسمانی منکر اند یا از آن کاملاً بیخبر اند ، از بسیار چیز هایی پیروی مینمایند که در حقیقت ازین تعلیمات چیده چیده به آنها رسیده است . وآنها نمیدانند که مأخذ اصلی آنها چیست .313

80- الکفیل

ناظر ، گواه

الله تعالی در سورۀ النحل آیۀ 91 ارشاد میکند:

﴿ وَأَوْفُواْ بِعَهْدِ ٱللَّهِ إِذَا عَٰهَدتُّمْ وَلَا تَنقُضُواْ ٱلْأَيْمَٰنَ بَعْدَ تَوْكِيدِهَا وَقَدْ جَعَلْتُمُ ٱللَّهَ عَلَيْكُمْ كَفِيلًاۚ إِنَّ ٱللَّهَ يَعْلَمُ مَا تَفْعَلُونَ ﴿٩١﴾ ﴾

« و به پیمان الله چون پیمان بستید ، وفا کنید و سوگند را پس از محکم کردنش [به وسیله عزم و قصد قطعی] در حالی که الله را بر خود ضامن و کفیل قرار داده اید ، نشکنید ; یقیناً الله آنچه را انجام مي دهید ، مي داند .»

به ترتیب سه قسم معاهدات را به لحاظ اهمیت آن جدا جدا بیان کرده به پابندی به آن حکم میدهد .

یکی عهدی که انسان با الله میبندد واین به اعتبار اهمیت خود بزرگتر ازهمه است .

دوم عهدی که یک انسان با انسان دیگر یا یک گروه با گروه دیگر میبندد وبر آن قسم یاد کرده باشد یا به شکلی از اشکال بر آن نام الله را یاد آنرا پخته ومتیقن گردانیده باشد .این نوع عهد به درجۀ دوم حایز اهمیت است .

سوم آن عهد وپیمانی که بدون نام الله شده باشد . این نوع به اعتبار اهمیت بعد از دو قسم بالا میباشد .

لاکن پابندی به تمام آن ضروری بوده وخلاف ورزی درآن به هیچ شکلی جایز نمیباشد .

بدترین شکل عهد شکنی که از همه بیشتر در دنیا موجب فساد میشود وآن

را بلند ترین مردم کار ثواب دانسته مرتکب میگردند واز طرف قوم خود مورد تعریف وتحسین قرار میگیرند ، در کشمکش های سیاسی ، معاشی ، و مذهبی اقوام وگروه ها هر روز صورت میگیرد .

مثلاً رهبر یک قوم با قوم دیگر یک معاهده میکند ودر وقت دیگر آنرا محض به خاطر مفاد قومی خود یا میشکند یا در پس پرده از آن خلاف ورزی کرده از آن فایدۀ ناروا می بردارد . این چنین حرکت را حتی کسانی هم می نمایند که در زندگی شخصی خود بسیار صادقانه عمل می نمایند . و بر این حرکت آنها نه تنها از تمام قوم آواز انتقاد و اعتراض بلند نمی شود بلکه از هر طرف مورد حمایت مردم قرار میگیرد و این نوع چال بازی را دپلوماسی تصور می نمایند ! الله تعالی انسان را متنبه می کند که هر معاهده در حقیقت آزمایش اخلاق و دیانت شخص یا قوم معاهده کننده می باشد و کسانیکه درین آزمایش ناکام شوند از محاکمۀ الله تعالی نجات نخواهد یافت . **314**

81 – الکافی

کفایت کننده

در سورۀ الزمر آیۀ **36** الله تعالی می فرماید:

﴿ أَلَيْسَ ٱللَّهُ بِكَافٍ عَبْدَهُۥ ﴾

« ای پیامبر آیا الله برای بنده اش کافی نمی باشد؟»

در سورۀ الحجر آیۀ **95–96** می فرماید:

﴿ إِنَّا كَفَيْنَٰكَ ٱلْمُسْتَهْزِءِينَ ﴿٩٥﴾ ٱلَّذِينَ يَجْعَلُونَ مَعَ ٱللَّهِ إِلَٰهًا ءَاخَرَ ۚ فَسَوْفَ يَعْلَمُونَ ﴿٩٦﴾ ﴾

« که ما [شرّ] استهزا کنندگان را از تو بازداشته ایم .(95) همانان که با الله معبود دیگری قرار مي دهند ، پس بزودی خواهند دانست [که مرتکب چه خطای بزرگی شده اند و مستحقّ چه عذابی هستند .](96)»

در سورۀ البقره آیۀ 137 می فرماید :

﴿ وَإِن تَوَلَّوْا فَإِنَّمَا هُمْ فِي شِقَاقٍ فَسَيَكْفِيكَهُمُ اللَّهُ وَهُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ ﴿١٣٧﴾ ﴾

« و اگر روی برتابند جز این نیست که در ستیز و دشمنی اند ; پس به زودی الله شرّ آنان را [به کشته شدن یا آوارگی از خانه و کاشانه]دفع خواهد کرد ; و او شنوا و داناست »

الله تعالی در انتظام الوهیت خویش خود کافی است . او به کمک هیچ کس نیاز ندارد . 315

82- الاکرم

بسیار کریم، نهایت بزرگوار

درسورۀ العلق آیۀ 3 می فرماید:

﴿ اقْرَأْ وَرَبُّكَ الْأَكْرَمُ ﴿٣﴾ ﴾

«بخوان و پروردگار تو بسیار کریم است »

یعنی این نهایت کرم اوست که ازین حقیرترین حالت آغاز کرده انسان را صاحب علم گردانید که بلند ترین صفت مخلوقات است . و صرف او را صاحب علم نگردانید بلکه فن استعمال قلم را هم به او آموخت که وسیلۀ ترقی و پخش علم به پیمانۀ بسیار بزرگ و باعث بقا و تحفظ آن نسلاً بعد نسل میگردد . اگر او بطور الهامی به انسان علم فن قلم و نوشتن را نمی داد ، استعداد های علمی انسان ترقی نمی کرد و نشوونما نمی کرد . پخش نمی شد و علم یک نسل به نسل دیگر نمی رسید و زمینه مزید ترقی برای آن مساعد نمی شد . 219

الله لایزال و فنا ناپذیر است که بر عظمت او این کاینات عظیم گواهی میدهد و از کرم او این نعمت ها نصیب شما گردیده است . اکنون اگر کسی از شما درین فکر شود که همچو من دیگری نیست چنین تصور به کم ظرفی خود او دلالت می کند . اگر کسی در دایرۀ محدود اختیارات خویش شعار کبریایی

بلند کند یا خویشتن را خدای کسانی بداند که زیر دست او قرار دارند . این فریب تا چه وقت دوام خواهد کرد ؟ در وسعت های کاینات که زمین در برابر آن به اندازۀ یک دانۀ ماش هم به نظر نمی آید . در یک گوشۀ آن اگر یک مدعی الوهیت شصت هفتاد سال دوام قصه پارینه گردد ، آخر این الوهیت و کبریایی است که کسی به آن فخر کند و ببالد ؟! **330** تشریح بیشتر را زیر عنوان الکریم مطالعه کنید .

83- الاعلی

برتر از همه ، غالب ، بزرگتر از همه

در سورۀ الاعلی آیۀ **1** می فرماید :

﴿ سَبِّحِ ٱسْمَ رَبِّكَ ٱلْأَعْلَى ﴿١﴾ ﴾

« اسم پروردگار برتر خود را به پاکی یاد کن»

« الاعلی» آنکه درخود هیچ نقص ، عیب ، ضعف ، وهیچ وجه تشبیه با مخلوقات نداشته باشد . زیرا هر قدر عقاید فاسد در دنیا پیدا میشود تمام آن از تصور غلط در باب الله تعالی ریشه میگیرد . که از آن یک شکل نادرست نام برای آن ذات پاک اختیار می شود . لذا برای تصحیح عقیده از همه مقدم این است که الله جل جلاله را به آن اسمای حسنی یاد کرده شود که برای او مناسب و موزون باشد . **321**

در سورۀ اللیل آیۀ **20** الله تعالی می فرماید :

﴿ إِلَّا ٱبْتِغَآءَ وَجْهِ رَبِّهِ ٱلْأَعْلَى ﴿٢٠﴾ ﴾

« مگر برای طلب خشنودی پروردگار بلند و برترش .»

در قرآن مجید سورۀ نازعات آیۀ **24** الله تعالی دعوی فرعون را رد می کند که دعوای رب اعلی را داشت .

﴿ فَقَالَ أَنَا۠ رَبُّكُمُ ٱلْأَعْلَى ﴿٢٤﴾ ﴾

« او گفت من پروردگار بلند و برتر شما ام .»

فرعون به اعتبار مذهبی نه بلکه به اعتبار سیاسی خود را اله و رب اعلی گفت ، مطلب او این بود که مالک اقتدار اعلی من هستم . جز من هیچ کس حق ندارد در مملکت من حکمروایی کند و بالاتر از من نیرویی نیست که حکم او اینجا جاری شود . 322

او عملاً ربوبیت سیاسی و خداوندی مصر را و به اعتبار نظری ربوبیت سیاسی و خداوندی تمام نوع انسان را دعوی میکرد . و نمی پذیرفت که بالاتر از او کسی باشد که فرمانروایی داشته باشد . و نماینده او آمده بگوید که از من اطاعت کن . 323

ازین معلوم شد که الاعلی آن است که بالاتر از همه ، غالب بر همه و بزرگتر از همه باشد . این اوصاف صرف در وجود خالق کاینات پیدا شده می تواند . لذا اعلی صرف اوست و جز او کسی به این اوصاف اعلی متصف شده نمیتواند.

84- الرزاق

روزی رسان همه ، بهترین رزق دهنده

در سورۀ الذاریات آیۀ 58 الله تعالی می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلرَّزَّاقُ ذُو ٱلْقُوَّةِ ٱلْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ ﴾

« بی تردید الله خود روزی دهنده و صاحب قدرت استوار است »

آنچه در دنیا از وسایل رزق رسانی مجازاً وجود دارد بهتر از همه الله تعالی رازق است . در قرآن مجید در یک جای الله تعالی را احسن الخالقین و در جایی خیر الغافرین و در جایی خیر الحاکمین و در جایی خیرالراحمین و در جایی خیرالناصرین یاد میگردد . درین همه موارد نسبت رزق ، تخلیق ، مغفرت ، رحم ، نصرت مجازی و بطرف الله تعالی حقیقی می باشد .

مطلب این است که کسانی که در دنیا به شما تنخواه ، اجرت ، یا نان میدهند ، یا بعضی مردم از صنعت گری خود چیزی می سازند ، یا کسانی کوتاهی دیگران را عفو می نمایند ، یا کسانی که بر دیگران رحم می نمایند یا با دیگران کمک می نمایند ، الله تعالی بهتر از همه رازق ، خالق ، رحیم، غفور و مددگار است . 324

رازق ، صانع ، معطی ، موجد و ازین قبیل صفات دیگر اصلاً صفات الله تعالی می باشد لیکن مجازاً بطرف بندگان هم منسوب می گردد . مثلاً در بارۀ کسی می گوییم که او انتظام اعاشۀ فلان را به عهده گرفت . یا او این را بطور عطیه داد یا او فلان چیز را ساخت یا ایجاد کرد . ازین لحاظ الله تعالی خود را خیر الرازقین می نامد . یعنی در باره کسانی که تصور میکنید که روزی تهیه می نمایند بهتر از همه الله روزی دهنده است .

جملۀ خیر الرازقین در قرآن کریم در سورت های زیادی آمده است مثلاً درسوره مائده آیۀ 114 می فرماید:

﴿وَٱرۡزُقۡنَا وَأَنتَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ١١٤﴾

« برای ما روزی ده و تو بهترین روزی دهندگانی »

در سورۀ الحج آیۀ 58 می فرماید:

﴿وَإِنَّ ٱللَّهَ لَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٥٨﴾ آیت

« و یقیناً الله بهترین روزی دهندگان است»

در سورۀ سبا آیۀ 39 می فرماید :

﴿وَمَآ أَنفَقۡتُم مِّن شَيۡءٖ فَهُوَ يُخۡلِفُهُۥۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٣٩﴾

« آنچه شما نفقه می کنید از چیزی او تعالی شما را عوض آن را میدهد و او بهترین روزی دهندگان است »

در سورۀ المومنون آیۀ 72 می فرماید :

﴿أَمۡ تَسۡـَٔلُهُمۡ خَرۡجٗا فَخَرَاجُ رَبِّكَ خَيۡرٞۖ وَهُوَ خَيۡرُ ٱلرَّٰزِقِينَ ٧٢﴾

« یا [مگر برای ادای وظیفه ات] مزدی از آنان مي خواهی [که پذیرش دعوتت برای آنان سنگین است ؟] پس مزد پروردگارت بهتر است ، و او بهترین روزی دهندگان است »

این پرندگان بی شمار و حیواناتیکه در آب و خشکه به نظر می آیند ، کدام یک روزی خود را تهیه می کند . الله همه را پرورش می دهد . هر جا میرود از فضل الله به شکلی از اشکال به آنها روزی میسر می گردد. لذا شما این را فکر کرده همت را از دست ندهید که اگر بخاطر ایمان خانه وکاشانۀ خود را ترک گفته از آن بیرون شوید از کجا خوراک بدست خواهید آورد . الله تعالی که مخلوق بی شمار خویش را روزی میدهد شما را هم روزی خواهد داد . 326

به مجردیکه در دنیا پا میگذارید به رحمت الله پیشروی خود یک خوان وسیع از روزی پاکیزه را هموار می بیند . چنان مواد خورد و نوش که کاملاً صحت بخش است . خوش ذایقه است خوش بو است . از مواد حیاتی و غذایی پر است که برای پرورش و نشوونمای وجود شما موزون و مناسب است . آب ، حبوبات ، سبزی ها ، میوه ها ، شیر ، عسل ، گوشت ، نمک و مرچ که برای تغذیه شما موزون و مناسب است تنها شما را نیرو نمی بخشد بلکه زندگی شما را پر لطف هم می نماید . سوال پیدا می شود که این مواد را چه کسی به این پیمانه فراوان در زمین پیدا کرده است . چه کسی چنین تدبیر نموده که خزانه بی حساب غذا را یکی پی دیگر از زمین بیرون کند . و سلسله رسد او هیچگاه قطع نگردد. اگر این چنین روزی پیدا شده نمی رفت و مخلوق پیهم پیدا شده می رفتند چه تصور میکنید که زندگی چه شکل میداشت . 327

آنانیکه از الله تعالی روی تافتند و در دنیا بندگی دیگران را می نمایند معبودان شان همه محتاج بندگان اند . اگر بندگان شان الوهیت آنها را به حرکت نیاورند هیچگاه الوهیت شان دوام نمی کند . این معبودان رازق بندگان خود نمی باشند بلکه برعکس روزی خود را از ایشان می ستانند . آنها از بندگان خود

حفاظت نمی نمایند بلکه برعکس بندگان محافظ آنها می باشند . این بندگان لشکر معبودان اند که بواسطۀ آنها الوهیت شان ادامه پیدا می کند . در جای که حامیان و طرفداران این معبودان کاذب موجود نباشد یا بندگان از حمایت آنها دست بکشند ، آنجا الوهیت آنها به زمین سقوط می کند . و اهل دنیا حالت زارشان را مشاهده می نمایند . در میان معبودان الله تعالی یگانه معبود حقیقی است که الوهیت به زور و قوت خود استوار است . اوست که از بنده گان خود هیچ چیز نمی ستاند بلکه همه چیز به آنها میدهد . **328**

85- المتین

محکم ، غیر متزلزل

آنکه کسی او را بیجا کرده نمی تواند ، آنکه کسی او را شکسته نتواند ، متین آنکه نشکند .

در القلم آیۀ **45** الله تعالی می فرماید :

﴿ وَأُمْلِي لَهُمْ ۚ إِنَّ كَيْدِي مَتِينٌ ﴿٤٥﴾ ﴾

« و [البته] آنان را مهلت مي دهيم ، بی تردید نقشه و تدبیر من استوار است »

در سورۀ الذاریات آیۀ **58** می فرماید :

﴿ إِنَّ اللَّهَ هُوَ الرَّزَّاقُ ذُو الْقُوَّةِ الْمَتِينُ ﴿٥٨﴾ ﴾

« بیشک الله او روزی دهنده و صاحب قوت محکم و ناقابل شکست است »

86- غافر الذنب و قابل التوب

عفو کننده گناه ، توبه پذیر

در سورۀ المومن آیۀ **3** الله تعالی می فرماید :

﴿ غَافِرِ الذَّنْبِ وَقَابِلِ التَّوْبِ شَدِيدِ الْعِقَابِ ذِي الطَّوْلِ ۖ لَا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ إِلَيْهِ الْمَصِيرُ ﴿٣﴾ ﴾

« که آمرزنده گناه و پذیرنده توبه ، سخت کیفر و صاحب فضل بزرگ است . هیچ

معبودی جز او نیست . بازگشت فقط به سوی اوست »

این صفت ترغیب دهنده است . آنانیکه تا حال سرکشی نموده اند مأیوس نگردند ، بلکه این را تصور کرده به رویهٔ خود نظر ثانی نمایند که اگر اکنون هم از روش خود باز آیند الله تعالی از رحمت خویش ایشان را مأیوس نمی کند . باید درک کرد که عفو کردن گناه و قبول کردن توبه یک چیز نمی باشد . بلکه الله تعالی بسا اوقات بدون توبه هم گناه را عفو می کند . مثلا یک شخص مرتکب خطاها می گردد و نیکی ها هم انجام میدهد چنانچه نیکی های او موجب عفو گناهانش می گردد . برابر است فرصت توبه و استغفار را پیدا نکند . بلکه گناهان خودرا فراموش کرده باشد . به همین ترتیب به یک شخص در دنیا مصایب و تکالیف ، مریضی ها و رنج و غم گوناگون و آفات می رسد ، آن همه موجب عفو گناهانش می گردد . از این جاست که عفو کردن گناه را جدا از قبول کردن توبه ذکر نمود . لیکن بخاطر باید داشت که عفو گناهان بدون توبه صرف برای مؤمنان است و از جمله مومنان هم برای کسانی است که از سرکشی و بغاوت خالی باشند و صدور گناه بوجه ناتوانی بشری صورت گرفته باشد نه به اساس استکبار و اصرار بر معصیت . **329**

87- شديد العقاب

سخت عقوبت کننده

این صفت را ذکر کرده مردم را تنبیه می نماید که به پیمانه ایکه الله تعالی بر کسانیکه رویه بنده گی پیش می گیرند رحیم است به همان پیمانه بر کسانیکه روش سرکشی و بغاوت پیشه می کنند سخت مؤاخذه کننده می باشد . وقتیکه یک شخص یا گروه از تمام حدودی که در آن مستحق بخشش و عفو می باشند پا فراتر نهند ، پس آنها مستحق جزای او تعالی می گردند و جزای او

بحدی سنگین و سخت است که صرف یک انسان احمق آن را می تواند قابل تحمل تصور نماید . 330

در سورۀ المومن آیۀ 22 الله تعالی می فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ كَانَت تَّأْتِيهِمْ رُسُلُهُم بِٱلْبَيِّنَٰتِ فَكَفَرُوا۟ فَأَخَذَهُمُ ٱللَّهُ ۚ إِنَّهُۥ قَوِىٌّ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٢٢﴾ ﴾

« این [کیفر دردناك] برای این بود که پیامبرانشان همواره دلایل روشن برای آنان مي آوردند و آنان [از روی تکبّر و عناد]کفر مي ورزیدند ، پس الله هم همه آنان را [به عذابی سخت]گرفت ; زیرا او توانا و سخت کیفر است »

در سورۀ الحشر آیۀ 4 می فرماید :

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّهُمْ شَآقُّوا۟ ٱللَّهَ وَرَسُولَهُۥ ۖ وَمَن يُشَآقِّ ٱللَّهَ فَإِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٤﴾ ﴾

« این [در به دری و تبعید] برای این است که آنان با الله و پیامبرش دشمنی و مخالفت کردند ، و هر کس با الله دشمنی و مخالفت کند [بداند که] الله سخت کیفر است ».

در سورۀ الحشر آیۀ 7 می فرماید :

﴿ وَمَآ ءَاتَىٰكُمُ ٱلرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَىٰكُمْ عَنْهُ فَٱنتَهُوا۟ ۚ وَٱتَّقُوا۟ ٱللَّهَ ۖ إِنَّ ٱللَّهَ شَدِيدُ ٱلْعِقَابِ ﴿٧﴾ ﴾

« آنچه را پیامبر به شما عطا کرد بگیرید و از آنچه شما را نهی کرد ، باز ایستید و از الله بترسید ; زیرا الله سخت کیفر است »

88- ذوالطول

بسیار صاحب فضل بزرگ

یعنی غنی ، فیاض ، دارای دست باز ، هر آن بالای تمام مخلوق نعمت ها

و احسانات او میبارد . آنچه به بندگان میرسد صرف از فضل و کرم او میرسد . **331**

89- رفيع الدرجات

دارای درجات بلند .

در سورۀ غافر آیۀ **15** الله تعالی می فرماید:

﴿رَفِيعُ ٱلدَّرَجَٰتِ ذُو ٱلۡعَرۡشِ﴾

« صاحب درجات بلند ، مالک عرش »

مقام او از تمام موجودات بدرجه ها بلند است . هر موجودی که در کاینات است ، خواه ولی باشد یا ملک ، پیامبر باشد یا مخلوق دیگر ، خواه مقام او نسبت به دیگر مخلوقات به هر پیمانه ممکن ارفع و اشرف باشد . لیکن در باب آن تصور نمی توان کرد که به مقام الله تعالی نزدیک شود . چه جای که در صفات و اختیارات او تعالی شریک شود . **332**

90- سريع الحساب

زود حساب گیرنده

در سورۀ بقره آیۀ **202** الله تعالی می فرماید:

﴿أُوْلَٰٓئِكَ لَهُمۡ نَصِيبٞ مِّمَّا كَسَبُواْۚ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٢٠٢﴾

« اینانند که از آنچه به دست آورده اند ، نصیب و بهره فراوانی دارند ، و الله حسابرسی سریع است »

در سورۀ آل عمران آیۀ **19** می فرماید :

﴿وَمَن يَكۡفُرۡ بِـَٔايَٰتِ ٱللَّهِ فَإِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٩﴾

« و کسی که به آیات الله تعالی کفر ورزد پس یقیناً الله بسیار زود حساب گیرنده است »

سورۀ المائده آیت 4 می فرماید:

﴿ وَٱتَّقُواْ ٱللَّهَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٤ ﴾

« و (از شکستن قانون الهی) بترسید ، بدون شک الله زود حساب گیرنده است »

در سورۀ الرعد آیۀ 41 می فرماید:

﴿ وَٱللَّهُ يَحۡكُمُ لَا مُعَقِّبَ لِحُكۡمِهِۦۚ وَهُوَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٤١ ﴾

« و الله حکم مي کند ; و هیچ بازدارنده ای برای حکمش نیست ، و او در حسابرسی سریع است »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 51 می فرماید :

﴿ لِيَجۡزِيَ ٱللَّهُ كُلَّ نَفۡسٖ مَّا كَسَبَتۡۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٥١ ﴾

« تا الله تعالی هر کس را پاداش دهد بی شک الله تعالی بسیار زود حساب کننده است »

در سورۀ النور آیۀ 39 می فرماید:

﴿ وَوَجَدَ ٱللَّهَ عِندَهُۥ فَوَفَّىٰهُ حِسَابَهُۥۗ وَٱللَّهُ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ٣٩ ﴾

« و الله را نزد اعمالش مي یابد که حسابش را کامل و تمام مي دهد ، و الله حسابرسی سریع است »

کسانیکه با وجود کفر ونفاق ظاهراً بعضی اعمال نیک هم نمایند و به آخرت عقیده داشته باشند و درین خیال خام مبتلاء باشند که اعمال آنها بدون ایمان صادق و صفات اهل ایمان و اطاعت و اتباع پیامبر در آخرت برای شان فایده می رساند، به آنها می گوید شما که به اعمال ظاهری و نمایش خیر خود امیدوارید که در آخرت برای تان فایده می رساند حقیقت آن مانند سراب

است . همان گونه که تشنه ریگ درخشنده را در صحرا تالاب آب تصور کرده بطرف آن می شتابد به همین ترتیب شما هم به امید این اعمال کاذبانه خویش سفر کرده بطرف منزل موت نزدیک شده میروید . و همان طور که آن شخص به سراب رسیده آب حاصل کرده نمی تواند زیرا سراب را به اشتباه آب تصور کرده بود ، در حالیکه آب نبود شما هم وقتی به منزل موت رسیدید اعمال خود را بی حقیقت خواهید یافت و از آن هیچ حاصل نخواهید کرد . بلکه بر عکس آنجا الله تعالی را خواهید یافت که از کفر ، نفاق و اعمال بد که باآن اعمال نمایشی انجام میدادید حساب می گیرد و به شما جزای شما را میدهد . 323

سوره المومن آیت 17 میفرماید :

﴿ٱلۡيَوۡمَ تُجۡزَىٰ كُلُّ نَفۡسِۭ بِمَا كَسَبَتۡۚ لَا ظُلۡمَ ٱلۡيَوۡمَۚ إِنَّ ٱللَّهَ سَرِيعُ ٱلۡحِسَابِ ١٧﴾

« امروز هر کس را در برابر آنچه انجام داده است ، پاداش مي دهند . امروز هيچ ستمي وجود ندارد ; يقيناً الله در حسابرسی سريع است »

الله تعالی در حساب گرفتن وقت زیاد صرف نمی کند ، همانطور که او تمام مخلوقات کاینات را در یک وقت روزی میدهد و این کار اورا از کارهای دیگر باز نمی دارد . که برای روزی دادن دیگران فرصت نیابد . همانطور که تمام اشیای کاینات را به یک وقت می بیند تمام آوازهای کاینات را همزمان می شنود ، تمام اعمال خورد و بزرگ را در یک وقت تدبیر می نماید و هیچ چیز توجه او را طوری به یک طرف معطوف نمی کند که از توجه به امور دیگر بازماند. به همین ترتیب او به یک وقت هر فرد را حساب می گیرد . وشنیدن یک دعوی او را از شنیدن دعوی های دیگر باز نمی دارد . و هم در دربار او بر این وجه وقت صرف نمی شود که تحقیق دعوی و فراهم کردن شهادت به آن به او مشکل پیش می کند. او حاکمی است که خود از تمام حقایق آگاهی دارد . دعوی هر طرف نزد او کاملاً برهنه خواهد بود . و به هر جز کوچک واقعات بلا تأخیر گواهی وشهادت انکار ناپذیر پیش شده میرود . لذا هر دعوی

بصورت فوری فیصله می گردد. 233

91- فاطر السماوات و الارض

خالق آسمان ها وزمین

سازنده آسمانها و زمین

در سوره الانعام آیهٔ 14 الله تعالی می فرماند:

﴿ قُلۡ أَغَيۡرَ ٱللَّهِ أَتَّخِذُ وَلِيّٗا فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾

« بگو الله پیدا کنندهٔ آسمان ها و زمین را گذاشته کسی را ولی و کارساز بگیریم »

معبودانی که مشرکین جز الله گرفته اند آنها بعوض اینکه بنده گان خود را روزی بدهند برعکس در روزی خود به بندگان محتاج اند . هیچ فرعونی الوهیت خود را بر قرار نگهداشته نمی تواند تازمانیکه پیروانش به او مالیه و نذر ندهند .

شأن معبودیت هیچ صاحب قبری قایم مانده نمی تواند تاآنکه پرستاران او بالای قبر یک مقبرهٔ شاندار تعمیر نکنند . دربار الوهیت هیچ مجسمهٔ رونق پیدا نمی کند تا زمانیکه پرستندگان آن مجسمه را تعمیر و تزئین کرده آراسته نکنند و تمام معبودان جعلی خود محتاج عبادت کنندگان خویش اند . صرف یک خداوند حقیقی است که در الوهیت خود به کسی نیازیی ندارد بلکه همه محتاج و نیازمند اویند .335

در سورهٔ ابراهیم آیهٔ 10 الله تعالی می فرماید :

﴿ ۞ قَالَتۡ رُسُلُهُمۡ أَفِي ٱللَّهِ شَكّٞ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ ﴾

« پیامبران آنها گفتند آیا در مورد الله شک می کنید آنکه پیدا کننده و بنا کنندهٔ آسمانها و زمین است»

پیامبران بخاطری چنین گفتند که مشرکین هر زمانه الله تعالی را می پذیرفتند و این را هم قبول می کردند که آسمان ها وزمین را الله تعالی خلق نموده

است . به همین اساس پیامبران می گفتند که به کدام چیز شک میکنید . بطرف چیزیکه شما را می خوانیم جز این چیز دیگر نیست که الله فاطر السموات و الارض مستحق بنده گی است ، سپس چرا در باب او شک می ورزید . 336

در سورۀ الشوری آیۀ 11 می فرماید :

﴿ فَاطِرُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ جَعَلَ لَكُم مِّنْ أَنفُسِكُمْ أَزْوَٰجًا ﴾

«سازندۀ آسمان ها و زمین، گردانیده است برای شما از جنس شما همسران»

در سورۀ فاطر آیۀ 1 می فرماید :

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ فَاطِرِ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ جَاعِلِ ٱلْمَلَٰٓئِكَةِ رُسُلًا ﴾

تمام تعریف و ثنا الله راست که پیدا کنندۀ آسمان ها و زمین و مقرر کنندۀ فرشتگان بحیث پیام رسان ». 337

92- بد یع السموات و الارض

موجد آسمان ها و زمین

در سورۀ بقره آیۀ 117 می فرماید :

﴿ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ وَإِذَا قَضَىٰٓ أَمْرًا فَإِنَّمَا يَقُولُ لَهُۥ كُن فَيَكُونُ ﴿١١٧﴾ ﴾

« پدیدآورنده آسمان ها و زمین است . وهنگامي که فرمان به وجود آمدن چیزی را صادر کند فقط به آن مي گوید : « باش » . پس بی درنگ مي باشد »

در سورۀ الانعام آیۀ 101 می فرماید :

﴿ بَدِيعُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۖ أَنَّىٰ يَكُونُ لَهُۥ وَلَدٌ وَلَمْ تَكُن لَّهُۥ صَٰحِبَةٌ ۖ ﴾

« [او] پدید آورنده آسمان ها و زمین است ، چگونه او را فرزندی باشد ؟ ! در صورتی که برای او همسری نبوده »

الله تعالی آسمانها را بدون ستون های قابل دید استوار کرد . بظاهر در فضای بسیط هیچ چیز دیده نمی شود که این اجرام بی حد و حصر فلکی را استوار نگهمیدارد. لیکن یک نیروی غیر قابل درک است که هر یک را دور مدارش

بسته نگهمیدارد و این اجسام بزرگ را نمی گذارد که یکی پی دیگر سقوط نمایند . 337

صرف این نیست که آسمان ها و زمین به یکبارگی به حکم او خلق شدند ، بلکه پیهم استوار ماندن آن ها و در میان آن در حرکت نگهداشتن یک کارگاه عظیم هم بنابر فرمان او صورت میگیرد . اگر برای یک لحظه او دست از بر قرار نگهداشتن آنها بردارد در همان لحظه این همه نظام درهم و برهم میگردد. 338

حقیقت صرف این قدر نیست که خالق آسمان ها و زمین الله تعالی است . بلکه او مالک حقیقی این اشیا هم می باشد که در آسمان ها و زمین پیدا میشود . الله تعالی این کاینات را پیدا کرده مهمل نگذاشت که هر کس بخواهد مالک آن یا مالک یک بخش آن گردد او خود مالک مخلوق خویش هم است و هر چیز که درین کاینات وجود دارد ملک اوست . 339

پیدا کنندۀ کاینات و تمام چیزهایلکه در آن است الله تعالی می باشد . جز ذات او هر چیزیکه درین کاینات پیدا میشود مخلوق است . الله تعالی بعد از ساختن این دنیا غافل از احوال آن نیست بلکه حاکم ، فرمانروا و تخت نشین این سلطنت خود هم می باشد . 340

از تمام معلوماتیکه در بارۀ کاینات تا بحال حاصل شده است ، ثابت می شود که تمام عالم هستی از ماده ای بوجود آمده است که از آن زمین ساخته شده است . و در میان آن همان قانونی کارفرمایی دارد که در زمین حکم فرماست . ورنه به هیچ صورت ممکن نبود که ما درین زمین نشسته این دنیای وسیع و پهناور را مشاهده کنیم و فاصله های آنرا از زمین اندازه کنیم و حرکات آنرا حساب نماییم . آیا این حقیقت به صراحت ثابت نمی کند که تمام کاینات تخلیق الله واحد و سلطنت و فرمانروایی ذات واحد است. 341

در سوره حم السجده آیۀ 11 می فرماید :

﴿ ثُمَّ ٱسۡتَوَىٰٓ إِلَى ٱلسَّمَآءِ وَهِيَ دُخَانٞ ﴾

« سپس او بطرف آسمان متوجه شد که آن وقت محض دود بود »

مراد از دخان همان حالت ابتدایی ماده است که قبل از صورت گری کاینات به شکل غبار منتشر الاجزا هر طرف در فضا پراگنده بود . ساینس دانان موجوده آن را به سحابی تعبیر می نمایند . و در باب آغاز کاینات تصور آنها هم همینطور است که ماده تخلیق قبل از تشکل به شکل کنونی مثل دود یا سحابی در فضا منتشر بود . **342**

93- نور السموات و الارض

روشنی تمام کاینات

در سورۀ النور الله تعالی می فرماید :

﴿ ۞ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِۚ ﴾

« الله نور آسمان ها و زمین است»

عموما آسمان ها وزمین در قرآنکریم به مفهوم کاینات بکار میرود لذا به عبارت دیگر ترجمۀ آیت بالا اینطور میشود که الله تعالی نور تمام کاینات است .

مراد از نور چیزی است که بواسطۀ آن اشیاء ظاهر گردد . یعنی آنچه خود ظاهر باشد و دیگر اشیاء را ظاهر نماید . مفهوم نور در ذهن انسان همین است . انسان یک کیفیت غیر قابل دید را تاریکی و ظلمت می خواند ، برعکس زمانیکه هر چیز جلوه گری کند و ظاهر باشد انسان می گوید روشنی آمد. این لفظ برای الله تعالی به اساس همین مفهوم اساسی بکار رفته است . نه به این معنی که معاذالله او شعاع است که به سرعت سیصد هزار کیلو متر فی ثانیه حرکت می کند و بر پردۀ چشم ما افتاده مرکز بینایی دماغ را متأثر می نماید . این کیفیت خاص روشنی در حقیقت آن معنی را شامل نیست که برای آن ذهن انسان این لفظ را اختراع کرده است ، بلکه بر الله تعالی این لفظ را به لحاظ

روشنی های اطلاق می کنیم که درین دنیای مادی از تجربه مابدست می آیند .

تمام الفاظ زبان انسان که به الله تعالی اطلاق می گردد به اعتبار مفهوم بنیادی اصلی آن اطلاق می شود ، نه به اعتبار مدلولات مادی آن ، مثلاً ما برای الله لفظ دیدن را بکار می بریم ، مفهوم آن این نیست که او تعالی مانند انسان بواسطهٔ چشم می بیند . ما برای او لفظ شنیدن را بکار میبریم ، به این مفهوم نیست که او مانند ما بواسطهٔ گوش می شنود . برای او گرفت و مواخذه بکار میبریم . به این مفهوم نیست که بادستان خود میگیرد . تمام این الفاظ همیشه برای او دریک شان اطلاقی گفته می شود و صرف یک انسان احمق و عاری از عقل به این غلط فهمی مبتلاء شده می تواند که صورت و شکل دیگر شنیدن ، دیدن و گرفتن جز این شکل محدود و مخصوص آن ممکن نیست که ما راجع به آن تجربه داریم . به همین ترتیب در باب نورهم چنین تصور کردن که مصداق معنی و مفهوم آن صرف همان شکل شعاع می باشد که از یک جسم درخشان بیرون شده به چشم می رسد . الله تعالی مصداق این مفهوم محدود آن نمی باشد بلکه به معنی مطلق آن نور است . یعنی در کاینات او یک سبب اصلی ظهور است باقی این جا جز تاریکی و ظلمت چیزی نیست . چیز های دیگر روشنی دهنده هم از روشنی او درخشان اند و روشن گری می نمایند ورنه از خود نور وروشنی ندارند .

لفظ نور هم برای علم بکار میرود . برعکس، جهل را تاریکی و ظلمت می نامند . الله تعالی به این معنی هم نور کاینات است که اینجا اگر علم حقایق و علم راه راست پیدا میشود صرف از او تعالی پیدا میشود . بدون حصول فیض از او سراسر جهالت و در نتیجه آن جز ضلالت و گمراهی چیزی ممکن نخواهد بود . **343**

مطلب از نور گفتن او تعالی معاذ الله این نیست که حقیقت او نور است .

در حقیقت او یک ذات کامل و اکمل است که دارای علم ، قدرت ،

حکمت و غیره صفات کمال است ، لیکن با وجود آن نور هم است . لیکن به او نور محض بنابر کمال نورانیت او گفته شده است . طوریکه برای بیان کمال فیاضی کسی او را فیض گفته شود . یا برای بیان کمال زیبایی و حسن کسی اورا حسن گفته شود . 344

این نور مطلق الله تعالی (که مثل آن هیچ چیز شده نمی تواند، هیچ گاه زایل نمی شود و به یک شکل هر طرف حاوی شده میرود) تمام جهان را منور مینماید . لیکن ادراک آن نصیب هر کس نمی شود . الله تعالی به هر کی بخواهد توفیق ادراک و نعمت مستفیض شدن را از فیض آنرا عطا میکند .

ورنه همانطور که شب وروز برای کور یکسان است به همین گونه برای انسان خالی از بصیرت روشنی ، آفتاب ، ستارگان ، مهتاب ، برق روشنی به نظر می آید لیکن نور الله برای او نمیدرخشد ، ازین جهت برای این بد نصیب کائنات هر طرف تاریکی جلوه میکند . آنکه کور باشد نزدیک خود هم چیزی را دیده نمیتواند . تا آنکه با آنچیز تصادم کرده احساس کند که این چیز ها اینجا موجود بود . به همین ترتیب آنکه کور بصیرت است آن حقایق را که از نور الله روشن شده است و کاملاً نزدیکش قرار دارند دیده نمیتواند . آن وقت میتواند را جع به آنها بداندکه با تصادم با آنها گرفتار نتیجهٔ بدبختی خود شده باشد . 345

در سورهٔ نور آیهٔ(35) مثال نور الله تعالی بیان گردیده است چنانچه میفرماید :

﴿ ۞ ٱللَّهُ نُورُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ ۚ مَثَلُ نُورِهِۦ كَمِشْكَوٰةٍ فِيهَا مِصْبَاحٌ ۖ ٱلْمِصْبَاحُ فِى زُجَاجَةٍ ۖ ٱلزُّجَاجَةُ كَأَنَّهَا كَوْكَبٌ دُرِّىٌّ يُوقَدُ مِن شَجَرَةٍ مُّبَٰرَكَةٍ زَيْتُونَةٍ لَّا شَرْقِيَّةٍ وَلَا غَرْبِيَّةٍ يَكَادُ زَيْتُهَا يُضِىٓءُ وَلَوْ لَمْ تَمْسَسْهُ نَارٌ ۚ نُّورٌ عَلَىٰ نُورٍ ۗ يَهْدِى ٱللَّهُ لِنُورِهِۦ مَن يَشَآءُ ۚ وَيَضْرِبُ ٱللَّهُ ٱلْأَمْثَٰلَ لِلنَّاسِ ۗ وَٱللَّهُ بِكُلِّ شَىْءٍ عَلِيمٌ ﴿٣٥﴾ ﴾

« الله نور آسمان ها و زمین است ; وصف نورش مانند چراغدانی است که در آن ، چراغ پر فروغی است ، و آن چراغ در میان قندیل بلورینی است ، که آن قندیل بلورین

گویی ستاره تابانی است ، [و آن چراغ] از [روغن] درخت زیتونی پربرکت که نه شرقی است و نه غربی افروخته مي شود ، [و] روغن آن [از پاکی و صافی] نزدیك است روشنی بدهد گرچه آتشی به آن نرسیده باشد ، نوری است بر فراز نوری ; الله هر کس را بخواهد به سوی نور خود هدایت مي کند ، و الله برای مردم مثل ها مي زند [تا حقایق را بفهمند] و الله به همه چیز داناست . »

درین تمثیل مراد از چراغ ذات الله تعالی ومراد از طاق کائنات است ومراد از فانوس پردۀ است که با آن الله تعالی خود را از نگاه خلق پنهان نموده است . این پرده در حقیقت پردۀ خفا نبوده بلکه پردۀ شدت ظهور است . نگاه خلق از دیدن او عاجز است علت آن این نیست که در میان تاریکی است . بلکه علت اصلی این است که در میان پردۀ شفاف است ونوری که از این پردۀ شفاف میگذرد نهایت شدید ، بسیط و محیط است که چشم های محدود از ادراک آن عاجز است . این چشم های ناتوان صرف روشنی های محدود را درک کرده میتوانند که در آن کمی وبیشی صورت میگیرد این روشنی ها گاهی ضعیف میشود ، گاهی هم ذایل میشود وگاهی پیدا میشود . اگر در مقابل این روشنی تاریکی پیدا شود در مقابل ضد خود خوب نمایان میگردد . لیکن نور مطلق که ضد ندارد وهیچگاه زایل نمیشود هر وقت به یک حالت شدت باقی میماند انسان دارای بینایی ضعیف از درک آن عاجز است .

اما اینکه چراغ از تیل چنان درخت زیتون روشن میگردد که نه شرقی باشد نه غربی این صرف برای بیان و تصور بخشیدن کمال روشنی چراغ است . در ازمنۀ قدیم بیشتر چراغ ها از تیل زیتون روشن میشدند . وروشن ترین چراغ در میان آنها چراغی بود که در یک جای گذاشته میشد .

درین تمثیل مدعای تشبیه این نیست که الله تعالی از چیز دیگری انرژی میگیرد . بلکه مقصد این است که درین مثال چراغ عادی ومعمولی نیست . بلکه روشن ترین چراغی را که انسان مشاهدۀ آن را تصور کرده میتواند در تصور

می آورد . طوریکه چنین چراغ تمام جای را درخشنده میگرداند به همین ترتیب ذات الله تمام کائنات را منور گردانیده است . (تفهیم القرآن ج 3 ، النور ، صفحه 407، 408 ، حاشیه 65)

94- مالک الملک

مالک ملک

خالق ، مالک ، حاکم و رب تمام نظام کاینات صرف یک الله است و در مقابل این حقیقت باطل این است که آن را سلطنت مشترک خداهای متعدد تصور کنیم . یا چنین تصور شود که با یک خدای بزرگ خداهای کوچک دیگر هم شریک کا اند . 347

مالک تخت سلطنت کاینات است .

به هیچ صورت ممکن نبود که خالق و مالک قوت های مختلف و حصه های مختلف کاینات جدا جدا باشد . و سپس در میان آنها چنان توافق و سازگاری و کمک باشد که شما آنرا در نیرو های بیشمار و چیزهای بی حد وحساب تمام نظام کاینات و در میان ستاره ها و سیاره های بی شمار مشاهده می کنید. با قاعده بودن نظام کاینات و هم آهنگی در میان اجزای نظام به مرکزیت و وحدت اقتدار خود دلالت می کند . اگر اقتدار تقسیم میبود در میان اصحاب اقتدار اختلاف رونما می گردید . واین اختلاف حتماً به جنگ و تصادم منتج می گردید. همین مضمون در سورۀ انبیاء اینطور بیان گردیده است :

﴿ لَوْ كَانَ فِيهِمَآ ءَالِهَةٌ إِلَّا ٱللَّهُ لَفَسَدَتَا ﴾

« اگر در زمین و آسمان جز الله معبودان دیگر هم میبود نظام زمین و آسمان فاسد میگردید . »

و همین استدلال در سورۀ بنی اسرائیل آیۀ 42 هم بیان گردیده است .

﴿ قُل لَّوْ كَانَ مَعَهُۥٓ ءَالِهَةٌ كَمَا يَقُولُونَ إِذًا لَّٱبْتَغَوْا۟ إِلَىٰ ذِى ٱلْعَرْشِ سَبِيلًا ﴿٤٢﴾ ﴾

« بگو : اگر آن گونه که مي گويند ، باخدا خدايانی بود ، در آن هنگام به سوی صاحب عرش راهی مي جستند [تا قدرتش را تصاحب کنند .]»

تمام نظام کاینات از زیر زمین تا بعید ترین سیارات به یک قانون همه گیر در حرکت است . اگر درین میان این نیروهای بیشمار و این چیزهای بی حد وحصر تناسب و توازن نباشد برای یک لمحه این کاینات باقی نخواهد ماند . و تازمانیکه یک قاعده و اصول مسلم ، غالب و قاهر این اشیای بی شمار را واین نیروهای بی حد وحصر را به تناسب ، توازن و کمک با یکدیگر مجبور نکند این همه نظم و حرکت و فعالیت ممکن نیست .

اکنون چگونه میتوان تصور کرد که در حکومت مطلق العنان های متعدد یک قاعده و اصول چنین منظمی در حرکت باشد . وجود نظم، خود مستلزم وحدت ناظم است . همه گیر بودن قانون واصول بر این حقیقت شاهد است که تمام اختیارات بدست حاکم واحد است و حاکمیت بدست حاکم های مختلف قرار ندارد . **348**

زیرا که شریک بودن چند ذات در الوهیت از دو حال خالی نیست . یا هر یک بجای خود خداهای مستقل اند . یا یکی از آنها خدای اصلی و باقی بنده گان او اند که صرف یک مقدار اختیار بدست شان قرار دارد . در صورت اول به هیچ صورت ممکن نبود که همه خداهای آزاد و خود مختار همیشه در هر معامله با ارادۀ یکدیگر موافقت نمایند و نظم این کاینات بی پایان را با چنین همآهنگی کامل ، بصورت متناسب و متوازن در حال حرکت نگهدارند . ناگزیر در اراده ها و پلان های شان قدم بقدم تصادم واقع میشد و هریک چون میدید که الوهیت او بدون موافقت خداهای دیگر پیش نمی رود ، کوشش میکرد به تنهایی خدای تمام کاینات شود.

اما صورت دوم ، بنده از کم ظرفی ایکه دارد، اندکترین شایبه الوهیت را تحمل کرده نمیتواند چه رسد به اینکه اختیارات الوهیت را برداشت کند . اگر گاهی اندکترین اختیارات الوهیت بطرف مخلوق منتقل میشد او از عدم تحمل

می ترکید. بنده گی را برای چند لمحه هم راضی نمی شد که برداشت کند و فوراً به تلاش شروع میکرد که خداوند عالم گردد . در کایناتی که چند دانه و یک گیاه تا زمانیکه تمام قوت ها از زمین تا آسمان یکجا شده در کار نشوند بوجود نیاید در باره آن یک انسان جاهل وکودن تصور کرده میتواند که فرمانروایی آن بدست چند خدای آزاد و مستقل یا خداهای نیمه آزاد قرار دارد . ورنه کسی که تا اندازه این نظام و مزاج و طبعیت آن را مطالعه کرده باشد حتما به این نتیجه میرسد که این جا الوهیت واحد است و با او به هیچ درجه کسی سهم ندارد . **349**

در سورۀ بنی اسرائیل آیۀ **111** می فرماید :

﴿ وَقُلِ ٱلۡحَمۡدُ لِلَّهِ ٱلَّذِي لَمۡ يَتَّخِذۡ وَلَدٗا وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ شَرِيكٞ فِي ٱلۡمُلۡكِ وَلَمۡ يَكُن لَّهُۥ وَلِيّٞ مِّنَ ٱلذُّلِّۖ وَكَبِّرۡهُ تَكۡبِيرَۢا ١١١ ﴾

« و بگو : همه ستایش ها ویژه الله است که نه فرزندی گرفته و نه در فرمانروایی شریکی دارد و نه او را به سبب ناتوانی و ذلت یار و یاوری است . و او را بسیار بزرگ شمار »

مشرکین در باب معبودان و انسانهای بزرگ تصور می نمایند که الله تعالی شعبات مختلف الوهیت یا علاقه های مختلف سلطنت خویش را بدست آنها سپرده است . الله تعالی از برداشت بار الوهیت خود عاجز است لذا در جستجوی مددگاری است . به این اساس درین آیۀ کریمه فرمود که الله عاجز نیست که به مددگار و معاون نیاز پیدا کند . **350**

95- ذوالجلال و الاکرام

ذات جلیل و کریم

در سورۀ الرحمن این صفات دوبار آمده است . یکی در آیۀ **27**

﴿ وَيَبۡقَىٰ وَجۡهُ رَبِّكَ ذُو ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ٢٧ ﴾

« و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی مي ماند »

دیگر در آیۀ **78** همین سوره میفرماید :

﴿ تَبَٰرَكَ ٱسۡمُ رَبِّكَ ذِي ٱلۡجَلَٰلِ وَٱلۡإِكۡرَامِ ﴿٧٨﴾ ﴾

بسیار بابرکت است نام پروردگار جلیل و کریم تو .

لافانی و لازوال صرف ذات پروردگار بزرگ و برتر است که بر عظمت او تمام کاینات گواهی میدهد و این نعمت های بی پایان از کرم او به شما حاصل گردیده است . اکنون اگر کسی دچار وهم شده خود را برتر و بالا تصور میکند از کم ظرفی خودش خواهد بود . اگر کسی در دایره اندک قدرت و اختیاراتش دعوای کبریایی کند یا خود را خدای چند تنی بداند که زیر اثر او قرار داشته باشند این فریب و کذب تا چه وقت دوام خواهد کرد .

زمین به مقایسه کاینات به اندازه یک دانه گندم هم نیست ، اگر در یک بخش آن الوهیت و کبریایی برای بیست یا سی سال ادامه پیدا کرده و از بین برود و قصهٔ زبانها گردد آخر این چه الوهیت و کبریایی خواهد بود . **451**

96- القابض

جمع کننده ، کم کننده

در سورهٔ البقره آیهٔ **245** الله تعالی می فرماید :

﴿ مَّن ذَا ٱلَّذِي يُقۡرِضُ ٱللَّهَ قَرۡضًا حَسَنًا فَيُضَٰعِفَهُۥ لَهُۥٓ أَضۡعَافًا كَثِيرَةً وَٱللَّهُ يَقۡبِضُ وَيَبۡصُۜطُ وَإِلَيۡهِ تُرۡجَعُونَ ﴿٢٤٥﴾ ﴾

« کیست آنکه به الله وام نیکو دهد ، تا آن را برایش چندین برابر بیفزاید ؟ و خداست که [روزی را] تنگ مي گیرد و وسعت مي دهد ; و [همه شما برای دریافت پاداش] به سوی او بازگردانده مي شوید »

تصویر کشی اقتدار و تصرف کامل الله تعالی بر زمین وآسمانها را در مشت قرار داشتن و بدست پیچانیدن بطور استعاره بیان میدارد . طوریکه یک شخص یک توپ کوچک را در دست گرفته فشار میدهد و این کار برای او یک کار عادی بشمار میرود .یا یک شخص یک دستمال را پیچانیده در دست میگیرد و

این کار برای او پر مشقت و باعث زحمت نمی باشد به همین ترتیب در روز قیامت انسانهای که امروز از اندازه کردن و درک عظمت و کبریایی الله تعالی قاصر اند به چشم خواهند دید که زمین و آسمان ها در دست او تعالی مانند یک توپ و یا یک دستمال خواهد بود .

در مسند احمد، بخاری، مسلم ، نسایی، ابن ماجه ، ابن جریر و غیره روایات عبدالله بن عمر و ابو هریرهٔ رضی الله عنهم نقل شده است که باری پیامبر | بر سر منبر خطبهٔ ایراد میکرد در دوران خطبه این آیهٔ کریمه را تلاوت کرد :

﴿ وَمَا قَدَرُوا۟ ٱللَّهَ حَقَّ قَدْرِهِۦ وَٱلْأَرْضُ جَمِيعًا قَبْضَتُهُۥ يَوْمَ ٱلْقِيَٰمَةِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ مَطْوِيَّٰتٌۢ بِيَمِينِهِۦ ۚ سُبْحَٰنَهُۥ وَتَعَٰلَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٦٧﴾ ﴾ الزمر: ٦٧

وبعد از آن فرمود الله تعالی آسمانها و زمین (سیارات) را در دست خود چنان بفشرد طوریکه یک بچه یک توپ را درست می فشرد و بفرماید منم خدای واحد، منم پادشاه، منم جبار ، منم مالک کبریایی ، کجا اند پادشاهان زمین ، کجا اند جباران ، کجا اند متکبران این را گفته و بر پیامبر | چنان لرزه طاری شد که ما دچار خوف شدیم که مبادا او از منبر بیافتد . **352**

اگر مشرکین غافل مانند چهارپایان در دنیا زندگی نمی کردند و از عقل و هوش کار میگرفتند همین سایهٔ که هر وقت آنرا مشاهده میکنید کافی است که به شما این درس رابدهد که توحیدی را که پیامبر بیان می کند حق است . تمام زندگی شما مربوط مد و جزر همین سایه است . اگر سایه دایمی شود در روی زمین مخلوق ذی روح بلکه نباتات هم باقی نخواهد ماند . زیرا زندگی آنها به حرارت و روشنی آفتاب مربوط است. اگر سایه کاملاً نباشد بازهم زندگی ممکن نخواهد بود . زیرا جانداران اگر هر وقت در مقابل شعاع آفتاب قرار داشته باشند زندگی شان ممکن نخواهد بود . نه حیوانات زنده مانده میتوانند نه نباتات ، بلکه نه آب در روی زمین خواهد ماند .

اگر سایه و تابش آفتاب فوراً تغیر کند بازهم مخلوقات این تغیرات آنرا تحمل کرده نمی توانند . لیکن یک صانع قادر مطلق است که در میان زمین و

آفتاب چنان تناسبی استوار کرده است که پیهم به یک طریقه و قاعده آهسته آهسته سایه پیدا شده اضافه و کم شده میرود و بتدریج آفتاب را بیرون آورده و در نقطهٔ استواء میرساند و بعداً به طرف زوال و غروب میبرد . 353

97- الباسط

فراخ کننده ، بسط دهنده

در سورهٔ الرعد آیهٔ 26 الله تعالی میفرماید:

﴿ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ ﴾

« الله تعالی برای کسی که بخواهد روزی اش را فراخ میکند و برای کسی که بخواهد تنگ می کند »

در سورهٔ بنی اسرائیل آیهٔ 30 می فرماید :

﴿ إِنَّ رَبَّكَ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ وَيَقۡدِرُۚ ﴾

بدون شک پروردگار تو برای کسی که بخواهد روزی اش را فراخ می کند و برای کسی که بخواهد تنگ می کند .

در سورهٔ القصص آیهٔ 72 می فرماید :

﴿ قُلۡ أَرَءَيۡتُمۡ إِن جَعَلَ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمُ ٱلنَّهَارَ سَرۡمَدًا إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ مَنۡ إِلَٰهٌ غَيۡرُ ٱللَّهِ يَأۡتِيكُم بِلَيۡلٖ تَسۡكُنُونَ فِيهِۖ أَفَلَا تُبۡصِرُونَ ٧٢ ﴾

« بگو : به من خبر دهید اگر الله روز را بر شما تا روز قیامت پاینده و جاوید کند ، کدام معبودی است جز الله که شبی را برای شما بیاورد تا در آن بیارامید ؟ پس آیا [آثار قدرت او را]نمي بينيد ؟ »

در سورهٔ عنکبوت آیهٔ 62 می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ يَبۡسُطُ ٱلرِّزۡقَ لِمَن يَشَآءُ مِنۡ عِبَادِهِۦ وَيَقۡدِرُ لَهُۥٓۚ ﴾

« الله تعالی فراخ میکند روزی بندگانش را برای کسی که بخواهد و تنگ میکند »

در سورهٔ الروم آیهٔ 37 می فرماید :

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ﴾

آیا این ها نمی بینند که الله تعالی روزی را فراخ می کند برای کسی که بخواهد و تنگ میکند

در سوره السبا آیهٔ 36 می فرماید :

﴿ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ﴾

« بگو بیشک پروردگار من روزی را فراخ میکند برای کسی که بخواهد و تنگ میکند . »

در همین سوره آیهٔ 39 میفرماید:

﴿ قُلْ إِنَّ رَبِّي يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ مِنْ عِبَادِهِ وَيَقْدِرُ لَهُ ﴿٣٩﴾ ﴾

« بگو بدون شک پروردگار من روزی را فراخ میکند برای کسیکه بخواهد از بندگانش و تنگ میکند»

در سورهٔ الزمر آیهٔ 52 ارشاد ربانی نقل میشود که :

﴿ أَوَلَمْ يَعْلَمُوا أَنَّ اللَّهَ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ ﴾

«آیا نمی دانند که بی شک الله تعالی فراخ میکند روزی را برای کسی که بخواهد و تنگ میکند»

در سورهٔ الشوری آیهٔ 12 می فرماید:

﴿ لَهُ مَقَالِيدُ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ يَبْسُطُ الرِّزْقَ لِمَن يَشَاءُ وَيَقْدِرُ إِنَّهُ بِكُلِّ شَيْءٍ عَلِيمٌ ﴿١٢﴾ ﴾ الشوری: ١٢

« کلیدهای آسمان ها و زمین فقط در سیطره مالکیّت اوست . رزق و روزی را برای هر کسیکه بخواهد وسعت میدهد و یا تنگ میگیرد . یقیناً او به همه چیز داناست » .

کمی و بیشی رزق به مشیت الله تعالی مربوط میشود نه به رضای او ، تحت مشیت الهی برای تمام بندگان خواه نیک باشند یا بد روزی میرسد . به کسانیکه به الله تعالی اقرار می نمایند هم روزی داده میشود و برای انکار کنندگان هم رزق داده میشود .

نه فراوانی رزق دلیل است بر اینکه انسان پسندیده او تعالی باشد و نه تنگی آن علامت این امر است که انسان مغضوب اوست . شخص ظالم هم به مشیت او پرورش می یابد و ترقی میکند . در حالیکه الله تعالی ظلم و بی ایمانی را پسند نمی کند .

بر عکس به مشیت او تعالی یک بندهٔ صادق و نیکوکار خساره مند میگردد و تکالیف و مصایب می بردارد. درحالیکه این صفات موردپسند اوتعالی میباشند .

لذا آنکه فواید مادی را معیار خیر و شر میداند نهایت گمراه می باشد .

اصل شئ رضای الله تعالی میباشد . اگر با این اوصاف به کسی در دنیا نعمت ها دست دهد بلاشبه فضل الله جل جلاله خواهد بود که بر آن باید بنده شکر کند . لیکن اگر کسی به لحاظ اوصاف اخلاقی از الله جل جلاله باغی و نافرمان باشد و باوجود آن با نعمت های دنیوی نوازش داده شود به این معنی خواهد بود که از او سخت باز پرسی صورت میگیرد و برای بدترین عذاب تیار شده میرود . **354**

این که الله تعالی در کم و بیش کردن رزق در میان بندگان خود فرق می کند انسان مصلحت های آنرا درک کرده نمی تواند . لذا انسان نباید در نظام فطری تقسیم رزق با تدبیر خویش تغیر وارد کند ، نامساوات فطری را به مساوات مصنوعی تبدیل کردن یا آن مساوات را در حدود فطری بالا بردن تا حد بی عدالتی و بی انصافی رسانیدن هر دو یکسان نادرست اند . یک نظام درست اقتصادی و معاشی آن است که به طریقهٔ تقسیم مقرر کردهٔ الله تعالی نزدیکتر باشد . **355**

98- الخافض

پست کننده ، براندازنده

هر چیز را پائین و بالا کننده ، پایین را بالا و بالا را زیر آورنده ، بلند کننده

مردم از پا افتاده وبراندازندۀ مردم به پا ایستاده ، فیصله کنندۀ عزت و ذلت در میان انسانها، در روز قیامت ذلیل کنندۀ کسانی که خود را در دنیا بلند و بالا می تراشیدند و عزت دهندۀ کسانیکه در دنیا ذلیل پنداشته میشدند . 356

99- الرافع

بلند کننده، بالا کننده ، بردارنده

در سورۀ المجادله آیۀ 11 الله تعالی می فرماید

﴿ يَرْفَعِ ٱللَّهُ ٱلَّذِينَ ءَامَنُواْ مِنكُمْ وَٱلَّذِينَ أُوتُواْ ٱلْعِلْمَ دَرَجَٰتٍ ﴾

« الله تعالی بلند میکند درجات کسانی را از شما که ایمان آوردند و به آنها علم داده شده است »

نزد الله تعالی به اقوال کاذبانه ، خبیث و مفسدانه هیچگاه عروج نصیب انسان نمیشود نزد او صرف قولی به عروج میرسد که صدق باشد ، پاکیزه باشد ، مبنی بر حقیقت باشد . آنکه در آن از یک عقیدۀ صالح و طرز فکر درست با نیک نیتی ترجمانی شده باشد .

پس آنچه یک کلمۀ پاکیزه را بطرف عروج می برد عبارت از عمل مطابق قول است . در جاییکه قول بسیار پاکیزه باشد و عمل مخالف آن باشد ، پاکیزه گی قول بی اثر میگردد.

محض با استعمال زبان شایسته یک کلمه بطرف بلندی نمی رود . برای رسانیدن آن به عروج قوت و نیروی عمل صالح در کار است . 357

نزد الله تعالی کسی بلند مرتبه است که از صحبت پیامبر علیه السلام سرمایۀ ایمان و علم حاصل کرد و اخلاقی آموخت که باید در شأن یک مؤمن موجود باشد . 358

در سورۀ الرحمن آیۀ 7 الله تعالی میفرماید :

﴿ وَٱلسَّمَآءَ رَفَعَهَا ﴾

« آسمان را بلند کرد »

در سورۀ الغاشیه آیۀ 18 می فرماید :

﴿ وَإِلَى ٱلسَّمَآءِ كَيۡفَ رُفِعَتۡ ﴿١٨﴾ ﴾

« بسوی آسمانها نمی بینند که چگونه بلند کرده شده است »

در سورۀ یوسف آیۀ 76 می فرماید :

﴿ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ ﴾

«درجات کسی را که بخواهیم بلند می کنیم »

برای یک بنده بالاتر از این بلندی درجه چه شده میتواند که اگر او گاهی بنابر ضعف بشری مرتکب لغزشی گردد الله تعالی برای نجات او از غیب چاره جویی کند .

این مرتبۀ بلند صرف به کسانی میسر میگردد که بنا بر سعی و عمل خویش در آزمایش های بزرگ خود را محسن ثابت کرده باشد . 359

در بارۀ ابراهیم علیه السلام در سورۀ الانعام آیۀ 83 می فرماید :

﴿ وَتِلۡكَ حُجَّتُنَآ ءَاتَيۡنَٰهَآ إِبۡرَٰهِيمَ عَلَىٰ قَوۡمِهِۦۚ نَرۡفَعُ دَرَجَٰتٖ مَّن نَّشَآءُۗ إِنَّ رَبَّكَ حَكِيمٌ عَلِيمٞ ﴿٨٣﴾ ﴾

«این بود حجت ما که به ابراهیم علیه السلام در مقابله با قومش عطا کردیم ، هر که را بخواهیم درجاتش را بلند می کنیم یقیناًپروردگار تو با حکمت وداناست»

در سورۀ الرعد آیۀ 2 می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِي رَفَعَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ بِغَيۡرِ عَمَدٖ تَرَوۡنَهَاۖ ﴾

« الله آنست که بلند کرده است آسمانها را بدون ستون هاییکه شما آنهارا ببینید »

آسمان ها را بدون ستون های محسوس و مرئی استوار نموده است که بظاهر درین فضای بسیط به نظر نمی آید که این اجرام بیشمار فلکی را استوار نگهدارد . لیکن یک نیروی غیر محسوس طوری است که هر چه را به مقام و مدارش استوار نموده است و این اجسام بزرگ را از افتادن وسقوط نگهمیدارد . 360

در بارۀ درجات و مراتب پیامبران در سورۀ البقره آیۀ 253 الله تعالی

میفرماید:

﴿ ۞ تِلْكَ ٱلرُّسُلُ فَضَّلْنَا بَعْضَهُمْ عَلَىٰ بَعْضٍ مِّنْهُم مَّن كَلَّمَ ٱللَّهُ وَرَفَعَ بَعْضَهُمْ دَرَجَٰتٍ ﴾

« از آن فرستادگان برخی را بر برخی برتری بخشیدیم . از آنان کسی است که الله با او سخن گفت ، و برخی از آنان را به درجات و مراتبی بالا برد »

در سورۀ الزخرف آیۀ 32 می فرماید :

﴿ وَرَفَعْنَا بَعْضَهُمْ فَوْقَ بَعْضٍ دَرَجَٰتٍ لِّيَتَّخِذَ بَعْضُهُم بَعْضًا سُخْرِيًّا ﴾

« و برخی را از جهت درجات [فکری و مادی] بر برخی برتری داده ایم تا برخی از آنان برخی دیگر را [در امر معیشت و سایر امور] به خدمت گیرند »

رزق ، طاقت ، عزت ، شهرت ، دولت ، حکومت و غیره را در میان انسانها ما تقسیم میکنیم کسی را که ما بلند کنیم هیچ کس اورا پائین انداخته نمی تواند . و بر کسی که از طرف ما ادبار آید هیچ کسی او را نجات داده نمی تواند . تدابیر انسانها در مقابل فیصله های ما بی اثر میگردند . 361

در بارۀ عیسی علیه السلام در سورۀ آل عمران الله تعالی می فرماید :

﴿ وَرَافِعُكَ إِلَيَّ ﴾

«ترا بطرف خویش بلند میبریم » **در سورۀ النساء آیۀ 158 می فرماید :**

﴿ بَل رَّفَعَهُ ٱللَّهُ إِلَيْهِ ﴾

« بلکه الله تعالی او (عیسی) را بطرف خود بلند کرد »

چیزی که در این باب به جزم و یقین بیان میگردد اینست که یهودها به قتل عیسی علیه السلام کامیاب نشدند و او را الله تعالی بطرف خود بالا برد. 362

دربارۀ پیامبر | میفرماید :

﴿ وَرَفَعْنَا لَكَ ذِكْرَكَ ﴿٤﴾ ﴾

« برای تو آوازه ات را بلند کردیم »

این مطلب را زمانی فرمود که هیچ کس تصور کرده نمی توانست که چگونه ممکن است آوازۀ فردی که فقط چند تن در اطراف او در مکه جمع شده اند و آن هم صرف در شهر مکه محدود است در تمام دنیا بلند خواهد

شد . و چطور او ناموری و شهرت کسب خواهد کرد ؟ لیکن الله تعالی در چنین احوال به پیامبرش خوش خبری داد و سپس به شکل عجیب و حیرت بر انگیز آن را عملی نمود . از همه اولتر او تعالی در رفع ذکر او از دشمنان او استفاده کرد. و آن اینطور که؛ کفار مکه برای اذیت پیامبر علیه السلام طرق گوناگون اتخاذ می کردند کفار مکه به هر گروه حاجیان خود را رسانیده ایشان را تنبیه می کردند که اینجا یک شخص خطرناک پیدا شده است که محمد نام دارد بالای مردم چنان جادوی مؤثر می کند که پدر را از پسر ، پسر را از پدر ، زن را از شوهر و شوهر را از زن جدا میکند .

ازوی باید بر حذر بود. این سخن را به کسانی که به دیگر روز ها غرض تجارت یا کدام هدف دیگر می آمدند هم میگفتند . به این ترتیب گرچه پیامبر علیه السلام را بد نام می کردند لیکن نتیجهٔ آن چنان شد که در گوشهٔ عرب نام پیامبر علیه السلام بلند و مشهور شده و او از گمنامی مکه بیرون شد و توسط کفار به تمام عرب معرفی گردید . بعد ازین بطور طبیعی مردم در صدد آن شدند تا معلوم کنند که این شخص کیست ؟ چه میگوید ، چگونه انسان است ، کسانیکه از جادوی او متأثر می شوند چه قسم مردم اند . و اثر جادوی او بر این مردم چگونه است . به هر پیمانه ایکه تبلیغات سوء کفار در حق او بیشتر می شد به همان پیمانه تجسس و تلاش مردم برای شناختن و جستجو از اخلاق ، کردار ، سیرت او آگاهی بیشتر میشد و مردم نزدیک او آمده قرآن را شنیدند و درک کردند که آن چیست که او پیش می کند چون دیدند که زندگی کسانیکه از اثر تعلیم او متأثر می گردد چگونه از زندگی دیگر مردم فرق دارد همان بدنامی به نیک نامی تبدیل شده رفت . حتی تا فرارسیدن هنگام هجرت نوبت به این رسید که در دور و نزدیک هیچ قبیلهٔ باقی نماند که در آن شخصی یا خانوادهٔ مربوط آن اسلام را قبول نکرده باشد . و در آن یک تعداد حامی پیامبر | و دعوت او نشده بودند . این اولین مرحلهٔ رفع ذکر پیامبر علیه السلام بود که الله تعالی آنرا تدارک دید .

بعد از هجرت که مرحلۀ دوم آغاز میشود که در آن از یکطرف منافقین یهود و اکابر مشرکین تمام عرب سرگرم بدنام کردن پیامبر علیه السلام بودند و از طرف دیگر دولت اسلامی مدینه منوره بهترین نمونۀ از الله پرستی ، الله ترسی ، زهد و تقوی ، طهارت و اخلاق ، حسن معاشرت ، عدل و انصاف ، مساوات انسانی فیاضی ، خبرگیری از غرباء و فقراء ، پاسداری عهد و پیمان ، راستی و راست بازی در معاملات را عرضه میکرد و دل های مردم را مسخر کرده میرفت . دشمنان کوشش کردند که این اثر روز افزون پیامبر علیه السلام را بواسطۀ جنگ مانع شوند لیکن مومنانی که تحت قیادت او تیار شده بودند با مراعات نظم و ضبط، شجاعت ، بی پروایی از مرگ ، پابندی حدود اخلاقی حتی در حال جنگ برتری خودرا بر دیگران چنان ثابت کردند که تمام عرب به لیاقت ، اهلیت و برتری شان اعتراف کردند . در ظرف ده سال رفع ذکر پیامبر علیه السلام طوری صورت گرفت که همان دیاری که در آن برای بد نامی او مخالفین تمام نیروی خود را بخرج داده بودند ، از گوشه گوشۀ آن صدای توحید و رسالت اشهد الا اله الا الله و اشهد ان محمد رسول الله بلند شدن گرفت .

سپس مرحلۀ سوم رفع ذکر از دور افتتاح خلافت راشده آغاز شد وقتی که نام مبارک او در تمام روی زمین رو به انتشار وعروج نهاد . این سلسله تاکنون افزوده شده میرود و ان شاء الله تا قیامت افزوده خواهد شده رفت . امروز در دنیا هیچ گوشه ای به نظر نمی آید که آنجا روزانه پنج مرتبه صدای اذان (توحید و رسالت) بلند نشود . جایی سراغ نمیشود که در پنج وقت نماز بالای پیامبر علیه السلام درود فرستاده نشود ، در خطبه های نماز جمعه ذکر خیر او بیان نگردد . در دوازده ماه سال روزی و در هر روز ساعتی پیدا نمیشود که در آن در جای از جاها ذکر مبارک پیامبر علیه السلام نشود . این یک ثبوت واضح و روشن قرآن مجید است که آنگاه که الله تعالی در آغاز دور نبوت فرموده بود که و رفعنا لک ذکرک ، آن وقت کسی تصور کرده نمی توانست که رفع ذکر او به این پیمانه خواهد صورت گرفت که امروز به نظر می آید .

در حدیث آمده که ابو سعید خدری آنرا روایت میکند که پیامبر | فرمود : جبرئیل علیه السلام نزد من آمد و گفت پروردگار من و تو می پرسد که چگونه ذکرت را بلند کردم ؟

عرض کردم که الله تعالی بهتر میداند . او گفت الله تعالی میفرماید : وقتی من یاد کرده شوم با ذکر من تو هم یاد خواهی شد . (ابن جریر ، ابن ابی حاتم ، مسند ابو یعالی ، ابن المنذر ، ابن حبان ، ابن مردودیه ، ابو نعیم)

تاریخ بعدی شهادت میدهد که این پیشگویی حرف به حرف پوره گردید . 363

100- المعز

عزت دهنده

در سورۀ آل عمران آیۀ 26

﴿ وَتُعِزُّ مَن تَشَآءُ ﴾

«کسی را که بخواهی عزت میدهی .

در سورۀ النساء آیۀ 139می فرماید:

﴿ ٱلَّذِينَ يَتَّخِذُونَ ٱلۡكَٰفِرِينَ أَوۡلِيَآءَ مِن دُونِ ٱلۡمُؤۡمِنِينَۚ أَيَبۡتَغُونَ عِندَهُمُ ٱلۡعِزَّةَ فَإِنَّ ٱلۡعِزَّةَ لِلَّهِ جَمِيعًا ١٣٩ ﴾

« کسانی که کافران را به جای مؤمنانْ سرپرست و دوست خود مي گيرند ; آيا عزت را نزد آنان مي طلبند ؟ يقيناً همه عزت فقط براى خداست » .

مفهوم عزت در زبان عربی نسبت به همه زبان ها بیشتر وسیع است . مفهوم عزت در عربی این است که به کسی چنان حیثیت بلند و محفوظ حاصل شود که هیچ کس از آن کاسته نتواند به عبارت دیگر عزت به معنی ناقابل هتک حرمت است . 364

عزت برای الله تعالی با لذات خاص است و بر پیامبر بر بنای رسالت و برای مؤمنان بر بنای ایمان ، اما کفار ، فساق و منافقین آنها اصلاً از عزت حقیقی بهرۀ

ندارند . 365 در سورۀ فاطر آیۀ 10 الله تعالی می فرماید:

﴿ مَن كَانَ يُرِيدُ ٱلۡعِزَّةَ فَلِلَّهِ ٱلۡعِزَّةُ جَمِيعًا ﴾

«هر که عزت را میخواهد {باید بداندکه} تمام عزت صرف از الله است »

عزت حقیقی و پایدار که از دنیا تا عقبی هیچگاه با ذلت مواجه نمی شود صرف و صرف از بنده گی الله تعالی میسر شده میتواند . اگر شما از او شوید عزت حاصل میکنید واگر از او روگردان شوید ذلیل و خوار خواهید شد. 366

وقتی الله تعالی به کسی عزت پیروی حق نصیب نکند پس چه کسی میتواند به او عزت بخشد ؟ 267

101- المذل

ذلیل کننده

در سورۀ آل عمران آیۀ 26 الله تعالی می فرماید :

﴿ وَتُذِلُّ مَن تَشَآءُ ﴾

«کسی را که بخواهی ذلیل میکنی »

کسی که حقایق روشن و واضح را دیده نتواند و سخن حق پرستان را هم گوش ندهد او خود ذلت را به طرف خود دعوت میدهد . و الله تعالی همان چیز را که او خود برای خویش می خواند برایش نصیب میکند . 368

کسی که تاریخ را صرف مجموعۀ واقعات تصور نکرده باشد بلکه بر منطق آن واقعات هم غور کند و به اخذ کردن نتیجه از آن هم عادی باشد او به آسانی این را درک کرده میتواند که بلند شدن و فرود آمدن اقوام وگروه ها بصورت پیهم و مسلسل در هزار ها سال تاریخ انسانی به بسیار نظم و به اساس قواعد خاص رونماشده می رود . و پس در این افتادن و بر خاستن چگونه اسباب اخلاقی صریحاً کار فرمایی داشته است و اقوام زوال پذیر با چه اشکال عبرت انگیز بطرف زوال رفته اند این همه به طرف این حقیقت به وضوح اشاره میکند که انسان در این کاینات محکوم حکومتی است که محض روی قوانین کور

طبیعی کار فرمایی نمیکند بلکه به خود یک قانون معقول اخلاقی دارد که مطابق آن کسانی راکه از یک حد خاص اخلاقی، بلندتر قرار دارند پاداش میدهد وکسانی را که ازآن حد پایینتر قرار میگیرند تا مدتی مهلت میدهد وچون از آن بسیار فروتر روند آنها را چنان بر انداخته فرو میبرد که برای دیگر داستان عبرت گردد . **269**

102- العدل

سراسر عدل، عادل مطلق

بی طرفانه عدل کننده ، با تمام مخلوق خود بلا امتیاز عدل کننده ، برای همه یکسان نزد او برای خورد وبزرگ ، غریب و مالدار ، شریف و لئیم جدا جدا حقوق مقرر نمیباشد . بلکه آنچه است برای همه حق است، در دنیا عدل قایم میکند در میان مردم انصاف مینماید . بی عدالتی ها و بی اعتدالی ها را از میان آنها دور میکند .

تصور عدل از ترکیب و حقیقت های مستقل بوجود می آید، یکی اینکه در میان مردم تناسب و توازن برقرار شود ، دوم اینکه برای هر کس بی طرفانه و بلاامتیاز حق داده شود . در زبان اردو آنرا به لفظ انصاف تعبیر مینمایند ، لیکن این لفظ انسان را دچار غلطی میکند از آن چنان تصور پیدا میشود که در میان دو نفر تقسیم حقوق بر اساس برابری یعنی نصف از یکی نصف از دیگری باید صورت گیرد .

و پس از آن معنی عدل را تقسیم مساویانه حقوق تصور کرده میشود که سراسر مخالف فطرت است . اصلا چیزی را که عدل تقاضا میکند توازن وتناسب آن است نه برابری . از بعضی جهات بدون شک عدل در میان افراد معاشرۀ مساوات تقاضا میکند . مثلاً در حقوق شهری ، لیکن در بعضی جهات دیگر مساوات بالکل خلاف عدل است . مثلاً مساوات اخلاقی و معاشرتی در میان اولاد و والدین ، مساوات معاوضه و حقوق در میان کسانی که به درجه های بلند خدمات انجام میدهند و کسانیکه بدرجه های پایینتر خدمات انجام

میدهند . الله تعالی در حقوق مساوات نه بلکه توازن وتناسب قایم کرده است . او در حقوق اخلاقی ، معاشرتی ، قانونی ، سیاسی و مدنی نهایت توازن مناسب قایم نموده است .

در زندگی اجتماعی عدل اساسی معاشره است . عدل جامعه را از ناگواری ها و تلخی ها محفوظ مینماید . از آن ارزش های محبت، شکر گذاری و عالی ظرفی ، ایثار و خیر خواهی تراوش می کند . 370

الله تعالی تمام نظام کاینات را روی عدل استوار کرده است . این ستاره ها وسیارات بیشمار که در فضا در حرکت اند ، این نیروهای عظیم که در عالم کار میکنند ، این مخلوقات و اشیای نامحدود که در این کاینات پیدا میشود در میان همه اگر به حد کمال عدل و توازن استوار نمی گردید این کارگاه هستی برای یک لمحه هم دوام نمیکرد .

در روی زمین که از ملیارد ها سال موجودات بیشماری در هوا، آب و خشکه زندگی دارند. زندگی آنها صرف بر این دلیل بر قرار است که در اسباب حیات شان عدل و توازن کامل موجود است . ورنه اگر دراین اسباب به اندازۀ ذرۀ بی اعتدالی پیدا شود اینجا نام و نشان زندگی باقی نخواهد ماند . 371

چون شما در یک کاینات متوازن زندگی دارید که تمام نظام آن روی عدل استوار گردیده است لذا شما باید درمیان خود عدل قایم کنید، در دایرۀ که به شما آزادی و اختیار داده شده است اگر در آن بی عدالتی روا دارید و در حقوق کسانیکه به دست شما قرار داده شده اند اگر کمی و بیشی نمایید این عمل مترادف بغاوت شما از قانون هستی و کاینات خواهد بود . فطرت و طبعیت این کاینات ظلم ، بی عدالتی ، کمی و بیشی در حقوق را نمی پذیرد . اینجا اگر کسی حتی در ترازو خیانت کرده حق خریدار را تلف میکند در میزان عالم خلل بر پا میکند چه رسد به اینکه مرتکب ظلم بزرگ میگردد. 372

103- الکبیر

بزرگ

در سوره الحج آیهٔ 62 الله تعالی میفرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّ مَا يَدۡعُونَ مِن دُونِهِۦ هُوَ ٱلۡبَٰطِلُ وَأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٦٢﴾ ﴾

« این [قدرت بی نهایت او نسبت به امور آفرینش و نسبت به وضع و حال مردم]برای این است که فقط الله حق است ، و اینکه آنچه را جز او مي پرستید ، باطل است ، و اینکه فقط الله بلند مرتبه و بزرگ است »

در سورهٔ السبا آیهٔ 23 می فرماید :

﴿ قَالُواْ مَاذَا قَالَ رَبُّكُمۡۖ قَالُواْ ٱلۡحَقَّۖ وَهُوَ ٱلۡعَلِيُّ ٱلۡكَبِيرُ ﴿٢٣﴾ ﴾

« گویند : پروردگارتان چه گفت ؟ مي گویند : حق گفت و او بلند مرتبه و بزرگ است »

درسورهٔ غافر آیهٔ 12 می فرماید :

﴿ وَإِن يُشۡرَكۡ بِهِۦ تُؤۡمِنُواْۚ فَٱلۡحُكۡمُ لِلَّهِ ٱلۡعَلِيِّ ٱلۡكَبِيرِ ﴿١٢﴾ ﴾

« و اگر براى او شريك و همتايى قرار داده مي شد ، باور مي كرديد ; پس [اكنون] داورى ، ويژه خداى والامرتبه و بزرگ است » **373**

وقتی در روز قیامت سفارش کنندهٔ دربارهٔ کسی اجازه بخواهد از تصور آن چنین کیفیتی به ما دست میدهد که بعد از طلب اجازه شافع و مشفوع هر دو در یک حالت نهایت اضطراب و پریشانی منتظر می باشند . سرانجام چون از بالا اجازه داده میشود و مشفوع از چهرهٔ شافع درک میکند که معامله قابل اطمینان است در وجود او روح میدمد و پیش شده از شافع میپرسد ، چه جواب آمد ؟ شافع میگوید درست است جواب رسید . چیزی که از این بیان میخواهیم ذهن نشین نماییم این است که احمقان شما در باب دربار بزرگی که چنین حالت دارد به چه خیال خام دچارید که کسی به زور و نیروی خود بالای الله تعالی کسی را ببخشاید . یا کسی مجال داشته باشد که آنجا بگوید این متوسلین من

اند که باید به آنها بخشش صورت گیرد . 374

104- المغيث

فریاد رس

وقتی بالای انسان یک مصیبت و آفت بزرگ می آید یا مرگ با شکل مهیب خود پیشروی کسی ظاهر میشود . آنگاه جز دامن خدای واحد پناه گاهی دیگر به نظرش نخواهد آمد . بزرگترین مشرک در چنین فرصت معبودان خود را فراموش کرده خدای واحد را خواندن میگیرد شدیدترین ملحد و دهری دست دعا به طرف الله تعالی دراز میکند . 375

این صرف به مشرکین عرب محدود نیست بلکه تمام مشرکین دنیا بالعموم همین حالت را دارند . حتی منکرین الله در روسیه که بر ضد الله پرستی یک حرکت منظم و وسیعی را براه انداخته اند، زمانیکه در جنگ جهانی دوم بر آنها حملۀ جرمن ها شدید شد آنها احساس کردند که باید خدای واحد را به کمک خود بخواهند . 376

واقعه ایمان آوردن عکرمه پسر ابوجهل مشهور است که زمانی مکه معظمه بدست پیامبر علیه السلام فتح شد عکرمه بطرف جده فرار کرد و در یک کشتی سوارشده به طرف حبشه براه افتاد ، در راه طوفان شدید رونماشد و کشتی در خطر افتاد . در آغاز معبودان خود را خواندن گرفت ، لیکن چون شدت طوفان بالا گرفت و مسافرین یقین کردند که کشتی غرق میشود گفتند در این وقت جز الله نباید هیچ کسی را به کمک خواند .

اگر او بخواهد نجات خواهیم یافت آن وقت چشم های عکرمه بازشد و دلش صدا کرد اگر اینجا جز الله معبودان دیگر کمک کرده نمیتوانند پس در دیگر جاها چطور کمک خواهند کرد . این حقیقتی است که بندۀ الله از بیست سال به اینطرف مارا به آن دعوت میدهد و ما بدون دلیل با او مخاصمت می

ورزیم . این لمحه در زندگی عکرمه فیصله کن بود . آن وقت با الله عهد کرد که اگر از طوفان جان به سلامت بردم مستقیماً نزد پیامبر اسلام رفته بدست او ایمان آورده و اسلام را قبول میکنم . چنانچه او عهد خود را وفاء کرد و بعد از آن آمده نه تنها ایمان آورد بلکه عمر باقیماندۀ خود را در جهاد در راه اسلام صرف کرد.

وقتی یک حالت سخت آید و سر رشتۀ اسباب قطع گردد آنگاه بی اختیار بطرف ذات واحد رجوع میکنید لیکن با وجود اینکه الله تعالی را مالک تمام اختیارات ، مختار کل اضرار و آسیبها میدانید و میپذیرید که تمام قسمت ها و تلاشهای انسان بدست او قرار دارد بازهم بدون دلیل و حجت دیگران را درخدایی با او شریک و سهیم میدانید . به رزق او پرورش می یابید و دیگران را دهنده تصور میکنید ، از فضل او کمک حاصل میکنید و حامی و ناصر دیگران را قرار میدهید . غلام او هستید و بنده گی برای دیگران بجا می آرید . مشکلات را او دور میکند ، در وقت مصیبت گریه و زاری برای او میکنید ، لیکن چون آن وقت میگذرد ، دیگران را مشکل کشا میخوانید . و به نام آنها نذر میدهید . **378**

تمام فرشتگان که در دنیا به حیث معبود پرستش شده اند و تمام ارواح ، جن ، اسلاف ، اجداد ، انبیاء ، اولیاء ، شهداء و غیره را که در صفات او تعالی شریک قرار داده حقوقی به آنها داده میشود که در اصل حقوق الله تعالی است آنجا به پیروان خود واضح خواهند گفت که ما اصلاً آگاهی نداریم که شما عبادت ما را بجا می آورید . هیچ دعا ، التجاء ، فریاد ، دعوت ، نذر و نیاز ، مدح و تعریف ، سجده ریزی ، آستانه بوسی شما به ما نرسیده است این همه برای الله خاص است دیگران را در آن حصۀ نیست . **380**

بندگان نیکوی الله تعالی چون به مصائب و شدائد مبتلا میگردند از پروردگار خود شکوه و گلایه نمی کنند بلکه با صبر وپایداری آن آزمایش را تحمل مینمایند و از او مدد میخواهند . روش آنها اینطور نیست که تامدتی الله را

میخوانند اگر مصیبت دور نشد مأیوس شده به آستانهٔ دیگران میروند . بلکه آنها خوب میدانند که آنچه به انسان میرسد صرف از جانب الله متعال است لذا سلسلهٔ مصائب برابر است هر قدر طولانی گردد آنها امیدوار رحمت الله تعالی میباشند .

لذا آنها به الطاف و رحمت الله تعالی سرفراز گردانیده میشوند که مثال خوب آن در زندگی ایوب علیه السلام سراغ میشود . حتی اگر گاهی انسان مضطرب باشد در یک مخمصهٔ اخلاقی گرفتار میشود الله تعالی برای نجات او از سختی، راه باز میکند. طوریکه برای ایوب علیه السلام راه باز کرد . **381**

105- المؤخر

مهلت دهنده ، تأخیر کنندهٔ عذاب

در سورهٔ ابراهیم آیهٔ **10** الله تعالی می فرماید:

﴿يَدْعُوكُمْ لِيَغْفِرَ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرَكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى﴾

« او شما را دعوت [به ایمان] مي کند تا همه گناهانتان را بیامرزد ، و شما را تا زمان معینِ [عمرتان] مهلت مي دهد »

در سورهٔ ابراهیم آیهٔ **42** الله تعالی می فرماید:

﴿ وَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ غَٰفِلًا عَمَّا يَعْمَلُ ٱلظَّٰلِمُونَ ۚ إِنَّمَا يُؤَخِّرُهُمْ لِيَوْمٍ تَشْخَصُ فِيهِ ٱلْأَبْصَٰرُ ﴿٤٢﴾ ﴾

« و الله را از آنچه ستمکاران انجام مي دهند ، بی خبر مپندار ; مسلماً [کیفر]آنان را برای روزی که چشم ها در آن خیره مي شود ، به تأخیر مي اندازد »

در سورهٔ نوح آیهٔ **4** می فرماید

﴿ يَغْفِرْ لَكُم مِّن ذُنُوبِكُمْ وَيُؤَخِّرْكُمْ إِلَىٰٓ أَجَلٍ مُّسَمًّى ﴾

« الله تعالی گناهان را مغفرت می کند و شما را تا یک وقت معین مهلت میدهد »

در سورهٔ النحل آیهٔ **61** می فرماید :

﴿ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِظُلۡمِهِم مَّا تَرَكَ عَلَيۡهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ﴾

« و اگر الله مردم را به سبب ستمشان مؤاخذه كند ، هيچ جنبنده اى را [كه مستحقّ مؤاخذه است] بر روى زمين باقى نمي گذاشت ، ولى آنان را تا مدتى معين مهلت مي دهد »

درسوره فاطر آیت 45 می فرماید :

﴿ وَلَوۡ يُؤَاخِذُ ٱللَّهُ ٱلنَّاسَ بِمَا كَسَبُواْ مَا تَرَكَ عَلَىٰ ظَهۡرِهَا مِن دَآبَّةٖ وَلَٰكِن يُؤَخِّرُهُمۡ إِلَىٰٓ أَجَلٖ مُّسَمّٗى ﴾

« اگر الله مردم را به كيفر گناهانشان مجازات مي كرد ، هيچ جنبنده اى را بر پشت زمين وا نمي گذاشت ; ولى آنان را تا سرآمدى معين مهلت مي دهد »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 44 می فرماید:

﴿ وَأَنذِرِ ٱلنَّاسَ يَوۡمَ يَأۡتِيهِمُ ٱلۡعَذَابُ فَيَقُولُ ٱلَّذِينَ ظَلَمُواْ رَبَّنَآ أَخِّرۡنَآ إِلَىٰٓ أَجَلٖ قَرِيبٖ نُّجِبۡ دَعۡوَتَكَ وَنَتَّبِعِ ٱلرُّسُلَۗ ﴾

« و مردم را از روزى كه عذاب به سويشان مي آيد ، هشدار ده . پس كسانى كه ستم ورزيده اند ، مي گويند : پروردگارا ! ما را تا [سرآمدى نزديك ؟ و]مدتى كوتاه مهلت ده تا دعوتت را اجابت كنيم ، و از پيامبرانت پيروى نماييم . »

مراد از مدت مقرر وقت موت افراد هم شده می تواند و قیامت هم . اما آنچه در مورد اقوام و ملت ها می شود برای برخاستن و افتادن آنها نزد الله تعالی تعین مدت به شرط اوصاف مشروط آن است . یک ملت و قوم صالح اگر در حالت خود نادرستی و اوصاف زشت پیدا کنند مهلت عمل آنها کم می شود و بطرف تباهی سوق داده میشوند . اگر یک قوم مشرف به نیستی شده در خود اوصاف نیکو و پسندیده پیدا نمایند مهلت عمل شان افزوده می شود حتی تا قیامت ممکن است طول داده شود . 382

الله تعالی میفرماید: قاعدۀ ما این است که برای هر قوم قبلاً فیصله می نماییم که برای شنیدن ، درک کردن و اصلاح کردن برای شان این مقدار وقت میدهیم

و تا آن وقت برای آنها با وجود شرارت ها و خباثت های شان با نهایت تحمل و بردباری موقع میدهیم که خوب خود پسندی نمایند تاآنکه این مهلت به سر رسد . **383**

الله تعالی از عجله کار نمیگیرد . روش او اینطور نیست که وقتی دعوت پیامبر او به کسی برسد ، کسیکه آن وقت ایمان آورد مستحق رحمت قرار میگیرد و کسیکه انکار ورزید بلا تأمل بر وی فیصلهٔ عذاب نافذ گردد. بلکه قاعدهٔ الله تعالی این است که بعد از رسانیدن پیام خود، هر فرد را بحیث انفرادی و هر گروه و قوم را بحیث اجتماعی فرصت کافی میدهد که فکر کنند، درک کنند و خود را اصلاح نمایند . این زمانه مهلت گاهی صد ها سال طویل هم میشود و این را الله تعالی خوب میداند که چه کسی را چه مقدار مهلت دهد . وقتی که مهلت سراسر مبنی بر عدل و انصاف مقرر شده پوره شود و آن شخص یا گروه از روش باغیانهٔ خود باز نیاید آنوقت الله تعالی فیصلهٔ عذاب خود را بالای او یا آنها نافذ می کند . این فیصله از وقت مقرر کردهٔ الله تعالی نه یک ساعت پیشتر و نه بعد تر شده می تواند . بلکه کاملاً به سروقت فرا میرسد . **384**

106- المقدم

قبلاً خبر دار کننده

در سورهٔ ق آیهٔ **28** الله تعالی میفرماید:

﴿ قَالَ لَا تَخْتَصِمُوا لَدَيَّ وَقَدْ قَدَّمْتُ إِلَيْكُم بِالْوَعِيدِ ﴿٢٨﴾ ﴾

« [الله] مي گويد : در پيشگاه من با يكديگر ستيزه مكنيد ، بى ترديد من تهديد [به عذاب] را پيش از اين [از طريق وحى و پيامبران] به شما اعلام كرده بودم »

شخص گمراه و شیطان هر دو بحضور الله خصومت می ورزند . شخص گوید این ظالم در پی من بود و آخر مرا گمراه نمود لذا باید مستحق جزا باشد . شیطان در جواب میگوید ای الله من بر او هیچ قدرت نداشتم که اگر سرکشی

نمی کرد به زور و جبر او را به گمراهی نمی کشاندم این بدبخت خود از نیکی فرار و بطرف بدی تمایل داشت لذا حرف های پیامبران مورد پسندش واقع نشد و به ترغیبات و وسوسه های من مایل گردیده لغزید . 385

الله تعالی می فرماید : هر دوی شما را آگاه کرده بودم که هر کس از شما به بیراهه رود چه جزای خواهید دید . با وجود این تنبیه که شما از جرم خود باز نیامدید ، پس اکنون جنگ و خصومت برای شما فایده ندارد ، هر دو گمراه کننده و گمراه شونده لازماً جزای خود را می بینید . 386

107- المبدی

ابتداءً وجود بخشنده

در سورۀ یونس آیۀ 4 الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾

« او پیدایش را ابتداء کرد وسپس او دوباره پیدا میکند »

در سورۀ البروج آیۀ 13 می فرماید :

﴿إِنَّهُۥ هُوَ يُبۡدِئُ وَيُعِيدُ ١٣﴾

« اوست که [مخلوقات را] مي آفريند ، و [پس از مرگ] باز مي گرداند » .

وجود بخشندۀ نوع انسانی ابتداء الله تعالی می باشد سپس وجود بخشندۀ هر انسان هم او تعالی می باشد . گذاشتن نطفه در رحم مادر ، و پرورش کردن آن عمل دقیق غیر مرئی و خیلی حساس و بخشندۀ شکل یک طفل زنده به آن ودیعت کردن قوتها ، نیروها و استعداد ها در آن و به صورت انسان صحیح وسالم بیرون کردن آن و ... این همه در اختیار الله تعالی می باشد . 387

وقتی ابتدای رشتۀ شما هم بدست الله تعالی قرار دارد و آخر آنهم بدست اوست .

پس خود خیر خواهی کرده فکر کنید که در میان این دو سر مستحق بندگی و نیازمندی شما چی کسی جز او شده میتواند . 388

در سورۀ النمل آیۀ 64 الله تعالی می فرماید :

﴿أَمَّن يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾

«کیست آنکه پیدایش را آغاز کرد و بعد دوباره آنرا بحالت اولش در میآورد» .

این حقیقت ساده که در یک جمله بیان شد در خود چنان تفصیلات دارد که انسان هر قدر در عمق آن فرو رود به همان پیمانه شواهد وجود الله و وحدانیت او حاصل شده میرود .

اول خود تخلیق را نگاه کنید ، علم انسان تا امروز این راز را درک نکرده است که زندگی چگونه و از کجا آمد ؟ تاکنون یک حقیقت مسلم علمی این است که از ترکیب مواد بی جان ، خود بخود جان و زندگی پیدا نمی شود . این یک مفروضۀ غیر علمی دهریون است که اگر تمام عوامل پیدایش حیات اتفاقاً با یک تناسب و توازن درست جمع شوند زندگی بوجود می آید . لیکن هر قدر قاعدۀ احتمال ریاضی را (LAW AT CAHANCE) بر این مفروضه منطبق کنیم امکان وقوع آن از صفر بالا نمی شود .

تا کنون در لابراتوار ها از طریق تجربه های ساینس هر قدر تلاش به خرج داده شده است تا از ترکیب مواد زندگی بدست بیاید ، با وجود بکار بردن تمام تدابیر ممکن به ناکامی انجامیده است و آنچه تا اکنون به ساختن آن موفق شده اند صرف مادۀ است که به نام D.N.A یاد میگردد این مادۀ است که در حجرات زنده پیدا میشود .

اگر چه این ماده جوهر حیات است اما خود زنده نمی باشد، زندگی اکنون خود هم به جای خود یک معجزه است که هیچ توجیه علمی ندارد جز اینکه بگویم نتیجۀ امر ، اراده و برنامۀ یک خالق است . بعد از آن پیشتر روید ، زندگی محض به یک شکل مجرد نمی باشد بلکه به صورت های متنوع پیدا میشود . تا کنون در روی زمین از حیوانات ده لک و از نباتات تقریبا دو لک نوع معلوم شده است . این لکها نوع در ساخت و خصوصیات نوعی از یکدیگر چنان امتیاز واضح و قطعی دارند که از زمانه های قدیم چنان هر یک شکل و نوع

خود را پیهم برقرار داشته می آیند که جز برنامه و پلان تخلیق الله واحد نمیتوان این تنوع عظیم را توجیه معقول کرد . داورینی پیدا نمی شوند که توجیه آنها در این باب درست و معقول پذیرفته شود .

تاکنون در هیچ جا در میان دو نوع یک حلقه پیوند به دست نیامده است که چوکات یک ساخت وخصوصیات را شکستانده بیرون آمده باشد و به رسیدن به ساخت و خصوصیات نوع دیگر دست و پا زند . معلومات ثبت شده فوصیل شناسی (**fossilc**) از نظیر آن خالی می باشد . و در حیوانات موجوده هم این شکل ختثی هیچ جا پیدا نشد . تا امروز هر فرد هر نوع که پیدا شده است همه به صورت نوعی خود پیدا شده است .

و هر افسانه ایکه برای بهم رسانیدن پیوند مفقود وقتاً فوقتاً بیان می گردد ، قدری بعد تر حقایق آن را غلط ثابت می کند . تا کنون این حقیقت بجای خود مسلم است که یک صانع حکیم ، یک خالق باری و مصور این صورت ها را زندگی عطا کرده است . **289**

108- المعيد

دوباره زندگی بخشنده ، دوباره پیدا کننده

در سورۀ یونس آیۀ **4** الله تعالی می فرماید:

﴿إِنَّهُۥ يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ﴾

« او پیدایش را ابتداء کرد وسپس او دوباره پیدا میکند »

این فقره هم دعوی است هم دلیل . دعوی این است که الله تعالی دوباره انسان را پیدا میکند . دلیل آن اینطور است که او بار اول انسان را خلق کرد .

هر کس که می پذیرد که الله تعالی پیدایش را ابتداء کرد (بجز دهریونی که برای فرار از مذهب پاپ ها نظریه احمقانه خلق بدون خالق را بافتند چه کسی از آن انکار کرده می تواند)

او این را ناممکن و بعید از فهم قرار داده نمی تواند که همان ذات خلق را

اعاده هم کرده می تواند .

الله تعالی انسان را دوباره پیدا میکند . این اعادهٔ خلق از روی عقل و عدل ضروری می باشد و تقاضای عقل و عدل جز تخلیق ثانی پوره شده نمی تواند . کسانیکه الله را واحد قبول کرده رویه درست بنده گی پیشه کنند آنها مستحق اند که جزای اعمال درست خود را دریابند . و آنانکه از حقیقت انکار کرده زندگی نادرست پیش گیرند مستحق آنند که جزای عمل بد خود را ببینند . این ضرورت اگر در زندگی دنیوی پوره نمیشود (و هر شخصی که لجوج و کینه دل نباشد می پذیرد که پوره نمی شود) پس برای پوره شدن آن یقیناً زندگی دوباره ناگزیر است . **390**

در کاینات هر قدر که کارهای الله تعالی هر طرف به نظر می آید که علامت های بزرگ آن آفتاب، مهتاب ، گردش لیل و نهار به نظر هر کس وجود دارد . از آن این حقیقت واضحاً ثابت میگردد که خالق این کارگاه بزرگ و لا محدود کسی نیست که محض بخاطر ساعت تیری این همه اشیاء را ساخته است و سپس با اشباع ذوق همه شکسته و بدور اندازد .. بلکه به صراحت دیده میشود که در هر کار آن نظم ، حکمت و مصلحت پوشیده است و آثار حکمتش بصورت علنی جلو چشم شما قرار دارد ، چگونه از او توقع دارید که او به انسان عقل و احساس اخلاقی ، آزادی ، اختیار و تصرف بخشیده از کارنامه زندگی اش حساب نمی گیرد . و جزا و سزایی که بنا بر مسئولیت عقلی و اخلاقی مستحق می شود به او داده نمی شود بلکه همینطور مهمل گذاشته میشود .

نتیجه این است که زندگی دیگر ممکن است ، زیرا زندگی اولی بصورت یک واقعیت وجود دارد . و این که زندگی دومی ضرورت است . زیرا در زندگی موجوده انسان اگر مسوولیت اخلاقی خود را بدرستی انجام دهد یا بصورت نادرست بجزای اعمال خود نمی رسد . در حالیکه عقل و عدل تقاضا دارند که باید به جزا و پاداش عمل خود برسد . پس ناگزیر یک زندگی دیگر

باشد که در آن وفق عمل به انسان جزا یا پاداش داده شود .

وقتی از نظر عقل و عدل زندگی دیگر ضروری است پس این ضرورت یقیناً پوره کرده خواهد شد. زیرا خالق انسان و کاینات حکیم است و از حکیم توقع نمی رود که از آنچه حکمت و عدل تقاضا می نمایند در بوجود آوردن آن سهل انگاری کند . **391**

ابتدای تخلیق را مشرکین می پذیرفتند که کار الله تعالی می باشد و هیچ یک معبودان شان درین کار با الله شریک نبود . اما اعادۀ تخلیق معلوم است که آنکه تخلیق را ابتداء نموده است اعاده هم کرده میتواند . لیکن آنکه در ابتداء به خلق قادر نباشد چگونه به اعاده آن قادر شده میتواند . اگر چه این مطلب صریحاً معقول است . و دل مشرکین هم از داخل به آن گواهی میداد ، لیکن آنها در اقرار به این حقیقت بخاطری تأمل می نمودند که بعد از قبول آن انکار آخرت مشکل می گردید . در حالیکه حقیقت این است که ابتدای خلقت و اعادۀ آن خلقت کار الله تعالی است . **392**

اکنون اندکی به اعادۀ خلق غور کنید . خالق در ساخت و ترکیب هر نوع حیوانی و نباتی هم همان نظام العمل حیرت انگیز وضع کرده است که از افراد بیشمار آن نسل بی حد و حساب کاملاً مطابق صورت نوعی ، مزاج و خصوصیات بیرون شده میرود . و گاهی به ظاهر چنان اتفاق می افتد که کارخانۀ توالد و تناسل یکنوع نمونۀ نوع دیگر را بیرون کند علم جدید تناسل (**genetics**) درین باره حقایق حیرت انگیزی را ارائه میدارد.

در هر بتۀ از نباتات این استعداد گذاشته شده است که برای جاری نگهداشتن سلسلۀ نوع خود تا نسل های آینده چنان تدارک ببیند که از آن نوع نسل آینده کاملاً حامل تمام همان خصوصیات امتیازی باشد و هر فرد آن در صورت نوعی از تمام افراد انواع دیگر جدا باشد .

این سازمان بقای نوع و تناسل در یک حصۀ حجرۀ هر بته وجود میداشته

باشد که آنرا به مشکل توسط یک مایکرسکوپ قوی میتوان مشاهده کرد این انجنیر کوچک با صحت کامل نشوونمای بته را به صورت قطعی در همان راهی استوار میکند که راه صورت نوعی آن می باشد. به همین اساس هر قدر بوتهٔ که از دانه های غله هر جا روید همان نوع غله را بوجود می آورد ، درهیچ آب و هوا و محیط چنین حادثهٔ رونمانشده است که از نسل دانهٔ گندم یکدانه جو بیرون شود . همین معامله درباب انسان و حیوانات هم است که از آنها تخلیق هیچکدام یکبار صورت نگرفته مگر اینکه به همان حال باقی مانده است . به پیمانهٔ وسیع غیر قابل تصور هر طرف یک کارخانهٔ عظیم اعادهٔ خلق در حرکت است که از هر نوع افراد پیهم افراد بیشمار همان نوع پیدا شده میرود .

اگر انسان آن ساختمان کوچک توالد و تناسل را ببیند که تمام امتیازات نوع و خصوصیت موروثی را در یک بخش از وجود کوچک خود جمع کرده است و سپس آن نظام نهایت باریک و پیچیده عضوی را مطالعه کند که به کمک آن تخم تناسل هر فرد هر نوع، فرد همان نوع را بوجود می آورد او برای یک لحظه هم تصور کرده نمیتواند که چنین نظام العمل پیچیده و باریک خودبخود بوجود می آید . و سپس در ملیاردها افراد انواع مختلف بصورت درست در جریان می باشد . این کار نه تنها برای ابتدای خویش یک صانع حکیم تقاضا دارد ، بلکه برای اینکه هر لحظه به طریقهٔ درست گردش کند هم به یک ناظم و مدبر ، یک ذات حی القیوم نیاز دارد که برای لحظهٔ هم از نگرانی و رهنمایی این کارخانه ها غافل نباشد .

این حقایق ریشهٔ انکار از وجود الله را که از طرف دهریون صورت میگیرد هم چنان قطع میکند طوریکه شریک یک مشرک را باطل ثابت می نماید .

کدام احمق گمان کرده میتواند که درین کار ربوبیت کدام فرشته یا جن یا نبی یا ولی به اندازهٔ ذره ای سهم دارد . و کدام انسان عاقل از تعصب مبرا گردیده گفته میتواند که این همه کارخانه آفرینش و اعادهٔ خلق با این کمال

حکمت و نظم اتفاقاً آغاز شده و خود بخود در حرکت است . 393

هر مؤمن به این حقیقت یقین دارد که همانطوریکه درین دنیا پیدا شده است به همین ترتیب او را دریک دنیای دیگرهم بوجود می آرند و از اعمال خود بحضور الله تعالی حساب خواهد داد . 394

در سوره الانبیاء آیهٔ 104 چنین توضیح می گردد.

﴿ يَوْمَ نَطْوِي ٱلسَّمَآءَ كَطَيِّ ٱلسِّجِلِّ لِلْكُتُبِ ۚ كَمَا بَدَأْنَآ أَوَّلَ خَلْقٍ نُّعِيدُهُۥ ۚ وَعْدًا عَلَيْنَآ ۚ إِنَّا كُنَّا فَٰعِلِينَ ﴿١٠٤﴾ ﴾

« روزی که آسمان را در هم مي پيچيم ، مانند در هم پيچيدن طومار ، همان گونه که نخستين بار آفريده ها را آفريديم ، دوباره آنان را باز مي گردانيم . وعده ای است [که تحقق دادنش] بر عهده ما [ست] ، به يقين آن را انجام مي دهيم »

به همین ترتیب در سورهٔ العنکبوت آیهٔ 20 الله تعالی می فرماید :

﴿ قُلْ سِيرُوا۟ فِى ٱلْأَرْضِ فَٱنظُرُوا۟ كَيْفَ بَدَأَ ٱلْخَلْقَ ۚ ثُمَّ ٱللَّهُ يُنشِئُ ٱلنَّشْأَةَ ٱلْءَاخِرَةَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلَىٰ كُلِّ شَىْءٍ قَدِيرٌ ﴿٢٠﴾ ﴾

« بگو : در زمين بگرديد پس با تأمل بنگريد که چگونه مخلوقات را آفريد ، سپس الله جهان آخرت را ايجاد مي کند ; زيرا الله بر هر کاری تواناست »

در همین سوره آیهٔ 19 می فرماید :

﴿ أَوَلَمْ يَرَوْا۟ كَيْفَ يُبْدِئُ ٱللَّهُ ٱلْخَلْقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥٓ ۚ إِنَّ ذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿١٩﴾ ﴾

« آيا ندانسته اند که چگونه الله مخلوقات را مي آفريند سپس آنان را [پس از مرگشان] باز خواهد گرداند ، يقيناً اين [کار] بر الله آسان است »

از یکطرف اشیای بیشمار از عدم بوجود می آیند . از طرف دیگر از افراد هر نوع همان گونه افراد بوجود آمده میرود . مشرکین میپذیرفتند که این همه نتیجه صفت خلق و ایجاد الله تعالی است ، آنها از خالق بودن الله تعالی انکارنمی ورزیدند ، طوریکه امروز هم مشرکین انکار نمیکنند . لذا این دلیل بر حقیقتی بنا گردیده است

که آنها آن را قبول داشتند . که ذاتی که به نظر شما اشیاء را از عدم بوجود می آرد و سپس یک بار خلق کرده همانگونه ترک نمی کند بلکه شما مشاهده میکنید بجای اشیای که از بین میروند همان طور اشیاء پی درپی بوجود میآورد . پس چگونه شما می پذیرید که بعد از وفات شما را دوباره زنده کرده نمیتواند .

وقتی از کاریگری الله تعالی شما بار اول تخلیق را مشاهده مینمایید باید بدانید که از کاریگری همان الله بار دیگر هم تخلیق صورت خواهد گرفت . چنین کار از قدرت او بیرون نیست و نه بیرون شده می تواند . **395**

عقل به صراحت شهادت میدهد که برای کسی که ابتدای خلق ممکن است ، اعادهٔ خلق برایش بطریق اولی ممکن است . ابتدای خلق یک واقعیت است که هر کس آنرا مشاهده می کند . بعد از آن این خیال سراسر نامعقول است که ذاتیکه خلقت را ابتداء کرده است آنرا اعاده کرده نمی تواند . **396**

خلقت بار اول اگر برای او مشکل نبود . چگونه تصور میکنید که دوباره پیدا کردن برای او مشکل خواهد بود . در پیدایش اول شما خود زندگی دارید ، لذا مشکل نبودن آن ظاهر است . اکنون یک حقیقت ساده عقلی است که کسیکه یک چیز را یکبار پیدا کرد پیدا کردن همان چیز برای بار دوم برایش آسان خواهدبود .

در سورهٔ الروم آیهٔ **37** هم این حقیقت واضح شده است

﴿وَهُوَ ٱلَّذِى يَبۡدَؤُاْ ٱلۡخَلۡقَ ثُمَّ يُعِيدُهُۥ وَهُوَ أَهۡوَنُ عَلَيۡهِۚ﴾

« اوست که تخلیق را ابتداء کرد ، سپس او آنرا اعاده میکند و این برای او آسانتر است »

109- المحيى

زندگی بخشنده

در سوره الروم آیهٔ **50** الله تعالی می فرماید :

﴿إِنَّ ذَٰلِكَ لَمُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰۖ وَهُوَ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٥٠﴾

« بی تردید این [خدای قدرتمند] زنده کننده مردگان است و او بر هر کاری تواناست »

در سورۀ الحج آیۀ 6 می فرماید:

﴿ ذَٰلِكَ بِأَنَّ ٱللَّهَ هُوَ ٱلۡحَقُّ وَأَنَّهُۥ يُحۡيِ ٱلۡمَوۡتَىٰ وَأَنَّهُۥ عَلَىٰ كُلِّ شَيۡءٖ قَدِيرٞ ٦ ﴾

« [همه] این [امور] برای این است که [بدانید] الله همان حق است ، و اینکه او مردگان را زنده مي کند ، و اینکه او بر هر کاری تواناست »

الله مرده ها را زنده می کند . این را شنیده مردم دچار حیرت میشوند که الله چه وقت مرده ها را زنده میکند. لیکن اگر آنها با چشم های باز نگاه نمایند الله تعالی هر وقت مرده را زنده کرده میرود . از موادی که بدن های شما ساخته شده است و از غذا هاییکه پرورش می یابد آنرا تجزیه کرده ببینید ، ذغال ، چونه ، آهن ، نمک ها ، هوا وبهمین ترتیب چندین عناصر دیگر شامل است . در هیچ یک ازین مواد حیات وجود ندارد .

و خواص انسان در آن دیده نمیشود . لیکن همین مواد بی جان را جمع کرده چون شما یک انسان زنده ساخته است . سپس غذای ساخته شده از همین مواد در وجود شما داخل می شود و آنجا از آن تخمه مرد در مردان و تخمه مونث در زنان ساخته میشود که از یک جا شدن آن هر روز انسانها بوجود می آیند . بعد از آن اندکی به زمین گرد و پیش خود نظر اندازید ، تخم نباتات بی شمار بود که آن را هوا و پرندگان هر طرف منتشر کرد . و ریشه های چیز های مختلف بود که هر جا با زمین پیوند داشت در آن زندگی نباتی اصلاً وجود نداشت . زمین گرد و پیش شما قبر این صدها هزار مرده ها شده بود . لیکن به مجردیکه قطرات آب به آنها رسید هر طرف زندگی به اهتزاز آمد ، هر ریشۀ مرده از قبر خود بیرون شد . و هر تخم بی جان به شکل یک نبات زنده و متحرک بیرون آمد . این عمل احیای اموات را شما در هر بهار مشاهده می کنید و به چشم می بینید . 398

هر سال این منظر را مشاهده می کنید که زمین کلاً به یک میدان خالی و صاف تبدیل می شود که در آن هیچ آثاری زندگی موجود نمی باشد، نه علف

در آن دیده میشود ، نه بته و گیاهی بر روی آن باقی می ماند . نه میوه و دانه ، نه حشرات بر روی آن حرکت می نمایند درین اثنا موسم بارش باران می آید ، از آن آب در روی زمین جاری میشود ، ریشه های فرورفته در زمین یکایک زنده شده به حرک می آیند و از آن همان نبات می روید که قبل از موسم باران به شکل مرده در زمین وجود داشت . حشرات بیشمار که از آن نام و نشانی باقی نمانده بود در روی زمین نمودار میشوند . این را بار بار در زندگی خویش مشاهده می کنید و با وجود آن چون می شنوید که الله تعالی انسان ها را بعد از مردن دوباره زنده میکند تعجب می کنید . علت شگفتی جز این نیست که نظر و مشاهدهٔ آنها چون حیوانات بی عقل می باشد . **399**

مردم جاهل آخرت را بعید از امکان می دانند لذا چنین تصور مینمایند که انسان هر چه در دنیا انجام دهد وقتی نخواهد آمد که کسی از او بپرسد . لیکن این یک خیال محض است در روز قیامت الله تعالی تمام انسانهای گذشته و آینده را کاملاً با یک اشاره چنان زنده میکند مثل آنکه بارش زمین مرده را سرسبز میگرداند . و ریشه های که از مدت ها قبل مرده اند دوباره زنده و تازه می شود . **400**

پروردگاری که هر آن بحضور شما این کار را انجام میدهد آخر او چگونه از زنده کردن دوبارهٔ انسانها عاجز خواهد بود . او هر وقت از انسان ها و حیوانات زنده مواد فضله (**waste matter**)بیرون می کند که در آن هیچ اثری از زندگی وجود ندارد .

او هر لحظه در مادهٔ بی جان (**dead matter**) روح دمیده حیوانات ، نباتات و انسان های بی شمار زنده بوجود می آرد . در حالیکه درین مواد که از آن انسان ، حیوان و نبات زنده بوجود می آورد اصلاً حیات و زندگی وجود ندارد . او هر وقت این منظر را به شما نشان میدهد که زمین لم یزرع را که آب میسر شود فوراً خزانه های زندگی حیوانی و نباتی را بیرون میکند . اگر یک

شخص این همه را دیده بازهم تصور کند که خدای گرداننده این کارخانۀ هستی از پیدا کردن دوبارۀ انسان عاجز است در حقیقت او بی عقل ، کور و نادان است . مناظر ظاهری را که چشم های او می بیند چشم های عقل او در آن حقایق روشن را مشاهد نمی کند . **401**

110- المميت

سلب کنندۀ زندگی ، میراننده

طاری کنندۀ موت

در سورۀ البقره آیۀ 28 الله تعالی می فرماید :

﴿ كَيْفَ تَكْفُرُونَ بِٱللَّهِ وَكُنتُمْ أَمْوَٰتًا فَأَحْيَٰكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ثُمَّ إِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٢٨﴾ ﴾

« چگونه به الله کفر مي ورزيد در حالی که [پيش از دميده شدن روح به کالبدتان ترکيبی از عناصر] مرده بوديد ، پس شما را حيات بخشيد ، سپس شما را مي ميراند ، آن گاه دوباره زنده مي کند ، سپس به سوی او بازگردانده مي شويد »

در سورۀ المومنون آیۀ 80 می فرماید:

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِى يُحْىِۦ وَيُمِيتُ وَلَهُ ٱخْتِلَٰفُ ٱلَّيْلِ وَٱلنَّهَارِ ۚ أَفَلَا تَعْقِلُونَ ﴿٨٠﴾ ﴾

« و اوست که حيات مي دهد و مي ميراند و رفت و آمد شب و روز در سيطره خواست اوست ، آيا نمي انديشيد »

در سورۀ الحج آیۀ 66 می فرماید :

﴿ وَهُوَ ٱلَّذِىٓ أَحْيَٰكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ۗ إِنَّ ٱلْإِنسَٰنَ لَكَفُورٌ ﴿٦٦﴾ ﴾

« و اوست که به شما حيات داد ، سپس شما را مي ميراند ، آن گاه شما را زنده مي کند ; به يقين که انسان بسيار ناسپاس است »

در سورۀ الروم آیۀ 40 می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ ثُمَّ رَزَقَكُمْ ثُمَّ يُمِيتُكُمْ ثُمَّ يُحْيِيكُمْ ﴾

« الله آن است که شما را خلق کرد ، سپس شما را روزی داد ، سپس شما را

موت میدهد ، سپس شما را دوباره زنده میکند . »

رزق ، موت و زندگی بدست او قرار دارد ، برزنده کردن بعد از مرگ او قادر است . 403

فرار از خوف مرگ یک احساس نابخردانه است . هیچ کس نه قبل از وقت مقرر کرده الله تعالی مرده می تواند و نه بعد از آن زندگی کرده می تواند . 403

انسان نه تنها در پیدایش و تقدیر خود بلکه در موت خود هم در مقابل خالق خود ناتوان است . نه به اختیار خود بوجود می آید ، نه به اختیار خود مرده می تواند و نه مرگ خود را یک لحظه پس و پیش برده می تواند . هر وقت ، هر جا و به هر حالی که بر او فیصله مرگ صورت گیرد در همان وقت ، همان جا و در همان حالت مرگ بالایش طاری می گردد . و در هر قبر که برایش تعین شده باشد یا شکم حیوان وحشی در آن فرو میرود. اگر تمام دنیا جمع شده کوشش نمایند فیصلۀ خالق را در باب او تغیر داده نمی توانند چه رسد به اینکه انسان خود آنرا تغیر دهد 404

در سورۀ الجاثیه آیۀ 26 الله تعالی ارشاد می فرماید :

﴿ قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾

« بگو : الله شما را [ابتدا از لابلای عناصر مرده برای قرار گرفتن در دنیا] حیات مي بخشد ، سپس مي ميراند ، آن گاه همه شما را به روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد مي آورد ، ولی بیشتر مردم [به این حقایق]معرفت و آگاهی ندارند »

همچنان در آیۀ 24 همین سوره می فرماید:

﴿ وَقَالُواْ مَا هِيَ إِلَّا حَيَاتُنَا ٱلدُّنۡيَا نَمُوتُ وَنَحۡيَا وَمَا يُهۡلِكُنَآ إِلَّا ٱلدَّهۡرُۚ وَمَا لَهُم بِذَٰلِكَ مِنۡ عِلۡمٍۖ إِنۡ هُمۡ إِلَّا يَظُنُّونَ ﴿٢٤﴾ ﴾

« گفتند : زندگی و حیاتی جز همین زندگی و حیات دنیای ما نیست که [همواره گروهی از ما]مي ميريم و [گروهی] زندگی مي کنيم ، و ما را فقط روزگار هلاك مي کند . آنان را نسبت به آنچه مي گويند يقينی در کار نيست ، آنان فقط حدس

و گمان مي زنند »

هیچ وسیلهٔ علمی طوری وجود ندارد که از آن به تحقیق معلوم شود که بعد از این زندگی دیگر زندگی وجود ندارد و اینکه روح انسان بحکم الله قبض نمی گردد بلکه انسان محض به گردش ایام فانی می گردد . منکرین آخرت حرف خود را روی دلیل استوار نمی کنند بلکه محض به اساس گمان انکار میورزند . از نظر علم اگر آنها چیزی گفته می توانند صرف این است که میگویند نمی دانیم بعد از مردن دوباره زندگی است یا نه . لیکن هرگز گفته نمیتوانند که ما میدانیم که بعد از این دنیا زندگی دیگری نیست . به همین ترتیب با روش علمی ادعا کرده نمی توانند که روح انسان بحکم الله تعالی بیرون نمی شود بلکه انسان چنان میمیرد طوریکه یک ساعت حرکت کرده بالآخره می ایستد . بیشترین ادعایی که کرده میتوانند این است که بگویند ما راجع به این دو گفته نمی توانیم که به واقعیت چه پیش خواهد آمد؟ اکنون سوال این است که چون تا حد وسایل انسانی وجود زندگی بعد از مرگ و عدم آن ، واقع شدن مرگ با قبض روح یا بواسطهٔ گردش ایام هر دو یکسان احتمال دارد پس به کدام اساس منکرین امکان آخرت را ترک کرده به انکار از آن فیصله می نمایند؟ آیا جز این وجه دیگر وجود دارد که آنها این آخرین مرحله را بنابر خواهش خود فیصله می نمایند نه به اساس دلیل . چون آنها نمی خواهند که بعد از مرگ زندگی دیگر باشد و حقیقت موت نیستی و عدم نیست بلکه قبض روح از طرف الله تعالی می باشد لذا آنها خواهش خود را عقیده می گردانند و آن طرف دیگر را انکار می ورزند . در حالیکه نه زندگی برای آنها اتفاقاً دست می دهد و نه موت خود بخود واقع می شود ، صرف یک الله است که هم زندگی می بخشد و هم زندگی را سلب میکند . **405**

موت چنان طاری نمی شود مثل این که یک ساعت در گردش باشد و چون کوک آن پایان یابد از حرکت بازماند . بلکه برای این کار الله تعالی یک فرشتهٔ خاص مقرر نموده است که به سروقت رسیده روح انسان را از بدن بیرون

میکند . مثل این که یک نماینده حکومت مال حکومت را از نزد کسی که به او امانت داده شده است بستاند . در قرآن مجید در جای که تفصیل بیشتر از مرگ بیان شده است از آن معلوم میشود که یک گروه از فرشتگان زیر اثر این فرشته کار مینمایند و در باب بیرون کردن روح از بدن و قبض کردن خدمات مختلف النوع انجام میدهند . از آن این هم معلوم می شود که با طاری شدن مرگ انسان معدوم نمی شود بلکه روح او از بدن بیرون شده باقی می ماند . قرآن می فرماید که فرشته روح شما را بالتمام قبض می کند . این الفاظ دلالت می کند که انسان معدوم نمی شود . زیرا یک شی معدوم قبض شده نمی تواند . مراد از قبض یک شئ این است که شئ مقبوضه نزد قابض بماند . ازاین آیهٔ کریمه این هم معلوم میشود که زندگی حیوانی انسان قبض نمیگردد . (**biological life**) بلکه خودی انسان ، انای (**ego**) انسان که به الفاظ من ، ما وشما تعبیر می گردد قبض میشود. این «انا» در دنیا کار کرده شخصیتی که از آن ساخته میشود به تمام و کمال در وقت موت بیرون شده قبض می گردد . بدون این که در اوصاف آن کمی و بیشی صورت گیرد . و همین چیز بطرف پروردگار باز گردانیده میشود . و همین چیز را در آخرت جسم جدید داده می شود . و به عدالت او تعالی پیش می گردد ، از او حساب گرفته میشود و به او جزا و سزا داده میشود . **406**

111- الجامع

جمع کننده

تمام انسان ها که از آدم تا اولین ساعت برپا شدن قیامت پیدا شده اند ، خواه از رحم مادر بیرون شده یک بار تنفس کرده مرده باشد آن وقت دوباره پیدا کرده میشوند و همه یکجا جمع کرده میشوند .

در سورهٔ آل عمران آیهٔ **9** الله تعالی میفرماید:

﴿ رَبَّنَآ إِنَّكَ جَامِعُ ٱلنَّاسِ لِيَوۡمٖ لَّا رَيۡبَ فِيهِۚ إِنَّ ٱللَّهَ لَا يُخۡلِفُ ٱلۡمِيعَادَ ﴿٩﴾ ﴾

« پروردگارا ! قطعاً تو در روزی که هیچ شکی در آن نیست، گردآورنده همه مردمي ; مسلماً الله خلاف وعده نمي کند »

در سورۀ النساء آیۀ 140 می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ جَامِعُ ٱلۡمُنَٰفِقِينَ وَٱلۡكَٰفِرِينَ فِي جَهَنَّمَ جَمِيعًا ﴿١٤٠﴾ ﴾

« یقیناً الله همه منافقان و کافران را در دوزخ گرد خواهد آورد »

در سورۀ الشوری آیۀ 29 ارشاد می فرماید :

﴿ وَمِنۡ ءَايَٰتِهِۦ خَلۡقُ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ وَمَا بَثَّ فِيهِمَا مِن دَآبَّةٖۚ وَهُوَ عَلَىٰ جَمۡعِهِمۡ إِذَا يَشَآءُ قَدِيرٞ ﴿٢٩﴾ ﴾

« و از نشانه های [ربوبیت و قدرت] او آفرینش آسمان ها و زمین است و [نیز] آنچه از جنبنده میان آن دو پراکنده است ، و او هرگاه بخواهد بر جمع کردنشان تواناست »

همانطور که او به نشر وپراگنده کردن انسان ها قادر است همینطور به جمع کردن آنها هم قادر است . لذا این تصور نادرست است که قیامت نمی آید و تمام اولین و آخرین یکجا جمع کرده نمیشود . 408

در سورۀ الکهف آیۀ 99 الله تعالی می فرماید :

﴿ ۞وَتَرَكۡنَا بَعۡضَهُمۡ يَوۡمَئِذٖ يَمُوجُ فِي بَعۡضٖۖ وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَجَمَعۡنَٰهُمۡ جَمۡعٗا ﴿٩٩﴾ ﴾

« و در آن روز که برخی با برخی دیگر درهم و مخلوط ، موج مي زنند ، رهایشان مي کنیم و در صور دمیده شود ، پس همه آنان را [در عرصه قیامت] گرد مي آوریم »

در سورۀ التغابن آیۀ 9 می فرماید:

﴿ يَوۡمَ يَجۡمَعُكُمۡ لِيَوۡمِ ٱلۡجَمۡعِۖ ذَٰلِكَ يَوۡمُ ٱلتَّغَابُنِۗ ﴾

« [بی تردید برانگیخته مي شوید در] روزی که شما را در روز اجتماع [که روز قیامت است] جمع مي کند ، آن روز ، روز غبن و خسارت است »

مراد از اجتماع روز قیامت و از یکجا کردن مراد تمام انسانها را به یک وقت

زنده کردن و یک جا جمع کردن است . انسان هاییکه از ابتدای آفرینش تا قیامت در دنیا پیدا شده اند . مثلاً در سورۀ هود آیۀ **103** می فرماید:

همچنان درسورۀ واقعه آیۀ **50** می فرماید:

﴿ قُلۡ إِنَّ ٱلۡأَوَّلِينَ وَٱلۡأٓخِرِينَ ٤٩ لَمَجۡمُوعُونَ إِلَىٰ مِيقَٰتِ يَوۡمٖ مَّعۡلُومٖ ٥٠ ﴾

« بگو : بی تردید همه پیشینیان وهمه پسینیان ،(49) برای وعده گاه روزی معین گرد آورده خواهند شد .(50 »

آن روز به یقین می آید که الله تعالی تمام انسانها را یک جا جمع کرده حساب گیرد . در دنیا اگر کسی از نتایج زشت اعمال بد خود محفوظ هم مانده باشد در آن روز از عذاب او تعالی به هیچ صورت در امان نخواهد گردید . بسیار بدبخت خواهد بود کسی که هم در دنیا حالت خراب داشته و هم در آنجا . **409**

در سورۀ النساء آیۀ **87** می فرماید :

﴿ ٱللَّهُ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَۚ لَيَجۡمَعَنَّكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِۗ وَمَنۡ أَصۡدَقُ مِنَ ٱللَّهِ حَدِيثٗا ﴾

« الله است که هیچ معبودی جز او نیست . مسلماً شما را [از گورهایتان] به سوی [دادگاهِ حسابرسی] روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد مي آورد ; و راستگوتر از الله در گفتار کیست ؟»

آنچه کافر ، مشرک و ملحد انجام میدهند از آن در الوهیت او تعالی هیچ نقص وارد نمی شود . واحد بودن و مطلق بودن او تعالی حقیقتی است که با تبدیل کردن کسی تبدیل نمیشود . سپس او تمام انسان ها را جمع کرده به هریک نتایج اعمالش را نشان میدهد .

از حیطۀ قدرت او هیچ کس فرار کرده نمی تواند . لذا الله تعالی هر گز نیاز ندارد به اینکه کسی از طرف او بر بغاوت کننده سختی کند .

در زندگی دنیا هر کس به هر طریقه ایکه می خواهد عمل کند ، و به هر راه که کوشش میکند ، بکند سرانجام همه یک روز بحضور او جمع میگردند که جز او هیچ پروردگاری نیست و سپس هر یک نتایج سعی و کوشش خود را

خواهند دید . 410

در سورۀ الجاثیه آیۀ 26 الله تعالی میفرماید:

﴿ قُلِ ٱللَّهُ يُحۡيِيكُمۡ ثُمَّ يُمِيتُكُمۡ ثُمَّ يَجۡمَعُكُمۡ إِلَىٰ يَوۡمِ ٱلۡقِيَٰمَةِ لَا رَيۡبَ فِيهِ وَلَٰكِنَّ أَكۡثَرَ ٱلنَّاسِ لَا يَعۡلَمُونَ ﴾

« بگو : الله شما را حیات مي بخشد ، سپس مي میراند ، آن گاه همه شما را به روز قیامت که هیچ شکی در آن نیست گرد مي آورد ، ولی بیشتر مردم [به این حقایق]معرفت و آگاهی ندارند »

وقتی به آنها گفته شود که بعد از مرگ زندگی دیگر است آنها میگویند اجداد ما را حاضر کنید گویا لازماً باید یک مرده از قبر بلند شده نزد آنها بیاید ، اگر چنین نشود آنها قبول کرده نمی توانند که انسان مرده یک وقت دوباره زنده می گردد . در حالیکه هیچ کس به آنها نگفته است که مرده های متفرق در دنیا وقتاً فوقتاً زنده می گردند .

بلکه برای آنها اینطور گفته شده است که بعد از قیام قیامت الله تعالی تمام انسانها را دوباره زنده میکند و این دوباره زنده کردن به شکل متفرق نخواهد بود بلکه تمام انسانهارا در یک روز زنده کرده جمع میکند . و در آن اعمال هر یک را حساب کرده مطابق آن جزا و سزا داده میشود .

این تصور منکرین که از ابتدای آفرینش تا قیامت انسان های بی شماری که می میرند و اجزای بدن شان در زمین پراگنده میشود چگونه ممکن است دوباره جمع شوند ، به کاستی عقل شان دلالت می کند . ورنه واقعیت این است که الله تعالی هر جزء هر جسم را هر جا که باشد میداند و مزید بر آن تمام جزئیات آن نزد الله تعالی ثبت می باشد که از آن یک ذره هم بیرون نیست . هر وقت الله دستور دهد فوراً فرشتگان به آن دفتر رجوع کرده یک یک ذره را بیرون می نمایند و به هر جسمی بدهد که در دنیا به آن مصروف عمل بود . 412

عالم آخرت محض یک عالم روحانی نخواهد بود بلکه انسان آنجا دوباره همین گونه با جسم و روح زنده می گردد ، همانطور که اکنون در دنیا وجود

دارد . بلکه جسمی که امروز دارند همان جسم برای شان آنجا هم داده میشود . تمام اجزاییکه امروز بدن شان از آن ترکیب یافته است در روز قیامت هم از همان اجزاء دوباره ساخته میشوند . 413

112- المحصی

احصاییه کننده ، حساب کنندۀ هر شیء

نگهدارنده

هر عمل و کردار هر شخص نزد الله تعالی ثبت گردیده است . کدام شخص ، چه وقت ، کجا ، چه نوع حرکت کرد ، بعد از آن حرکت عکس العملش چه بود . و از آن کدام نتایج ، در کجا به کدام شکل بیرون شد این همه در دفتر او محفوظ است . 414

در سورۀ الجن آیۀ 28 الله تعالی میفرماید:

﴿ لِّيَعْلَمَ أَن قَدْ أَبْلَغُوا رِسَالَاتِ رَبِّهِمْ وَأَحَاطَ بِمَا لَدَيْهِمْ وَأَحْصَىٰ كُلَّ شَيْءٍ عَدَدًا ﴿٢٨﴾ ﴾

« تا مشخص کند که پیام های پروردگارشان را [به طور کامل به مردم]رسانده اند و او به آنچه نزد آنان است احاطه دارد و همه چیز را از جهت عدد، شماره و احصا کرده است »

پیام های را که الله تعالی بواسطه پیامبران و رسولان خود فرستاده است یک یک حرف آن حساب شده است . پیامبران و رسولان مجال ندارند که در آن یک حرف کمی و بیشی نمایند . 415

در سورۀ مریم آیۀ 93 و 94می فرماید:

﴿ إِن كُلُّ مَن فِي السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِلَّا آتِي الرَّحْمَٰنِ عَبْدًا ﴿٩٣﴾ لَّقَدْ أَحْصَاهُمْ وَعَدَّهُمْ عَدًّا ﴾

« هیچ کس در آسمان ها و زمین نیست مگر اینکه [ذاتاً] بنده [و مملوك] به سوی [خدای] رحمان مي آید .(93) به یقین همه آنان را [با قدرت و دانشش کنترل و]احاطه نموده و درست و دقیق شماره کرده است .(94) »

در سورۀ یاسین آی ه12 ارشاد ربانی ذکر میشود :

﴿وَكُلَّ شَيْءٍ أَحْصَيْنَاهُ فِي إِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿١٢﴾﴾

« و همه چیز را در کتابی روشن [که اصل همه کتاب هاست و آن لوح محفوظ است]برشمرده ایم »

نامۀ اعمال انسان سه قسم مندرجات دارد . یکی این که هر شخص آنچه از اعمال خوب یابد انجام میدهد نزد الله تعالی در دفتر نوشته می شود .

دوم اینکه نقوش که انسان با اعمال خود بر اشیای گردو پیش خود و بر اعضای بدن خود میگذارد تمام آن ثبت می گردد و این نقوشی یک وقتی طوری ظاهر میشود که انسان آواز خود را میشنود ، تمام افکار ، خیالات ، نیت ها و اراده هایش بر روح ذهنش نوشته به نظر می آید . و تمام تصاویر حرکات و سکنات و اعمال خوب و بدش پیش رویش ظاهر میگردد. سوم اینکه اثراتیکه بالای نسل آینده ، بالای جامعه و بالای تمام انسانیت بعد از مردنش گذاشته باشد تا وقتی که و تا جای که آنها کارفرمایی داشته باشند همه آن در حساب او ثبت میگردد. اولاد خودرا تربیه خوب داده باشد ، در معاشره خود خوبی ها یابدی ها پخش کرده باشد و برای انسانیت آنچه از گل و خار فرش کرده باشد تمام آن تاوقتی ثبت شده میرود تا زمانیکه این کشت نیک و بدش حاصل خوب یا زشت داده برود . 416 .

113- الواجد

موجود ، یابنده

در سورۀ النور آیۀ 39 ارشاد ربانی ذکر میشود :

﴿ وَالَّذِينَ كَفَرُوا أَعْمَالُهُمْ كَسَرَابٍ بِقِيعَةٍ يَحْسَبُهُ الظَّمْآنُ مَاءً حَتَّىٰ إِذَا جَاءَهُ لَمْ يَجِدْهُ شَيْئًا وَوَجَدَ اللَّهَ عِندَهُ فَوَفَّاهُ حِسَابَهُ ۗ وَاللَّهُ سَرِيعُ الْحِسَابِ ﴿٣٩﴾﴾

« و کافران اعمالشان مانند سرابی در بیابانی مسطّح و صاف است که تشنه ، آن را [از دور] آب مي پندارد ، تا وقتی که به آن رسد آن را چیزی نیابد ، و الله را نزد اعمالش

مي يابد كه حسابش را كامل و تمام مي دهد ، و الله حسابرسى سريع است »

درین مثال حالت مردم بیان می گردد که با وجود کفر و نفاق به ظاهر بعضی اعمال نیک هم انجام میدهند و در مجموع به آخرت هم قایل اند و درین خیال مبتلاء اند که اعمال شان بدون ایمان صادق و صفات اهل ایمان و اطاعت و اتباع پیامبر در آخرت برایشان مفید خواهد بود . به پیرآیهٔ تمثیل برایشان گفته میشود که حقیقت اعمال ظاهری و نمایشی خیر شما که امید مفید بودن آنرا در آخرت دارید مانند سراب است . ریگ درخشنده را در صحرا از دور تشنه آب تصور میکند و به عجله به طرف آن تلاش میکند تا از آن آب بنوشد . به همین ترتیب شما به امید این اعمال کاذبانه خود سفر منزل موت طی کرده میروید . لیکن همانگونه که آن شخص شتابنده به طرف سراب آنجا رسیده تالابی را نمییابد به همین ترتیب شما چون به منزل موت داخل شوید معلوم خواهد شد که آنجا هیچ چیز وجود ندارد که از آن فایده بردارید . بلکه بر عکس آنجا با الله تعالی ملاقی میشوید که از تمام کفر ، نفاق و نیکی های نمایشی شما حساب میگیرد و سپس به آن جزای کامل میدهد .

سرگوشی کنندگان خواه از سه کم باشند یا از پنج بیشتر بهر صورت الله با آنها باشد این معیت الله تعالی در حقیقت به اعتبار ، علیم ، خبیر، سمیع، بصیر و قادر بودن اوست نه معاذالله به این معنی که الله یک شخصی است بحیث چهارمی در میان سه تن و بحیث ششمی در میان پنج تن مخفی میباشد . اصلاً ازین ارشاد به مردم این احساس داده میشود که خواه آنها در هر قدر جاهای مخفی مشوره نمایند ، شاید مشوره آنها در دنیا مخفی بماند لیکن از الله تعالی مخفی مانده نمیتواند . و شاید از هر نیروی دنیا نجات یابند لیکن از گرفت و مواخذهٔ او تعالی خلاص شده نمیتوانند . **419**

114- الواحد

یک، تنها ، یکتا

در سورۀ البقره آیۀ 163 الله تعالی می فرماید:

﴿ وَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ لَّا إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ الرَّحْمَٰنُ الرَّحِيمُ ﴿١٦٣﴾ ﴾

« و معبود شما معبود یگانه است ، جز او خدایی نیست ، رحمتش بی اندازه و مهربانی اش همیشگی است »

در سورۀ النساء آیۀ 171 ارشاد می نماید :

﴿ وَلَا تَقُولُوا ثَلَاثَةٌ ۚ انتَهُوا خَيْرًا لَّكُمْ ۚ إِنَّمَا اللَّهُ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ﴾

« و مگویید : [الله] ترکیبی از سه حقیقت [آب ، اِبن و روح القدس] است . [از این عقیده باطل] خودداری کنید که به خیر شماست . جز این نیست که الله معبودی یگانه است »

در سورۀ المائده آیۀ 73 می فرماید :

﴿ لَّقَدْ كَفَرَ الَّذِينَ قَالُوا إِنَّ اللَّهَ ثَالِثُ ثَلَاثَةٍ ۘ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا إِلَٰهٌ وَاحِدٌ ۚ ﴾

« آنان که گفتند : الله یکی از [این]سه تاست [پدر ، پسر ، روح] یقیناً کافر شدند ، و حال آنکه هیچ معبودی جز خدای یکتا نیست »

در سورۀ الانعام آیۀ 19 می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَاحِدٌ وَإِنَّنِي بَرِيءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ ﴿١٩﴾ ﴾

« بگو : فقط معبود یگانه و یکتا اوست ، و من از معبودهای باطلی که شریك او قرار مي دهید ، بیزارم »

درسورۀ یوسف آیۀ 39 می فرماید:

﴿ يَا صَاحِبَيِ السِّجْنِ أَأَرْبَابٌ مُّتَفَرِّقُونَ خَيْرٌ أَمِ اللَّهُ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿٣٩﴾ ﴾

« ای دو یار زندان ! آیا معبودان متعدد و متفرق بهتر است یا الله یگانه مقتدر ؟ »

در سورۀ الرعد آیۀ 16 می فرماید :

﴿ قُلِ اللَّهُ خَالِقُ كُلِّ شَيْءٍ وَهُوَ الْوَاحِدُ الْقَهَّارُ ﴿١٦﴾ ﴾

« بگو : آفریننده همه چیز فقط الله است و تنها او یکتای پیروز است »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 48 می فرماید :

﴿ يَوْمَ تُبَدَّلُ ٱلْأَرْضُ غَيْرَ ٱلْأَرْضِ وَٱلسَّمَٰوَٰتُ ۖ وَبَرَزُوا۟ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿٤٨﴾ ﴾

« [در] روزی که زمین به غیر این زمین ، و آسمان ها [به غیر این آسمان ها]تبدیل شود ، و [همه] در پیشگاه الله یگانه قهّار حاضر شوند »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 52 ارشاد می فرماید :

﴿ هَٰذَا بَلَٰغٌ لِّلنَّاسِ وَلِيُنذَرُوا۟ بِهِۦ وَلِيَعْلَمُوٓا۟ أَنَّمَا هُوَ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ وَلِيَذَّكَّرَ أُو۟لُوا۟ ٱلْأَلْبَٰبِ ﴿٥٢﴾ ﴾

« این [قرآن یا آنچه در این سوره است] پیامي برای [همه] مردم است، برای آنکه به وسیله آن هشدار داده شوند ، و[با تدبّر در آیاتش] بدانند که او معبودی یگانه و یکتاست ، و تا خردمندان، متذکّر [حقایق و معارف الهیّه] شوند »

در سوره النحل آیۀ 22 الله تعالی می فرماید :

﴿ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾

« معبود شما معبودی یگانه است »

در سوره الکهف آیۀ 110 ارشاد ربانی ذکرمی شود :

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾

« بگو : جز این نیست که من هم بشری مانند شمایم که به من وحی مي شود که معبود شما فقط الله یکتاست »

در سوره الانبیاء می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّمَا يُوحَىٰٓ إِلَىَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾

« : به من فقط وحی مي شود که معبود شما الله یکتاست »

در سورۀ الحج آیۀ 34 می فرماید:

﴿ فَإِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ فَلَهُۥٓ أَسْلِمُوا۟ ﴾

« . پس [بدانید که] معبود شما خدای یکتاست ; بنابراین فقط تسلیم او شوید »

در سوره العنکبوت آیۀ 46 می فرماید :

﴿ وَإِلَٰهُنَا وَإِلَٰهُكُمْ وَٰحِدٌ وَنَحْنُ لَهُۥ مُسْلِمُونَ ﴾

« و معبود ما و معبود شما یکی است و ما تسلیم [فرمان های] او هستیم »

در سوره الصافات آیهٔ 4 می فرماید:

﴿ إِنَّ إِلَٰهَكُمْ لَوَٰحِدٌ ﴿٤﴾ رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَٰرِقِ ﴿٥﴾ ﴾

« که بی تردید معبود شما یگانه است ،(4) پروردگار آسمان ها وزمین وآنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق ها ،(5) »

در سوره ص آیهٔ 65 ارشاد ربانی ذکر میشود :

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ مُنذِرٌ وَمَا مِنْ إِلَٰهٍ إِلَّا ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٦٥﴾ ﴾

« بگو : من فقط بیم دهنده ام ، و هیچ معبودی جز الله یگانه قهّار نیست »

در سورهٔ الزمر آیهٔ 4 الله تعالی میفرماید:

﴿ سُبْحَٰنَهُۥ هُوَ ٱللَّهُ ٱلْوَٰحِدُ ٱلْقَهَّارُ ﴿٤﴾ ﴾

« منزّه است او [از آنکه برای او فرزندی باشد]اوست الله یگانه و قهّار . »

در سوره غافر آیهٔ 16 می فرماید :

﴿ لِّمَنِ ٱلْمُلْكُ ٱلْيَوْمَ لِلَّهِ ٱلْوَٰحِدِ ٱلْقَهَّارِ ﴿١٦﴾ ﴾

« امروز فرمانروایی ویژه کیست ؟ ویژه خدای یکتای قهّار است »

درسورهٔ فصلت آیهٔ 6 می فرماید :

﴿ قُلْ إِنَّمَآ أَنَا۠ بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ يُوحَىٰٓ إِلَيَّ أَنَّمَآ إِلَٰهُكُمْ إِلَٰهٌ وَٰحِدٌ ﴾

« بگو : من بشری مانند شما هستم ، [نه از جنسی دیگر که سخنم را نفهمید] به من وحی مي شود که معبود شما فقط معبود یکتاست ، »

او تنها در ذات خود واحد است ، فرد هیچ جنس نمی باشد و ظاهر است که اولاد لازماً هم جنس میباشد . نیز داشتن اولاد بدون ازدواج تصور نمیشود . و ازدواج با هم نوع صورت میگیرد . لذا احمق و جاهل است آنکه به الله یکتا ویگانه اولاد تجویز می نماید . (تفهیم ج 4 صفحه 358)

معبود حقیقی صرف یک الله است . زیرا او بر همه غالب است . مالک

آسمانها و زمین است . و هر چیز کاینات ملک اوست . **440**

در دنیا بسیار اند کسانیکه پادشاهی و غلبه خود را جلوه میدهند و بسا احمقانی هم پیدا میشوند که پادشاهی و کبریائی کاذبانهٔ آنها را می پذیرند . اکنون تصور نمایید که به واقعیت پادشاهی ازکیست . مالک اصلی اختیارات چه کسی است ، حکم چه کسی جاری وساری است . این مضمونی است که اگر کسی آن را به گوش هوش بشنود به هر اندازه ایکه خود را پادشاه و آمر مطلق تصور کند زهره اش آب می شود و خیال جباریت از دماغش بیرون می گردد . (المومن حاشیه – 27)

الله صرف خدای واحد است . کسی دیگر را الله نگردانید . و بنده گی کس دیگر را نکنید و کسی دیگر را به کمک نخواهید . نزد کسی دیگر سر تسلیم و اطاعت خم نکنید ، رسم و رواج ، قانون و اصول و آئین کس دیگر را بحیث شریعت واجب الاطاعت نپذیرید . **421**

..... -115

انتقام گیرنده

در سورهٔ السجده آیهٔ **22** الله تعالی ارشاد می فرماید :

﴿ وَمَنْ أَظْلَمُ مِمَّن ذُكِّرَ بِآيَاتِ رَبِّهِ ثُمَّ أَعْرَضَ عَنْهَا إِنَّا مِنَ الْمُجْرِمِينَ مُنتَقِمُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾

« ستمکارتر از کسی که به وسیلهٔ آیات پروردگارش تذکر داده شود ، سپس از آنها روی برگرداند ، کیست ؟ بی تردید ما از مجرمان انتقام مي گيريم »

اگر تمام بیانات قرآن مجید را در نظر داشته باشیم معلوم میشود که این نشانی ها (آیات) شامل شش قسم اند :

نشانی های که از آسمان تا زمین در هر چیز و در نظام مجموعی کاینات دیده میشود .

نشانی های که در پیدایش ابتدایی انسان و در ساختمان او پیدا میشود .

نشانی های که در وجدان ، لاشعور ، تحت الشعور و تصورات اخلاقی

انسان موجود اند .

نشانی های که در تجارب مسلسل تاریخ انسانی موجود اند .

نشانی های که در آفات ارضی و سماوی نازل شده بر انسان پیدا میشود .

و بعد از همه آنها آیاتیکه الله تعالی بواسطهٔ پیامبران خود فرستاده است تا به طریقه معقول انسان را از حقایق آگاه کند که بطرف آن تمام نشانی های بالا اشاره می نمایند .

این همه نشانی ها باهم آهنگی کامل و عالی به انسان گوشزد می کنند که تو بدون الله نیستی . نه بنده الهه های متعدد هستی ، بلکه الله تو صرف الله واحد است . که جز عبادت و اطاعت او برای تو راه درست دیگر وجود ندارد .

تو درین دنیا ، آزاد ، خود مختار و غیر مسئول گذاشته نشده ای ، بلکه با پایان دادن کارنامهٔ زندگی بحضور الله حاضر شده از اعمال خود حساب خواهی داد . و مطابق عمل خویش جزا و پاداش خواهی دید . پس خیر و عافیت تو درین است که هدایتی را که الله تعالی بواسطهٔ پیامبران خویش برای رهنمایی تو فرستاده است پیروی کنی و از آزادی و خود سری باز آیی . اکنون روشن است که انسانی را که به این پیمانه طرق مختلف آگاه کرده شود که برای فهم و درک او به این پیمانه نشانی ها فراهم گردد و برای دیدن آن چشم ، شنیدن آن گوش ، و برای تفکر به آن برایش دل داده شده باشد ، اگر او از تمام این نشانی ها چشم بندد، گوش های خود را از نصیحت نصیحت گران و آگاه کنندگان ببندد و با دل و دماغ خویش کورکورانه فلسفه بافی ها کند ظالم تر از این شخص چه کسی شده می تواند . واو مستحق آن است که بعد از پایان دادن مدت امتحان دنیا چون به حضور پروردگارش حاضر شود و جزای کامل بغاوت خود را در یابد . **423**

در سورهٔ الزخرف آیهٔ **41** الله تعالی می فرماید :

﴿فَإِمَّا نَذْهَبَنَّ بِكَ فَإِنَّا مِنْهُم مُّنتَقِمُونَ ﴿٤١﴾﴾

« پس اگر تو را از دنیا ببریم ، یقیناً از اینان انتقام خواهیم گرفت »

کفار مکه تصور می کردند که شخصیت محمد علیه السلام برای آنها مصیبت گردیده است . این خار باید از سر راه شان برداشته شود آن وقت کار جور خواهد شد به اساس همین گمان فاسد آنها شب و روز نشسته به مشوره می پرداختند که او را به شکلی از اشکال از بین ببرند . به این وجه الله تعالی روی از آنها بر تافته پیامبر خود را مخاطب قرار داده فرمود: از بودن و نه بودن تو هیچ فرق پیدا نمی شود . اگر تو زنده باشی بحضور تو این بدبختان به سزای اعمال خویش خواهند رسید و اگر تو وفات داده شوی در غیاب تو آنها به سزای اعمال خویش خواهند رسید .

شامت اعمال آنها اکنون دامنگیر شان شده است و از آن به هیچ صورت رهایی نخواهند یافت . 424

در سورۀ الدخان آیۀ 16 میفرماید:

﴿ يَوْمَ نَبْطِشُ ٱلْبَطْشَةَ ٱلْكُبْرَىٰٓ إِنَّا مُنتَقِمُونَ ﴿١٦﴾ ﴾

« [ما از آنان انتقام خواهیم گرفت آن] روزی که آنان را با قدرتی بسیار سخت بگیریم ; زیرا که ما انتقام گیرنده ایم »

انتظار قیامت را بکشید ، آن وقت بدبختی شما آشکار شود به شما معلوم خواهد شد که حق چه بود و باطل چه بود. 425

در سورۀ آل عمران آیۀ 4 ارشاد ربانی بیان میگردد .

﴿ إِنَّ ٱلَّذِينَ كَفَرُوا۟ بِـَٔايَـٰتِ ٱللَّهِ لَهُمْ عَذَابٌ شَدِيدٌ ۗ وَٱللَّهُ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤﴾ ﴾

« مسلماً کسانی که به آیات الله کافر شدند ، برای آنان [به کیفرِ کفرشان] عذابی سخت است ; وخدا توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است »

در سورۀ ابراهیم آیۀ 48 الله تعالی می فرماید:

﴿ فَلَا تَحْسَبَنَّ ٱللَّهَ مُخْلِفَ وَعْدِهِۦ رُسُلَهُۥٓ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَزِيزٌ ذُو ٱنتِقَامٍ ﴿٤٧﴾ ﴾

« پس مپندار که الله در وعده اش با پیامبرانش وفا نمي کند ; زیرا الله توانای شکست ناپذیر و صاحب انتقام است »

درین جمله سیاق کلام بظاهر بطرف پیامبر علیه السلام است مگر اصلاً مخالفین را می شنواند به آنها گفته میشود که الله تعالی وعده های پیشین خویش را که با پیامبران نموده بود پوره کرد و مخالفین آنها را ذلیل و رسوا گردانید و اکنون هم که با پیامبر | وعده می شود آنرا پوره خواهد نمود . و مخالفین او را هم مانند گذشتگان و اسلاف باطل شان نابود خواهد کرد . 426

مسلمانان در جنگ بدر با وجود قلت تعداد و بی سروسامانی در مقابل لشکر کثیر التعداد و مجهز با وسایل جنگی کفار کامیابی حاصل کردند . این به روشنی می رساند که تأیید الله تعالی با ایشان بود .

برای کسانیکه از طاقت و نیروی الله غافل شده به تعداد و وسایل و سر و سامان جنگی خود فخر می کردند این شکست در حقیقت تازیانهٔ بود که او تعالی چگونه چند بندهٔ دست خالی ، مفلس ، ناتوان ، مهاجر و غریب الوطن خود را بالای لشکر مجهز ، قوی و نیرومند مشرکین غالب گردانید . آنانیکه خود را از تمام عرب بلند تصور می کردند . 427

در سورهٔ الروم آیهٔ 47 الله تعالی می فرماید:

﴿ وَلَقَدْ أَرْسَلْنَا مِن قَبْلِكَ رُسُلًا إِلَىٰ قَوْمِهِمْ فَجَاءُوهُم بِالْبَيِّنَاتِ فَانتَقَمْنَا مِنَ الَّذِينَ أَجْرَمُوا ۖ وَكَانَ حَقًّا عَلَيْنَا نَصْرُ الْمُؤْمِنِينَ ﴿٤٧﴾ ﴾

« و به راستی پیش از تو پیامبرانی را به سوی قومشان فرستادیم که برای آنان دلایل روشن آوردند ، سپس ما از آنان که مرتکب گناه شدند ، انتقام گرفتیم [و مؤمنان را یاری دادیم] ; و یاری مؤمنان حقّی بر عهده ماست »

در سورهٔ الحجر آیهٔ78 و 79 می فرماید :

﴿ وَإِن كَانَ أَصْحَابُ الْأَيْكَةِ لَظَالِمِينَ ﴿٧٨﴾ فَانتَقَمْنَا مِنْهُمْ وَإِنَّهُمَا لَبِإِمَامٍ مُّبِينٍ ﴿٧٩﴾ ﴾

« و بی تردید اهل ایکه [قوم شعیب] ستمکار بودند .(78) در نتیجه از آنان انتقام گرفتیم ، و [آثار] دو شهر نابود شده [قوم لوط و شعیب] بر سر جاده ای آشکار قرار دارد .(79) »

116- المقسط

العادل ، عدل و انصاف کننده

توضیح این صفت را تحت العدل مطالعه نمایید .

117- المغنی

غنی و بی نیاز کننده

در سورۀ النور آیۀ 32 الله تعالی می فرماید:

﴿ إِن يَكُونُوا۟ فُقَرَآءَ يُغْنِهِمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦ ۗ وَٱللَّهُ وَٰسِعٌ عَلِيمٌ ﴿٣٢﴾ ﴾

« اگر تهیدست اند ، الله آنان را از فضل خود بی نیاز مي کند ; و الله بسیار عطا کننده و داناست »

در سورۀ التوبه آیۀ 28 می فرماید :

﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ عَيْلَةً فَسَوْفَ يُغْنِيكُمُ ٱللَّهُ مِن فَضْلِهِۦٓ إِن شَآءَ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ حَكِيمٌ ﴿٢٨﴾ ﴾

« و اگر [به سبب قطع رابطه با آنان و تعطیل شدن داد و ستد با ایشان] از بی نوایی و تنگدستی مي ترسید ، الله اگر بخواهد شما را از فضل و احسانش بی نیاز مي کند ; یقیناً الله دانا و حکیم است »

در سورۀ النساء آیۀ 130 الله تعالی می فرماید:

﴿ وَإِن يَتَفَرَّقَا يُغْنِ ٱللَّهُ كُلًّا مِّن سَعَتِهِۦ ۚ وَكَانَ ٱللَّهُ وَٰسِعًا حَكِيمًا ﴿١٣٠﴾ ﴾

« و اگر [زن و شوهر راهی برای صلح و سازش نیافتند و] از یکدیگر جدا شوند ، الله هریك را از توانگری خود بی نیاز مي کند ; و الله همواره بسیار عطا کننده و حکیم است »

در سورۀ النجم آیۀ 48 ارشاد باری تعالی ذکر می شود :

﴿ وَأَنَّهُۥ هُوَ أَغْنَىٰ وَأَقْنَىٰ ﴿٤٨﴾ ﴾

« و اوست که شما را توانگر کرد و سرمایه قابل ذخیره بخشید »

در سوره الضحی آیهٔ 8 پیامبر علیه السلام را مخاطب قرار داده می فرماید :

﴿ وَوَجَدَكَ عَآئِلًا فَأَغْنَىٰ ﴿٨﴾ ﴾

« و تو را نادار یافته مالدار گردانید .»

پدر حضرت محمد | برای او در میراث صرف یک اشتر و یک کنیز گذاشته بود . به این ترتیب ابتدای زندگی او از افلاس شروع شد ، سپس زمانی رسید که مالدارترین زن قریش خدیجه | او را در تجارت با خود شریک کرد . بعد از آن باوی ازدواج نمود و تمام مال و تجارت خویش را به پیامبر علیه السلام حواله کرد . به این ترتیب نه تنها او مالدار شد ، لیکن مالداری او بر سرمایهٔ همسرش منحصر باقی نماند بلکه در رونق بخشیدن تجارت او زحمت کشی و استعداد پیامبر علیه السلام سهم بزرگ داشت . 428

در باب نکاح خانواده های دختر و پسر بسیار حساب میکنند و نباید درین باره بیشتر دچار حساب و کتاب شوند . خانواده دختر چون ببینند که از طرف یک شخص شریف و نیکو پیام نکاح آمده نباید به فقر وغربت او نگریسته ازین پیوند انکار نمایید . به خانوادهٔ پسر هم لازم است که پسر را به این بهانه که هنوز درآمد کم دارد منتظر نگذراند . و جوانان هم نباید انتظار نمایند تا از مال دنیا خوب بدست آرند سپس به فکر ازدواج شوند . بسا اوقات ازدواج خود زندگی انسان را رونق میبخشد و وسیلهٔ درست شدن زندگی میگردد و به کمک همسر مصارف کنترول میشود . بعد از اضافه شدن مسوولیت انسان خود مجبور میشود که بیشتر تلاش کند .

زن در امور معاش و اقتصاد هم کمک کرده می تواند . اما اینکه مستقبل خوب به نام چه کسی نوشته شده است آن را هیچ کس نمی داند . شرایط و ظروف خوب به شرایط نادرست تبدیل شده میتواند . و احوال بد به احوال خوب تبدیل شده می تواند . لذا انسان از حساب بیشتر اجتناب نماید . 439

118- الضار

نقصان دهنده ، ضرر رساننده

هر انسان باید بداند که بدون اذن الله تعالی به او هیچ کس ضرر رسانیده نمی تواند . این اعتماد در دل او چنان قوت و نیرو پیدا می کند که از بسیار افکار و خیالات بی جا رهایی می یابد و اشرار را به حال خود گذاشته به بسیار اطمینان و آرامش کار خود را اجراء می کند . مؤمن که بر الله توکل کند هر تشویش و گمان سکون و آرامش او را غارت کرده نمی تواند. کم ظرف می باشد آنکه در مقابل اشخاص نادرست از اراده بیرون شده حرکات خلاف عدل و انصاف انجام دهد . **430**

معبودان باطل قطعاً نافع و ضار نمی باشند زیرا به اعتبار حقیقت قدرت رسانیدن ضرر و نفع ندارند . **431**

هیچ پیامبر اختیار ندارد به کسی ضرر یا نفع برساند ، الله تعالی می فرماید:

﴿ قُلْ إِنِّي لَآ أَمْلِكُ لَكُمْ ضَرًّا وَلَا رَشَدًا ﴿٢١﴾ ﴾

بگو من برای شما نه مالک ضرر ام و نه اختیار نفع را دارم .

من هرگز دعوی نمی کنم که در ربوبیت الله شریک ام . یا اختیار درست کردن قسمت های مردم یا خراب کردن آنرا دارم. من صرف یک پیامبرم که بدوش من صرف رسانیدن پیام های او تعالی است . اما اختیارات الوهیت آن سراسر به دست الله تعالی میباشد . من بخود نمیتوانم نفع یا ضرر برسانم چه رسد به اینکه به دیگران نفع یا ضرر برسانم . اگر از الله نافرمان شوم از گرفت او نجات نخواهم یافت و جز دامن او تعالی ملجأ و مأوایی ندارم . **432**

پیامبر الله چنین دعوی نمی کند طوریکه عموماً کسانیکه خود را به منصب روحانیت و الله رسیدگی نافذ می دانند دعوی دارند . در جوامع جاهلی عموماً این تصور وجود دارد که اگر کسی به منصب روحانیت گستاخی نماید قسمت او از طرف این مقام خراب می شود حتی اگر بعد از مرگ کسی قبر او را توهین کند یا در موردش نظر نادرست داشته باشد سرنوشت او را خراب می

نماید. این افکار و خیالات را مقامات روحانیت خود پخش می نمایند . و مردم نیک را که خود ازین کارها اجتناب می نمایند وسیله برآوردن اغراض خود قرار میدهند . حتی از خاک و استخوان های آنها هم بازار خویش را پر رونق نگهمیدارند . بعضی مردم زرنگ که درین کار و بار باآنها شریک اند همچو افکار و خیالات باطل را در باب بزرگان پخش و نشر می نمایند . تا عوام بیشتر به بزرگان عقیدت پیدا کنند . بهر صورت عوام تصور می نمایند که اختیار قسمت های مردم بدست همین مقام روحانیت قرار دارد . 433

این اختیار صرف نزد الله تعالی می باشد . الله تعالی در سورۀ الانعام آیۀ 17 می فرماید :

﴿ وَإِن يَمْسَسْكَ ٱللَّهُ بِضُرٍّ فَلَا كَاشِفَ لَهُۥٓ إِلَّا هُوَ ﴾

« اگر الله ضرری به شما برساند جز او هیچ دور کنندۀ آن نیست .»

کفار مکه به پیامبر علیه السلام می گفتند که تو در شان معبودان ما گستاخی می کنی و بر ضد آنها حرف می زنی ، آیا تو نمی دانی که این ها چه هستی های با کرامت اند .

هر کسی آنها را توهین کند هلاک می شود تو هم اگر از حرف خود باز نیایی هلاک خواهی شد .

این احمقان در باب عزت و نیرومندی معبودان خود خوب فکر می کردند . لیکن هیچگاه فکر نمی کردند که الله هم یک ذات نهایت نیرومند است اگر کسی او را توهین کند به جزای اعمال خود خواهد رسید . 434

اسباب غم و شادی از طرف اوست . رشته قسمت خوب و بد بدست او قرار دارد . هر چه از راحت و مسرت دست میدهد از جانب اوست . اگر مصایب و آلام پیش می آید از مشیت او ست هیچ هستی دیگر در کاینات چنین نیست که قسمت کسی را جور کند یا خراب نماید . 435

119- النافع

نفع رساننده

نافع صرف ذات الله تعالی است . دیگر معبودان بصورت قطع نافع و یا ضار نمیباشند .

زیرا حقیقتاً آنها به نفع و ضرر قدرت ندارند . کسانیکه از آنها می خواهند یا دست نیاز بطرف آنها درازمی کنند بدون شک ایمان خود را فوراً از دست میدهند . اما اینکه آیا این معبودان مالک نفعی هستند که مردم از ایشان می خواهند یا ضرری که مردم می خواهند از ایشان دفع گردد این معبودان آنرا دور کرده میتوانند . قطع نظر از حقیقت به ظاهر هم اگر دیده شود مردم قبول خواهند کرد که حصول این خواسته ها نه یقینی است و نه قریب الوقوع . ممکن است الله بخاطر اینکه انسان را بیشتر در فتنه قرار دهد از آستانه ای مراد انسان را خود بر آورده کند . و این هم ممکن است که مرادش هم حاصل نگردد و ایمانش از دست برود . **436**

در روز قیامت هم کسی طاقت نخواهد داشت که کسی را از برداشت نتایج اعمالش نجات دهد . کسی در آن روز چنان نیرومند یا باثر یا مقرب دربار نخواهد بود که به محکمهٔ او تعالی حاضر شده بگوید که فلان شخص دوست یا متوسل یا مرید من است . پس باید او مورد بخشش قرار گیرد برابر است در دنیا هر قدر بدی کرده باشد . **437**

این گمان مشرکین در بارهٔ بزرگان یا فرشته ها یا دیگر هستی ها که به حضور الله زور و نیروی شان مؤثر است ، بر چیزی که اصرار نمایند آنرا بالای الله قبولانده می توانند و هر چه بخواهند بالای الله انجام داده می توانند باطل و بی اساس است . بحضور او بزرگترین پیامبر و مقرب ترین فرشته بدون اجازه یک حرف از زبان بیرون کرده نمی توانند چه رسد به اینکه زور و نیروی کسی اثر داشته باشد . **438**

تمام اختیارات الوهیت صرف بدست الله تعالی است . هیچ کس اصلاً اختیار ندارد که برای شما تقدیر خوب یا بد فراهم کند . اگر حالت خوب می آید او می آرد . اگر بدی دفع می شود او دفع می کند . لذا کسی که از صدق دل الله را واحد بداند برای او راهی وجود ندارد جز اینکه بالای الله تعالی اعتماد کند و در دنیا بحیث یک مومن فرایض خود را به این یقین انجام داده برود که خیر به هر صورت در راهی است که بطرف آن الله تعالی رهنمایی کرده است . اگر درین راه کامیابی نصیب می شود صرف بنابر تأیید و توفیق او نصیب میشود . هیچ طاقت دیگر کمک کرده نمی تواند . اگر درین راه مشکلات ، آلام ومصایب ، خطرات و مهالک پیش می شود صرف او میتواند از آن نجات دهد . هیچ نجات دهندهٔ دیگر جز او وجود ندارد . **439**

در سورهٔ الفتح آیهٔ 11 می فرماید:

﴿قُلْ فَمَن يَمْلِكُ لَكُم مِّنَ ٱللَّهِ شَيْـًٔا إِنْ أَرَادَ بِكُمْ ضَرًّا أَوْ أَرَادَ بِكُمْ نَفْعًۢا ۚ بَلْ كَانَ ٱللَّهُ بِمَا تَعْمَلُونَ خَبِيرًۢا ﴿١١﴾﴾

« بگو : اگر الله زیانی یا سودی را برای شما بخواهد چه کسی مي تواند در برابر الله از شما دفاع کند ؟ بلکه الله همواره به آنچه انجام مي دهید ، آگاه است »

120- عالم الغیب و الشهادة

آنکه پنهان و آشکار را میداند .

در سورهٔ الانعام آیهٔ 73 الله تعالی می فرماید:

﴿وَلَهُ ٱلْمُلْكُ يَوْمَ يُنفَخُ فِى ٱلصُّورِ ۚ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۚ وَهُوَ ٱلْحَكِيمُ ٱلْخَبِيرُ﴾

« و روزی که در صور دمیده شود فرمانروایی و حاکمیّت مطلق ویژه اوست ، دانای نهان و آشکار است ، و او حکیم و آگاه است . »

در سورهٔ التوبه آیهٔ 94 ارشاد ربانی ذکر می شود :

﴿ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٩٤﴾﴾

« آنگاه [پس از پایان مهلت مقرر] به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده

مي شويد و شما را به خيانت هايى كه همواره مرتكب مي شديد ، آگاه خواهد كرد »

در سورة التوبه آية 105 می فرماید:

﴿وَسَتُرَدُّونَ إِلَىٰ عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ﴾

« و به زودى به سوى داناى نهان و آشكار بازگردانده مي شويد ، پس شما را به آنچه همواره انجام مي داديد ، آگاه مي كند »

در سورة الرعد آية 9 می فرماید:

﴿عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْكَبِيرُ الْمُتَعَالِ ﴿٩﴾﴾

« داناى نهان و آشكار و بزرگ و بلندمرتبه است . »

در سورة المومنون آية 92 می فرماید:

﴿عَالِمِ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ فَتَعَالَىٰ عَمَّا يُشْرِكُونَ ﴿٩٢﴾﴾

« [همان] داناى نهان و آشكار ; پس او از آنچه برايش شريك مي گيرند ، برتر است »

در سورة السجده آية 6 می فرماید :

﴿ذَٰلِكَ عَالِمُ الْغَيْبِ وَالشَّهَادَةِ الْعَزِيزُ الرَّحِيمُ ﴿٦﴾﴾

« اين است [پروردگار] داناى نهان و آشكار كه توانا‌ى شكست ناپذير و مهربان است ، »

در سورة السباء آية 3 می فرماید :

﴿قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتَأْتِيَنَّكُمْ عَالِمِ الْغَيْبِ﴾

« . بگو : آرى ، سوگند به پروردگارم كه داناى غيب است »

در سورة فاطر آية 38 می فرماید:

﴿إِنَّ اللَّهَ عَالِمُ غَيْبِ السَّمَاوَاتِ وَالْأَرْضِ إِنَّهُ عَلِيمٌ بِذَاتِ الصُّدُورِ ﴿٣٨﴾﴾

« يقيناً الله داناى غيب آسمان ها و زمين است و بى ترديد به نيّات و اسرار سينه ها آگاه است »

در سورة الزمر آية 46 می فرماید:

﴿ قُلِ ٱللَّهُمَّ فَاطِرَ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ عَٰلِمَ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ﴾

« بگو : خدایا ! ای آفریننده آسمان ها و زمین ! [ای] دانای نهان و آشکار ! »

در سورۀ الحشر آیۀ 22 می فرماید:

﴿ هُوَ ٱللَّهُ ٱلَّذِى لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ ۖ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ۖ هُوَ ٱلرَّحْمَٰنُ ٱلرَّحِيمُ ﴿٢٢﴾ ﴾

« اوست خدایی که جز او هیچ معبودی نیست ، دانای نهان و آشکار است ، او رحمان و رحیم است »

درسورۀ الجمعه آیۀ 8 می فرماید :

﴿ ثُمَّ تُرَدُّونَ إِلَىٰ عَٰلِمِ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ فَيُنَبِّئُكُم بِمَا كُنتُمْ تَعْمَلُونَ ﴿٨﴾ ﴾

« سپس به سوی دانای نهان و آشکار بازگردانده مي شوید ، پس شما را به اعمالی که همواره انجام مي دادید ، آگاه خواهد کرد »

در سورۀ التغابن آیۀ 18 می فرماید:

﴿ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ وَٱلشَّهَٰدَةِ ٱلْعَزِيزُ ٱلْحَكِيمُ ﴿١٨﴾ ﴾

« دانای نهان و آشکار و توانای شکست ناپذیر و حکیم است »

در سورۀ الجن آیۀ 26 می فرماید :

﴿ عَٰلِمُ ٱلْغَيْبِ فَلَا يُظْهِرُ عَلَىٰ غَيْبِهِۦٓ أَحَدًا ﴿٢٦﴾ ﴾

« [او] دانای غیب است و هیچ کس را بر غیب خود آگاه نمي کند »

تمام علم غیب برای او تعالی مخصوص است . و آن را به هیچ کس نمی دهد . 440

آنچه را از مخلوقات پوشیده هم میداند و از آنچه به آنها ظاهر است هم آگاهی دارد . هیچ چیز در تمام کاینات از علم او پوشیده نیست . هر چه در ماضی گذشته است آنچه اکنون موجود است و آنچه در آینده بوجود می آید تمام آن در علم اوست او به هیچ وسیلۀ علم ضرورت ندارد . 441

الله تعالی اعمال و کارنامه های گذشته هر یک را هم میداند و این را هم میداند که اکنون موقف او چیست اگر نیک است چطور نیک است و اگر مجرم است به کدام درجه مجرم است . قابل عفو است یا نه ، مستحق جزای کامل

است یا مستحق رعایت و تخفیف می باشد .

در چنین حالت چگونه در ست شده می تواند که ملائکه ، پیامبران و صالحان سفارش نمایند . و هر یک دربارۀ هر کسی بخواهد سفارش نماید . یک آمر در یک دفتر کوچک خود اگر سفارش هر دوست و رفیق خودرا بشنود در ظرف چند روز دفتر را ضرب صفر خواهد کرد . پس از فرمانروای آسمان ها وزمین چگونه توقع برده میشود که نزد او بازار سفارش گرم باشد و هر بزرگ رفته هر کس را بخواهد از گرفت الله تعالی نجات دهد .

در حالیکه یکی از بزرگان هم نمیدانند که راجع به کسانی که سفارش می نمایند دارای چه اعمالی اند . در دنیا آمری که اندک احساس داشته باشد روش او اینطور می باشد که اگر کدام دوستش راجع به کسی تقصیر داشته باشد سفارش نماید ، برایش می گوید تو خبر نداری که این شخص مرتکب چه کاری شده است؟ تو نمی دانی که او به کدام پیمانه وظیفه ناشناس ، رشوت ستان و مردم آزار است . من از اعمال او خوب میدانم لذا در باب او سفارش مکن . **442**

آنچه در آسمانها و زمین از مخلوقات وجود دارد ، خواه ملایکه باشند یا جن یا پیامبران یا اولیاء یا سایر انسانها و غیر انسان ، عام همه محدود است . یک مقدار اشیاء از همه پوشیده می باشد . اگر کسی وجود دارد که همه چیز را میداند آن صرف الله تعالی شده می تواند و بس . که هیچ چیز در این کاینات از او پوشیده نیست ، آنکه ماضی ، حال و آینده را میداند .

غیب به معنی مخفی ، پوشیده و مستور است . اصطلاحاً مراد از آن هر آنچیزی است که معلوم نباشد به آن وسایل علم رسایی نداشته باشد . در دنیا بسیار چیز ها است که بعضی انسانها فرداً فرداً به آن علم دارند و بعضی دیگر آن را نمی دانند . و بسیار چیزها طوری اند که بصورت مجموعی در علم بنی نوع انسان هیچگاه نبوده است ، نه اکنون وجود دارد و نه در آینده در دایرۀ علم

آنها می آید . یک چنین معامله را در باب جنیبات و ملایکه هم می توان تصور کرد . که بعضی چیز ها به بعضی آنها معلوم و از بعضی دیگر مخفی است . و اشیای بیشماری وجود دارند که از همه آنها پوشیده است . و به هیچ کس معلوم نیست این تمام اقسام غیب صرف برای یک ذات روشن است و آن ذات الله تعالی می باشد . برای او هیچ چیز غیب نیست همه سراسر شهادت است .

اکنون کار هر صاحب عقل است که بجای خود براین امر غور کند که آیا در حقیقت قابل درک است که جز الله عالم الغیب دیگری هم باشد . یعنی کسی باشد جز الله که تمام احوال ، اشیاء و حقایق را بداند که در کاینات یک زمان موجود بود، یا اکنون وجود دارد و یا در آینده خواهد بود . و اگر دیگر عالم الغیب نیست و نه شده میتواند پس آیا عقل می پذیرد که کسانیکه به تمام و کمال از احوال و حقایق آگاهی ندارند آیا مشکل کشا ، فریاد رس و حاجت روای بندگان شده می تواند ؟

در میان الوهیت و علم غیب چنان رابطهٔ عمیق است که در قدیم ترین زمانه انسان دربارهٔ هستی یی گمان کرده که در آن شایبهٔ از الوهیت وجود دارد در باره او حتماً تصور کرده که همه چیز به او روشن است و هیچ چیز از او پوشیده نمی باشد . گویا ذهن انسان ازین حقیقت بطور بدیهی آگاهی دارد که ساختن و خراب کردن قسمت ها ، قبول کردن دعاها ، پوره کردن نیازمندی ها ، به هر کس کمک کردن صرف کار ذاتی است که همه چیز را میداند و از او هیچ چیز پوشیده نمی باشد . بر همین اساس انسان هر کسی را که حامل اختیارات الهی تصور می کند لازماً او را عالم الغیب هم میداند . زیرا عقل او شهادت میدهد که علم و اختیارات لازم وملزوم اند . اکنون اگر این حقیقت است که خالق ، مدبر ، مجیب الدعوات و رزاق جز الله کسی نیست پس این حقیقت خود بخود ثابت میگردد که عالم الغیب هم جز الله جل جلاله کسی شده نمی تواند . آخر چه کسی با هوش و حواس خود تصور کرده می تواند به

فرشته یا ولی یا جن یا پیامبر یا مخلوق دیگر هم معلوم است که در هوا ، زمین ، در روی آن در سطح داخل آن به کدام اندازه جاندار وجود دارد . و در کجا زندگی دارند و و تعداد سیارات و ستارگان عالم چقدر است . و در هر کدام آن چه نوع مخلوق وجود دارد . و هر فرد این مخلوق در کجا قرار دارد و نیازمندی های اوچیست . این همه را الله جل جلاله لازماً میداند . زیرا او تمام آنها را خلق کرده است . و او حالات آنها را نگرانی و نگهبانی میکند . و او برایشان رزق فراهم می نماید . لیکن کس دیگر در وجود محدود خود چگونه علم محیط و وسیع داشته می تواند و او چه رابطه با این کار خلاقی و رزاقی دارد که ازین چیز ها آگاهی داشته باشد .

سپس این صفت قابل تجزیه هم نیست که بنده ای تا حد زمین آن هم تا حد انسانها عالم الغیب باشد . همان طوریکه خلاقیت و رزاقیت او تعالی قابل تجزیه نمی باشد این چیز هم قابل تجزیه نمی باشد . از ابتدای خلقت تا کنون به اندازه ایکه انسان ها پیدا شده اند و آنچه تا قیامت پیدا شده میرود ، تمام احوال آنها از استقرار در رحم مادر تا آخرین ساعت حیات این همه را آخر کدام بنده می تواند بداند . و او چگونه چرا آنرا بداند . آیا او خالق این خلقت بی حد و حساب است . آیا او در نطفه های پدران شان تخمه آنها را وجود بخشیده است . آیا او قسمت هر شخصی از آنها را ساخته است . آیا او مسوول موت و حیات، صحت و مرض، خوشحالی و بدحالی و عروج و زوال آنها می باشد .

آخر این کار از چه وقت بذمهٔ او قرار گرفته است . قبل از ولادت او یا بعد از آن و این مسوولیت چگونه تا حد انسان ها بدوش او شده می تواند . این کار لازماً یک جز انتظام عالمگیر آسمان ها و زمین است . هستی ایکه راجع به تمام کاینات تدبیر می نماید او درباب انسان ها هم تدبیر می کند، پیدایش و موت ، تنگی و کشادگی رزق وساختن قسمت های انسان هم کار اوست . بنابر این

عقیده اساسی اسلام این است که عالم الغیب جز الله کسی شده نمیتواند . 443

الله تعالی از بندگان خود بر کسی که بخواهد و هر مقداری که بخواهد گوشه ای از معلومات خود را باز میکند و غیبی را یا بعضی غیب ها را بروی روشن می نماید ، لیکن علم غیب را بحیث مجموعی به کسی نصیب نمی کند و صفت عالم الغیب برای الله تعالی خاص است .

﴿ وَعِندَهُۥ مَفَاتِحُ ٱلْغَيْبِ لَا يَعْلَمُهَآ إِلَّا هُوَ ﴾

«کلید های غیب نزد اوست جزاو آنرا کس نمی داند »

در سورۀ لقمان آیۀ 34 می فرماید:

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلْمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلْغَيْثَ وَيَعْلَمُ مَا فِى ٱلْأَرْحَامِ ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌ مَّاذَا تَكْسِبُ غَدًا ۖ وَمَا تَدْرِى نَفْسٌۢ بِأَىِّ أَرْضٍ تَمُوتُ ۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرٌۢ ﴿٣٤﴾ ﴾

« یقیناً خداست که دانش قیامت فقط نزد اوست ، و [تنها او]باران را نازل مي کند ، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست مي داند ; و هیچ کس نمي داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست مي آورد ، و هیچ کس نمي داند در چه سرزمینی مي میرد ; بی تردید الله دانا و آگاه است »

همچنان در سورۀ البقره آیۀ 255 می فرماید:

﴿ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ ۖ وَلَا يُحِيطُونَ بِشَىْءٍ مِّنْ عِلْمِهِۦٓ إِلَّا بِمَا شَآءَ ﴾

« آنچه را پیش روی مردم است [که نزد ایشان حاضر و مشهود است] و آنچه را پشت سر آنان است [که نسبت به آنان دور و پنهان است] مي داند . و آنان به چیزی از دانش او احاطه ندارند مگر به آنچه او بخواهد.»

قرآن مجید صرف به نفی عام و مطلق علم غیب از مخلوقات اکتفاء نمی کند بلکه بطور خاص در بارۀ پیامبران و در بارۀ محمد صلی الله علیه و سلم این امر را تصریح می نماید که آنها عالم الغیب نمی باشند . وبرای آنها صرف از علم غیب مقداری عطا شده است که برای ادای خدمات رسالت در کار بود . سورۀ الانعام آیۀ 5 ، الاعراف آیۀ 187 ، التوبه آیۀ 101 ، هود آیۀ 31 ، احزاب آیۀ 63

، و آیات 26 الی 28 درین معامله هیچ گنجایش اشتباه را باقی نگذاشته است .

بعد ازین درین امر هیچ گنجایش شک باقی نمی ماند که کسی دیگر را جز الله تعالی عالم الغیب دانستن و کس را عالم بما کان و یکون تصور کردن بصورت قطعی یک عقیدهٔ غیر اسلام می باشد . شیخین ، ترمذی ، نسائی ، امام احمد ، ابن جریر ، ابن ابی حاتم با اسناد صحیح این قول عایشه رضی الله عنها را نقل میکنند که :

« وَمَنْ زَعَمَ أَنَّهُ يُخْبِرُ بِمَا يَكُونُ فِي غَدٍ فَقَدْ أَعْظَمَ عَلَى اللَّهِ الْفِرْيَةَ وَاللَّهُ يَقُول { قُلْ لَا يَعْلَمُ مَنْ فِي السَّمَوَاتِ وَالْأَرْضِ الْغَيْبَ إِلَّا اللَّهُ }»

کسی که دعوی کند که پیامبر | میداند فردا چه واقع میشود او بر الله اتهام بزرگی وارد می کند زیرا الله تعالی می فرماید: ای پیامبر بگو نمی داند غیب را آنکه در آسمانهاست و آنکه در زمین است جز الله .

ابن المنذر از شاگرد مشهور عبد الله بن عباس، عکرمه روایت می کند که شخصی از پیامبر علیه السلام پرسید ای محمد قیامت چه وقت خواهد آمد؟ و در منطقه ما قحطی حاکم است بارش چه وقت خواهد بارید و زنم حامله است بگو پسر تولد میکند یا دختر و برایم بگو که امروز چه بدست آوردم ، بگو فردا چه بدست خواهم آورد ، برایم بگو که در کجا پیدا شده ام ، بگو در کجا خواهم مرد، پیامبر علیه السلام بجواب این سوال ها آیت سورهٔ لقمان را تلاوت کرد :

﴿ إِنَّ ٱللَّهَ عِندَهُۥ عِلۡمُ ٱلسَّاعَةِ وَيُنَزِّلُ ٱلۡغَيۡثَ وَيَعۡلَمُ مَا فِي ٱلۡأَرۡحَامِۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسٞ مَّاذَا تَكۡسِبُ غَدٗاۖ وَمَا تَدۡرِي نَفۡسُۢ بِأَيِّ أَرۡضٖ تَمُوتُۚ إِنَّ ٱللَّهَ عَلِيمٌ خَبِيرُۢ ٣٤ ﴾

یقیناً الله است که دانش قیامت فقط نزد اوست ، و [تنها او]باران را نازل مي کند ، و [اوضاع و احوال] آنچه را در رحم هاست مي داند ; و هیچ کس نمي داند فردا چه چیزی [از خیر و شر] به دست مي آورد ، و هیچ کس نمي داند در چه سرزمینی مي میرد ; بی تردید الله دانا و آگاه است

و آن حدیثی مشهور بخاری و مسلم ودیگر کتاب های حدیث هم این را

تأیید میکنند که در آن ذکر شده که جبرئیل علیه السلام به شکل انسان در یک مجمع صحابه حاضر شده از پیامبر | سوالهایی نمود . در آن یک سوال این بود که قیامت چه وقت خواهد واقع شد ، پیامبر صلی الله علیه و سلم جواب داد . ما المسئول عنها باعلم من السائل . کسیکه از او پرسیده می شود نسبت به پرسنده بیشتر نمی داند . 442

دیگران یک شی برای شان روشن است و چیز های بیشماری وجود دارد که از ایشان مخفی می باشد انسان باشد یا ملایک ، جن باشد یا ولی یا پیامبر یکی از آنها طوری نیست که همه چیز را بداند . این صفت صرف برای الله تعالی ثابت است که برای او هرچیز عیان می باشد . آنچه گذشته است ، آنچه موجود است و آنچه در آینده می آید همه برای او روشن است . 445

هر کس میداند که هیچ نیروی دنیوی عالم الغیب والشهادۀ نیست . بسیارجرایمی اند که از نظر قوت های دنیوی پوشیده می مانند . و تدابیری بی شماری ممکن کسی را ازین طاقت ها نجات دهد . و هم قوانین دنیوی نمی تواند بر تمام بدی ها محیط باشد .

بدی های زیادی اند که از گرفت قوانین دنیوی بیرون می مانند . در حالیکه آنها از بدی هاییکه در حیطۀ قانون می آیند زشت تر اند . لذا دین حق عمارت کامل اخلاق را روی اساسی گذاشته است که انسان از خدای که دیده نمی شود ترسیده از گناه اجتناب نماید . خدای که او را در هر حالت می بیند ، خدای که از مواخذه او انسان در هیچ جا رهایی نمی یابد . خدای که به انسان یک معیار همه گیر ، عالمگیر و جهان شمول و مستقل داده است . ترک کردن بدی ها و اختیار کردن نیکی ها از خوف او اصلاً نیکویی است که از نظر دین قابل قدر می باشد . بجز آن اگر انسانی بکدام سبب دیگر بدی را ترک کند یا افعالی را که به اعتبار ظاهرش نیکی بشمار میرود اختیار می کند در آخرت این اخلاق او هیچ وزن نخواهد داشت . زیرا این اعمال مانند تعمیری است که روی

ریگ آباد شده باشد . **446**

به معاملاتیکه دلچسپی های نزدیک انسان مربوط می شود، انسان راجع به آن هم علم ندارد . پس چگونه ممکن است که بداند انجام تمام دنیا چه وقت خواهد بود . خوشحالی و بدحالی شما بیشتر بر باران منحصر می باشد لیکن سررشتهٔ آن کاملاً بدست او تعالی قرار دارد . وقتی که او بخواهد ، در جای که بخواهد ، هر مقداری که بخواهد می باراند . و هر وقت بخواهد متوقف می کند . شما بصورت قطعی نمی دانید که چه وقت در کجا ، چقدر بارش می بارد و کدام بخش زمین از آن محروم می ماند . یا باران به کدام زمین مضر تمام میشود . در رحم زنان شما از نطفه شما حمل قرار می گیرد که نسل آینده شما به آن مربوط میشود . لیکن شما نمی دانید که چه چیز در آن رحم ها پرورش می یابد و به کدام شکل یا کدام بدی ها ، با کدام نیکی ها از رحم بیرون می آید .شما این قدر هم نمی دانید که فردا با شما چه پیش می آید . یک حادثهٔ ناگهانی تقدیر شمارا تبدیل کرده می تواند . لیکن یک دقیقه قبل هم از آن شما آگاهی نمی داشته باشید . شما این را هم نمی دانید که زندگی شما جه وقت در کجا و چطور پایان می یابد . این همه معلومات را الله تعالی نزد خود نگهداشته است . و علم هیچکدام آنرا به شما عطاء نکرده است . هریک آن طوری است که شما میخواهید راجع به آن قبلاً علم داشته باشید تا برای آن تدبیری پیش گیرید . لیکن شما چاره ای جز این ندارید که در این معاملات بر تدبیر و قضای الله تعالی اعتماد نمایید . به همین ترتیب در اختتام وقت دنیا هم باید بالای او تعالی اعتماد کنید . زیرا علم آنهم به کسی عطا نشده است و نه داده میشود .

غیب آنست که از مخلوقات پوشیده بماند و صرف برای الله تعالی روشن باشد و در حقیقت هیچ حدی نمی توان به این غیب تعین کرد . **447**

121- الباقی

آنکه باقی میماند، پاینده

در سورۀ الرحمن آیۀ 26و27 الله تعالی میفرماید :

﴿ كُلُّ مَنْ عَلَيْهَا فَانٍ ﴿٢٦﴾ وَيَبْقَىٰ وَجْهُ رَبِّكَ ذُو الْجَلَالِ وَالْإِكْرَامِ ﴿٢٧﴾ ﴾

« همه آنان که روی این زمین هستند ، فانی مي شوند .(26) و تنها ذات باشکوه و ارجمند پروردگارت باقی مي ماند .(27) »

لافانی و لازوال ذات الله بزرگ و برتر است که این کاینات به عظمتش گواهی میدهد .

آنکه از کرم او این نعمت ها نصیب شما شده است . اکنون اگر کسی خود را بلند و بالا تصور کرده در این غلط فهمی واقع شود که من هم چیزی ام این وهم نادرست دال بر حماقتش خواهد بود . اگر کسی در دایرۀ محدود اختیارات خود دعوای کبریایی کند یا چند بندۀ بی خرد بدست او افتند که او را به الوهیت بگیرند این فریب تا چه وقت ادامه خواهد یافت . اگر کسی در یک گوشه ای کوچک زمینی که در مقابله با وسعت کاینات به اندازۀ دانۀ ماش هم نیست بیست، سی سال تمام انسانها کبریایی یا خدایی کند و سپس قصۀ پارینه شود آخر این چه کبریایی و الوهیت خواهد بود .

آنچه را از پیامبران ، اولیاء، جن ، ملائکه ، آفتاب ، مهتاب یا مخلوق دیگر که جز الله معبود ، مشکل کشا ، حاجت روا میدانید و تصور میکنید که آنها مشکلات شما را حل میتوانند ، هیچ یک از آنها هیچ حاجت شما را برآورده نمی توانند . آنها خود در پوره کردن نیازمندی های خود دست به طرف الله تعالی دراز مینمایند .

آنها مشکل خود را حل کرده نمی توانند پس مشکل شما را چگونه دور خواهند کرد . آنچه از زمین تا آسمانها در این کاینات لامحدود و ناپیدا کنار صورت میگیرد تنها به حکم خدای واحد صورت میگیرد . در کارفرمایی او هیچ کسی سهم ندارد . که دریک معاملۀ در قسمت یکی از بندگان او اثری داشته باشد . 448

تمام خوبی و حسن صرف الله راست و او باقی میماند . طوریکه در سورۀ طه آیۀ 73 می فرماید:

﴿وَٱللَّهُ خَيۡرٞ وَأَبۡقَىٰٓ ٧٣﴾

« وخدا بهتر وپایدارتر است »

در این کاینات جزالله هیچ معبود دیگری لافانی و لا زوال نمی باشد . خورد وبزرگ هیچ موجودی نیست که در وجود و ضرورت های خود محتاج الله تعالی نباشد . 449

124- الرشيد

نشان دهندۀ راه راست

دایرۀ نیازمندی های انسان در دنیا تا این حد محدود نیست که به او مواد خورد و نوش، اسباب و وسایلی که برای زندگی بکار میرود فراهم گردد و از آفات ، مصایب و نواقص محفوظ گردد.

بلکه یک ضرورت دیگر و در حقیقت بزرگترین ضرورت او این هم است که برای او در دنیا طریقۀ درست زندگی معلوم باشد و او بداند که با خود ، با استعداد ها و قوت های خود با وسایل و اسباب و سروسامان در دنیا در اختیارش قرار داده میشود ، با انسانهای که با حیثیت های مختلف با آنها سروکار پیدا میکند و بالآخره در مجموعه با نظام کاینات که تحت آن زندگی میکند و مصروف عمل و تلاش است او چه نوع و چگونه معامله کند که از آن زندگی اش بصورت مجموعی کامیاب باشد و تلاش ها و مساعی اش به راههای نادرست صرف گردیده به هلاکت و بربادی منتج نگردد.

از نیازمندی های مبرم انسان است که در زندگی رهنمایی داشته باشد که او را درست زندگی را بیاموزد . رهنمایی که اصول و قوانین تجویز کرده او را با اعتماد و اطمینان کامل پیروی کرده بتواند . این ضرورت را جز الله کسی بر

آورده کرده نمیتواند . صرف اوست که این نیازمندی انسان را برآورده میکند . **450**

123- الصبور

بسیار صبر کننده ، صبر دهنده

124- الباعث

ارسال کننده برانگیزندۀ

در سورۀ بقره آیۀ 213الله تعالی می فرماید:

﴿ كَانَ ٱلنَّاسُ أُمَّةً وَٰحِدَةً فَبَعَثَ ٱللَّهُ ٱلنَّبِيِّـۧنَ مُبَشِّرِينَ وَمُنذِرِينَ ﴾

« مردم [در ابتدای تشکیل اجتماع] گروهی واحد و یك دست بودند [و اختلاف و تضادی در امور زندگی نداشتند] ، پس [از پدید آمدن اختلاف و تضاد] الله پیامبرانی را مژده دهنده و بیم رسان برانگیخت، »

نسل آدم علیه السلام تا یک مدت براه راست استوار بود . و به حیث امت واحد زندگی داشتند . پس مردم راه های جدید و طریقه های مختلف ایجاد کردند . به این دلیل نه که به آنها حقیقت بیان نگردیده بود . بلکه بعضی مردم با وجود درک حق از حقوق جایز خویش پا فراتر گذاشته امتیازات ، منافع و فواید میخواستند . و بر یکدیگر خواهش ظلم ، تجاوز ، سرکشی داشتند . برای اصلاح این وضع الله تعالی انبیاء کرام را مبعوث کردن گرفت . این پیامبران به این خاطر روان نشدند که بنام خود یک دین ومذهب جدید طرح نمایند و یک امت جدید بنا نهند . بلکه بعثت آنها این بود که برای مردم راه حق را که فراموش کرده بودند دوباره روشن نمایند و یک امت واحد بنا نهند . 451

در سورۀ آل عمران آیۀ 164 الله تعالی می فرماید:

﴿ لَقَدْ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَى ٱلْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا۟ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِهِۦ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ ٱلْكِتَٰبَ وَٱلْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا۟ مِن قَبْلُ لَفِى ضَلَٰلٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ ﴾

« یقیناً الله بر مؤمنان منّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان مي خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان مي کند ، و کتاب و حکمت به آنان مي آموزد ، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند »

در قرآن مجید این صفات پیامبر علیه السلام در چهار جای بیان گردیده است . که در هر جا هدف بیان آن مختلف است .

در سورۀ البقره آیۀ 129 ذکر آن بخاطر اینست که به اهل عرب واضح کند که بعثت پیامبر علیه السلام که آنها او را باعث زحمت و مصیبت برای خود میدانند در حقیقت یک نعمت بزرگ الله تعالی است که برای آن ابراهیم علیه السلام و اسماعیل علیه السلام برای اولاد خود دعا کرده بودند .

در سورۀ البقره آیۀ 151 طی همین آیۀ بیان گردیده است که مسلمانان قدر پیامبران علیهم السلام را درک نمایند و ازاین نعمت بزرگ به تمام و کمال فیض حاصل نمایند که بصورت بعثت پیامبر علیه السلام الله تعالی به آنها عطا کرده است . در سورۀ آل عمران آیۀ 164 برای اساس بخشیدن به منافقین و مردم ضعیف الایمان آیۀ مذکور اعاده شده است که چقدر نعمت بزرگ است که الله تعالی در میان آنها پیامبر خودرا فرستاد و این مردم تا کدام اندازه احمق و کودن اند که او را قدر نمی کنند .

مرتبه چهارم در سورۀ جمعه آیۀ 2 آنرا دوباره آورد که مقصد آن یهودان را گوشزد کردن است که آنچه پیامبر علیه السلام پیشروی شما انجام میدهد صریحاً کار یک پیامبر است . او آیات الله تعالی را به شما تلاوت میکند ، که زبان ، طریق بیان ، مضامین ، و هر چیز آن گواهی میدهد که به واقعیت آیات و

کلام الله تعالی میباشد .

او زندگی مردم را اصلاح میکند. اخلاق ، عادات ومعاملات شانرا از هر نوع آلودگی پاک مینماید. آنها را به اعلی ترین اخلاق وسیرت آراسته می نماید .

این کاری است که قبل از او تمام پیامبران انجام میدادند . سپس او صرف به تلاوت آیات اکتفاء نمی کند بلکه هر وقت با قول ، عمل و فعل خود و با زندگی خود به مردم مقصد کتاب الهی را می فهماند و به آنها آن حکمت و دانش می آموزد که جز پیامبران کس دیگری تا کنون پیش کرده نمی توانند .

همین سیرت، کردار و کار همان وصف نمایان پیامبران است که بواسطۀ آن آنها شناخته میشوند . پس این چه ضد و مخالفت است که کسیکه پیامبر بودن او از کارنامه هایش علانیه ثابت میگردد از قبول او بخاطری انکار می ورزند که الله تعالی او را بجای اینکه در قوم شما مبعوث نماید در میان قوم دیگر مبعوث نموده است . 452

تا جاییکه به اقوام مربوط میشود عروج و زوال آنان نزد الله تعالی تا یک مدتی مربوط به اوصاف گردیده است . یک قوم صالح اگر در خود اسباب ویرانی جمع کند مهلت او کم میگردد و بطرف تباهی سوق داده میشود . و اگر یک قوم نادرست در خود اوصاف نیکو پیدا کند مهلت او بیشتر میگردد حتی تا قیامت طول داده میشود . 453

وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا و روزی که از هر امت یک گواه ایستاده کنیم .

پیامبر این امت یا شخصی که بعد از پیامبر علیه السلام امت را بطرف توحید و الله پرستی دعوت داده باشد ، ازشرک و اوهام و رسوم مشرکانه آگاه کرده باشد و از جوابدهی روز قیامت خبردار نموده باشد او شهادت خواهد داد که من پیام حق را به این مردم رسانیدم لذا آنچه آنها انجام دادند در ناآگاهی نه بلکه آگاهانه انجام دادند . 454

در سورۀ النمل آیۀ 89 الله تعالی می فرماید:

﴿ وَيَوْمَ نَبْعَثُ فِي كُلِّ أُمَّةٍ شَهِيدًا عَلَيْهِم مِّنْ أَنفُسِهِمْ وَجِئْنَا بِكَ شَهِيدًا عَلَىٰ هَٰؤُلَاءِ ﴾

« و [یاد کن] روزی را که در هر امتی گواهی از خودشان بر آنان برمي انگیزیم ، و تو را [ای پیامبر اسلام !] بر اینان گواه مي آوریم »

در سورۀ بنی اسرائیل آیۀ 15 می فرماید :

﴿ وَمَا كُنَّا مُعَذِّبِينَ حَتَّىٰ نَبْعَثَ رَسُولًا ﴿١٥﴾ ﴾

« و ما بدون اینکه پیامبری را [برای هدایت واتمام حجت به سوی مردم] بفرستیم ، عذاب کننده » .

در نظام عدل الهی، پیامبر اهمیت اساسی و بنیادی دارد . پیامبر و پیامی که از طرف الله میاورد هر دو بالای مردم حجت می باشد اگر این حجت قایم نگردد عذاب آن بندگان خلاف عدل خواهد بود . زیرا درینصورت آنها عذر پیش میکنند که به ما آگاهی داده نشده است پس چگونه مورد مواخذه قرار میگیریم لیکن زمانی این حجت قایم گردد بعد از آن تقاضای عدل این است که کسانیکه از پیام ارسال کردۀ او روی می تابند باید برایشان جزا داده شود .

مردم جاهل چنین آیات را خوانده بر این سوال اصرار می نمایند که به کساینکه پیام نبی نرسیده باشد چه سرنوشتی خواهند داشت . در حالیکه یک انسان عاقل باید روی این مطلب غور کند که پیام الله تعالی چون به تو رسیده است پس سرنوشت تو چه خواهد بود .

اما دیگر مردم ، الله تعالی بهتر میداند که پیامش به چه کسی ، چگونه و تا کدام حد رسیده است و او در این معامله چه رویه پیش گرفته است و چرا چنین رویه اتخاذ نموده است . بجز عالم الغیب هیچ کس نمیداند که بالای چه کسی حجت او تعالی پوره شده است و بر چه کسی نشده است . 455

در سورۀ النحل آیۀ 38 ارشاد باری تعالی ذکر میشود .

﴿ وَأَقْسَمُوا بِاللَّهِ جَهْدَ أَيْمَانِهِمْ لَا يَبْعَثُ اللَّهُ مَن يَمُوتُ بَلَىٰ وَعْدًا عَلَيْهِ حَقًّا وَلَٰكِنَّ

أَكْثَرَ النَّاسِ لَا يَعْلَمُونَ ﴿٣٨﴾

« با سخت ترين سوگندهايشان به الله سوگند ياد كردند كه الله كسانى را كه مي ميرند ، برنمي انگيزد ! ! آرى ، [با قدرت بى نهايتش برمي انگيزد] اين وعده حقّى بر عهده اوست ، ولى بيشتر مردم نمي دانند [و به علت نادانى و جهلشان انكار مي كنند .] »

از وقتی که انسان در دنیا پیدا شده است در بارۀ حقیقت اختلافات بیشمار پیدا شده است به اساس همین اختلاف مردم به اقوام ، نژاد ها و خانواده ها تقسیم گردیده اند و به اساس همین اختلافات مردم افکار مختلف، مذاهب جداگانه ، جامعۀ جداگانه و تمدن جداگانه اختیار کرده اند . افراد حامی افکار و نظریات مختلف در میان خود سخت دچار کشمکش شده اند و در پی نابودی یکدیگر برآمده اند . عقل تقاضا میکند در بارۀ همچو اختلافات جهت حق بطور یقین معلوم گردد که به واقعیت در آنها حق کدام است . و باطل کدام . صداقت کدام بود و کذب کدام . درین دنیا این مکان وجود ندارد که حق و باطل چنین از هم ممتاز گردند . نظام این دنیا طوریست که در آن هیچگاه از روی حق پرده برداشته نمیشود . لذا برای پوره کردن خواستۀ عقل باید یک عالم دیگر باشد.

و این صرف تقاضای عقل نیست بلکه اخلاق هم چنین تقاضا میکند . زیرا در این اختلافات و کشمکش ها گروههای زیاد سهم میگیرند . گروهی ظلم کرده و گروهی مظلوم واقع شده است . گروهی قربانی ها داده است و گروهی ثمرات آنرا برداشته است . هر یک مطابق افکار و نظریاتش یک فلسفۀ اخلاقی و یک روش اخلاقی طرح نموده و باآن زندگی های ملیاردها انسان را مثبت یا منفی متأثر نموده است . آخر وقتی باشد که همۀ اینها به جزای اعمال خود برسند . نظام این دنیا اگر تحمل نتایج صحیح و کامل را ندارد باید یک دنیای دیگر باشد که در آنجا نتایج مذکور ظاهر گردد. 456

مردم تصور مینمایند زنده کردن مردم بعد از مردن و تمام انسانهای گذشته و آینده را در یک روز زندگی بخشیدن کار مشکل است . در حالیکه قدرت الله بحدی است که برای پوره کردن یک اراده اش به سرو سامان ، اسباب و وسایل و سازگاری احوال و شرایط محتاج نیست . هر ارادۀ او محض از حکم او پوره می شود . حکم او اسباب ووسایل را فراهم میکند . حکم وفرمان او سروسامان تهیه می نماید .

حکم مطابق مراد او عین احوال وشرایط را فراهم می نماید . دنیاییکه امروز موجود است این هم بنابر حکم مجرد او تعالی بوجود آمده است و دنیای دیگر هم آناً فآناً صرف به یک حکم و فرمان او ظاهر میگردد. 457

در سورۀ الحج آیۀ 7 می فرماید:

﴿ وَأَنَّ ٱلسَّاعَةَ ءَاتِيَةٌ لَّا رَيْبَ فِيهَا وَأَنَّ ٱللَّهَ يَبْعَثُ مَن فِي ٱلْقُبُورِ ۝٧ ﴾

« و اینکه قیامت آمدنی است ، هیچ شکی در آن نیست ، و اینکه الله کسانی را که در گورهایند ، برمي انگیزد »

الله مرده ها را زنده میکند ، مردم این را شنیده تعجب می نمایند که الله چه وقت مرده ها را زنده مینماید . لیکن اگر آنها چشم های خود را باز نموده نگاه نمایند خواهند دید که الله تعالی هر وقت مرده هارا زنده کرده میرود . از موادی که جسم شما ساخته شده است و از غذاهاییکه پرورش می یابید آنرا تجزیه نموده ببینید در آن آهن ،چونه ذغال ، هوا ، نمک و ازاین قبیل مواد دیگر شامل اند . در هیچ یک ازین مواد حیات و هیچ یک از خواص نفس انسانی وجود ندارد . لیکن همین مواد مرده و بیجان را جمع کرده الله تعالی یک انسان زنده و متحرک میسازد سپس غذای همین مواد داخل وجود شما میشود . و از آن در وجود مردها تخمه مذکر و در وجود زنان تخمۀ مؤنث ساخته میشود . که از یکجا شدن آن دو هر روز انسانها بوجود می آید . بعد از آن اندکی محیط و دور پیش خود را مطالعه کنید تخم اشیای بیشماری بود که آنهارا جریان هوا وپرندگان و حشرات هر جا پراگنده نمودند و ریشه های نباتات مختلف بود که

با خاک یکسان شده بود . در آن هیچ اثری از زندگی نباتات به نظر نمی آمد . لیکن به مجردیکه قطرات باران به آن رسید هر طرف زندگی ها به اهتزاز در آمد هر ریشهٔ مرده از قبر بیرون شد و هر تخم بیجان به یک بته جاندار تبدیل شد . این عمل احیای اموات هر سال در موسم بهار دیده میشود . 458

در سورهٔ الانعام آیهٔ 36 الله تعالی می فرماید :

﴿ ۞إِنَّمَا يَسْتَجِيبُ ٱلَّذِينَ يَسْمَعُونَ ۘ وَٱلْمَوْتَىٰ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ ثُمَّ إِلَيْهِ يُرْجَعُونَ ﴿٣٦﴾ ﴾

« فقط کسانی [دعوتت را] پاسخ مي دهند که [سخنانت را با دقّت ، تدبّر ، اندیشه و تفکّر] مي شنوند ، [مشرکان و کافران لجوج ، مردگانند] و الله مردگان را [در قیامت] برمي انگیزد ، آنگه [برای حسابرسی] به سوی او بازگردانده مي شوند »

در سورهٔ المجادله آیهٔ 6 میفرماید :

﴿ يَوْمَ يَبْعَثُهُمُ ٱللَّهُ جَمِيعًا فَيُنَبِّئُهُم بِمَا عَمِلُوٓاْ ﴾

« در روزی که الله همه آنان را برمي انگیزد ، آن گاه به اعمالی که انجام داده اند ، آگاهشان مي کند »

در سورهٔ التغابن آیهٔ 7 ارشاد می نماید :

﴿ زَعَمَ ٱلَّذِينَ كَفَرُوٓاْ أَن لَّن يُبْعَثُواْ ۚ قُلْ بَلَىٰ وَرَبِّي لَتُبْعَثُنَّ ثُمَّ لَتُنَبَّؤُنَّ بِمَا عَمِلْتُمْ ۚ وَذَٰلِكَ عَلَى ٱللَّهِ يَسِيرٌ ﴿٧﴾ ﴾

« کافران پنداشتند [که پس از مرگ] هرگز برانگیخته نخواهند شد . بگو : آری سوگند به پروردگارم مسلماً برانگیخته خواهید شد ، سپس شما را به آنچه انجام داده اید ، خبر خواهند داد ، و این بر الله آسان است »

در سورهٔ القصص آیهٔ 59 می فرماید :

﴿ وَمَا كَانَ رَبُّكَ مُهْلِكَ ٱلْقُرَىٰ حَتَّىٰ يَبْعَثَ فِيٓ أُمِّهَا رَسُولًا يَتْلُواْ عَلَيْهِمْ ءَايَٰتِنَا ۚ ﴾

« و پروردگارت بر آن نبوده است که شهرها را نابود کند ، تا آنکه [پیش از نابودی]در مرکز آنها پیامبری برانگیزد که آیات ما را بر آنان بخواند »

اقوامی که قبلاً هلاک شده اند مردم آنها قبلاً ظالم شده بودند لیکن الله

تعالی قبل از هلاک کردن شان پیامبران خودرا فرستاد تا آنها را اگاه نمایند . لیکن چون با وجود آگاهی و تنبیه پیامبران آنها از کج روی خود باز نیامدند پس آنها را هلاک نمود .

همین معامله اکنون باشما هم خواهد شد شما هم ظالم شده اید و یک پیامبر برای آگاهی و بیدار کردن شما آمده است اکنون شما با پیش گرفتن کفر و انکار ، عیش و خوشحالی خود را محفوظ نخواهید کرد . بلکه بر عکس آنرا به خطر مواجه میکنید . **459**

125- الرب

پروردگار ، آقا ، مالک ، حاکم

درسورۀ فاتحه الله تعالی می فرماید :

﴿ ٱلْحَمْدُ لِلَّهِ رَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٢ ﴾

« تمام تعریف و شکر الله راست که پروردگار عالمیان است »

در سورۀ البقره آیۀ **21** می فرماید :

﴿ يَٰٓأَيُّهَا ٱلنَّاسُ ٱعْبُدُوا۟ رَبَّكُمُ ٱلَّذِى خَلَقَكُمْ وَٱلَّذِينَ مِن قَبْلِكُمْ لَعَلَّكُمْ تَتَّقُونَ ۝٢١ ﴾

« ای مردم ! پروردگارتان را که شما و پیشینیان شما را آفریده است ، بپرستید تا [با پرستیدن او] تقوی پیشه شوید »

در سورۀ الانعام آیۀ **71** الله تعالی می فرماید:

﴿ قُلْ إِنَّ هُدَى ٱللَّهِ هُوَ ٱلْهُدَىٰ ۖ وَأُمِرْنَا لِنُسْلِمَ لِرَبِّ ٱلْعَٰلَمِينَ ۝٧١ ﴾

« و : یقیناً هدایت الله همان هدایت [واقعی] است ، و ما مأموریم که تسلیم پروردگار جهانیان باشیم »

در سورۀ الانعام آیۀ **164** الله تعالی می فرماید:

﴿ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ۚ ﴾

« : آیا جز الله پروردگاری بجویم در حالی که او پروردگار هر چیزی است ؟ ! »

در سورۀ الرعد آیۀ 16 الله تعالی میفرماید :

﴿ قُلۡ مَن رَّبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلۡأَرۡضِ قُلِ ٱللَّهُۚ ﴾

« بگو : پروردگار آسمان ها و زمین کیست ؟ [خود بی درنگ]بگو : خدای یکتاست »

در سورۀ الانبیاء آیۀ 22 ارشاد باری تعالی ذکر میشود :

﴿ فَسُبۡحَٰنَ ٱللَّهِ رَبِّ ٱلۡعَرۡشِ عَمَّا يَصِفُونَ ٢٢ ﴾

« پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه [او را به ناحق به آن] وصف مي كنند »

در سورۀ المومنون آیۀ 116 الله تعالی میفرماید:

﴿ فَتَعَٰلَى ٱللَّهُ ٱلۡمَلِكُ ٱلۡحَقُّۖ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ رَبُّ ٱلۡعَرۡشِ ٱلۡكَرِيمِ ١١٦ ﴾

« پس برتر است الله آن فرمانروای حق [از آنکه کارش بیهوده و عبث باشد] ، هیچ معبودی جز او نیست ، [او] پروردگار عرش نیکو و باارزش است »

ریشه این کلمه (ر ب ب) است که مفهوم ابتدایی و اساسی آن پرورش است . سپس از آن مفهوم تصرف ، خبر گیری ، اصلاح حال و اتمام و تکمیل پیدا شده است . پس به اساس آن مفاهیم سیادت ، مالکیت ، آقایی پیدا شده است . چند مثال از استعمال آن در لغت از این قرار است :

پرورش کردن ، نشو و نما دادن ، بزرگ کردن مثلا ربیب وربیبه بچه و دختر پرورش شده را گویند و نیز طفلی که در پرورش پدر ناسکه قرار داشته باشد . دایۀ تربیه کننده را هم ربیبه گویند . رابه مادر ناسکه را گویند . زیرا او مادر نیست اما طفل را پرورش میکند به همین مناسبت پدر ناسکه را راب گویند . مربب و مربی دوایی را گویند که محفوظ شده باشد . ربّ ، یربّ ربّا به معنی اضافه کردن ، بزرگ کردن ،تکمیل نمودن می آید مثلا رب النعمۀ احسان را اضافه کرد .

جمع کردن ، مثلاً گفته میشود که فلان یرب الناس ، فلان مردم را جمع

میکند . یا مردم براو جمع اند . جای جمع شدن را «مرب » گویند . جمع کننده را مربب گویند .

خبر گیری کردن ، اصلاح حال کردن کفالت کردن ، نگرانی کردن مثلاً رب ضیعته فلان جایداد خود را نگرانی می کند . صفوان گفته بود . لان یربنی رجل من قریش احب الی من أن یربنی رجل من هوازن . اگر یک شخصی از قریش مرا سرپرستی کند برای من بیشتر مورد پسند است تا یک شخص از هوازن سرپرستی کند . فلان یرب صنعته عند فلان . یعنی فلان شخص نزد فلان در پیشه خود تربیت حاصل میکند .

فوقیت ، بالا دستی ، سرداری ، حکم کردن ، تصرف کردن . مثلاً قد رب فلان قومه ، یعنی فلان شخص قوم خود را تابع خود کرد . ربیت القوم یعنی بر قوم خود حکمرانی کردم .

مالک شدن مثلا در حدیث می آید که یک شخص از پیامبر علیه السلام پرسید « ارب غنم ام رب ابل» تو مالک گوسفندانی یا مالک اشتران به همین مفهوم مالک خانه را رب الدار ، مالک اشتر را رب الناقه ، مالک جایداد را مالک الضیعه گویند . رب به معنی آقا هم می آید در مقابل عبد به معنی غلام .

بنا بر اشتباه معنی رب را به مفهوم پروردگار محدود نموده اند و در تعریف ربوبیت این فقره ترتیب شده است هو انشاء الشی حالاً فحالاً الی حد التمام ، یعنی یک چیز را درجه بدرجه ترقی دادن به پایهٔ تکمیل رسانیدن .

در حالیکه این معنی از جملهٔ معانی وسیع این کلمه یک معنی به شمار میرود . از تجربه کردن و سعت معانی معلوم میشود که این کلمه حاوی مفاهیم ذیل است .

پرورش کننده ، فراهم کنندهٔ نیازمندی ها ، نشوونما کننده .

کفیل ، خبر گیر ، نگرانی کننده مسئول اصلاح حال .

آنکه حیثیت مرکزی داشته و مردم متفرق بر او جمع باشند .

سید مطاع ، سردار ذی الاقتدار ، آنکه حکمش نافذ باشد ، آنکه فوقیت و

بالادستی اش مسلم باشد ، آنکه صاحب تعریف و اختیار باشد .

مالک ، آقا

استعمال رب در قرآن مجید :

در قرآن مجید این کلمه به تمام این معانی بکار رفته است . در بعضی جاها یک معنی مراد میشود در بعضی جاها بیشتر از آن ، در جایی پنج معنی مراد میشود . این مطلب را با مثال های مختلف از آیات قرآنی توضیح می نماییم .

به معنی اول :

سورۀ یوسف آیۀ 23

﴿ قَالَ مَعَاذَ ٱللَّهِ إِنَّهُۥ رَبِّيٓ أَحۡسَنَ مَثۡوَايَۖ ﴾

« گفت پناه به الله او رب من است که مرا به بهترین طریقه نگهداشت »

به معنی دوم : که در آن کم وبیش معنی اول هم شامل است .

سورۀ الشعراء آیۀ 77- 80

﴿ فَإِنَّهُمۡ عَدُوّٞ لِّيٓ إِلَّا رَبَّ ٱلۡعَٰلَمِينَ ٧٧ ٱلَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهۡدِينِ ٧٨ وَٱلَّذِي هُوَ يُطۡعِمُنِي وَيَسۡقِينِ ٧٩ وَإِذَا مَرِضۡتُ فَهُوَ يَشۡفِينِ ٨٠ ﴾

« هم آنان قطعاً دشمن منند [چون اگر آنها را بپرستم ، مرا دچار عذاب جاودانه خواهند کرد] ، جز پروردگار جهانیان [که پرستیدنش مایه سعادت همیشگی و جاودانی است .](77) همان کسی که مرا آفرید و هم او مرا هدایت میکند ،(78) و آنکه او طعامم میدهد و سیرابم مي کند(79) و هنگامي که بیمار مي شوم ، او شفایم میدهد(80) »

همچنان در سورۀ النحل آیۀ 53- 54

﴿ وَمَا بِكُم مِّن نِّعۡمَةٖ فَمِنَ ٱللَّهِۖ ثُمَّ إِذَا مَسَّكُمُ ٱلضُّرُّ فَإِلَيۡهِ تَجۡـَٔرُونَ ٥٣ ثُمَّ إِذَا كَشَفَ ٱلضُّرَّ عَنكُمۡ إِذَا فَرِيقٞ مِّنكُم بِرَبِّهِمۡ يُشۡرِكُونَ ٥٤ ﴾

« و آنچه از نعمت ها در دسترس شماست از خداست ، آن گاه چون آسیبی [مانند سلبِ نعمت] به شما رسد ، ناله و فریادتان را به التماس و زاری به درگاه او بلند مي کنید .(53) سپس هنگامي که آسیب را از شما برطرف کند [بر خلاف انتظار]

گروهی از شما به پروردگارشان شرك مي آورند ! !(54) »

در سوره الانعام آیهٔ 164

﴿ قُلْ أَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْغِى رَبًّا وَهُوَ رَبُّ كُلِّ شَىْءٍ ﴾

« بگو : آیا جز الله پروردگاری بجویم در حالی که او پروردگار هر چیزی است ؟ »

در سورهٔ المزمل آیهٔ 9

﴿ رَّبُّ ٱلْمَشْرِقِ وَٱلْمَغْرِبِ لَآ إِلَٰهَ إِلَّا هُوَ فَٱتَّخِذْهُ وَكِيلًا ﴿٩﴾ ﴾

« [همان که] پروردگار مشرق و مغرب [است] ، هیچ معبودی جز او نیست ، پس او را وکیل و کارساز خود انتخاب کن »

به معنی سوم :

هود آیهٔ 34

﴿ هُوَ رَبُّكُمْ وَإِلَيْهِ تُرْجَعُونَ ﴿٣٤﴾ ﴾

« او رب شماست و بطرف او باز گردانیده میشوید .»

الزمر آیهٔ 7

﴿ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّكُم مَّرْجِعُكُمْ ﴾

« سپس بطرف رب شما بازگشت شماست .»

السباء آیهٔ 26

﴿ قُلْ يَجْمَعُ بَيْنَنَا رَبُّنَا ﴾

« بگو رب ما مارا جمع میکند .»

سوره الانعام آیهٔ 38

﴿ وَمَا مِن دَآبَّةٍ فِى ٱلْأَرْضِ وَلَا طَٰٓئِرٍ يَطِيرُ بِجَنَاحَيْهِ إِلَّآ أُمَمٌ أَمْثَالُكُم مَّا فَرَّطْنَا فِى ٱلْكِتَٰبِ مِن شَىْءٍ ثُمَّ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يُحْشَرُونَ ﴿٣٨﴾ ﴾

« و هیچ جنبنده ای در زمین نیست ، و نه هیچ پرنده ای که با دو بال خود پرواز مي کند ، مگر آنکه گروه هایی مانند شمایند ; ما چیزی را در کتاب [تکوین از نظر ثبت جریانات هستی و برنامه های آفرینش] فروگذار نکرده ایم ، سپس همگی به سوی

پروردگارشان گردآوری مي شوند »

سورۀ يس آيۀ 51

﴿وَنُفِخَ فِي ٱلصُّورِ فَإِذَا هُم مِّنَ ٱلۡأَجۡدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمۡ يَنسِلُونَ ٥١﴾

« و در صور دميده شود ، ناگاه همه آنان از قبرها به سوی پروردگارشان مي شتابند »

معنای سوم در :

سورۀ التوبه آيۀ 31

﴿ ٱتَّخَذُوٓاْ أَحۡبَارَهُمۡ وَرُهۡبَٰنَهُمۡ أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِ ﴾

« آنان دانشمندان و راهبانشان و مسيح پسر مريم را به جای الله به خدايی گرفتند »

سوره آل عمران آيۀ 64

﴿وَلَا يَتَّخِذَ بَعۡضُنَا بَعۡضًا أَرۡبَابٗا مِّن دُونِ ٱللَّهِۚ ﴾

« و بعضی از ما بعضی را اربابانی به جای الله نگيرد »

در هر دو آيات مراد از ارباب کسانی اند که گروه ها و اقوام آنها را رهنما و پيشوايان مستقيم خويش گردانيده بودند . آنانکه امرو نهی ، قانون و آئين و تحريم و تحليل شان بدون سند پذيرفته می شد . آنانکه بذات خود فرمان شان حق پذيرفته ميشد .

در سورۀ يوسف آيۀ 42 می فرمايد :

﴿ وَقَالَ لِلَّذِي ظَنَّ أَنَّهُۥ نَاجٖ مِّنۡهُمَا ٱذۡكُرۡنِي عِندَ رَبِّكَ فَأَنسَىٰهُ ٱلشَّيۡطَٰنُ ذِكۡرَ رَبِّهِۦ ﴾

« و به يکی از آن دو نفر که دانست آزاد مي شود ، گفت : مرا نزد سرور خود ياد کن . ولی شيطان ياد کردنِ از يوسف را نزد سرورش از ياد او برد »

در سورۀ يوسف آيۀ 50 می فرمايد :

﴿ فَلَمَّا جَآءَهُ ٱلرَّسُولُ قَالَ ٱرۡجِعۡ إِلَىٰ رَبِّكَ فَسۡـَٔلۡهُ مَا بَالُ ٱلنِّسۡوَةِ ٱلَّٰتِي قَطَّعۡنَ أَيۡدِيَهُنَّۚ إِنَّ رَبِّي بِكَيۡدِهِنَّ عَلِيمٞ ٥٠ ﴾

« هنگامي كه فرستاده [پادشاه] نزد يوسف آمد ، يوسف گفت : نزد سرورت بازگرد و از او بپرس حال و داستان زنانی که دست های خود را بریدند ، چه بود ؟ یقیناً پروردگارم به نیرنگ آنان داناست »

درین آیات یوسف علیه السلام مصری ها را بار بار مورد خطاب قرار داده فرعون مصر را رب آنها قرار میدهد . زیرا وقتی آنها مرکزیت ، اقتدار اعلی ، مالک امر ونهی بودن اورا می پذیرفتند پس او رب شان بود . برعکس یوسف علیه السلام الله را رب خود قرار میداد زیرا او صرف الله را مالک امر ونهی و مقتدر اعلی میدانست.

به معنی پنجم :

سورۀ قریش آیات 3و 4

﴿ فَلْيَعْبُدُوا رَبَّ هَٰذَا الْبَيْتِ ﴿٣﴾ الَّذِي أَطْعَمَهُم مِّن جُوعٍ وَآمَنَهُم مِّنْ خَوْفٍ ﴿٤﴾ ﴾

« پس باید پروردگار این خانه را بپرستند ;(3) پروردگاری که آنان را از گرسنگی نجات داد ، و از بيمي [كه از دشمن داشتند] ايمنی شان بخشید .(4) »

الصافات آیۀ 180

﴿ سُبْحَانَ رَبِّكَ رَبِّ الْعِزَّةِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿١٨٠﴾ ﴾

« پروردگارت كه دارای عزت است از آنچه او را به آن توصيف مي كنند ، منزّه است »

سورۀ الانبیاء آیۀ 22

﴿ فَسُبْحَانَ اللَّهِ رَبِّ الْعَرْشِ عَمَّا يَصِفُونَ ﴿٢٢﴾ ﴾

« پس منزّه است خدای صاحب عرش از آنچه [او را به ناحق به آن] وصف مي كنند »

سورۀ المومنون آیۀ 86

﴿ قُلْ مَن رَّبُّ السَّمَاوَاتِ السَّبْعِ وَرَبُّ الْعَرْشِ الْعَظِيمِ ﴿٨٦﴾ ﴾

« : مالك آسمان های هفتگانه و پروردگار عرش بزرگ کیست ؟ »

الصافات آیهٔ 5

﴿ رَبُّ ٱلسَّمَٰوَٰتِ وَٱلْأَرْضِ وَمَا بَيْنَهُمَا وَرَبُّ ٱلْمَشَٰرِقِ ۝٥ ﴾

« پروردگار آسمان ها وزمین وآنچه میان آنهاست، و پروردگار مشرق ها »

النجم آیهٔ 149

﴿ وَأَنَّهُۥ هُوَ رَبُّ ٱلشِّعْرَىٰ ۝٤٩ ﴾

«و اینکه مالک شعری هم اوست .»

قرآن حکیم تمام اقوام را از قدیم ترین زمانه تا زمان نزول قرآن که بحیث ظالم ، فاسدالعقیده و گمراه معرفی کرده است هیچ یک آنها منکر وجود الله نبودند .

نه کسی از آنها از رب مطلق و اله مطلق بودن الله تعالی انکار می ورزیدند .

البته گمراهی اصلی و مشترک همه اقوام مذکو این بود که پنج مفهوم ربوبیت را در آغاز بیان کردیم و از روی قرآن آن را تعین نمودیم بدو حصه تقسیم کرده بودند .

این مفهوم رب که او فوق الفطرت پرورش ، خبر گیری ، حاجت روایی و نگهبانی و کفالت مخلوق را می نماید به نظر آنها یک نوعیت جداگانه داشت . وبه اعتبار آن مفهوم، گرچه الله را رب اعلی می دانستند لیکن با وی ملایکه ، جنیات ، قوت های غیر مرئی ستارگان ، سیارات ، انبیاء ، اولیاء و رهبران روحانی را هم در ربوبیت شریک می گردانیدند .

و این مفهوم رب که او مالک امر ونهی ، مالک اقتدار اعلی ، منبع رهنمایی و هدایت مأخذ قانون ، رئیس مملکت و مرکز اجتماع است به نظر آنها بالکل یک حیثیت دیگر داشت . و به اعتبار کلی این همه مفاهیم رب واحد است و او الله جل جلاله می باشد . ربوبیت ناقابل تجزیه و تقسیم است . هیچ جزء آن به هیچ معنی در اختیار کسی دیگر قرار ندارد . نظام کاینات را که صرف یک الله آنرا

خلق کرده است صرف یک الله به حرکت می آورد . تمام اختیارات و اقتدار این نظام بدست الله واحد قرار دارد . نه در پیدا کردن این نظام کسی با او سهم دارد نه در تدبیر و انتظام او کسی با او شریک است . ونه در فرمانروایی بر آن کس دیگری سهم دارد . به حیث مالک اقتدار مرکزی همان الله واحد هم رب فوق الفطری شما است وهم رب اخلاقی ، مدنی و سیاسی شما ، همان معبود شماست ، همان مرجع سجده و رکوع شماست او ملجأ و مأوای دعاهای شماست ، او محل توکل و اعتماد شماست و او کفیل ضرورت های شماست .

به همین ترتیب او پادشاه است . او مالک الملک است . او شارع و قانون ساز است . او مالک امرو نهی است . هر دو حیثیت ربوبیت را که بوجه جاهلیت از هم جدا کرده بودید در حقیقت لازمه الله است و خاصه الوهیت می باشد . آنها را نمی توان از یکدیگر جدا کرده و نه در آن، در هیچ حیثیتی مخلوقات با او شریک اند .

از مطالعهٔ سلسله وار این آیات به روشنی معلوم میشود که قرآن ربوبیت را کاملاً هم معنی حاکمیت و سلطانی (**sovereighty**) قرار می دهد . و این تصور رب را به ما واضح می کند که او تعالی سلطان مطلق و مالک و حاکم لاشریک کاینات است .

به همین حیثیت او پروردگار ، مربی و حاجت روای ما و تمام جهان است .

به همین حیثیت او کفیل ، خبر گیرنده ، مختار و معتمد علیه ماست .

به همین حیثیت وفاداری او آن اساس و بنیادی است که بر آن عمارت زندگی اجتماعی ما بصورت درست استوار می باشد .

و وابستگی با شخصیت مرکزی او تمام افراد متفرق و گروه ها را به رشتهٔ یک امت پیوند می دهد .

از همین حیثیت او مستحق بنده گی ، اطاعت و پرستش ما وتمام مخلوقات است . از همین حیثیت او مالک و آقا و فرمانروای ما و هر چیز است .

یاد داشت : اینکه این دعوت را قرآن کریم چگونه عرضه میدارد برای معلومات بیشتر در این باره اصطلاحات اساسی چهار گانه مولانا مودودی رح را مطالعه نمایید .

مردم جاهل اهل عرب و تمام دنیا در هر زمانه درین غلطی مبتلاء بودند و تا کنون مبتلاء می باشند که این تصور جامع ربوبیت را به پنج قسم ربوبیت های مختلف تقسیم کرده اند . و بنابر رأی و قیاس چنین نظر اختیار کردند که ربوبیت های مختلف به هستی های مختلف مربوط شده می تواند لیکن قرآن با استدلال مستحکم خود ثابت می کند که در این نظام مرکزی مکمل کاینات مطلقاً گنجایش این نیست که ربوبیت جز کسی که بدست او اقتدار اعلی قرار دارد به هیچ درجه ای مربوط کسی دیگر شود . مرکزیت این نظام خود شهادت میدهد که هرنوع ربوبیت به خدای واحد مختص است . که این نظام را بوجود آورده است . لهذا کسی که درین نظام زندگی کرده هر جز ربوبیت را به هر معنی و مفهوم مربوط کسی دیگر تصور می کند یا مربوط می داند او در اصل با حقیقت جنگ می کند . از صداقت او رو می تابد ، بر ضد حق بغاوت می نماید و خلاف واقعیت کار کرده خود را به خساره و هلاکت مبتلاء می نماید . **460**

الله تعالی با پیدا کردن انسان، رهنمایی، پرورش ، حفاظت ، نگهداشت ، حاجت روایی او را هم خود بدوش گرفت . هر لحظهٔ که انسان در دنیا قدم می نهد در همان لحظه از یکطرف در سینهٔ مادرش شیر پیدا می کند و از یکطرف دیگر یک نیروی نا قابل دید برای او طریقهٔ مکیدن و فرو بردن شیر را می آموزد سپس سلسلهٔ این تربیت و رهنمایی از روز اول پیدایش شروع و تا آخرین ساعت موت جاری میباشد . هر نوع وسایل و اسباب که در هر مرحله برای نشو ونما و بقا و ارتقای انسان ضرورت می افتد همه را خالق او از زمین تا آسمانها تهیه نموده است . تمام نیروها و استعداد هاییکه برای استفاده از این اسباب و وسایل برای انسان ضرورت است همه را در وجود او ودیعت نموده

است و در باب هر نوع رهنمایی که در هر شعبهٔ زندگی انسان به آن نیاز پیدا میکند انتظام نموده است .

در پهلوی آن الله تعالی برای حفاظت وجود انسان و نگهداشت او از هر نوع آفات و امراض، مکروب های مهلک و تأثیرات مواد مضره و زهری در وجود خود او چنان انتظام فرموده که انسان تا کنون بر آن کاملاً علم ندارد . اگر این تدابیر طبیعی صورت نمی گرفت ، خلیدن یک خار هم ممکن بود ضرر بزرگی به او می رسانید . و هیچ تلاش او برای معالجه اش مؤثر تمام نمیشد. این رحمت و ربوبیت همه شمول خالق وقتی هر لحظه از هر جهت ، انسان را دستگیری مینماید ، در مقابل آن حماقت بزرگتر از این چه شده می تواند که انسان او را گذاشته جلو هستی دیگر سرتسلیم خم کند و برای حل مشکلات خود دامن او را بگیرد . **461**

126- المنان

بسیار احسان کننده ، بسیار نوازش دهنده

در سورهٔ ابراهیم آیهٔ **11** الله تعالی می فرماید:

﴿ قَالَتْ لَهُمْ رُسُلُهُمْ إِن نَّحْنُ إِلَّا بَشَرٌ مِّثْلُكُمْ وَلَٰكِنَّ ٱللَّهَ يَمُنُّ عَلَىٰ مَن يَشَآءُ مِنْ عِبَادِهِۦ ﴾

« پیامبرانشان به آنان گفتند : یقینی است که ما بشری مانند شما هستیم ، ولی الله به هر کس از بندگانش که بخواهد [با عطا کردن مقام نبوّت] منّت مي نهد »

پیامبران الله به احسان او بالای خویش اعتراف نموده فرمودند . بدون شک ما انسان هستیم لیکن الله تعالی در میان شما صرف به ما علم حقیقت و بصیرت کامل عطا کرد و ما را برای این نعمت بزرگ بر گزید . در این معامله ما هیچ اختیاری نداریم بلکه این از اختیارات کامل اوست . او برای هر کس از بندگانش هر چه بخواهد میدهد ما قادر نیستیم که آنچه به ما عطا گردیده است

آنرا به شما بدهیم و نه بر این قادریم که از حقایق که برما منکشف گردیده است چشم پوشی نماییم . 462

در سورۀ النساء آیۀ 94 می فرماید:

﴿ كَذَٰلِكَ كُنتُم مِّن قَبۡلُ فَمَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡكُمۡ فَتَبَيَّنُوٓاْۚ ﴾

« شما هم پیش از این ایمانتان ایمانی ظاهری بود ; الله بر شما منّت نهاد [تا به ایمان استوار و محکم رسیدید] . پس باید تحقیق و تفحّص کامل کنید [تا به دست شما کاری خلاف اوامر الله انجام نگیرد] »

روی سخن متوجه صحابه نموده می فرماید : یک زمانی بر شما ها چنان گذشته است که بطور انفرادی در میان قبایل مختلف کافر متشر بودید ، مجبور بودید اسلام خود را از به خوف از ظلم و ستم کافران مخفی دارید و شما برای اثبات ایمان خود جز اعتراف و اقرار زبان چیزی نداشتید . اکنون احسان الله تعالی است که او به شما زندگی اجتماعی نصیب نمود و شما قابل آن شدید که در مقابل کفار بیرق اسلام را بلند دارید . 463

یوسف علیه السلام در حضور برادرانش احسانات الله تعالی بالای خودرا به این الفاظ بیان می دارد .

سورۀ یوسف آیت 90

﴿ قَالَ أَنَا۠ يُوسُفُ وَهَٰذَآ أَخِيۖ قَدۡ مَنَّ ٱللَّهُ عَلَيۡنَآۖ ﴾

« گفت : من یوسفم و این برادر من است ، همانا الله بر ما منت نهاده است »

. یک فرد از خانواده گله بانها که برادرانش خودشان می خواستند بنابر حسد او را هلاک نمایند ، فراز و نشیب زندگی را دیده بالآخره به قلعۀ عروج زندگی دنیوی رسید این وقت خانوادۀ قحط زدۀ او دست نگر او شده به حضور او حاضر شده و آن برادران حاسد هم که در پی قتل او بودند پیشروی تخت شاهی او سرنگون ایستاده اند .

این موقع مطابق دستور عام دنیا فرصت فخر فروشی ، تکبر ، خودنمایی ،

گله و شکایت و طعن و ملامت بود . لیکن یک الله پرست صادق در همچو اخلاق دیگری اظهار می کند . او بجای فخر کردن بر عروجش به احسان و نعمت الله تعالی بالای خود اعتراف میکند که او این مرتبه را برایش عطا نموده است . 464

در سورۀ الحجرات آیۀ 27 الله تعالی میفرماید:

﴿ يَمُنُّونَ عَلَيْكَ أَنْ أَسْلَمُوا ۖ قُل لَّا تَمُنُّوا عَلَيَّ إِسْلَامَكُم ۖ بَلِ اللَّهُ يَمُنُّ عَلَيْكُمْ أَنْ هَدَاكُمْ لِلْإِيمَانِ إِن كُنتُمْ صَادِقِينَ ﴿١٧﴾ ﴾

« از اینکه اسلام آورده اند بر تو منت مي گذارند ; بگو : اگر [در ادعای مؤمن بودن]راستگویید ، بر من از اسلام آوردن خود منت نگذارید ، بلکه خداست که با هدایت شما به ایمان بر شما منت دارد »

کسانیکه بدون صدق دل محض به زبان به اسلام اعتراف می نمایند و سپس چنان روشی پیش میگیرند که گویا باقبول اسلام احسان نموده اند . گرچه در دنیا در زمرۀ مسلمانان شمرده میشوند ، لیکن نزد الله مومن قرار نمی گیرند در حالیکه این احسان الله تعالی بالای آنهاست که به ایشان توفیق هدایت نصیب کرده است . 465

در سورۀ آل عمران آیۀ 164 ارشاد ربانی ذکر میشود :

﴿ لَقَدْ مَنَّ اللَّهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِّنْ أَنفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَإِن كَانُوا مِن قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُّبِينٍ ﴿١٦٤﴾ ﴾

« یقیناً الله بر مؤمنان منّت نهاد که در میان آنان پیامبری از خودشان برانگیخت که آیات او را بر آنان مي خواند و [از آلودگی های فکری و روحی] پاکشان مي کند ، و کتاب و حکمت به آنان مي آموزد ، و به راستی که آنان پیش از آن در گمراهی آشکاری بودند »

انسانی که هر موی او به احسان و عنایت الله تعالی بسته باشد او جواب

احسانات و نعمات محسن خودرا چگونه با نمک حرامی ، بی وفایی، غداری و سرکشی می دهد و محسن او بکدام پیمانه رحیم و حلیم است که با وجود این همه حرکت ها ، با وجود سالها نمک حرامی او را به صدها سال یک قوم باغی را با نعمت های خود نوازش میدهد . در این میان کسی هم دیده میشود که علتاً از خالق هستی انکار می ورزد و باز هم از نعمت های او برخوردار می باشد . کسانی هم سراغ میشود که در ذات ، صفات ، اختیارات ، حقوق ، در همهٔ هستی های غیر خالق را شریک میگرداند . و شکر نعمت های منعم حقیقی را در حساب دیگر جمع میکند باز هم دست ارزانی کنندهٔ نعمت منع نمی شود . کسانی هم وجود دارند که با وجود پذیرفتن منعم حقیقی و خالق حقیقی در مقابل او شیوهٔ سرکشی و نافرمانی اختیار کرده آزادی از اطاعت او را مسلک خود می گردانند با وجود آن تمام عمر سلسلهٔ نعمت ها و احسانات بی حد و حساب بالای او جاری میباشد . **466**

127- الحکم

فیصله کننده

الله تعالی در سورهٔ الانعام آیهٔ **114** می فرماید :

﴿ أَفَغَيْرَ ٱللَّهِ أَبْتَغِي حَكَمًا وَهُوَ ٱلَّذِيٓ أَنزَلَ إِلَيْكُمُ ٱلْكِتَٰبَ مُفَصَّلًاۚ ﴾

« آیا جز الله حاکم و داوری بطلبم ؟ ! در حالی که اوست که این کتاب آسمانی را که [همه معارف و احکام در آن] به تفصیل بیان شده به سوی شما نازل کرد »

مطلب این ارشاد قرآنی این است که وقتی الله تعالی در کتاب خود تمام حقایق را صاف و روشن بیان نموده است و این را هم فیصله کرده است که باید حق پرستان بدون مداخله فوق الفطرت برای غلبهٔ حق بطور فطری جد جهد نمایند . پس آیا اکنون جز الله جل جلاله کسی را تلاش کرده می توانیم که بر این فیصلهٔ او تعالی تجدید نظرکند و معجزهٔ بفرستد که از آن این مردم به ایمان آوردن مجبور گردند .

سورۀ النساء آیۀ 35 الله تعالی میفرماید:

﴿ وَإِنْ خِفْتُمْ شِقَاقَ بَيْنِهِمَا فَابْعَثُوا حَكَمًا مِّنْ أَهْلِهِ وَحَكَمًا مِّنْ أَهْلِهَا إِن يُرِيدَا إِصْلَاحًا يُوَفِّقِ اللَّهُ بَيْنَهُمَا ﴾

« و [شما ای حاکمان شرع و عُقلا و بزرگان خانواده !] اگر از جدایی و ناسازگاری میان زن و شوهر بیم داشتید ، پس داوری از خانواده مرد ، و داوری از خانواده زن [برای رفع اختلاف] برانگیزید که اگر هر دو داور قصد اصلاح داشته باشند ، الله میان دو داور توافق و سازگاری ایجاد مي کند [تا به صلاح زن و شوهر حکم کنند] »

دراین آیت کریمه حکم به معنی فیصله کننده بیان گردیده است .

فیصله او تعالی آخرین فیصله می باشد که هیچ کس بر آن تجدید نظر کرده نمیتواند . وآنچه او فیصله میکند خالصاً بر اساس علم وعدل فیصله میکند .

هود صفحه 342 حاشیه نمبر 48

فهرست موضوعات

موضوع
شمارهٔ صفحه

سخنی پیرامون اسماء الحسنی ---------- 1
أسمای حسنی ---------- 4
الله ---------- 10
2-إله ---------- 13
3، 4 الرحمن الرحیم ---------- 22
5- الملک ---------- 28
6 – القدوس ---------- 31
7 – السلام ---------- 32
8- المؤمن ---------- 32
9- المهیمن ---------- 33
10 – العزیز ---------- 33
11- الجبار ---------- 37
12- المتکبر ---------- 38
13- الخالق ---------- 38
14 – البارئ ---------- 47
15- المصور ---------- 47
16- الاول ---------- 48
17- الآخر ---------- 48
18- الظاهر ---------- 49
19- الباطن ---------- 49
20- الحی ---------- 50
21- القیوم ---------- 51
22- العلی ---------- 52
23 – العظیم ---------- 52
24- التواب ---------- 53
25- الحلیم ---------- 60

26- الواسع---------- 63
27- الحكيم---------- 63
28 – الشاكر ---------- 72
29- العليم---------- 73
30 – الغنى ---------- 79
31 – الكريم ---------- 81
32- العفو ---------- 84
33- القدير ---------- 86
34- اللطيف---------- 89
35- الخبير ---------- 91
36 – السميع ---------- 93
37 – المولى ---------- 97
38 – النصير---------- 99
39- القريب 40- المجيب . ---------- 100
41- الرقيب ---------- 103
42- الحسيب.---------- 105
43 - القوى---------- 106
44 – الشهيد . ---------- 108
45- الحميد---------- 112
46- الماجد و 47 – المجيد .---------- 114
48- المحيط---------- 115
49 – الحفيظ ---------- 116
50 - الحق ---------- 119
51- المبين ---------- 122
52- الغفار ---------- 122
53- القهار ---------- 124
54- الخلاق ---------- 127
55- الفتاح ---------- 130
56- الودود---------- 130
57- الغفور---------- 131
58-الرؤوف---------- 132
59_الشكور---------- 134
60 – البصير---------- 136
61- المتعال ---------- 139
62- المقيت---------- 139

63- المستعان ---------- 140
64 - الوهاب ---------- 143
65- الحفى ---------- 143
66- الوارث ---------- 143
67- الولى ---------- 145
68- القائم بالقسط ---------- 151
69- القادر ---------- 149
70- الغالب ---------- 152
71- القاهر ---------- 154
72- البر ---------- 154
73- الحافظ ---------- 158
74- الاحد ---------- 160
75- الصمد ---------- 162
76- المليک ---------- 165
77- المقتدر ---------- 169
78- الوكيل ---------- 171
79- الهادى ---------- 174
80- الكفيل ---------- 185
81 – الكافى ---------- 186
82- الاكرم ---------- 187
83- الاعلى ---------- 188
84- الرزاق ---------- 189
85- المتين ---------- 192
86- غافر الذنب و قابل التوب ---------- 192
87- شديد العقاب ---------- 193
88- ذوالطول ---------- 194
89- رفيع الدرجات ---------- 195
90- سريع الحساب ---------- 195
91- فاطر السماوات و الارض ---------- 198
92- بديع السموات و الارض ---------- 199
93- نور السموات و الارض ---------- 201
94- مالک الملک ---------- 205
95- ذوالجلال و الاكرام ---------- 207
96- القابض ---------- 208
97- الباسط ---------- 210

98- الخافض ---------- 212
99- الرافع ---------- 213
100- المعز ---------- 218
101- المذل ---------- 219
102- العدل ---------- 220
103- الكبير ---------- 222
104- المغيث ---------- 223
105- المؤخر ---------- 225
106- المقدم ---------- 227
107- المبدى ---------- 228
108- المعيد ---------- 230
109- المحيى ---------- 235
110- المميت ---------- 238
111- الجامع ---------- 241
112- المحصى ---------- 245
113- الواجد ---------- ---------- 253
114- الواحد ---------- 248
115- المنتقم ---------- 251
116- المقسط ---------- 255
117- المغنى ---------- 255
118- الضار ---------- 257
119- النافع ---------- 259
120- عالم الغيب و الشهادة ---------- 260
121- الباقى ---------- 269
124- الرشيد ---------- 271
123- الصبور ---------- 272
124- الباعث ---------- 272
125- الرب ---------- 279
126- المنان ---------- 289
127- الحكم ---------- 292